تنبيهات النجيبي

تنبيهات المنجمين

تنبیهات النجم

تنبیهات منجمین — جلد چهاردهم

۷۹/۵/۱۰

به تاریخ ۱۲۰۹ هجری

با یادداشت‌های خاتمه

نسخه پاکیزه چاپی

متعلق به آقای حسین ...

۳۵۰۰۰ تومان

سعید ...

تنبیهات النجوم

حاشیه خواجه زاده بر شرح هدایه میبدی ص ۲۴
۱۳۷۹/۷/۲۴

و رساله موجود

از اول قرن نهم هجری
نسخه نادر، چاپ نشده/

۱۳۰۰۰۰۰/ ریال
یک میلیون و سیصد هزار ریال

از مجموعه آقای نصیری

تنبیهات النجیبی

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب الهيئت والتنجيم وعلم
جفر ومثلثات وكيميا وسيميا و
ليميا وهيميا و ليميا وفلكيات
حوادث وسوانح غير مترقبه
اين كتاب موسوم است به تنبيها
ت المنجمين شوال المكرم ١٢١٩

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس وستایش مالک الملکی را سزد که بنظر شفقت و مرحمت سیاحان عالم
خاک را بسیاحان افلاک آشنا و مربوط ساخته و اتصالات اجرام علوی را
باعث امتزاجات اجسام سفلی کرده و قالب وجود نوع انسان را قابل ادراک
حقایق و دقایق صنایع خود کردانیده از منازل سافله بمراتب عالیه انتقال
و تحویل فرموده و از ایشان اهل سعادت را از ظلمت غوایت انصراف فرموده
و بنور هدایت رسانید و اکمل و افضل بشر را که محمد مصطفی است و در درجه
اعلی نبوت و مرتبه قصوی رسالت کرامت فرموده و پیغمبر آخر الزمان لقب داده
و باب مدینه علم و خازن اسرار او را که مظهر عجایب و مظهر غرایب است بخلافت
او تعیین کرده اولاد و احفاد او را که از غایت شهرت و ظهور از تعریف و توصیف
مستغنی اند تاج کرامت بر سر نهاده خلعت امامت بدو پوشانید بحکم حدیث
مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح رهنمای اهل نجات کرد صلوات الله

و سلامه علیه و علیهم اجمعین اما بعد چنین کوید ذره حقیر و بنده کمترین اعنی ابن
محمد قاسم منجم مظفر که چون همت خاطر فیض مآثر و همواره ضمیر منیر پادشاه
جم جاه سپاه مظهر لطف اله حامی دین مبین نبی الملقب بکلب آستان علی
ابو المظفر شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی خلد الله ملکه و سلطانه
افاض علی العالمین بره و احسانه بتحقیق و تنقیح احکام نجومی راغب و مایل بود
بخاطر فاتر این بنده داعی خطور میکرد و بقدر استعداد و توانش خود بعضی رسایل
درین فن تالیف و ترقیم نموده در بارکاه عرش اشتباه معروض دارد و لیکن
درین مدت بیست و پنج سال که ملازم رکاب ظفر انتساب بود از کثرت اسفار
که بسبب دفع اهل خلاف بر ذمت همت والا همت شاهی لازم شده بود این مطلب
در عقده تعویق و این مقصد در پرده توقف محجوب و مستور ماند تا آنکه درین ولا
معاندان مکرر را طالب مصالحه شدند و آثار الامان مغنی بوسیله صاحب
دولتان خیر اندیش بحصول رسید و فی الجمله انتهاض فرصت روی نمود که
شروع در مقصود نمود و اول در خاطر شکسته این معنی رسوخ یافت که ا
احکامی که منجمان در صفایح شهور تقاویم ترقیم مینمایند جز و بیست زیرا که
مدت تاثیر این قسم احکام قصیر است و مانع و معطی الا زبعد و لا یحصی است
و کتب و رسایل که درین باب بنظر رسیده اکثر آنست که شرایط آن کما
هو حقه نرسیده اند و نا منقح کذاشته برخی از این نوع در قلم آورده و بعضی
احکام کردیده انچه مکرر و لغو است تخفیف دهد و از انچه لا بد بوده نکند
و شرایط آن نوعی که استادان فرموده اند و خود نیز تجربه و استنباط نموده

لازم ماردتا آنکه در تاریخ یکهزار سی و یک هجری شروع درین امر نمود امید که
پسندیده مجلس بهشت آیین شده منظور نظر کیمیا اثر گردد بتمه و کرمه و این کتاب را
به تنبیهات المنجمین موسوم گردانید مشتمل بر مقدمه و شش باب و خاتمه مقدمه
در شرایط این نوع احکام عمده درین باب آنست که منجم در نوشتن احکام عمو
سیما درین نوع شتاب نکند و کار دیکر پیش نکیرد و از روی فراغت خاطر
و ذهن صاف ارتکاب این امر نماید و هر گاه از کثرت فکر منزجر و مختل الحواس گردد
ترك کند و بعد از ترتیب دماغ و جمعیت حواس باز رجوع نماید و استعداد
زمان و مکان که از ارکان احکام است نیکو ملاحظه کند که در هر فصل و
هر ولایت چه حکم باید کرد و مقتضای هر وقت چه چیز است و چون دو نظر
یا بیشتر را در امری مؤید و موافق بینید مؤکد داند و اگر معارض یابد صبر کند
و نظر علوی را قوی داند از سفلی و نظر دیرا غالب شناسد بر جلد و وجه
فساد بر کون بسبب سهولت حصول مقدم است مگر که قوة نظر جید زیاد
باشد و طالع اجتماعات و استقبالات هر ماه را سیما اجتماع بسیار معتبر داند
و هر نظر که در و تدان طوالع واقع شود سیما مقارنه و تربیع و مقابله انرا
در تاثیر قوی داند خواه جید باشد و خواه ردی و نظر قبول و رد و غیرها
مثل دفع قوت و دفع طبیعت و حصار و اعتراض و انتکاث و امثال ان
که در مداخل و کتب احکام مفصل و مشروح است و مقتضی هر یک را
مذکور منظور داشته با مقتضی نظر بسنجد و انرا باعث تاکید یا جبر داند و اگر
خصوصیت دیگر داشته باشد و منافی نبود ایراد نماید و احکام سهم الحوادث را

در

نیز منظور دارد تا انرا در شرح بیست باب محقق برجندی مفصل بتقریب ایراد نموده ایم
و اینجا نیز در اخر کتاب بیان خواهد شد و هر نظر از نظرات مشهور که میان دو کوکب
باشد اگر در انوقت یا قریب بان تناظر نیز بینهما محقق شود انرا منظور داشته مؤکد
ان نظر داند لیکن تناظر تبعی را چون بزرگان قایم مقام تثلیث گرفته اند از ان
غافل نباید بود و انرا از دلایل جیده باید دانست و ایضاً تحویلات و مجاسدات و رجعت
و استقامت و شرف و هبوط و خانه و وبال و تشریق و تغریب و انچه بدین نماید بجای
عطارد و کثرت مکث او در بروج در تغیرات هوا بسیار دخیلست سیما در وقت
وقوع فتح الباب و وقت اجتماع و استقبال و دو تربیع قمر با افتاب و ایضاً طریقه
محترقه و قمر در عقرب را در وقت فتح الباب و نظر باران معتبر داند و بعد از رعایت
این شروط هر چه ظن او غالب گردد علیحده مسوده نماید پس مقتضی طالع سال
و فصل را در هر باب که نسبت بان مذکورات کلیت منظور و مرعی داشته با انها
مقابله و مخالطه کند و هر چه موافق باشد معتمد داند و انچه مخالف باشد مقتضی
طالع سال و فصل را اگر جزویات متعدد نبوده باشد غالب شناسد چه هیچ دلیل
وقت جزوی یا کلی و فرع با اصل معارضه نتواند کرد و هر چه مقتضی سال یا
فصل باشد هر وقت از اوضاع جزوی در هر وقت که بان موافقت کند در ان
ایام مترصد تاثیر ان مقتضی باشد و از سیر درجه طالع سال و رسیدن او در هر وقت
بدلایل اصلی که در صورت طالع است غافل نباید بود و بعد از جمیع ملاحظه
اقوام احکام داده بر روی صفحه تقویم برد و هر نظر از این نظرات بوده یکی از اوضاع
که روی دست دهد مخصوص ماه نداند بلکه در احکام کلی نیز داخل دارد چنانکه

اشاره بهر کدام خواهد شد و چون یکی از آثار علوی حادث کردد مثل قوس قزح
وهاله و شهب و نیازک و دیکر چیزها که در کتب احکام مثبت است در ملحمات
مفصل آنها را بسیار مؤثر دانند و هر کاه یکی از امور دست دهد در احکام
انما و طرفین آن نظر کند اکر موافق احکام تقویم خود بیند البته در اغلب
حکم بوقوع آن حادثه کند چنانکه بطلمیوس که پیشوای این صناعتست در کتاب
ثمرة الفلک در کلمه پانزدهم اشاره باینمعنی کرده میفرماید که ان وعدت
القوة الفلکیة فاستشهدوا علیه بثوانی النجوم و اکر نعوذ بالله ذو ذوابه یا
ذو ذنب یا دیکر علامات آتشی که ذی بقا بود پیدا شود تاثیر آنرا با آنکه نسبت
باوضاع فلکی از فروع شمرده اند بسیار قوی دانند چه استادان در آن باب
مبالغه بسیار کرده اند که تا مدتهای مدید تاثیر آنرا در کتب ایراد کرده و تجربه
نیز مصدق آنست و جمعی از اعلام بعضی علامات دیکر را در مصنفات در سایر
خود تاثیرات نوشته اند مثل آنکه جمع شدن کنجشک را بر درختان و بانک کردن
ایشان و آتش کرفتن زیر دیک و بانک کردن مرغان خانکی و خود را بسیار
خاریدن و طوف کردن خطاف در حوالی آب و بانک کردن ایشان و ایستادن
کاو روی بمغرب و یکپای را بالتمام بر زمین نهادن و کرکت با بادانی در آمدن
و موش و مور ذخیره و آذوقه خود را از سوراخها بیرون انداختن علامت
باران دانسته اند و همچنین بانک کردن مکس بسیار را در خانه و برجستن کوسفند
در چراکاه و نمودن روشنی چراغ مشاهد ظلمت علامت سرما و همچنین زود
آمدن مرغان را از درخت و در آب غوطه خوردن علامت سرما و بارندکی

آکی انیهار

آکی انیهار اعلاوه اوضاع سماوی دانند دور نیست که سخن اکابر را بی تفحص
نباید دانست مع هذا اکثر اهل هند را احکام بر بن نهاده اند در ولایت دکن
دار المرز از بانک این اوی و صفیر غوک در صحو هوا و باران استدلال نمایند
اکر در میان ولایت انها را علاوه اوضاع فلکی دانسته منظور دارند شاید
اینست انچه شرطست در احکام در هر مقام که لایق و مناسب باشد بعضی
شبهات خواهد شد انشاء الله تعالی و بیشتر احکام کسیر است و در بیت آید
که عاقل و سلیم و امین و متاله و متدین و راست قول و فارغ از علایق
و عوایق و اسباب معاش و متوجه بمبدا و معاد و کم خوار و کم آزار بود اشنده
علم طبیعی و مستظهر بدلایل و متابع آثار بود و اکثر اوقات بمطالعه کتب حکما
مشغول بوده باشد **فصل اول** در احکام قرانات کواکب و آن مشتمل است بر شش
فصل اولا بباید دانست که هر قران که در وتد واقع شود تاثیر او قوی تر از آن
از آنکه در مایل الوتد حادث کردد و مایل الوتد از زایل الوتد خواه جید
باشد و خواه ردی و اکر کوکبین در آن برج خوشحال باشند تاثیر جید
او قوی و ردی او خفیف ضعیف باشد و اکر بدحال باشند بعکس و از کوکبین
هر کدام قوی و مستعلی باشند تاثیر او را در آن قران عظیم تر باید دانست
و اثر منسوبات او غالب باشد بر آن دیکر از جدود نیز غافل نباید بود چه اثر
جید در جد سعد و اثر ردی در جد نحس مؤکد باشد و ارباب مثلثات و وجوه
نیز بی اثر نیستند و نیز باید دانست که مقارنه مشتری و زحل مخصوص احکام
ماه نیست بلکه سالها و قرنها مؤثر باشند و انواع اعتبارات بسیار داشت که از آن

اینجا لایق ومناسب نیست ومطلب احکام جزویست که در صفایح تقویم نویسند
انشاء الله اگر اجل امان دهد وعمر وفا کند در این باب وسایر احکام کلی کتابی
علیحده نوشته شود فصل اول در قرانات کواکب با زحل در مثلثات اربع و
بروج اثنا عشر قران مشتری وزحل در مثلثه آتشی دلالت کند بر خروج جمعی
که در دین و شریعت سخن کنند وانتقال ملک ودولت بود خصوصا در طرف
مشرق وحرکت لشکرها وویرانی وحرقت شهرها در ان طرف وفاش گشتن
دزدیها وهلاک ممالیک ودواب هم شکافتن وفرو رفتن سفلگان وتشویش
در اکابر واشراف وحکام وبرگشتن هوا وتفاوت نرخها ووقوع امراض
وخشکی سال سیما اگر زحل مستعلی باشد واکثر این تاثیرات در جهة مشرق و
اقلیم اول وبعضی از اقلیم دویم باشد اگر در حمل باشد قوت اشراف و مهتران
بود وظهور پادشاهی بزرگ وبا هیبت وقتل بعضی از ملوک وسلاطین
وفرمان دهان وحدوث حوادث جدیده ونقصان جود وستم وبیدین
آمدن دولتها ورواج صوامع ومعابد وافکندن بناها وعمارات
عالیه علی الخصوص در طرف مشرق سیما اگر مشتری مستعلی وقوی حال
بود وقلت زرع وجور حکام بر رعایا وکثرت حروب وسفک دماء
اخبار اراجیف وموت یکی از ملوک عرب سیما اگر زحل مستعلی باشد
اگر در اسد باشد دلالت کند که پادشاه عراق وفارس را خوشحالی
روی دهد وهلاک بعضی از اکابر وعظما باشد وظهور عداوات
وحقد وحسد درمیان مردم وصلاح وورع وخوشحالی مشایخ وزهاد

ومرد

ومرگ یکی از فقها وارباب عمایم وقضاة علی الخصوص که مشتری بحالت
مذمومه باشد وظهور پادشاهی از طرف مشرق واقلیم چهارم وانتقال
ملک ووضع رسوم غریبه وبسیاری تاخت وغارت واحتراق مواضع
وغلبه کردن سباع وبسیاری صید وشکار وتفاوت نرخها وملالت
بزرگان ودزدیها وظلمت وخسارت اهل علم وضیق معاش طلبه ووقوع
موت درمیان مردم وکثرت وبا وشدائد وارتفاع بخارات وادخنه
مظلمه خاصه که زحل بر حالت مذمومه باشد پس اگر زحل مستعلی باشد
دلالت کند بر مرگ ملک بابل ووقوع موت در خلایق وآفت سباع
وکمی باران ونقصان زرع در اکثر بلدان واگر مشتری مستعلی باشد دلالت
کند بر سرور ملک بابل وموت بعضی از عظما وهلاک کثیری از آدمیان
وخوشی وصلاح حال زروع اگر در قوس باشد دلالت کند بر فتنه و
امراض وسوء حال وزرا وموت ملکی عظیم الشان وحرب میان دو پادشاه
وسوختن مواضع وغارت نمودن وجلای مردم از مساکن واوطان
وهبوب ریاح وظهور شخصی که دعوی کرامات نماید در اوج علم فقه
وحدیث علی الخصوص که محمود الاحوال ومستعلی مشتری باشد و قلت
زرع واشجار ونکبت اصحاب دیوان وتجار وبسیاری اراجیف وقلب
وغش کردن نقود وسستی بازارها وبد گشتن هوا وسرما در وقت حصول ثمار
که عطارد متصل باشد مقارنه مشتری وزحل در مثلثه خاکی دلالت
کند بر بزرگ شدن خداوندان ضیاع وعقار وقوت حال مشایخ و

وسعادت خاندانهای قدیم وفراخی طعام ورغبت خلایق وحرمت ... 
رؤسا وصحرانشینان وقوت اهل طایفه وحجاز وانتقال ملك ودولت
ستمادر طرف جنوب ووقوع زلزله سیما اکر زحل در وتد رابع بود ونظر
عداوت عطارد وقمر با او درین باب مؤید ومؤکد باشد وبودن آفات وخوف
وفساد بعضی از نباتات واختلاف هوا وسرما در وقت سیما اکر زحل
در عاشر باشد وعطارد با او متصل وبما ربما در از وظهور رسوم مجدده
ومعظم این تاثیرات در میانه مشرق وجنوب در اقلیم اول بود اکر
در ثور باشد حرب وقتال افتد ورياح شدیده وخرابی در ارض بابل
وفارس وموت یکی از فرماندهان وسلاطین عظیم الشان ومضرت رسیدن
بمردم وکثرت امطار وسیول وبسیاری زرع وتعمیر باغها وبستانها
وبناهای قدیم وکرانی نرخها وبیم زلزله خاصه که زحل در بیت رابع بود
ونظر عطارد با او درین باب شاهد ومصدق باشد وفراخی نعمت و
کساد برده وبیماری در کاو وکوسفند وامن وصلح در جانب جنوب خاصه
که مشتری محمود الاحوال بود واکر در سنبله باشد دلالت کند بر آفت
مزرعها وخرابی جایها وبیم زلزله علی الخصوص که زحل در بیت رابع بود سیما
که نظر عطارد باشد وحرب واشوب وتازه شدن دولتی وتغیر در امور
ممالك وسرما در وقت وخرابی ولایت روم وکثرت امراض وموت
در عالم وقلت بارندکی ووزیدن بادها وقحط در ولایت خوزستان و
اهواز وموت وزرا وعظما واشراف وحسن حال اهل جبال واکراد

دهر

وبحث مردم در دین ومذهب وکفتکوی علما اکر زحل مستعلی بود دلالت
کند بر خرابی ارض ارمنیه ودوام ان تا سه سال قلت امطار وقحط وغرات
سیاه بخار واکر مشتری مستعلی بود در ولایت روم غزو در اکثر
نواحی باشد وخرابی قرا وبلادان ولایت وکثرت خرابی ارمنیه وقلت
هبوب سیاح وصلاح حال زرع وشاید که قحط در اهواز وحوالی
ان شایع کردد اکر در جدی باشد دلالت کند بر مرك اغنام وتلف
شدن اسب واستر ودرازکوش وقلت نم ونقصان ابها در رودها
وچاهها وموت بعضی از ملوك عراق وهلاك دزدان وجانوران و
کثرت خیر در میان دهاقین واهل زرع ورؤسای دهاقین اکر زحل
مستعلی باشد دلالت کند بر تلف شدن چهارپایان وکمی ونقصان
ابها واکر مشتری مستعلی باشد موت بعضی از ملوك دست دهد سیما
در جبال وهلاك دزدان وشدت سباع وقلت حرارت ونم ورکاه
زروع مقارنه مشتری وزحل در مثلثه بادی دلالت کند بر قوت اهل
ادیان ورفتن سخنان در دین ومذهب ومناقشه ومباحثه در علوم
ظاهری واکر در جوزا باشد ظهور علما وحکما باشد وشناختن کتابها
ونهادن اینها وبحثها در دین ومذاهب وظهور کسانی که دعوت مردم
کنند وسعی خلایق در طلب فضل وادب ورواج علم طب ونجوم و
بدید امدن مردم فصیح وجستن بادهای سخت وفساد اشجار وعمارات
عالیه وخروج مدعیان واسیر وغارت ومضرت خلایق وهول و

وهر اصل زامراض مهلکه خاصه در مغرب وموت پادشاهی عظیم وکثرت دزدان
وقاطعان طریق وقوت کرفتن طایفه عرب واخذ نمودن اموال مردم و
نهب قوافل وتجار وقلت امطار ومیاه وکثرت دواب الماء وفوت
مشایخ ومرک یکی از فقها واشراف وارباب دیانت وزهاد وشدت ریاح
وحدوث زوابع واکر زحل مستعلی باشد مرک ملک ارمنیه باشد وکثرت
دزدان وقاطعان طریق سیما عرب وغارت اموال تجار وکمی اب وباران و
کثرت جانوران آبی سیما ورق وشبه ان واکر مشتری مستعلی باشد زکان
درجبال فساد کنند وکثرت قحط باشد در ارمنیه وحوالی وصلاح
حال زرع خاصه ببابل وخوبی ومیوها یا اکر در میزان بود دلالت کند
بر قوت حال دهاقین وکرانی غلات ورونق بیوتات قدیمه وتجدید ملکی
با دولتی وتغیر در اوضاع واخلاق خلایق وظهور مردم فصیح ودانشمند
الحان واصوات وبسیاری باد وبارانهای بابدا روظهور پادشاهان
عادل واغلب این تاثیر در همان مغرب بود وخصومت اهل روم وهیجان
وکثرت اهل طغیان واشتداد قحط در آن ولایت باکثرت امراض ووبا
اکر زحل مستعلی باشد بسیاری علل وامراض بود اکثر ان سعال وکثرت
نهب وغارت خاصه در ولایت عرب وقلت امطار واکر مشتری مستعلی باشد
اختلاف در میان لشکریان روم سپهسالار لحمد ما باشد وهیجان اعدا
واحراق اکثر آن بلاد باشد وقحط اما احوال زراعت نیکو بود اکر
در دلو بود دلالت کند بر شدت وزحمت خلایق وقحط اکثر بلاد وخاف

یمان

ووالی شدن ولد او وحسن حال مشایخ واهل فلاحت وموت ملکی درمغرب
وقحط در بلاد عجم وبسیاری آبها وافت حیوانات ابی وتغیر در ادیان
وجدل وخروج سلاطین وخرابی جایها از اب وتفوق جستن فلکان
خطو وسفاین وفتنه وخلاف میان ملوک اکر زحل مستعلی باشد حدوث
موت باشد در اکثر اقلیم وهیجان اعدا ببابل وجبال ووقوع جنگ
میان ایشان وقلت مرغ وماهی وبسیاری ملخ وکثرت باران وبرف با
ووفور ابها اکر مشتری مستعلی باشد هلاک حاکم عراق عرب باشد ووالی
شدن وارث او وحسن حال اهل اقلیم باشد ودر بعضی بلاد قحط شود
وکثرت مرغ وماهی باشد وبسیاری باران ورعد وبرق مقارنه مریخ
وزحل در مثلثات اربع قریب بیکدیگر ... [illegible]
ومحقق طوسی قدس سره در سفینة الاحکام آورده که اکر در حین
قران زحل مستعلی باشد وقوی حال بود احوال طبقات زحل بخوبی
مایل باشد واستیلا باشد وبر سایر الناس تفوق کنند وعمارات عالی
بنا نهند در تکثیر زراعت اهتمام تمام نمایند اما اکر مریخ مستعلی باشد
وقوی حال دلیل بود بر حرکت لشکریان وحدوث فتنها وخرابی اطراف
وحرب ومناغشه میان ملوک وبالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بود
بر ضعف حال پیران وحدوث فتنها وآسیب خاندانهای قدیم وبر
خواستن دزدان وزدن کاروانها وتعویق در اسباب معاش وحدوث
زلزله سیما که زحل در رابع بود وکثرت رعد وبرق وصاعقه خاصه

که وقوع مریخ در عاشر بود ونظر عطارد و قمر باین دو کوکب بعداوت تاکید امر
مذکور زین کند واگر در سوم ونهم باشد دلالت کند بر خرابی مساجد وصوامع و
بی رونقی اهل ادیان ثم عشین در مثلثه اتشی دلالت کند بر جمعیت لشکرها
وافتادن حرب وبزرگ شدن مردم سفله وفرومایه وساختن سلاحها و
خرابی وسوختن مواضع وملالت حرانشینان وغارت وشبیخون خاصه
در جبال وقلاع وموت بزرگی ووزن دراهم مغشوشه وقلب ونقصان بازرگانی
ومکروه سلاطین ومعارف وظلم حکام وتاریکی هوا وبد گشتن مزاجها
وفساد وغلبه خون در ابدان وخوف وهراس در خلایق خاصه روسا ومهتران
وبیماریهای دموی وقتلها واکثر این تاثیرات در ولایت شرق واقلیم سیوم
بود واگر در حمل بود دلالت کند بر کثرت امراض سیما در اطفال وکدورت
هوا وموت اهل جبال وهلاک یکی از سلاطین در ولایت شام یا عراق
عرب وفتنه واضطراب وفتنه عظیم در بلاد روم وحرب وقتال در میان
ایشان وعرب وبسیاری گرد وغبار ومرگ در بابل وکوه پایها وهلاک
از حکام شام ونیکی طعام وفرو رفتن قومی وتکمیل الات حرب واسباب
طعن وضرب وافت سران سپاه واحتراق مواضع وتلف شدن اغنام
ومسدود شدن طرق وشوارع وخوف خلایق وخوف وستم وظلمت
هوا وهبوب ریاح عاصفه ورعد وبرق در وقت اما نقصان باران کی باشد
وعفونت هوا وفتنه در زمین خراسان وطرف مشرق واظهار مخالفت
میان دو پادشاه واحتراق مواضع خصوصا در سواحل وورود شروری

وعلامتها

وعلامتها در هوا خاصه در اوایل واخر شب واگر زحل مستعلی باشد
بیماری کودکان بسیار بود وسموم وتاریکی باشد واگر مریخ مستعلی باشد
اندوه پادشاه بابل باشد وبیم کو ملک بملک دیگر منتقل شود اگر در
باشد دلالت کند بر فتنه میان ترک وعرب وتشویش در ملک ترک و
بعضی از خراسان وصدور جور وظلم از سلاطین واجتماع عساکر
در طرف مشرق وخوف وفزع در میان خلایق وظهور علامات
وامکان زلزله وافت میوها وقوت کرما در وقت دزد وخورد میان
اتراک واهل جبال وشدت ضرر وقحط وغلا وکثرت سموم در
وفلوات وارتفاع گرد وغبار ونهب وظلم وستم ومضرت از سباع
وحیوانات وحشی وآبی والنبی اگر عطارد یا مشتری شهادت دهند
دلالت بر تلف شدن اموال سلطان وخیانت در خزاین واگر زهره
شاهد باشد دلالت کند بر سفر پادشاه بزرگ واستیلای حدت
بر مزاجها اگر زحل مستعلی باشد بادهای سموم بسیار وزد وکمی
طعام وکشت باشد اگر مریخ مستعلی باشد هلاک یکی از سلاطین
بابل وارمنیه باشد وقحط درین دو ولایت وجستن بادها اگر
در قوس بود دلالت کند بر قیام فتنه وحرب واستیلای الات طعن
وضرب واندوه معارف وتاراج وقتل وغارت وآفت لشکریان
وتلف حیوانات سیما اسب واستر ونقصان آبها ووقوع حرب میان
ملوک وحدوث امراض حاره وکثرت موت در اکثر اقالیم وحبوب

ریاح و خونریزی در ولایت ترکستان و نجارستان و شهرهای عجم و در سند
و هندوستان و غزنین و کاشغر و ولایت چین و برده کرده زنان و غلبه
کردن کزندکان اگر شهادت مشتری و عطارد بود با ماه دلالت کند
بر کثرت زنا و فسق و فجور و شکسته شدن توبها و ظهور خیانت از مردم
امین و بعضی گویند ارزانی نرخها بود اگر شهادت آفتاب بود دلالت
کند بر سفر اشراف و بستگی کار ایشان و هر کوکب که در وتد قوس بود
منسوبات او را آفت رسد و مضرت رسیدن بجمعی بجهت دین و مذهب
و رغبت مردم با فسون و نیرنجات و عزایم و طلسمات اگر زحل مستعلی بود
حرب افتد و شدت باد سموم بود و اگر مریخ مستعلی بود در بعضی اقالیم
باران بسیار آید و جستن بادهای متواتر و ارزانی طعام بود مقارنه
نحسین در مثلثه خاکی دلالت کند بر بدی حال امرا و لشکریان و برخاستن
فتنه و قوت فرومایکان و بدی احوال دزدان و راهداران و خیانت
درمیان مردم و بیماریها مهلک و سیاستهای سلطانی و قطع عضوها
و صلب و مثله کردن اهل جرایم و خیانت و حرب و شبیخون و قتل و مصادره
اکابر و هول و هراس در مردم و نقصان بارندکی و قلت آبها و فساد
اشجار و مزرعها و بدحالی اهل قلاع و جبال و عفونت آب و هوا و بیم زلزله
و خسف سیما که دلایل طالع اجتماع استقبال با آن منضم کردد و بدید
آمدن مور و ملخ علی الخصوص با وجود شواهد و بسیاری اراجیف
و قصد مردم بیکدیکر و اغلب این تاثیر در اقلیم سیوم و زمین روم بود

اگر در ثور

اگر در ثور بود دلالت کند بر فتنه در جبال و قلاع و محکمها و آشوب
و اضطراب و تاراج در همدان و ماوراء النهر و هلاک گاو و گوسفند
و فساد سفاین و مزارع و سفر ملوک و اشراف و بیماری در میان خاص
و عام و مرگ زنان و غلبه کردن مردان و سفر پادشاهان اگر قمر
و مشتری و زهره شاهد باشد دلالت کند بر بسیاری اراجیف
و زیاده شدن آبها و هلاک اشراف و دولت فرومایکان و قوت
سفلکان و بیرون آمدن شخصی از کوهستان بر پادشاه وقت و غلبه
وی اما در آخر باطل کردد و خیرکی زنان فاحشه و بسیاری سفک دماء
دماء و نقصان اشجار و اثمار و بادهای مضر و هر کوکب در این حال
در وتد بود دلالت کند بر فساد و کزند منسوبات آن کوکب و آن خانه
و ضعف حال اهل سپاه و امرا و خسارت احوال ایشان و آفت
بدکاران و قطع عضوها و تباهی غلات و ارتفاعات و بسیاری
کرم و ملخ و رعد و برق خاصه که مریخ در عاشر بود متصل بنظر
عداوت عطارد و هراس در مردم و سرما در وقت اکثر اقالیم
سیوم بود و قحط و جوع و بادهای سرد و موت ملکی یا یکی از عظما
و امکان زلزله خاصه که شاهد موجود باشد اگر زحل مستعلی باشد
دلالت کند بر قحط و جوع و مرگ و سختی و اگر مریخ مستعلی باشد دلالت
کند بر فوت بزرگی از خوزستان و افتادن حریق و بیماری و بیم زلزله
اگر در سنبله بود دلالت کند بر آفت زراعت و اشجار و کثرت خلاف

خاصه در بلاد قحط و توبه و فساد در میان مردم و حدوث حروب و وقوع
مرگ مفاجات و امدن ملخ سیما با وجود شواهد و قحط و گرانی در دیار
مصر و کثرت منازعت در ان ولایت و فساد نباتات و اشجار و وقوع زلزله
با انضمام شروط و خرابی بقاع و کوفتن عمارات بالضرورة و ارتفاع
و آشوب و فتن و خشکی و فتنه در ولایت عرب و قهستان و فارس
و نیمروز و بسیاری امراض مهلکه و کمی آبها و نزاع در میان عشایر
و اقارب و دعویهای باطل و وقوع مصایب اگر قمر شهادت دهد غم
و اندوه اطبا و عمال بود و آفت میوها و غلات و بشهادت عطارد
و آفت کشتیها بود اگر بمشهد نیرین بود دلالت کند بر مکابره کردن
ملوک در خواست و طلب از رعایا و مقولات و بسیاری مناظره و
آشکار شدن فساد سیما در میان زنان و هر کوکب که در وتد سنبله
باشد منسوبات او وان وتد را گزند و مضرت رسد و کثرت تشویش
بود در نواحی جنوب اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر خرابی اکثر
نواحی و وقوع سرما و فساد اشجار و اثمار اگر مریخ مستعلی باشد
دلالت کند بر جوع و قحط و سرما در وقت و فساد هوا و ظهور حشرات
الارض و نقصان کشت و زرع اگر در جدی بود دلالت کند بر حرب
و خونریزی در زمین حبشه و زنگبار و هند و یمن و فساد اغنام و مزروعات
و آفت چراگاه و اگر بشهادت آفتاب و عطارد بود دلالت کند
بر قوت سرما و حدوث امراض مزمنه و بیماری یکی از پادشاهان

عظیم

عظیم الشان و مرگ یکی از فرمان دهان و کثرت دزدی و حدوث شجون
و سایر امراض سودائی و هبوب ریاح بارده و ارتفاع بخارات و ابتلای
هوا و سرما و برفهای عظیم در وقت خاصه که زحل در عاشر بود
و قوت حال دزدان اگر قمر و مشتری شهادت دهند دلالت کند
بر ضعف حال عامه و رسیدن غم بعلما و اشراف و جبر اعیان
اگر شهادت بزهره بود دلالت کند بر قوت حال سلاطین و انصاف
حکام و شدت سرما و تلف شدن استر و دراز گوش و خروج طایفه
امانرود مستاصل شوند و تاثیرات در تدبیر این قران اهون از سایر
قرانات نحسین باشد چه در ین برج هر دو نحس محمود الاحوال اند
اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر خشکی هوا و سختی سرما و کرما
باشد هر کدام در وقت خود مقارنه نحسین در مثلثه هوائی دلالت
کند بر فتنه و حرب و کثرت اراجیف و بد گشتن هوا و بیماریهای مخوف
و افتادن غلا و تبها و خطا شدن معالجات اطبا و احکام اهل
تنجیم و خواست و ظلم و هراس و هم در خلایق و قتل معارف و اکابر و
خشکی سال و رفتن آبها و وزیدن بادهای صعب و فساد اشجار
و خرابی جاها و بد حالی دزدان و بدکاران و سستی مردم در
امور دین و بودن سرما در وقت و زحمت رؤسا و اهل قلاع و
جبال از لشکریان و قتلهای نهانی و موت پیران و غارت و شجون
در کوه پایها و تفاوت نرخها و کساد بازارها و اغلب این تاثیر در

اقلیم دوئم و زمین مغرب بود اگر در جوزا بود دلالت کند بر فتنه در زمین
عرب و شهرهای شمالی و حوالی روم و فساد حال بزرگان و بدی هوا
و کمی نم و بدآمدن علامات و آیات در هوا خاصه که مریخ در عاشر بود
سیما نظر عطارد و رفتن بادهای مضر بر نباتات و حیوانات اگر
بمشهد ماه و افتاب عطارد باشد دلالت کند بر وقوع نقصانها
و پیش امدن سفرها و حرکت بزرگان و فساد حال مسافران و
رسیدن غم و نکبت با اهل حساب و ادب و شناعت سپاه نسبت بداران
و فساد مزارعان و کم شدن ایشان و کساد بازارها و هر کوکب که
و تدی باشد فساد باشد جوهر اورا و منسوبات بیت اورا و طبقات
اورا از خلایق و هیجان اعدا و حدوث وبا در اکثر بلاد و ظهور
ملخ و هبوب ریاح حاره سیما اگر مریخ در عاشر بود و وقوع فتنه در میان
عرب و بادهای صعب و سقوط اشجار و دست براوردن بدکاران
خاصه در اقلیم سیوم و بیماریهای خوفی و بسیاری فصد و حجامت
و محاربه و فتنه در میان اهل مغرب و افت طیور اگر زحل مستعلی باشد
ظهور عداوت باشد در میان خلایق و بلادها در اکثر بلاد
باد سموم وزد و ظهور ملخ و تواتر هبوب سمایم و قلت نم مریخ
مستعلی باشد حرکت مردم کوهستان بود بطرف روم و آشوب و
حرب در ان زمین و حدوث بیماری و مرگ و کثرت باران و رعد
و برق در وقت اگر در میزان بود دلالت کند بر فتنه در جانب مغرب و

رعدها

وبیماریهای خوفی و آفت لشکریان و بدکاران و ظلم و ستم و فساد هوا
و اشجار و قتل و دزدی و سوار در وقت و شدت حرب میانه ملوک
و مرگ در خلایق خاصه زنان اکابر و درد عضوها از بسیاری خون
و طغیان مفسدان و حرب و مقاتله در میان عرب و کدورت و سرخی هوا
و غارت در بلاد روم و اسیر و برده کردن و موت یکی از ملوک مشرق
بسبب یکی از پادشاهان مغرب و قحط و جوع و ظهور یکی از علامات
هوائی سیما اگر مریخ در عاشر بود و عطارد با و ناظر خاصه بنظر عداوت
و اگر بمشهد عطارد یا مشتری بود دلالت کند بر فساد حال کیش داران
و اهل شرک و اگر بمشهد زهره بود دلالت کند بر ظلم و ستم سلطان و
وصول ذل و محنت و بیماری و رنج ایشان اگر زحل مستعلی باشد عداوت
بود میان پادشاهان و اعتدال هوای زمستان و قلت امطار اگر مریخ
مستعلی باشد نزاع بود میان سلاطین و مرگ خوانین و نیکی ارتفاعات
و کمی باران در وقت و اگر در دلو بود دلالت کند بر حرب و فتنه در
بادیه عرب و حوالی کوفه و ری و جرجان و طبرستان و سفر و حرکت
ملوک و اشراف و بادهای موج انگیز و خطر کشتیها و فساد حال
مسافران دریا و جستن برقها و صاعقها اگر بمشهد ماه عطارد بود دلالت
کند بر کمی باران و رفتن بادهای سرد و ابرهای بی نم و بیماریهای مهلک
و ریختن خونها و ظهور علامات در هوا خاصه که مریخ در عاشر باشد
بنظر عداوت عطارد و قطع راهها اگر بمشهد افتاب بود دلالت کند

و غضب وخون ریختن میان دو پادشاه اگر بشهد زهره ومشتری بود
دلالت کند بر فساد خرابی باغها وعمارتها وبستانها وزیان تجار و نافرمانی
لشکرها وهر کوکب که در وتد دلو بود ومنسوبات بود وجمع شدن
لشکرها ودلیر شدن اکراد واحشام وخرابی وآفت نیران وسلاح
سپاه وبیماریهای خونی وهراس در مردم وفرو رفتن ملکی نامدار
وفتنه در رستاق کوفه وبعد از چهل روز مرگ مفاجات بدید آید
و راهها مسدود گردد پس واگر مریخ مستعلی باشد دلالت کند بر بسیاری
قصد دشمن در زمین مغرب وکمی باران پس اگر زحل مستعلی باشد
دلالت کند بر سختی گرما وسرما در وقت خود واگر مریخ مستعلی باشد
دلالت کند بر بسیاری قصد دشمن در زمین مغرب وکمی باران مقارنه
نحسین در مثلثه آبی دلالت کند بر فتنه وتشویش وخلاف قومی با
پادشاه وجنبش مردم سفله وغلبه کردن نادانان وبیفکران وبیرون
آمدن رؤسا بر اکابر خود وافتادن حرب ومقاتله وترس خلایق
وپریشان شدن مردم وخرابی موضع ونکبت اهل خیانت وفساد
کشتیها وتلف شدن مسافران دریا وبدکرداری لشکریان وزحمت خاندانها
قدیم وخرابی مواضع از کثرت آب وظهور سلطانی عادل اگر
در سرطان بود کار بدتر بود ومدعیان خروج کنند خاصه که در وتد
سابع باشد اما باطل کردند وفتنها وحربها افتد در زمین عرب ودر
ولایت عراق وخراسان فتنه وتشویش وترس وبیم ورنج ومحنت وبیم

خلایق

خلایق باشد وغلبه کردن ترکان بر اطراف وفتنه در قلاع ومحکمها
وبسیاری اراجیف وکذب وناایمنی راهها وقطع طرق وکمی بها
وفساد حال مسافران دریا وهلاک حیوانات آبی واگر بشهد نیرین
با شمس ومشتری باشد دلالت کند بر تنگی وقحط در جمیع آفاق
وبعضی گویند کشت وزرع نیکو بود وخسران ونقصان در اموال ملوک
واشراف واکابر وهر کوکب که در وتد سرطان بود گویند منسوبات
آن وتد وآن کوکب باشد وکثرت حرب واقع میان اهل ارمنیه و
عرب وهیجان طایفه اتراک وعداوت میان آدمیان وکثرت ملخ و
باران وسختی احوال لشکریان وامرا وفتنه عظیم واگر در وسط السما
بود دلالت کند بر مرگ یکی از ملوک واگر در وتد الارض بود خرابی مواضع
وامکان زلزله باشد خاصه که عطارد ناظر بود سیما بنظر عداوت
وغلبه کردن مردم سفله وزحمت بزرگان از دونان وآفت بدکاران
وفساد سفاین در فارس وارمنیه صغری وبابل وآفت نباتات از ملخ
سیما که مریخ در بیت دهم باشد وآفت جایها از آب خاصه در جانب
شمال اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر عداوت میان مردم
وبسیاری باران نادر وقت وظهور حشرات الارض اگر مریخ مستعلی
بود بسیاری خوارج بود وکثرت ملخ وتوسط باران در وقت
وبباید دانست که اثر این قران عظیمترین سایر قرانات نحسین است و
احکام آن مخصوص ماه نیست بلکه سالها از آن استنباط واستخراج امور

از اوضاع مخصوص صدا و مینماید چنانکه در مطولات مذکور است
واگر این قران نزدیک بتحویل سال با قرب قران علویین دست دهد
با بوقت انتقال دولتی اثرا وعظیم تر باشد اگر در عقرب بود دلالت کند
بر محاربه و مقاتله و فرو رفتن یکی از ذوی الاقتدار و برخواستن انبوه
عظیم و تسلط خدام بر مخادیم خویش و خوف بلا و بیم در خلایق
و آسیب بدکاران و غلبه کردن دزدان و خراب اهل زرع و عمال بحر
و مرور سیول مخربه و کثرت فتنه و حرب در جبال و محکمها و ظهور
حیوانات و هوام موذیه و رعد و برق و موت و آشوب در زمین عرب
و بلاد سواحل چون عمان و بصره و توابع ان و تغییر احوال و رنج
و زحمت مردم و شدت جور و ستم از جانب سلاطین و اگر مشتری
و عطارد با ایشان بود دلیلست بر نقصان و خسران تجار و مخالفت
فرزندان حکام فارس با ایشان و بسیاری بادها و باران ها اگر
زهره با ایشان بود دلیلست بر لسع و لزغ هوام یکی از ملوک را وفات
رسیدن بزنان و گرفتاری سرداران و امرا و هلاک بعضی از ایشان
و چون مشتری یا ماه با ایشان بود و باران قوی اید و اگر عطارد
با ایشان بود بیماری در ولایت بابل شیوع یابد اگر زحل مستعلی بود
فساد در شهرها باشد و خشکی هوا در وقت اگر مریخ مستعلی باشد
فتنه در کوهستانها و کثرت حشرات الارض و فساد زرع و کشت
بود و باران و رعد و برق در وقت و اگر در برج حوت بود دلالت کند
بحرب

برحرب و فتنه در سرحدها سیما توران زمین و ولایت طبرستان
و جرجان و تنگی طعام در ولایت شام و دریا با روحد وث وحشت
و رسیدن خسارت و بیم و خوف از امدا و اگر بمشهد افتاب بود
فساد حال اشراف و مرگ بعضی از ایشان و بیماری پادشاهی و
کمی نمها و بسیاری حیوانات و حرکت ملخ و زنبور اگر بمشهد زهره
بود دلیلست بر آفت زنان و سختی حال مسافران و هر کوکب که در و تد
ایشان بود دلیلست بر فساد منسوبات ان کوکب و حرب و سفک دما
در بلاد یمن و هند و نواحی و قتال در شام و عراق عرب و کثرت ماهی
و گنجشک و رعد و برق اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر بسیاری
مرغ و ماهی و خشکی هوا در وقت اگر مریخ مستعلی بود دلالت کند
بر خوابی بلاد و بسیاری باران و رعد و برق در وقت هرگاه این
قرانات در درجه شرف کوکبی باشد ان اقلیم که منسوبات بان کوکب است
در شر و فساد افتند و در میان ایشان اشوب بیشتر باشد و چون در
برج منقلب دهد زود فتنه پیری شود و اگر در برج ثابت وقوع یابد
فساد قوی و پایدار بود در برج ذو جسدین در حد وسط بود هر
کوکب که نود پریشان افکند قران ضعیف الاثر بود و همچنین اگر در برج
آتشی بود اثر او در حد مشرق باشد و اگر در برج خاکی بود در حد جنوب
اگر در برج بادی بود در حد مغرب در برج ابی در برج حد شمال
و نیز ان برج در هر ولایت که منسوب بود معظم تاثیر قران در ان ولایت باشد

هرمس کوید هرکاه نحسین در برجی مجتمع شده فاسد کردند وقربا ایشان
بود اکر آن برج خاکی باشد زلزله شود وهدم مداین وحیطان باشد
اکر آبی باشد فساد و مضرت عظیم از آب حاصل اید و اکر آتشی بود
از آتش و اکر بادی بود از باد مقارنه زهره و زحل در مثلثات اربع قران
زهره زحل مطلقا دلالت کند بر دشواری وضع حمل و تزویج مشایخ
و نکاح اما دا الفواسد و هرج مرج در ولایت مشرق و فتح عظیم
در ولایت روم و بسیاری اخبار دروغ و بادهای درخت شکن و معتدل
شدن هوای تابستان و سرمای بافراط در زمستان وا نمیعنی بحسب
اماکن و شعاع سایر کواکب متفاوت کردد اما اکر زحل مستعلی باشد
و قوی حال بود دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و اصحاب جبال و مایل
بودن ایشان بلهو و طرب و ارزانی طعام و بنا نهادن عمارات زهره مستعلی
بود دلالت کند بر افکندن منازل نزه و مطبوع و برغبت اهل طرب
و زنان بالجمله امتزاج ایشان دلیل بود بر بسیاری حرث و نسل و
ظهور کید و مکر در میان ازواج و تعوق افتادن در اسباب طرب و تمنا
و قبض خاطرها و استیلای فکر بر طبیعتها مقارنه زهره و زحل در مثلثه آتشی
دلالت کند بر سرما در وقت و علت در زنان و خادمان و اصحاب
و الحان و برامدن نکاحها بزود و دشواری وضع حمل زنان و
خصومت ازواج و تفاوت نرخها و حدوث ابرهای سیاه و فساد میوها
و لهو و طرب در مشایخ و اهل هوا و امدن کاروانها و اوردن برده

وعقاقیر

وعقاقیر و تفرقه خلایق و پریشانی ندما و کساد بازار اقمشه و البسه اکر در حمل
باشد رنج مطربان و زنان و دخول لشکر بیکانه و ارمنیه و وقوع طاعون
در خوزستان و اهواز و مرک عورات و وزیدن بادهای تند و رعد و برق
و امکان تکرک ما اکر زحل مستعلی باشد پادشاهی تجدید ظهور نماید یا
حاکمی رشید بقدرت و حرب و خونریزش بود و مرک خلایق و اکر زهره مستعلی
باشد مضرت رسد از روم بارمنیه و طاعون و امراض در اهواز و خوزستان
و جستن باد شمال و امدن باران وارد تاثیراست این قران درین برج بود
اکر در اسد بود دلالت کند بموت یکی از سلاطین و فرمان دهان و شدت
در ولایت مشرق و هلاک زنان بسیار و دشواری وضع حمل و بدی حال
مطربان و خواتین و فرح مشایخ و بزرکان و بیماری مغنیان و انکسار
حرارت و میل خلایق بفسق و فجور و کساد الات زینت اکر زحل مستعلی
مرک ملک بابل بود یا بزرکان خوزستان و سختیها در سجستان و ظهور
ملح باشد و اکر زهره مستعلی بود ظهور ملح بود و بسیاری باران و باد
اکر در قوس بود دلالت کند بر تشویش خاطر زنان و مطربان و بیماری
ایشان و تلف شدن اجنه و کدورت هوا و منازعت ازواج و کساد لباس
و شدت سرما و موت خواتین معظمه و کمی نفع مطربان و باران و میغ
و تاریکی اکر زحل مستعلی باشد باران اندک اید و کشت نیکو بود اکر
زهره مستعلی بود مرک بعضی از زنان پادشاهان بود و کمی باران باشد
اما بعضی از زراعت نیکو آید مقارنه زهره و زحل در مثلثه خاکی دلالت کند

بودن زنان واندوه وسختی خواجه سرایان وبیماری درین طبقه وبسیاری
وضع حمل ومخالفت ازواج وازار وسیاست کشید زن کنیزان از خواتین
ورغبت مردم پیر وسال خورده بنکاح وطوب وزینت وفساد انجا
ودیاحین واثمار وعمارات وتفاوت نرخها وسرما در وقت وحبس
بادها وقلت باران وکساد بازار عطر واقمشه ولباس وعفونت اب وهوا
وارزا برده وعطرها واین تاثیر در بلاد اذربایجان وعراق عرب بیشتر
باشد وایضا در ولایت عرب حربها افتد وباعث ان زن باشد اگر در
ثور باشد سرما باشد وبدی حال زنان وامردان وارباب مناهی
وملاهی وبسیاری دواب سیما گاو وگوسفند ونشاط در مردم
معمر وکساد برده خاصه در اقلیم عجم وبلاد ثور وموت فرمان دهی
عظیم در ولایت روم وکثرت موت در زنان وقحط وکمی طعام در انوقت
اگر زحل مستعلی باشد در ولایت بابل بزرگی فرو رود وموت یکی از ارکان
دولت پادشاه روم نیز بود واگر زهره مستعلی بود گرسنگی وقحط وخصومت
باشد اگر در سنبله بود دلالت کند بر حرکت مسافران وفوت وموت
زنان وخسارت مطربان وانزجاج خواتین وعسرت ولادت واندوه
اهل اصوات والحان ومخالفت ازواج وخواری حریر ولباس وسیل
هوا وخشکی پس اگر زحل مستعلی باشد بیماری وموت خلایق بود وانخلاف
جنود ارمنیه وبارانهای زیاد بمحصولات اگر در جدی بود دلالت
کند بر بدی حال خواتین واصحاب لهو وطوب ودشواری وضع حمل

وناسازکاری

وناسازکاری ازواج وبیماری مزمن وابر سیاه وشدت سرما وبرف خاصه
که در وقت عاشر قرار کنند اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر هلاک چهارپایان
خاصه گوسفند واجبا اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر حرب میان روم
وارمنیه وکثرت موت وبسیاری باران مقارنه زهره وزحل در مثلثه
هوائی دلالت کند بر نکبت زنان وخدمه وخواجه سرایان وافسونگران
وناسازی ازواج وبرامدن ابرها وبارندگیها وسرما در وقت ودشواری
وضع حمل وفساد اهل مزامیر واوتار وعاشقی مردم پیر وسالخورده و
نکاحهای بیرغبت وبدحالی بزازان وعطاران ووقوع سور وتماشا
در رساتیق وجبال وموت دختران دوشیزه واگر در جوزا بود دلالت
کند بر ناسازکاری ازواج ومحنت خواتین ودشواری وضع حمل و
اسقاط اجنه وباران وتگرگ ومیغ وکثرت جنون خاصه در میان
زنان وحسن حال مشایخ واهل فلاحت وضرر مطربان اگر زحل مستعلی
بود دلیلست بر موت یکی از فرماندهان روم ورسیدن بلاها بارمنیه
ومرگ زنان واگر زهره مستعلی بود سختیها بولایت روم رسد وکثرت موت
وقحط باشد باران بسیار آید واگر در میزان بود دلالت کند بر رعد وبرق
وباران وصداهای مهیب از هوا ومرگ زنان وصلاح حال مشایخ
واهل جبال وقوا واکراد قلت فواید مطربان وظهور اسرار خواتین
وطوب وشادی اهل رستاق وصعود تغیرات وموافقت ازواج
وکثرت استعمال مزامیر واوتار وظهور سرما وپیش امدن مردم دون

وتوانکری ایشان وتاثیر این قران درین برج بیشتر از سایر بروج بود چه هر دو
کوکب درین برج بر حال محمود ند اکر زحل مستعلی باشد صلاح حال مردم بود
وبسیاری حشرات الارض اکر زهره مستعلی باشد اختلاف میان دو پادشاه
ظاهر شود توسط حال کشتیها بود اکر در دلو بود دلالت کند بر غلبه نشاط
در پیران وکشاد دندان وسور وتماشا در رستاق وکوه پایها ونکاح عجایز
وشدت سرما وجلید وکثرت موت زنان وبدی حال مطربان ووقوع
سعال ونزلات وقوت حال پیران وضعف جوانان وزنان وکودکان
اکر زحل مستعلی باشد تغیر حال پادشاهان باشد ومرک ملک بابل وکمی
باران اکر زهره مستعلی بود دلالت کند بر علتهای مردم بیشتر از سعال
وبسیاری باران مقارنه زهره وزحل در مثلثه آبی دلالت کند بر غلبه اهل آب
وقوت سرما وشکستکی کرما در وقت وزیان میوها ونباتات وبیماریها
از برودت وخراب شدن مواضع از کثرت آب وبسیاری کشت وزرع
وفراخی طعام وظهور علت در زنان ودختران ونشاط در پیران وتوبه
اهل ملاهی وفساد حال زنان زانیه ومیل مردم بسفر دریا وحرکت دزدان
ودرامدن بشهرها وبدی حال شهریان وحصاریان واهل جبال اکر
در برج سرطان بود دلالت کند بر خلاصی محبوسان وسفرهای دریا
واندوه خواتین وخدم واهل طرب وغلبه کردن ابها وقوت سرما
وضعف کرما در وقت وکثرت موت در دیار فرنک وبسیاری قحط
ومرض خلایق سیما در زنان وسود حال مطربان وخواتین وزیادتی نمودن
ابر وباران

نمودن ابر وباران واکر زحل مستعلی بود بارانهای متواتر بود وفساد کشت
وزرع از بسیاری ملخ واکر در عقرب بود دلالت کند بر فساد حال زنان
بدکار وکثرت سموم واحزان وشدت احوال مردمان ورعد وبرق
باران وافت زنان زانیه وکرفتاری فساق واندوه ارباب رود وسرود
وخشکی هوا وخرابی سواحل وتلف شدن زرعها وابرهای غلیظ پس
اکر زحل مستعلی بود دلالت کند بر حدوث امراض در میان مردم وسختیها
وبسیاری باران اکر زهره مستعلی بود دلالت کند بر مصیبت پادشاه
بابل ومرک زنان وتری هوا واکر در حوت بود دلالت کند بر زحمت خواتین
وتوبه اهل طرب ومرک فجاة در زنان حامله سیما از خوم پادشاه وفو
ماندهان وشناعت عورات وبی سیرتی ایشان وکثرت امطار ورعد
وبرق وکثرت بخور ورنج اهل طرب وعسرت وضع حمل وکساد اقمشه
ودل مشغولی خلایق اکر زحل مستعلی باشد موت زنان حامله سیما
زنان ملوک وکثرت باران ورعد وبرق وسرمای مفرط اکر زهره مستعلی
باشد مخالفت ارمنیه بود با ملک بابل وشدت برد وکثرت امطار اکر
عطارد با زحل در مثلثات اربع مقارنه عطارد با زحل مطلقا دلالت
کند بر افراط برودت هوا وحدوث برف در زمستان واعتدال در تابستان
زیرا که عطارد بالطبع سرد وخشک است وچون کسب طبیعت متصل
میکند هرکاه متصل بزحل در کمال برودت است شود برودت در هوا حاصل
کردد وسبب برف وسرما شود در وقت پس اکر زحل در انوقت اقوی بود

دلالت کند بر کسب علوم دقیقه مانند هندسه و فلسفه و بیرون آمدن اسرار
و غوامض امور و اگر عطارد اقوی بود دلالت کند بر رغبت مردمان بانواع تحصیل
علوم و صناعات و حدوث بیماری و رنج در ولایت روم و بالجمله امتزاج
این دو کوکب دلیلست بر دروغ گفتن و مکر و تزویر و سخره و شعبده و انواع
کیمیا و توقف تجار در سفرها و بی رونقی بازارها و منتهی شدن معاملات و
وقوع اخبار اراجیف و کثرت هوام و موت یکی از ملوک در ولایت مغرب
مقارنه عطارد و زحل در مثلثه آتشی دلالت کند بر بد شدن احوال دبیران
و نوشتن خطوط ناحق و افتادن اراجیف و زدن سکه مزوّده و رنج
صناع و کساد بازارها و تازه شدن سخنان گذشته و آمدن کارها
و وقوع معاملات بی نفع و تغییر هوا و سرما و رعد و برق در وقت و فساد
کشت و زرع و تفاوت نرخها و بیماریهای سوداوی مثل صرع و جنون
و رنج اطفال و بیع برده و عقاقیر و بدی حال نقاشان و اهل قلم و خشم
پادشاه و عظما بر وکلا و تحویلداران و ساعیان و اگر در حمل باشد دلالت
کند بر ضعف حال اهل دیوان و ارباب دفاتر و نوشتن خطوط مزوّده
و خیانت خلایق و کساد بازارها و خرید و فروخت برده و گوسفند و آفت
کشتیها و رعد و برق و سرما و تفاوت نرخها و بسیاری همت و نمیمه بر خلایق
و غزا اهل اهواز و روم و غلبه کردن اهوازیان و حدوث آشوب
در بادیه و هبوب ریاح و وقوع امراض در اشراف و کتّاب و کثرت
اراجیف پس و اگر زحل مستعلی باشد جنگ بود میان عجم و روم و مرگ

مار

مار و سایر گزندگان بود اگر عطارد مستعلی [illegible] ضرره تا اهواز
و خورستان و جستن باد شمال و باران اگر در اسد بود دلالت کند
بر بسیاری اراجیف و همت میان خلایق و میل مردم بنا راستی و مکر
و تهمت اندیشیدن در حق یکدیگر و بستگی کارها و اندوه کار اهل
صرفه و آزرده شدن ایشان از عظما و اکابر و دزدیها و ظلمت هوا و
خسارهٔ کتّاب و وقوع موت در میان خلایق و فرو رفتن یکی از ابنای
ملوک و کثرت بخار و دخان مظلمه و اگر زحل مستعلی بود مرگ یکی
از فرمان دهان عراق عرب و سختیها و ظهور حشرات الارض و اعتدال
هوا و اگر عطارد مستعلی بود دلالت کند بر موت خلایق و قحط و کثرت
هوام و اگر در قوس بود دلالت کند بر فتنه و امراض و موت در خلایق
و سوء حال وزرا و کتّاب و ارباب نقوش و خروج خوارج و هبوب
ریاح و قلت نمو زرع و نکبت اصحاب دیوان و تجار و اراجیف و قلب
شدن نقود و سستی بازارها و نوشتن خطوط مزوّره و گفتن محالات
و ظهور مردم منافق و کذاب و شعبده و معربده و بد گشتن هوا
و خشکی و بارندگی و ناروائی کارها و بیماری جوانان و اندوه
خلایق پس اگر زحل مستعلی باشد مرگ چهارپایان و ظهور فتنه و نابینائی
و بسیاری بادها و قلت کشت و زرع اگر عطارد مستعلی باشد خروج
خوارج و توسط باران و بسیاری آب و جستن بادها مقارنه عطارد و زحل
در مثلثه خاکی دلالت کند بر مکر و مخاطره پیران و ارباب قلم و عمال و

وتجار و وکلاء ومتصرفان وافتادن اراجیف وسخنان دروغ وتهمت
وغمز وبیع صنایع وعقار وبدی حال کاروانها وکساد بازارها وخواست
وطلب وفساد کشت وزرع وتفاوت نرخها وسرما وباد وباران در وقت
وبیماریها از انواع صرع ومرگ ناگاه ووهم تجار وبیماری اطفال وکودکان
در زمان اگر در ثور بود دلالت کند بر کثرت سرما وباران وسرور وسیول
عظیم ورباح شدیده ورداءت حال وزرا وقلت فوائد کتاب وعدم وتنگی
بازاریان ورنج تجار واهل دیوان واراجیف وتهمت وغمز میان مردم وشدت
حال مسافران ومزارعان وخصومتها میان مردم وبیماریهای دماغی
وتفاوت نرخها کردد وغبار وتاریکی هوا ورعد وبرق وبادهای سرخ
وامکان تکرگ پس اگر زحل مستعلی باشد خصومتها وجنگها افتد
میان مردمان وقصد دشمن در اهواز وخورستان وبسیاری موج دریا
وگرانی طعام واگر عطارد مستعلی باشد دشمن قصد ولایت بابل کند و
ظهور سرما ورنج وسختی باشد واگر در سنبله باشد دلالت کند بر مرگ
عساکر وشدت وخلف میان لشکریان وموت زنان وکدورت وخشم
مطربان وانزعاج خواتین وعسرت ولادت واندوه زنان ومخالفت
ازواج ومیل هوا بخشکی وخواری حریر ولباس وشیوع چیزهای
عجیب وبکار داشتن طلسمات ونیرنجات اگر زحل مستعلی باشد دلالت
کند بر آنکه اهل اهواز را با دشمن جنگ افتد ومرگ خواتین معظم و
کثرت باران بود در مواضع مستعمله اگر عطارد مستعلی باشد اهل آن منتزه را

بالاعدا

اعدا محاربه واقع شود بسیاری آب رودها باشد واگر در میزان بود دلالت
کند بر نقص باران ووقوع زلزله سیما که قران در بیت رابع بود وخوف
وموت یکی از سلاطین جزو وشدت سرما وبرف وجلید وتاریکی هوا
خصوصا که قران در بیت عاشر بود وقلت فواید کتاب ومتصرفان
ومکر وخیانت خلایق وکساد بازارها وتنگی طعام ومشغول اهل دیوان
وخوف تجار ومرگ اشراف واکابر اگر زحل مستعلی بود دلالت کند
بر مرگ زنان واشراف وطاعون در حیوانات عجم وکمی گیاه مقارنه
عطارد وزحل در مثلثه هوای دلالت کند بر بیماری بزرگان و
علما واهل فضل وموت ناگاه خاصه در اعیان وشدت اهل دیوان
ومتصرفان وعمال وتجار ومحاسبه وکلا وبودن اراجیف وگواهی
دروغ وکساد بازارها وگرانی اطعمه وآمدن کاروانها وفساد نباتات
واشجار وبودن سرما وبارندگی وحدوث ریاح در وقت ومیل
مردم بعلوم دقیقه وبیماری اطفال از ترس وبیم وتنگدستی اهل
صرفه ودعویها باطل ورنج چهارپایان وآشکار شدن کینها و
مکر وحیله میان خلایق واکثر این تاثیر در بلاد هند واقلیم سیوم
بظهور آید واگر در جوزا بود دلالت کند بر کثرت اراجیف وتهمت و
خیانت ورنج عمال ومتصرفان وبیماری جوانان وکساد بازارها
واندوه محترفه وبیم مرگ مفاجات وخصومت میان اکابر وعامه
وگرانی طعام وفساد اشجار وجستن بادهای صعب ورعد وبرق

وبحث علوم ریاضیه واعمال غریبه وبدی حال اهل قلم ووقوع سهو وافسون
وقتال درجانب شمال وکثرت ابر پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند که
حاکم بابل بعضی اهل حرم خود را بقتل رساند اگر عطارد مستعلی بود
صلاح حال مردم وخوشی هوا بود واگر درمیزان بود دلالت کند بر کثرت
اراجیف وتفاوت نرخها وخصومت عوام ومردم شریف واظهار باطل
وفساد اشجار واندوه اهل قلم وحکما وتجار واهل بازار وحدوث ریاح
ورعد وبرق وامکان باران وقلت فواید کتاب ووزرا ومیل هوا ببردی
واگر زحل مستعلی باشد حدوث باران وجستن بادهای مختلفه واگر
عطارد مستعلی بود پادشاهان وقت با دشمنان منازعت ومخاصمت کنند
اگر در دلو بود دلالت کند بر وفور امطار وزیاده شدن آبها ورودخانها
وقلت رعد ونمو زرع وفوت ومرگ یکی از ارباب علم وکثرت آب اجحف
وبدی هوا وسرما وکساد بازارها وملالت تجار ومحترفه وخیانت وپریشانی
مردم از هر نوع وخصومت میان اهل جبال وساکنان رستاق اگر
زحل مستعلی بود دلالت کند بر ظفر یافتن ملک بابل بر دشمنان وموت
بعضی از فرماندهان وزلزله ووباء وسرما اگر عطارد مستعلی بود دلالت
کند بر فقدان وفوت حاکم فارس وخرابی بعضی مواضع در آن ولایت وحکم
قتل کردن پادشاه روم فرزند خود را یا شخصی را که بمنزله فرزند بوده وبودن
سرما مقارنه عطارد وزحل در مثلثاتی دلالت کند بر ابرهای سیاه وبادنکبا
وتگرگ ویخ در وقت وزیان نباتات وفساد حال مسافران دریا ونقصان

کشتیها

کشتیها وآمدن کاروانها وکساد بازارها وافتادن اراجیف ورونق کشاد
زارعان ودهاقین وباغ وبستان بانان وبیماریها در ارباب قلم وتجار و
زحمت این طایفه وممکن که هوا خشک گردد اگر دلایل وشواهد دیگر بود
باشد ووقت منقضی بود وتفاوت نرخها مایل بگرانی ونوشتن خطوط
مزوره ودروغ وتباهی حال حیوانات آبی ومناظره ارباب تفسیر وحدیث
در سرطان بود دلالت کند بر خلاصی محبوسان وسفرهای دریا
واندوه خواتین وخدمه وغلبه کردن آبها واعتدال هوا وکثرت موت در دیار
فرنگ وبیماری قحط ومرض خلایق سیما در زنان اگر زحل مستعلی باشد مرگ
بعضی از زنان پادشاه باشد وحدوث ابر ووقوع زلزله وباران واگر عطارد
مستعلی باشد اجته بود واندکی کشت وزرع وکثرت امراض در عقرب بود
دلالت کند بر تشویش اهل بازار وارباب دیوان وتجار وزیان مزارعان وسرما
ویخ بندوا اراجیف وخصومت میان مردمان ومسدود شدن راهها وگرانی نرخها
ووقوع حرب میانه متعلقان دو پادشاه وکثرت طاعون وموت ومراسلات و
مکاتبات میانه ملوک وسلاطین وسوء حال کتاب ووزراء ووقوع موت در
دواب وباران ورعد وبرق پس اگر زحل مستعلی بود حدوث مرگ بود در اکثر
اقالیم واگر عطارد مستعلی باشد حرب میانه دو بزرگ واقع شود وهلاک مردم
بطاعون در مواضع مستعده در حوت بود دلالت کند بر سوء حال کتاب
ووزراء وکثرت مرغ وماهی ومد وانهار وبیماری رطوبت وظلمت هوا و
کثرت ابرها وبیماری اراجیف واندوه وعمال وتجار ومردم بازارها واهل

نقل وکساد متاعها و آشفتکی دماغها و وقوع سرما و بدی حال وزدا و اشراف
و بسیاری محاسبات اکر زحل مستعلی باشد بسیاری مرغ و ماهی بود و ظلمت
هوا و کثرت نم و باد اکر عطارد مستعلی بود وقوع حرب باشد میان اهل شرق
و روم و بسیاری مرغ و کثرت باد و باران      قمر با زحل در مثلثات ربع قران
قمر با زحل مطلقا دلیل تغییر هواست مایل بسردی و در زمستان افراط سرما
و فساد اشجار و اکر اتصالات بعد از انصراف او باشد اجتماع و استقبال دست دهد
تاکید امر مذکور کند بحسب زمان و مکان و کویند اکر در قمر در تحویل سال تو زحل
شود در ولایت مغرب پادشاهی عظیم الشان فرو رود      قمر با زحل در مثلثه
آتشی دلالت کند بر خشکی هوا و حرکت باد سموم در وقت و خشم ملوک بر مردم فرو
مایه و اراذل الناس و رسیدن ظلم و بیدادی میانه خلایق و کثرت اراجیف و
وقوع سفرها بسرعت      در حمل بود دلالت کند بر مضرت رسیدن اتراک
بولایت ارمنیه و رد و خود در میانه ایشان و تغییر هوا و ارتفاع بخارات و بادهای
بی منفعت و سرما و باران در وقت و فساد حیوانات و تفرقه عامه و تردد لشکریان
و بدحالی رسولان و پیکان و ایلچیان و خوف زنان حامله و اطفال و ملالت
خاطرها و حدوث اخبار و وقوع مکر و غدر در میان خلایق و در توقف ماندن
مهمات و شدت احتیاج مردم و اکر زحل مستعلی بود مجادله بسیار بود و باران اندک
سودمند آید در وقت و اکر قمر مستعلی بود جستن باد شمال و باران باشد در وقت
اسد بود دلالت کند بر اندوه عوام و مسافران و دشواری وضع حمل و تاریکی
هوا در وقت در توقف ماندن کارها و مکر ده بزرکان و سرکردانی رسولان و

جاسوسان

وجاسوسان و اخبار اراجیف و موت یکی از بزرکان و باران در وقت و اکر زحل مستعلی
بود مرک بزرکان باشد در ولایت خوزستان و آمدن ملخ در وقت و اکر قمر مستعلی
باشد اسقاط اجنه بود و حدوث باران در وقت      در قوس بود دلالت کند بر حدوث
ابرها و تاریکی هوا و باران اندک در وقت باشد و بدید آمدن خیر و برکت و اصلاح میان
مردمان و بیماری در خلایق و آفت حیوانات و ملال قضاة و سادات و زحمت آتش
کاران و بیع دواب و نیکی حال عوام و جمعیت علما و طلب علوم دینی و ضعف زنان
حامله و اندوه مالداران و مسافران و کثرت رسل و رسایل میانه ملوک      زحل
مستعلی بود مرک چهارپایان بود و کثرت باد اکر قمر مستعلی باشد غوغا و کثرت باران
بود در وقت      قمر و زحل در مثلثه خاکی دلالت کند بر کمی نمها و درستی هوا و اصلاح
حال نباتات و کیاه و فراخی اطعمه و اشربه و عوارض سهل و آسان در میان مردم در فوت
فرومایکان      در ثور بود دلالت کند بر مخالفت میان حکام و رعایا و سرما و باران
در وقت و تنکی طعام و اندوه تفرقه اکابر و بزرک زادها و زنان محترمه و فساد مزروعات
و دواب و کدورت و تنکی حال کشتیها و رنج زنان حامله و کوشیار کوید که شدت برد
بود و آمدن برف در وقت اکر زحل مستعلی باشد کثرت مجادله بود میان مردم و کمیاب
و کرانی طعام و اکر قمر مستعلی بود اسقاط اجنه باشد و کمی کشت و کثرت باد و باران
در سنبله بود دلالت کند بر آشفتکی حال زنان و در ماندن مسافران و پریشانی عوام اراجیف
و سردی هوا در وقت و تاریکی و کرانی نرخها و فساد اطعمه و نباتات و تلف خلایق از مرض سل
و ذات الریه و ذات الصدر و نفث الدم و غوغای عوام و اکر زحل مستعلی بود کثرت باران و
بود در وقت و اکر قمر مستعلی باشد فتنه باشد میان اهل ارمنیه و اضلاد و رطوبت هوا در وقت

ومشقت عوام اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر شدت در زمین ارمنیه
وکمی باران اگر قمر مستعلی بود دلیلست بر بسیاری باران در وقت وحدوث
کینه وعداوت در زمین ارمنیه مقارنه قمر با زحل در مثلثه آبی دلالت کند بر
تری هوا وجریان آبها ورنج ودشواری کار مسافران دریا ونقصان و
کثرت آبله واگر در سرطان بود دلالت کند بر سرما وباران وبادهای مختلف
در وقت وکراهت عامه محترفه وزحمت مسافران دریا وبادهای مختلف
وآفت حیوانات آبی ونقصان کار وکدورت هوا بزیادتی آبها واندوه
مالداران وملالت عوام وخیانت دلالان وشدت مرض وموت ووبا
اکثر در زنان وکراهت خاطر بزرگان واگر زحل مستعلی باشد مرگ بزرگی
از اهل بابل بود اگر قمر مستعلی باشد کدورت خاطر اهل دهاقین وحوش
بود واگر در عقرب بود دلالت کند بر فرح ماندن مسافران ودرماندن
جاسوسان وگرفتار شدن وبدی هوا وتاریکی وسرما وبارندگی
در وقت وبادهای مختلف ودر توقف ماندن مهمات عوام الناس
وکثرت مراسلات میانه ملوک وسلاطین واگر زحل مستعلی باشد
باران در حد وسط بود واگر قمر مستعلی باشد حرب بود وهلاکت بیشتر
حیوانات از وباء وکثرت باران در وقت واگر در حوت بود دلالت
کند بر ابر وبخار وتاریکی هوا وبارانهای نافع وسرما در وقت وفساد
حال مسافران دریا وملال علما ووزرا واشراف واندوه عامه خاصه
زنان وتشویش مالداران وطغیان آب چشمها وکاریزها در وقت واگر

در جدی بود دلالت کند بر شدت وگرفتاری رسولان وجاسوسان وتوقف مسافران وبسته شدن راهها
وخصومت عوام وظلمت هوا وسرما در وقت وفساد نباتات وحیوانات وکثرت میاه وحدوث امراض وتفرقه
عامه پس اگر زحل مستعلی بود کمی برفها وباران باشد واگر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود در وقت
قمر با زحل در مثلثه هوائی دلالت کند بر دشواری کار مسافران واهل روستا وخشکی هوا در زیاد
سرما در وقت وجستن بادها وتنگی از معاش وکسب وبدی حال ستوران وبندگان وجاسوسان
وکثرت اراجیف در جوزا بود دلالت کند بر جستن بادهای صعب وملال فضلا واهل
قلم ومنازعت میان ایشان وظهور شر ودروغ مسافران وزحمت عامه وسستی بازارها و
تیرگی هوا وابرهای بی نفع وتشویش میان مردم واهل علم وبیماریها از نایله وتب و
سرسام ومجادله ومباحثه عوام وضعف بازارها واندوه محترفه وکثرت اراجیف زحل
مستعلی بود یکی از سلاطین بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رساند قمر مستعلی بود
صلاح اهل اهواز وخوزستان باشد وبسیاری خیر ونیکوئی باران در وقت در میزان
بود دلالت کند بر ملال عوام وزنان حامله وبسته شدن راهها وتیرگی هوا ووقوع اراجیف
وخیریت خلایق وبادهای مخالف وفرستادن رسولان جهت عقد ونکاح وبیع برده وابریشم در وقت
وموت طالب اطفال وکثرت اوجاع وشدت خلایق وگرسنگی زحل مستعلی باشد بسیاری
باران باشد در وقت وجستن بادها وقحط قمر مستعلی باشد دشواری وضع حمل وکثرت بارندگی
در وقت در دلو بود دلالت کند بر جستن بادهای مضطرب وقبض خاطر بزرگان وتفرقه
حکما ومشایخ وهراس در مردم وسرما وتاریکی هوا وباران وصاعقه در وقت وبسیاری نزاع
میان عوام وقتال میان ایشان وبسیاری مرض وموت وهیجان اعدا بر شهرها وظهور شر وحدوث
فرح بعد از آن وفوت اهل علم وارباب قلم وفقها واهل ادب وبیم زنان حامله وزحمت مسافران

ونوت

زحل مستعلی بود کمی باران باشد واکر قمر مستعلی بود لبسیاری باران و
نیکی کشت وزرع فصل دویم در قرانات کواکب با مشتری در مثلثات اربع
وبروج اثنی عشر و مقارنه مریخ ومشتری اربع قران مریخ مطلقا دلیل
اعتدال هواست در زمستان وافراط کرما در تابستان پس اکر مشتری
اقوی ومستعلی بود دلالت کند بر ظهور عدل وراستی وانصاف در میان
بزرکان وحرمت داشتن ملوک وسادات واشراف وعلما وفقها داو
واکر مریخ غالب ومستعلی باشد دلالت کند بر تعقف وبیداد کردن مهتران
ونکبت نقضاة واشراف ومرک اهل ورع ودین وفتنه انکیختن وبالجمله
امتزاج این دو کوکب دلیل بود بر آفت رسیدن بحبوبات وغلات از
ملخ وغلا وعزت سلاح وناخوشدلی خواص واهل فضل وادب
وتقلب سپاهیان وظلم از ایشان مریخ ومشتری در مثلثه آتشی دلالت
بر قوت حال ارباب سلاح وامرا وجمع شدن لشکرها وعرض وبدی ایشان
خاصه در جانب مشرق ومصادرت توانکران وفرستادن لشکریان
بحرب وغزا وآمدن باد سموم ونقصان باران وخشکی هوا وتعصب
وسعی وقصد لبنت بوزا وقضاة وافتادن قتلها بوجه قصاص و
عدل پادشاه وسلاطین وزدن دراهم وکرمی هوا در وقت سیما
که در عاشر بود نظر آفتاب وفواتح طعام وبیماریها از حرارت وغلبه خون
وصفرا واغلب این تاثیرات در جانب مشرق بود وطرف خراسان وعراق
واقلیم سیم اکر در حمل بود دلالت کند بر استیلای حدت وحرارت بر مزاج



وزرا واشراف وفوت وموت در اهل ورع وجدال میان مردم جهت دین
ومذهب وفتنه وفساد میان امیر ووزیری وقصد بزرکان وکشادکی
وکرمی هوا در وقت وعزت آلت حرب ووقوع قتل بوجه قصاص وبیماریها
از حرارت واکثر این تاثیرات در مشرق وعراق واقلیم سیوم بود وهیجان
فتنه در ولایت روم ومرک یکی از فرمان دهان بابل وقلت باران وفتنه
در میان بزرکان وعزت سلاح اکر مشتری زاید ومستعلی بود د
دلالت کند بر ظهور عدل وانصاف در میان مردم وحرمت داشتن ملوک
سادات واشراف وعلما اکر مریخ مستعلی بود مرک اعدا ملک بابل بود
وبسیاری بادها باشد وقلت باران اکر در اسد بود مرک یکی از ملوک
باشد وخراب شدن بعضی از مواضع این ولایت وظفر یافتن اعدا بر
ایشان وسقط شدن دواب در آن موضع ونقصان میاه عیون وشدت
کرما در وقت خاصه که در وتد عاشر بود وموت شخصی عظیم القدر
وحسن حال امرا ولشکریان ومخالفت میان اکابر ومیران سپاه و
قوت حال اهل صلاح وقصد ارباب عمایم وبیماریها از حرارت و
فساد دم وتشویش وحرب در زمین ترکستان وغلبه اتراک اکر مشتری
مستعلی باشد مرک بزرکان باشد اکر مریخ مستعلی مرک پادشاه بابل
بود وظفر دشمن بر ایشان وکمی باران اکر در قوس بود دلالت کند بر
بسیاری مجادله در علوم وخصومت اعیان واشراف با اتراک وبیابان
در سوار شدن جادوان وافسونکران زراقان ووزیدن بادها و

وبسیاری کرد وغالب شدن بزدکان برناکسان وشدت کرما در وقت
سنبله اکر قران در بیت عاشر بود وکثرت حریق ورخص طعام ووقوع خون
وحدوث مرض ووباء واختلاف مذهب وخصومت بسبب آن وقتل
بعضی از اهل بطلان وبیماری وموت در ولایت روم وفقدان یکی
از فرماندهان آنجا وسوختن عمارات وارزانی طعام وفوت وموت
یکی از توانکران اکر مشتری مستعلی بود مرک دشمنان سلاطین بابل
بود وکثرت ریاح وبیماری وموت اکر مریخ مستعلی باشد موت پادشاهان
بابل بود وتلفشدن مردم کوهستان ونقصان بارندکی مقارنهٔ مریخ و
مشتری در مثلثهٔ خاکی دلالت کند برفتنه در بزرکان وبودن اراجیف
ونکبت معارف وقضاة واطعمه واشجار وبرکشتن هوا وزیان نوع
از ملخ ودیکر حیوانات پرنده علی الخصوص که در بیت عاشر بود وبیماری
از خشکی وکرمی وقوت ارباب سلاح وراهداران واندوه علماء و
اشراف وارذال الناس وبیماریهای سودائی ووقوع سفرهای ضروری
وخوف وترس لشکریان وهلاک ستوران وبی رونقی دار الاحتشا
واغلب این تاثیر در اقلیم دوم وسیوم بود واکر در ثور بود دلالت کند
برفساد نباتات ومنازعت میان اکابر وزحمت انیطا بفه از اهل
فساد وآفت ارتفاعات از امور خاصه که در رابع بود از ملخ خاصه
در عاشر بود وکرمی وخشکی در وقت وخرابی بسیار وتشویش بزرکان
وهلاک اشراف وخرابی اکثری از قرا وبدید آمدن سختی در ساتیق

وموت

وموت یکی از قضاة اکر مشتری مستعلی بود خرابی بیشتری از مواضع
باشد وبسیاری برق واکر مریخ مستعلی بود خرابی بعضی از مواضع
خورستان وفارس بود وحدوث امراض وموت اکابر بود واکر
در سنبله باشد دلالت کند بر کثرت اندوه اکابر واعیان وشکایت
ایشان اشراف وسپاهیان واستیلای حرارت بر مزاج اشراف و
بزرکان وفساد اطعمه وتلفشدن اموال تجار وفزع اهل عراق وموت
اکابر وفقها وترقی بعضی از قضاة وعزت ایشان وکثرت دزدان و
فساد انیطایفه وبسیاری دد ودام وکثرت ایشان واکر مشتری مستعلی
بود مرک بزرکان باشد واکر مریخ مستعلی باشد موت حاکم بابل بود
وظفر دشمن بر وی وکمی باران واکر در جدی بود دلالت کند بر قوت
لشکریان وامرا وضعف حال وزرا واشراف وبیماری ومذلت در
انیطبقه ورنجش ایشان از امرا واهل سلاح وقوت اوباش ومردم
قلاش وضرر شرفا وموت وبیماری در ولایت روم ومرک سباع و
هوام موذیه وهلاک طور اهلیه واغنام وسبی در اکثر اقلیم وکثرت
محاربات وزد وخورد میانه ایشان ویکی از فرق اسلامی وتصرف
مردم از مساکن واوطان وغوغا وفتنه در میان خلایق ومشغولی
سلاطین وعرض دیدن لشکرها وارسال عساکر بحرب وغزا وجهاد با
غازیان وتغیر هوا وخشکی واکر مشتری مستعلی بود فساد در نزول
باران واکر مریخ مستعلی باشد خروج دشمنان وکثرت حرق بود

مقارنهٔ مریخ و مشتری در مثلثهٔ هوائی دلالت کند بر فتنه در بعضی ولایتها و
اراجیف و خصومتها میان اکابر و وزرا و اشراف و قضاة و زحمت ایشان از لشکریان و
بکشتن هوا و رفتن بادهای ناخوش و مضر و بیماریها از سرخ باد و آبله و افتادن
قتلها و مصادرت توانگران و میل قضاة و بسیاری خیانت و فساد طعم
و حدوث آتشها در هوا خاصه که در بیت عاشر بود و وسط بارندگی و حرکت
لشکریان و خونریزی و بیماریهای خونی و صفراوی و فزع در بیابانها و
افتادن آتش در خانها و گرمی هوا در وقت و بدید آمدن اعدا از
اطراف و جوانب **واگر** در جوزا بود دلالت کند بر مخالفت وزرا بر امرا و بیماریها
خاصه در اشراف و بیرون نقص مساجد و معابد و صوامع و بادهای گرم و
تند در وقت و کثرت اراجیف و بسیاری شهب خاصه که در وتد عاشر بود
و منظور بنظر عطارد سیما بعداوت و قتلهای ناحق و خیانت کتاب
و قلت آبها و هلاک فضلا و خرابی مزرعها و سختی حال روستا و اندکی
باران و مرگ یکی از قضاة و شادی امرا و لشکریان **اگر** مشتری مستعلی باشد
هلاک عامه بود و بسیاری رطوبت در وقت **واگر** مریخ مستعلی بود مرگ
یکی از حکام بیماری و بادیه بود و افتادن وباء در اعدای با عیان **اگر** میزان بود
دلالت کند بر ضعف امرا و اهل سلاح و قوت وزرا و اشراف و ارباب صلاح
و ظفر یافتن ایشان و بطالت اهل لهو و غنا و ظهور سرخ در هوا سیما
در اخر سال و بیماری از گرمی و خشکی و کثرت ادمیان و عداوت بعضی
ببعضی و سوء حال تجار و کثرت موت در اکابر و اشراف و بسیاری زدن

وجز

ونهب اموال مترددین **اگر** مشتری مستعلی بود شادی ملت بابل بود و ظفر
او با عادی و زیان اموال مسافران و تجار از دزدان و ارتفاع تجارات
**واگر** مریخ مستعلی بود بسیاری ترس و بیم بود در میان مردم و فساد حال
بازرگان و کثرت باران در وقت **واگر** در دلو بود دلالت کند بر صلاح احوال
اهل سپاه و امرا و کثرت فواید ایشان و بسیاری رسل و رسایل میانه
ملوک بمودت و کدورت قضاة و ارباب دین و زهد و مخالفت وزرا و امرا
و بیماری قضاة و علما و آفت یکی از مشاهیر و بکشتن هوا و بادهای منفعت
و مخرب و تهمت بزرگان و حرب و قتل و غلبه دشمنان بر شهرها و در
ثانی الحال سلامتی و فرح ظاهر گردد و گمی باران **اگر** مشتری مستعلی باشد
کوهستان شهرهای بابل عزیمت نمایند و کمی باران بود **واگر** مریخ مستعلی بود
بسیاری آب و باران باشد و کثرت طعام و نباتات **مقارنهٔ** مریخ و مشتری
در مثلثهٔ آبی دلالت کند بر بدی سفرهای دریا و قصد کردن جمال سینه
بوزرا و اشراف و قضاة و علما و توانگران و کثرت حزن ایشان و خوف اکابر
و ظهور حیوانات آبی و استخراج جواهر آبی با سانی و شادی غواصان
و حرکت مسافران و شادی در بلاد و قرا و نیکی نباتات و فراخی طعام و شراب
**واگر** در سرطان بود دلالت کند بر خلاص محبوسان و قصد بندگان
سفلکان و خصومت امرا و وزرا و زحمت مسافران دریا و ترحم ملوک و
اکابر بر فرو ماندگان و مخذول و منکوب شدن اشراف و نقصان آبها
و موت یکی از اعداء پادشاه و خروج اهل فرنگ و وقوع زد و خورد

واکر درعقرب باشد دلالت کند بر وقوع در ولایت عراق وخراب بعضی مواضع
وسبی واسیر وموت در اکابر وقوت لشکریان ونهب وغارت ایشان وقلت
مرغ وماهی ونقصان نایران وقوت حال راهداران وغلبه کردن امراء
اهل سلاح بروزرا واشراف وتهیج اشرار وتاریکی هوا وبارندگی وتلف
شدن اموال خلایق وغلبه کردن سفلکان واکر مشتری مستعلی بود موت
وفوت بعضی از ملوك بود یا یکی از فرزندان ایشان وفراخی در اکثر شهرها
واکر مریخ مستعلی بود خوف درعراق عرب ونزاع اهل خوزستان باسکان
جبال وکثرت موت ومرگ اکر درحوت بود دلالت کند براستیلای حرارت
برمزاج قضاة واشراف وعلما ومخالفت اهل سلاح با اکابر واعیان
وغالب شدن ابرار براشرار وتوبه فجار وکثرت اهل معروف ورونق
دار الاحتساب وحرکت عساکر در ولایت شام وانتقال سلاطین وزنان
اجلا از مساکن واوطان ووقوع آیات سماویه وحرارت ویبوست هوا
وشیوع درد شکم در مردم واکر مشتری مستعلی بود حکام عراق عرب
سفر کنند وبا رعیت نیکی کنند وظهور آیات وحدوث وقوع در مردم و
حرارت هوا اکر مریخ مستعلی بود اعدا بر اهل بابل وجبال ان بیرون آیند
وظهور وقوع بود در اکثر بلدات وفرماندهان قصد وقمع وقتل یکدیگر
کنند وکثرت رعد وبرق بود در وقت مقارنه زهره ومشتری در مثلثات
اربع وبروج اثنی عشر قران زهره ومشتری بهترین قرانانست ودر اکثر
احوال دلیلست برایمنی وتندرستی خلایق وخوشحالی مردم وستر وصلاح زنان

زنان وبسیاری

وبسیاری عطریات وکثرت زینت واسباب نکاح وتولد فرزندان
نجیب وفراخی طعام وارزانی نرخها وتغییر هوا وبادهای خوش وبارانهای
متواتر نافع وصلح فرماندهان ومیل مردم بعدل وانصاف وامن و
فراغت در اقلیم دوم وپنجم وعموم خیر وبرکت باشد مقارنه سعدین در مثلثه
آتشی دلالت کند برعفت زنان وتوبه اهل طرب وبرآمدن زنکاحها وامانت
در مردم وقوت دین اسلام ولهو وطرب وزینت در علما وقضاة ووزرا
وراستی در عدول واجابت دعاها واعتدال هوا وتندرستی خلایق
وفراخی طعام ومیل مردم بخیرات وطاعات وآمدن مسافران از اطراف
وقوت حال پادشاه وسلاطین وجمع نمودن خزاین وصلاح حال
حیوانات ونباتات ونیکی کشت وثمرات ومیل مردم بتعلیم موسیقی وقوت
حال اهل مشرق اکر درحمل بود دلالت کند برصلاح اکابر وقضاة
وخوبی حال عورات وبارانهای عام وزیاد شدن انهار وکثرت نکاحها
وموافقت ازواج وعفت زنان واهل طرب ومیل علما واشراف بسیر
وطرب وکشت واعتدال هوا وبرآمدن مرادها وفراخی نعمت وصحت
بیماران ورونق عبادت خانها وعزت لباسهای قیمتی وقتل در شام و
فلسطین واکر مشتری مستعلی بود قوت حال بزرکان بود وخوشدلی
با ایشان واکر زهره مستعلی باشد بسیاری عمارات وشادی وتماشا باشد
واکر در اسد بود دلالت کند برامن وصحت خلایق وبسیاری درم ودینار
وطرب در اکابر واعیان وعزت اهل طرب وبسیاری سودها ورونق

دار القضاة واعتدال هوا ونکبت اهل سواد وآمدن ملخ در ان ولایت وفرح
زنان اکابر وقضاة وارباب دین وخوشی حال مالداران وبازرکانان **واکر**
مشتری مستعلی بود بلا ومحنت باهل سواد رسد وموت یکی از فرمان دهان
عراق عرب وامکان زلزله **واکر** زهره مستعلی بود بیماری وموت در بابل
وبسیاری شر وشور در اهواز وخوزستان **واکر** در قوس بود دلالت کند
بر کثرت اراجیف از اطراف وجوانب وقوت زنان وکثرت فواید مطربان وصلاح
احوال خواتین وقوت حال اشراف وکثرت عقد ونکاح وبسیاری
توالد وتناسل **واکر** مشتری مستعلی بود وفور شهادت کاذب باشد خاصه
در عراق عرب وظلم حکام خوزستان بر رعایا وسیاست نمودن بعضی
از ملازمان خود را یا بعضی از فرزندان وصلاح احوال کشت وزرع **اکر**
زهره مستعلی بود حرب بود در بابل وقتل یکی از دولتمندان وکثرت
مرک کوسفندان وبسیاری باران وقلت طعام سیما در میان اهل نود
**مقارنه** سعدین در مثلثه خاکی در نیکی حال اهل طرب وزینت علما وفقها
ومیل اینطایفه بسیر وشکار ولهو وطرب وبرآمدن نکاحها وجمعیتهای خیر
واجابت دعاها وبسیاری نعمتها وشیرینیها ولباسها واعتدال هوا وتندرستی
خلایق وامن ونیکی کشت وزرع وساختن بقاع خیر وکثرت ضیافتها
ورواج بازار اقمشه وکثرت انصاف در خلایق ورونق دار الشرع وفراغت
دواب **واکر** در ثور بود دلالت کند بر کثرت نعمت وسلامتی کشت وزرع
وعفت در زنان وامردان وطرب در وزرای کبار وعلما وساختن آلات نی

وکثرت سورها وصحت بیماران وخوشی هوا وامن وراحت مردم ورونق
ابواب البر وهلاک کثیری از مردم خوزستان ومضرت رسیدن باهل
روم وبفساد آمدن اموال ایشان وکثرت توالد وشادی خواتین وحدوث
بارندکی **واکر** مشتری مستعلی بود هلاک [illegible] خوزستان بود وبیماری
وکمی باران **واکر** زهره مستعلی باشد فساد اهل بابل وخوزستان بود و
مرک بزرکی در ان بلاد **واکر** در سنبله بود دلالت کند بر موت زنان وحرب
میانه دو بزرک وقتل بعضی از اکابر وشدت باد وضرر رسیدن بخواتین
ومطربان وسلامتی غلات ونباتات وساختن عمارات بر جبر وحکم وصلح
میان مردم بالضروره ومیل علما وقضاة بطرب ونشاط حرام واعتدال
هوا ومیل اینطایفه بمطالعه حکمیات وریاضیات وحکم فاضل محی الدین
مغربی کوید دلالت کند بر عاصی شدن ولایتی از پادشاه روم وشاید که
ان ولایت را تسلیم اعدا نمایند وشادی اهل بابل وبسیاری حیوانات خانکی
مثل مار ونقصان زراعت از علوی وطیور **واکر** مشتری مستعلی بود تعصب
اهل روم با پادشاه وزیان اهل خوزستان **واکر** زهره مستعلی بود کمی
آب وبسیاری مرک بود در ولایت ترکستان واین قران در سعادت اقوی
از سایر قرانات سعدین بود واقل تاثیرات در سعادت کما لایخفی **واکر** در جدی
بود دلالت کند بر اصلاح پذیرفتن کارهای اکابر بدلخواه وصلح میان
ازواج باز ایستادن زنان از اقسام بدیها وتوبه بدکاران ونیکو شدن کارها
واعتدال هوا وایمنی راهها ومحی الدین مغربی کوید قتل یکی از فرماندهان روم

وقوت حال اغنام وقلت طعام در سواد عراق وسواحل بحار وکمی فواید مطربان
وتاریکی هوا ونیکی حال خواتین وسایر زنان بود واگر مشتری مستعلی بود نیکی
حال بود ومرگ گاو وگوسفند وکثرت مرغ وماهی وحدوث زلزله وقلت
میاه واگر زهره مستعلی بود پادشاه روم بعضی از بزرگان مملکت خود را بقتل
رساند آفت رسد بزمین بابل مقارنه سعدین در مثلثه هوائی دلالت کند بر قوت
اهل ادیان خاصه اسلامیان وجمعیتهای خیر ورفتن مردم بمزارات متبرکه و
اجابت دعاها وراستی وامانت در مردم ولهو وطرب در اشراف وقیمت علوها
ولباسها ورفتن بادهای خوش وتندرستی خلایق وبسیاری نباتات واطعمه
واثمار وفراخی وارزانی وبارندگی در وقت ورواج احکام شرعیه وتوبه
مفسدان وبدکاران وایمنی وموافقت ازواج ورفتن ابرهای روشن در وقت
ونیکی احوال نصاری واما منه اگر در جوزا بود دلالت کند بر قوت اهل اسلام
وبسیاری خیرات واجابت ادعیه ووقوع نکاحهای خیر وبسیاری توالد میمون
ومبارک وطرب در وزرا وعظما وصحت بیماران واصلاح حال زنان وکثرت
فواید مطربان وفرح ملوک وخواتین وشادی حکام فارس وقوت گرفتن اهل
حق ومقهوری اهل باطل واگر مشتری مستعلی بود صلاح حال پادشاه
عراق بود وغرق شدن یکی از بزرگان ارمینیه یا دار الملوک وکمی باران وبسیاری
واگر زهره مستعلی بود فساد حال اهواز وخوزستان باشد وهلاک بزرگی
از آن ولایت واگر در میزان باشد دلالت کند بر صلاح احوال تجار وکثرت فواید
نقبا وفقها ومطربان وامراض کثیره واقع در میان مردم وقلت ذرع وامکان

باران

باران وبسیاری جمعیت مردم وارزانی نعمتها وعدل وانصاف در مردم ودرستی
ودیانت خلایق وسعادت خواتین ورونق اهل طرب وبارانهای مفید ونیکی
جای حدث واگر مشتری مستعلی باشد نیکی حال اهل بابل باشد وزلزله در فارس
وارمینیه اگر زهره مستعلی بود دلالت کند بر نیکی حال تجار بود وبسیاری تب علتهای
سوداوی وفراخی طعام خاصه در ارمینیه اگر در دلو بود دلالت کند بر صفای
هوا وفرح علما واشراف وزیادتی دولت زنان ورونق مطربان وجستن بادهای
خوش وصحت خلایق وبرآمدن حاجات وفراوانی طعام ونزول بلا با اهل
فارس وقلت طعام وفرح زنان وخواتین ومطربان ورغبت مردم بنکاح
وقتل بعضی از اولاد ملوک وقحط در زمین ترک وحوالی آن اگر مشتری مستعلی
باشد صلاح حال ترکان بود وتاریکی هوا وبسیاری آبها واگر زهره مستعلی
بود نزول بلا باشد در ملک بابل ورسیدن نکبت بملک ارمینیه وکشتن بعضی
از ملوک فرزند خود را واندکی باران مقارنه سعدین در مثلثه آبی دلالت کند
بر قوت حال قضاة واشراف وخواتین وخادمان وبسیاری بارندگی نافع در وقت
واعتدال هوا وتندرستی خلایق وایمنی وفراخی وارزانی نرخها وخوشی نباتات
وجمعیت خواتین وصلاح خدم وامن ورفاهیت خلایق وبسیاری سفر
دریا وتنگی آن ووفور طعم وحلاوة وقوت آبهای روان وسلامتی کشتیها
وخوشی حال ملاحان وبسیاری ماهیان واگر در سرطان بود دلالت کند
بر کستاخی غلامان بر مالکان سیما پادشاهان وموت یکی از حکام در فارس
ووقوع عجایب در حال وسعادت بزرگان واهل نسب وفرح در خلایق وفراخ

در نعمت و بسیاری طرب در زنان نامی و شادی در وزرا و قضاة و علما و ارزانی
و سلامتی مسافران دریا اگر مشتری مستعلی بود صلاح حال اهل عراق بود اگر زهره
مستعلی باشد مرگ بزرگی عظیم الشان باشد مقارنه در عقرب باشد دلالت کند
بر کثرت بارندگی و طرب در وزرا و اکابر و اهل موسیقی و سلامتی مردم دریا
بار و توبه فساق و اشرار و حدوث غم و هم در پادشاهی و وقوع خلف در میان
ملوک و فوت ملکی القدر و کثرت موت در عالم و حسن حال زنان و فقر و
فواید مطربان و دشواری وضع حمل و اگر مشتری مستعلی بود بدی حال حکام
بابل و قتل در خوزستان اگر زهره مستعلی بود اندوه ملک کوهستان باشد
و کثرت موت و اگر در حوت بود دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین
و فرماندهان و سلامتی اهل بلاد و قرا و کثرت امطار نافعه و بسیاری زراعت
و نیکی ارتفاعات و محصولات و کثرت گیاه و هبوب ریاح جنوب و امن و فراغت
خاطرها و وقوع جمعیتها خاصه میان اکابر و اعالی و فراخی نعمت و کثرت
خیرات و طغیان آبها و سلامتی کشتیها و فرونشستن آشوب و رفع نزاعها
و رونق ابواب البر و وقوع نکاحهای خیر و شادی علما و قضاة و صلاح حال
ارباب ملاهی و مناهی و رغبت مردم بعلوم و اگر مشتری مستعلی باشد سلامتی
خلایق بود و بسیاری مرغ و ماهی و خوف زنان حامله و اگر زهره مستعلی بود انواع
فتنه بود در موصل و موت زنان و کثرت باران و اگر این قران نزدیک اول
سال یا انتقال دور یا فصل یا اخر قرانی از قرانات علوی اتفاق افتد تاثیرات
نیک از امن و آسایش خلایق و عدل پادشاه و فراخی و ارزانی و مانند آن بسیار

دهد

دهد چه حکما در این باب مبالغه بسیار کرده اند مقارنه مشتری با عطارد در مثلثات
اربع و بروج اثنی عشر با قران عطارد و مشتری مطلقا دلیل بود بر حرکة هوا
و حدوث ریاح و شدت و ضعف او بقدر اتصال کواکب و اماکن قران
باشد چنانکه بر زیرکی مخفی نیست و ایضا دلالت کند بر مناظره میان علما و حکما و
طالب اسرار علوم و امانت و راستی و نیکی حال صناع پس اگر مشتری قوی حال
و مستعلی باشد دلالت کند بر قوت حال بزرگان و تمشیت دادن کارها بر قوانین
عدل و بسیاری خیر و ایمنی راهها و فراخی طعام و اگر عطارد قوی و غالب باشد
دلالت کند بر راستی و درستی اهل دیوان و تجار و گفتن سخنان حق و بسیاری
تحصیل علوم و آمدن اخبار صحیح و رونق بازارها و بالجمله امتزاج این دو کوکب
دلیل بادهای معتدل بود و وضع قوانین درست و راست و امن و فراخی
و موافقت مردم با یکدیگر مقارنه عطارد و مشتری در مثلثه اتشی دلالت کند
بر رونق کار ضرابان و صایغان و مستوفیان و دبیران و متصرفان و تجار
و راستی و امانت در طایفه و آمدن کاروانها و بسیاری بیع جواهر و وقوع
اخبار خوش و نوشتن خطها و مثالها و بیع و شری با نفع و ارزانی و بعضا
آمدن احکام نجومی و معالجات اطبا و راستی در کلام خلایق و حق گوئی
و رونق و قوت دین اسلام و آمدن اخبار صحیحه و شادی ابناء ملوک و خشم
پادشاه بر خدمه و اهل کارخانه و تظلم کردن محرمه و اهل بازار بدرگاه سلاطین
و اگر در حمل بود دلالت کند بر قوت حال تجار و اهل بازار و اصحاب دیوان
و ظهور موحدان و ارباب تحقیق و راستی در خلایق و رغبت مردم بعلم و دیانت

مسافران و اخبار خوشی و وقوع معاملات با نفع و علاج پذیرفتن بیماران و
اظهار حق و راست آمدن تدبیرها و رواج بوده و کتاب و اسباب کتاب و کثرت باد
و رعد و برق و مرگ در میان لشکریان و اگر مشتری مستعلی بود موت و هلاک لشکریان
بود و حدوث باران و باد اگر عطارد مستعلی بود قوت حال حکام بادیه باشد
و ظفر یافتن او دشمن و جستن بادها و اگر در اسد بود دلالت و اقبال کتاب
بود و کثرت فواید ندما و قتل بزرگی در جبال و ظهور غیوم و موت یکی از حکام
آذربایجان و بدحالی اهل مشرق و کدورت پادشاهان اغدود و تموج هوا
و ارتفاع تجارات و راستی در خلایق و قوت اهل علم و اختلاط ایشان با پادشاهان
و سلاطین و اگر مشتری مستعلی بود اهل مشرق قصد حکام بابل کنند و افتادن
حرب و زلزله و اگر عطارد مستعلی بود حرب و فتنه در عربستان و کثرت ریاح
عاصفه و اگر در قوس بود دلالت کند بر رغبت مردم بعلم و ادب و شادی
اهل حرم و تنفر اهل دیوان از وزرا و گفتن سخنان حق و جستن بادها و
اعتدال هوا و غم و اندوه حکام و سلاطین شام و انتقال ایشان از مساکن و مأوی
و حسن حال وزرا و کتاب و قوت اهل هند و ظهور علوم حقیقت و اگر مشتری
مستعلی بود نیکی بازارها بود و جستن بادها و بسیاری کشت و زرع در خوزستان
و اگر عطارد مستعلی بود اهل مشرق در ناحیت جنوب قتال کنند و تاخت و نهب
نمایند و شیوع قحط و غلاء مقارنهٔ عطارد و مشتری در مثلثهٔ خاکی دلالت
کند بر دو نوع افزارها و نواحی و ارزانی و نیکی نباتات و قوت حال وزرا و
پیران و اطبا و شعرا و اهل تنجیم و صناعات و تجار و آمدن کار او اهل اخبار (?)

خویش

خویش و راستی متصدیان و عمال و مستوفیان و ایمنی طرق و شوارع و رواج
بازار کتاب و قوت اهل قلم و وزیدن بادها و اعتدال هوا و آباد شدن ملکها
و اگر در ثور باشد دلالت کند بر سعادت کتاب و فضلا و اهل دیوان و تجار
و رونق اهل اسواق و دیانت در مردم و آمدن قوافل و ترقی دین و حدوث
اخبار ساره و انواع بحث در علوم و حدوث باران و جستن بادهای سرد
و فتنه و فساد در ولایت روم و دزد خورده در بادیهٔ عرب و کثرت غارت و تاراج
در بیابانها و اگر مشتری مستعلی بود سلامتی مردم بود و فساد در ولایت روم
و آمدن باران و خرابی در بادیه و اگر عطارد مستعلی بود خروج خوارج بود
بر حکام عراق عرب و بابل و اگر در سنبله باشد دلالت کند بر قوت حال اصحاب
دیوان و عمال و متصرفان و تجار و اهل اسواق و رغبت مردم باختلاط علما و
جستن بادهای مفید و سلامتی کشتیها و رونق ابواب البر و رواج بازارها
و راستی در مردم و حق گفتن و کردن و کثرت طلب علوم حقیقه و زیادتی
انهار و نقصان نباتات و غلات و اگر مشتری مستعلی بود میانهٔ اهل د
زابلستان اختلاف و جنگ باشد و سلامتی در دیگر مواضع بود و اگر مشتری
مستعلی باشد ترس حاکم بغداد و مرگ بزرگی و پیدا شدن علما و اگر در جدی
باشد دلالت کند بر جستن بادها و سرما و رواج بازارها و غلبه کردن اهل
کلام و قوة حال دبیران و متصدیان و بحثها از هر نوع علم و تعمق در امور و
رسیدن غموم و هموم و انتقال پادشاهی از موضع خود و خلیق حال وزرا
و کتاب و ظفر یافتن دونان بر اهل شرع و اگر مشتری مستعلی بود جنگ

پادشاه روم باشد با اعدا و بسیاری اهل اعدا و ظلمات و سختی سرما و افراط بارندگی
و نیکی کشت واگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام عراق عرب بود و انتقال
پادشاه روم و فتنه در اکثر ولایات و وقوع زلزله در زمین فارس مقارنه
عطارد و مشتری در مثلثه هوائی دلالت کند بر سعادت حال وزرا و دبیران
و مستوفیان و عمال و تجار و اهل بازار و بسیاری بحث و مجادله و رونق مدرسها
و آمدن کاروانها و آوردن برده و رفتن بادها و اعتدال هوا و تندرستی
خلایق و نیکی اشجار و اطعمه و صواب افتادن احکام نجومی و معالجات
اطبا و رونق کار فضلا و راستی در عدول و گفتن سخنان حق و ادای شهادات
صحیح و صحت بیماران سیما کودکان و سلامتی اشجار و بسیاری اراجیف
واگر در جوزا باشد دلالت بر رونق تجار و اهل بازار و میل مردم بخط و
انشا و فصاحت و بلاغت و علاج پذیرفتن بیماران و سلامتی مسافران و جستن
بادهای خوش و فرح ارباب دولت و اهل فضل و اصحاب دواین و سایر
طبقات عطارد و اظهار حق و نوشتن فتاوی صحیح و خوبی اشجار و اثمار و
اطعمه و فرح خلایق و طیب خاطر کتاب و وزرا و حرب در بلاد روم و خرابی
شهری در مملکت شمالی واگر مشتری مستعلی بود حرب افتد میان اهل هند
و روم و جستن بادها اگر عطارد مستعلی بود خروج خوارج باشد بر حکام
عراق و خون ریختن در میان خلق واگر در میزان بود دلالت کند بر موت یکی
از فرماندهان عجم و یکی از سلاطین روم و کثرت دزدان و قطاع الطریق
و نهب تجار و قحط و وقوع کتاب و اهل قلم و کثرت فواید ایشان و آمدن خبرهای

درست

درست و راستی قضا با اهل دیوان و جستن بادهای سرد و تند و علاج
پذیرفتن بیماران و اعتدال هوا واگر مشتری مستعلی باشد سلامتی اکثری از
بلاد باشد و جستن بادهای علی الاتصال واگر عطارد مستعلی باشد مرگ
یکی از حکام فارس باشد و بسیاری دزدان و قحط و جستن بادهای سخت
واگر در دلو باشد دلالت کند بر کثرت بادها و شدت سرما و اجتماع اکابر
و فضلا و قوت اهل علم و مباحثه در علوم و امانت در مردم و رونق بازارها
و فرح تجار و قتل ملکی و خرابی بلدی در مشرق و ریختن خونها در روم
و حدوث باران و شدت برد و ریاح واگر مشتری مستعلی بود حاکم عراق
عرب بر دشمن خود ظفر یابد و مرگ یکی از پادشاهان بود و زلزله و باران و
سرما حادث شود واگر عطارد مستعلی باشد هلاک یکی از حکام فارس باشد
و پادشاه روم یکی از فرماندهان خود را بقتل رساند و کثرت باران باشد
مقارنه عطارد و مشتری در مثلثه آبی دلالت کند بر خوبی احوال مسافران
و اهل بازار و بیع و شری نباتات و کاغذ و جواهر آبی و رونق اطبا و خوبی
معالجات ایشان و خوشحالی اهل قلم و ترتیب وزرا ایطانفیرا و خشکی هوا
و بارندگی در وقت و ارزانی نرخها و فراخی طعام و میوهها و قوت نباتات و ا
افتادن اخبار خوش و بیع ضیاع و آب و کاریز و اجتماع بزرگان جهت ا
اصلاح کارها و کثرت دعاوی و بحث و مناظره و خلاصی اهل قید و حبس
و نیکی حال دبیران و میل مردم بشعر و موسیقی و رغبت فقها و زهاد بعلوم
ریاضی واگر در سرطان بود دلالت کند بر اجتماع افاضل در مجلس اکابر

ورونق دبیران ومتصدیان ومتصرفان وصحت خلایق وسلامتی مسافران
ورباح وفرح زنان وظهور موحدان وحق‌گویان وبادهای معتدل وکثرت
خرابی در بلاد وفساد مجلس حکم وفرح کتّاب ووزرا وارتفاع ابرها وامکان
باران ونم ورغبت مردم بعقد ونکاح واگر مشتری مستعلی بود مرگ یکی
از حکام فارس باشد وطوفانات وعجایبات در کوهستان ان ولایت وخرابی
اکثر اقالیم وفساد مجالس حکام واگر عطارد مستعلی باشد مرگ ملک بابل
بود وکثرت عجایبات در اکثر اقالیم وبسیاری باران واگر در عقرب بود
دلالت کند بر خلاف در زمین شام وفزع در مشرق وفتن وانواع خرابی
در شمال وفتح شدن شهرها ومحاصره شدن بعضی قلعها در زمین خراسان
وکثرت ریاح وسعادت وزرا وقوت کتّاب وافراط بادهای خنك وبارندگی
وخلاصی محبوسان وسلامتی مسافران دریا ورونق بازارها وآمدن اخبار
واگر مشتری مستعلی بود خوف پادشاه بابل واهل ان بلاد بود وحرب بناحیت
مشرق واگر عطارد مستعلی بود فساد باشد در عربستان وفتح محکمها وحصارها
وغزاها اهل خراسان بناحیت جنوب واگر در حوت بود دلالت کند بر نوا
نعمت وترحم وزرا واکابر بر فضلا واهل بازار ومیل مردم بتوبه واستغفار
وحسن حال وزرا وکتّاب وعلما وکثرت فواید ایشان از ملوك وبسیاری
آبها وکثرت بارانها وشدت ریاح وفور مرغ وماهی واگر مشتری مستعلی با
بسیاری مرغ وماهی بود وحدوث سرما وباران واگر عطارد مستعلی بود
حاکم فارس فرزند خود را ضایع کند وزلزله در ان ولایت حادث شود وقحط

وکثرت بارا

وکثرت باران بود ومقارنه مشتری وقمر در مثلثه اربع وبروج اثنی عشر وقران مشتری
وقمر مطلقا دلالت کثرت رطوبت ونم باشد ومیل مردم بعلوم دردین اگر
در مثلثه آتشی دلالت کند بر حرکت لشکریان وخصومت ایشان با یکدیگر و
اندوه وغم مر بزرگان را از فرومایگان وبسیاری اخبار اراجیف واگر
در حمل باشد دلالت کند بر گشادگی هوا ونیکی حال مسافران وامن ورفاهیت
وخرید وفروخت حیوانات وزینت وآرایش وساختن زدنیها وارزانی نعمت
در ولایت خاصه برنج وگندم وحسن حال اهل بازار وقوت حال اشراف
ووزرا ورونق کار عوام الناس وایمنی راهها واخبار سایره وآسانی
وضع حمل وحدوث باران در وقت واعتدال هوا وبقول بعضی حرب و
قحط وجوع عظیم باشد واگر مشتری مستعلی بود فراخی سال بود وباران در وقت
واگر قمر مستعلی بود بسیاری رعد وبرق وباران بود در وقت اگر در اسد بود
دلالت بر عزت وبزرگی طلب کردن عامه خرید وفروخت جوهر وآمد وشد
مسافران وتجار وتموج هوا ورونق حال بزرگان وسلامتی خواتین وجدایی
وراستی در خلایق واطاعت ملوك نمودن ورواج نقود اگر مشتری مستعلی بود
هوا خشك گردد واگر قمر مستعلی بود بسیاری نم باشد در وقت اگر در ثور
بود دلالت کند بر توسط باران وجمعیت اهل طاعت وبیع دواب ونیکی
حال عوام وحرارت هوا در وقت وطلب امور دینی ورفتن مردم ببلاد
القضا وآسانی وضع حمل ومصالحه میان مردم وایمنی مسافران وخلاصی
محبوسان وتردد حکام ومیل مردم بعلوم اگر زحل مستعلی بود توسط باران

ونم باشد در وقت واگر قمر مستعلی باشد جستن بادها وافزونی آب رودخانها باشد
مقارنه مشتری وقمر در مثلثه خاکی دلالت کند بر صلاح حال عامه وقوت ایشان
وزیادتی سرما در وقت وآفت رسیدن باشراف واکابر اگر در ثور باشد
دلالت کند بر قوت وجمعیت عامه وبزرگزادگان وایمنی راهها ورسیدن
کاروانها وآوردن بردها وفراخی نعمت وراحت دهاقین وآمدن اخبار ورسل
وکثرت دواب واسانی وضع حمل وآمدن باران در وقت وتشویش در بابل و
قحط در فارس واگر مشتری مستعلی بود دلیل باران وآب بود واگر قمر مستعلی بود
کثرت باران باشد در وقت وتشویش واضطراب در فارس وقحط وآفت در روم
واگر در سنبله بود دلالت کند بر آمدن باران در وقت وکثرت نم وابر وزحمت
بزرگان واهل دیوان وحکما ونیکی زراعت وسع ماکولات وآمدن قافله و
کاروان ونیکی حال عامه وفراخی نعمتها وایمنی راهها وبسیاری عمارات و
شادی عورات واطفال وزیادتی رتبه علما وبیع وشری حیوانات اگر
مشتری مستعلی باشد باران ونم کمتر باشد وخشکی هوا باشد واگر قمر مستعلی بود
بسیاری باران ونم باشد اگر در جدی بود دلالت کند بر مخالطت عوام با
واعظان وقصه خوانان وخلاصی گرفتاران وحرکت مسافران وآمدن تجار
از اسفار واعتدال هوا واجتماع مردم حسب الحکم بالضروره وباران ونم
در وقت وایمنی راهها ونیکی حال متره دین ووقوع مصلحتها وجمع شدن خلایق
بسبب آن واگر مشتری مستعلی بود وآب ونم وتری هوا واگر قمر مستعلی بود در مثلثه
مقارنه قمر ومشتری در مثلثه هوائی دلالت کند بر جنبش لشکرها ومخالفت میان

خلائق

خلایق ورسیدن نامها وآمدن بادها وبیماری علما وخشکی هوا در وقت و
اگر در جوزا بود دلالت کند بر آمدن اخبار خوش وجمعیت خلایق جهت مهمات
خیر واعتدال هوا ونوشتن خطها ومثالها وجستن بادها ونیکی احوال اهل
قلم وعمال ومتصرفان وتجار وفرح اهل عالم وباران در وقت ونیکی احوال
زنان حامله وبسیاری نعمت وفتح لذات اگر مشتری مستعلی بود دلیل باران
وآب باشد واگر قمر مستعلی بود باران بسیار بارد اگر در میزان بود دلالت
کند بر وزیدن بادهای خوش ونیکی میوها ووقوع خبرهای صدق ساده
وجمعیت اشراف وعلما واندوه زنان وعوام وبسیاری رطوبت وقوت
حال خواتین خاصه زنان قضاة اگر مشتری مستعلی بود دلیل باران وخشکی
هوا باشد واگر قمر مستعلی بود بسیاری باران ونم باشد اگر در دلو بود دلالت
کند جستن بادها وبیماری وموت مشایخ وعفونت هوا وتوقف مردم در سفرها
وساختن طلسمات وبستگی کارها وکثرت هوان ومدد دادن وفرح عامه
وعفت زنان وکثرت خیرات وطاعات وسلامتی مسافران وبسیاری کشت
وزرع اگر مشتری مستعلی بود دلیل باران ونم بود واگر قمر مستعلی باشد بسیاری
باران ونم بود مقارنه قمر ومشتری در مثلثه آبی دلالت کند بر آفت آب دریاها و
حدوث باد وخروج دزدان وقاطعان وبیماری پادشاهزاده واگر در سرطان بود
دلالت کند بر نیکی حال عامه ومحترمه وفرح بزرگان وآمد وشد مسافران با
نفع وفایده در سفر وتجارت وبسیاری آب وبارانهای مفید در وقت وفتح
زنان ونکاحهای خیر وبیع وشری جواهر آبی ومجادله میان مردمان ومخالفت

علما از جهت دین و مذهب واکر مشتری مستعلی بود باران و نم بسیار بود اکر قمر
مستعلی بود بمرک پادشاه بابل و خوزستان باشد و فتنه در اکثر بلاد و بیماری
در فارس و روم و خشکی هوا واکر در عقرب بود دلالت کند بر وزیدن بادها
و آمدن باران نافع در وقت و توبه بدکاران و اعتدال هوا و قوت حال وزرا و
اشراف و بزرکان و آسانی وضع حمل و انغم و کدورت وارستن زنان و
خلاصی عوام و بارندکی در وقت و فرو ماندن عساکر در جانب شمال اکر مشتری
مستعلی باشد دلالت کند بر کمی باران واکر قمر مستعلی بود حکم همان بود اکر
در حوت بود دلالت کند بر تیرکی میاه و دیانت عوام و عصمت زنان و توبه بدکاران
و آمدن باران با نفع و ارتفاع ابر و بخارات در وقت و ملال علما و وزرا و فنا
کشتیها و حیوانات آبی و مسافران دریا و اندوه عوام الناس و حسن حال زرع و
کثرت کیاه و حدوث ریاح واکر مشتری مستعلی باشد قلت بارندکی و نم بود واکر
قمر مستعلی باشد کثرت کیاه و امطار بود فصل سیم در قرانات کواکب سفلیه با
مریخ در مثلثات اربع مقارنه زهره و مریخ دلیل باران ذی سیل و رعد و برق
و بادهای مضر سیما اکر در برج رطب بود و قمر با ایشان ناظر باشد و ایضا دلیل
بی حیایی زنان و رسوائی ایشان واکر مریخ غالب و مستعلی باشد دلالت کند بر خونریزی
سپاهان و عشق طرب در میان ایشان و تباهی حال زنان و فتنه انکیختن متمردان
و تشویش در اقالیم پنجم و سایر بلاد که بزهره متعلق باشد و رونق بازار سلاح
واکر زهره غالب بود دلالت کند بر تسلط زنان و حکم کردن ایشان بر شوهران
و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل اختلاف هوا باشد و انحراف مزاجها از اعتدال

واکر

وآفت رسیدن بمیوها و مرک زنان و جوانان و خصومت و مجادله میان ازواج
و شرکا مقارنه زهره و مریخ در مثلثه آتشی دلالت کند بر فساد میان ازواج و غضب
و حرب و قتل و کثرت فسق و فجور و رغبت مردم بکارهای ناستوده و آشکار
شدن فواحش و بیماریهای صفراوی خاصه در خواتین و دختران و خادمان
و اسقاط حمل و نکاحهای غیب و دلیری زنان بدکار و نقصان بارندکی
و برکشتن هوا در وقت و میل امرا و لشکریان بزنا و فسق و وقوع مرک مفاجات
واکر در حمل بود دلالت کند بر مخالفت و منازعت ازواج و وقوع طلاق
و فراق و کثرت فسق و فجور و زنا و رسوائی زانیان و بیماری در زنان
و مطربان و سرما و بارندکی و تکرک خاصه که شرقی باشد و طرب در او باش
و کثرت فتنه در جبال و طاعون و خریق و موت در اکثر بلاد و کثرت واقعات
و حسن حال امرا و اخبار و بسیاری زه کوسفند و منازعت میان ارباب
لهو و طرب اکر مریخ مستعلی باشد وبا و بیماریها بود و مرک در خوزستان
بود و حریق در شهرها و خشکی واکر زهره مستعلی باشد بسیاری تب در اکثر
بلاد و کثرت باران و رعد اکر در اسد بود دلالت کند بر وقوع عداوت
میان خلایق و حدوث رعد و برق و باران در وقت و مکان مستعد و کثرت
دزدان و اهل فساد و بسیاری زنا و وفور موت در میان زنان و کودکان
و میل نمودن بافعال ناپسندیده و بدنامی خدمه و اهل اشراف و فلت
فواید مطربان و فرح عظما و تاریکی هوا و طرب از سپاهیان و مخالفت اغنیا
و ازواج و حرارت مزاج زنان و فاش شدن فسق و فجور اکر مریخ مستعلی باشد

مرگ ملك اهواز وخوزستان بود وخرابی دران دیار وموت وفوت یکی از اهل حرم
پادشاه ووقوع حریق وظهور ملخ وکمی باران اگر زهره مستعلی باشد دشمنی بود
میان خلایق در شهرها اگر در قوس باشد دلالت کند بر ملالت وپریشانی انواع
وطرب در اهل سلاح وبارندگی وتلف شدن جنین ورغبت زنان بکارهای
ناپسندیده ومیل اهل صلاح بفساد وموت یکی از فرماندهان بجانب کثرت
امراض وآفات درمیان مردم خاصه زنان وقلت فواید مطربان وبدی احوال
خواتین اگر مریخ مستعلی باشد مرگ ملك عراق عرب باشد وبسیاری عداوت
وقتل میان بابلیان ویکی از اعادی وکمی باران واگر زهره مستعلی بود
سلامتی اهل مصر باشد وبدی حال بزرگان وکثرت امطار زهره ومریخ
در مثلثه خاکی دلالت کند بر دلیری کردن دزدان وبسیاری فسق وفجور و
فاش شدن لهو وطرب وفساد نباتات وبرگشتن هوا وتفاوت نرخها وبیماری
زنان وناسازکاری ازواج وطلاق وفراق بسبب عشق وعاشقی وآفت زنان
سلیطه وبیماری گاو وگوسفند وحدوث ریش حکو وسرفه اگر در ثور باشد
دلالت کند بر فساد دزدان وبدکاران وبسیاری فسق وفجور وخیرگی زنان
وکثرت زنا وحدت زنان با شوهران وغلبه کردن وموت دواب وکثرت درد چشم
ونقصان اشجار واثمار وسایر نباتات وبسیاری باد وقلت برکت میوها وبند
امدن دزدان وآفت ایشان وبیماری مطربان وکثرت بارندگی وتاریکی هوا
وتفاوت نرخها وموت پادشاهی در طرف مشرق وخرابی بعضی قلاع ومواضع
دران طرف وبیماری وموت زنان وفرح لشکریان وکثرت فساد وزنا وعد

وباران

وباران واگر مریخ مستعلی باشد مرگ ووبا در اهواز وگرمی هوا باشد واگر زهره
مستعلی بود بسیاری باران وغزو اهل عراق عرب بکوهستان ومرگ بزرگی
دران ولایت واگر در سنبله بود دلالت کند بر کثرت موت در زنان ووقوع
حرب وطعن وضرب میانه دو لشکر وقتل بعضی از فرماندهان وقوت متغلبه
وفساد اطعمه ورنج زنان حامله وخدمه ودبیران وتجار وشدت ریاح
وضرر خواتین ومطربان وخصومت ازواج ودشواری وضع حمل وتلف شدن
اجنه واندوه زنان ومطربان وبیماری درین طبقه وگرفتاری جمعی از اهل
فسق وزنا وزنان سلیطه وبسیاست رسیدن وظهور هوام ضاره واگر
مریخ مستعلی بود موت یکی از فرماندهان باشد وآمدن ملخ در وقت واگر زهره
مستعلی بود مرگ بعضی از سلاطین بود بسبب زن وهلاك اطفال واگر در جدی
بود دلالت کند بر فرح اهل اسلام ورغبت مردم بفسق وفجور ورونق تجاران
وقوالان وقوادان وبسیاری بارندگی وسردی هوا وناسازکاری ازواج
وعزیز شدن کنیزان وحریق در زمین عراق وقوت حال امرا ولشکریان و
گرفتن ولایتها واسیر بردن وموت زنان وبی رونقی مطربان وکدورت خواتین
واگر مریخ مستعلی بود هلاك ملك خوزستان باشد ومرگ اغنام وسردی
سرما اگر زهره مستعلی بود حریق حادث شود اکثر در ولایت خوزستان و
خروج خوارج در کوهستان وکثرت باران قران زهره ومریخ در مثلثه
هوائی دلالت کند بر فساد حال مفتیان وفسق وفجور میان زنان وخادمان
وآفت نباتات واشجار ورياحين وميوها وبيماری مردم واسقاط حمل وبرآوردن

خون وفساد بزرگان واختلاف هوا وآشکار شدن فواحش ودلیری زنان
بدکار وبدی ایشان وبدنامی خواتین وآفت کنیزان وغلامان ووقوع حصبه
وآبله اگر در جوزا بود دلالت کند بر رنج مطربان وفسق در خلایق وغلبه زنا
وآفت اشجار وبستن نکاحهای غریب واسقاط اجنه ومخالفت ازواج وزنان
بدکاران زهروی وبارندگی در وقت وموت ملکی وشیوع مرگ درمیان زنان
وبادهای مخالف وتشویش ونا ایمنی راهها وبدی حال تجار اگر مریخ مستعلی بود
دشمنی ازواج باشد وکمی باران واگر زهره مستعلی بود موت ملک کوه
وهلاک علمای ایشان وبسیاری آب رودخانها اگر در میزان باشد دلالت
کند بر حرب وفتنه وسبی وحریق ورسیدن مضرت باهل عالم خاصه زنان
وحدوث غیوم وامطار وکثرت فسق وفجور ومیل زنان بافعال ناپسند
وخصومت ازواج واسقاط اجنه وبیماری مطربان وامردان وتاریکی هوا
اگر مریخ مستعلی بود فتنه در خوزستان وحریق وقلت باران واگر زهره
مستعلی بود مرگ زنان بود وکثرت خوارج در جبال وبسیاری نم وحریق
در بادیه عرب وصلاح حال اهل روم اگر در دلو باشد دلالت کند بر بسیاری
بارندگی وسرما وبیماری زنان وفسق زنان واوباش وسقوط اولاد ارحام
وموت یکی از زنان ملوک وشدت در زمین مغرب وکثرت ملخ در ولایت
حجاز وقحط وغلا وطعام واگر مریخ مستعلی بود شدت بود در عراق عرب
وقحط وکمی باران اگر زهره ومریخ در مثلثه مرگ بسیار بود وافتادن حریق
وبسیاری ملخ وباران مقارنه زهره ومریخ در مثلثه آبی دلالت کند بر فساد

حال آبها

حال آبها وحیوانات وبدی حال زنان بدکار وسقط شدن اطفال وفساد
فرومایگان ومخالفت ازواج وبودن سرما وبارندگی در وقت خاصه که
در وتد باشد سیما وتد عاشر واختلاف هوا وآفت نباتات واضطراب دریاها
اگر در سرطان بود دلالت کند بر خلاصی محبوسان وبی شرمی زنان ومشغولی
ایشان بعمل بد واسقاط اجنه وبیماریهای خواتین واهل طرب وباد گرم
سخت در اماکن مستعده وانکسار گرما ونیکی حال وافزونی نعمت ونیکی حال
امرا واخبار واگر مریخ مستعلی بود خروج خوارج بود در جبال ورسیدن
شرور از اعدا در خوزستان ومرگ زنان حامله وکمی باران واگر زهره
مستعلی باشد موت یکی از پادشاه زادگان وغزو جبال در عراق عرب وخرابی
وآمدن ملخ اگر در عقرب بود دلالت کند بر کثرت باران وسرما وفاش گشتن
فسق وفجور خاصه در لشکریان ومردمان بد فعل وسقوط اجنه وعلت
دمالات تناسل وناله مغنیان وموت بعضی از زنان پادشاه وخروج اهل
جبال وظهور اشناء شعبه وقلت فواید مطربان ومردود شدن مخنثان وآفت
دواب ورسوائی زنان وفضیحت ایشان اگر مریخ مستعلی بود مرگ زنان پادشاه
واهل جبال در خراسان فساد کنند واگر زهره مستعلی باشد تجدید پادشاهی
شود در زمین روم وموت ابنای پادشاهی بود وفساد اهل سواد واگر
در برج حوت بود دلالت کند بر موت والی شام وکثرت وجع وبیماری وموت
در اغنام وبسیاری باران وطغیان انهار وقلت فواید خواتین ومطربان ومیل
زنان بامردان ووقوع نکاحها وبسیاری بارندگی ورنج مسافران دریا وبهجت

برخواتین وخدمه وتغییر حال هوا وزیادتی آبها اگر مریخ مستعلی باشد سلامتی
اکثر از بلاد بود وبسیاری مرغ وماهی واگر زهره مستعلی بود مرگ حاکم بابل بود
وبسیاری باران باشد قران عطارد ومریخ در مثلثات اربع وبروج اثنی عشر
قران عطارد ومریخ مطلقا دلیل بود برخوف وخطر تجار وآمدن باد سموم
وتعویق امور دیوانی ونکبت رسیدن بعمال وغارت وتاراج ویرون نهادن ازدها
اگر مریخ غالب ومستعلی بود دلیل بود بر تعصب وخصومت واستیلای فتنه
ومناقشه نمودن مردم بایکدیگر وحقد وحسد وحرب وجنگ کردن
عطارد غالب ومستعلی بود دلیل بود بر لجاج ومجادله وستیزه کردن وفاش آمدن
در مردم وبسیاری دروغ وسفاهت وقحط وغم قران عطارد ومریخ در مثلثه
آتشی دلالت کند بر ساختن آلات حرب وحرکت لشکرها وغضب وسفاهت
درمیان مردم وزحمت ارباب قلم وتجار واهل بازار وتهمت وخیانت متصرفان
ومتصدیان ومحاسبه ایشان وبسیاری اراجیف واخبار فتنه وغوغا خاصه
در اقلیم سیم وششم وسایر بلاد منسوب بمریخ وعطارد وزدن دراهم وفلوس
قلب وفساد طراران وبدفعلان وظهور مدعیان کیمیا وغلبه کردن
دزدان وخشکی هوا وظهور علامات آسمانی وداغ دواب اگر در حمل بود
دلالت کند بر حرب در ولایت شام وعرب وقلت آب چشمها وقتال میان ابنای
پادشاه در ولایت روم وترکستان وخروج لشکری از طرف مغرب وفساد
غارت کردن وحدوث امراض از سعال واوجاع واثر رعد وبرق وباران
وساختن آلت حرب ورغبت مردم بفتنه وخصومت تجار واهل بازار وخوا

وطلب

وطلب از رعایا ووقوع تهمتها وظهور گدایان اهل نفاق وسفها وزحمت عمال
وکتاب واراجیف وخیانتها در مردم وقطع طریق وفتنه در مشرق وزدن دراهم
ودرهمهای قلب وبالت بودن وهل درمیان اهل بازار وجمع آمدن معرکه
گیران ومتعبدان ومنازعت صناع واهل صرف اگر مریخ مستعلی بود در زمین
شام فتنه باشد ودشمن در دیار عرب خرابی کند وباران آید اگر عطارد مستعلی
بود میان اهل روم ودشمن مجادله افتد وهلاک بزرگی در آن دیار اتفاق
افتد وخشم وبیماری وسختی گرما بود واگر در اسد بود دلالت کند بر گرما
وخشکی هوا وبسیاری شهب واخبار مخوفه واراجیف وحیلت خلایق وفساد
معادن وعزت آلات حرب وستود وبهای رنجها ونفث دما ومجادله ومحاربه
از زمین فارس وهلاک اعدای پادشاه وموت در کتاب وارباب نقوش وطرح
میان اهل مشرق ومغرب وترک ارزانی برده وکثرت ریاح باگرد وغبار وقلت
باران وکثرت گرما ومنازعت میان اهل قلم وخداوندان سلاح وتعرید
تشنیع درمیان ایشان وزیادتی سپاهیان بر اهل فضل وتقوی وتلف شدن
چارپایان واگر مریخ مستعلی بود موت یکی از فرماندهان روم باشد وکثرت
امراض وعلل وموت جیبان بود اگر عطارد مستعلی باشد بسیاری خوف
وترس باشد وکثرت طاعون وموت در مملکت روم ومخالفت پسران باپدران
وموت اغنام واگر در قوس بود دلالت کند بر فاش شدن اسرار وزرا وکتاب
وقلت فواید ایشان ووقوع مراضات میانه ایشان وکثرت اراجیف ورسل
ملوک وقتال وموت وفساد غله وملالت دبیران ومحاسبان وارباب فضل

وکساد بازارها وستم بر رعایا وبحث ومناظره میان اهل علم واگر مریخ مستعلی بود
قتل وخون ریختن باشد میان اهل عراق عرب ووباء ومرگ وحدوث باران اگر
عطارد مستعلی بود قتل وخون ریختن باشد میان مشرق ومغرب وکثرت وباء
وجستن بادها قران عطارد ومریخ در مثلثهٔ خاکی دلالت کند بر خروج فضولان
وبدی راهها وغلبه دزدان وطراران وفساد حال تجار ومزارعان وکمی اطعمه
ونباتات وآمدن کاروانها وافتادن اراجیف وبدی حال متصرفان ووکلاء
ومحاسبان اهل دیوان وآفت دواب ونقصان بارندگی وملال دبیران وافتراء بعضی
حیوانات وخوف اهل قلم از لشکریان ودعوی میان سرهنگان وسپه سالاران
واگر در ثور بود فساد حال زنان وآفت گاو وگوسفند ونباتات واندوه تجار
واهل بازار وزیان در معاملات وظهور کذابان وطراران وسوختن جایها
وخبرهای هول کاذبه وآفت مزارع ودواب ورنج عمال ومتصرفان وبسیاری
دروغ وتهمت وبدی حال هوا در اکثر اقالیم وکثرت موت در روم وبسیاری
ابرها وسرماها وغرامت کتاب ومتصرفان وموت وزیری ومخالفت عامه وخروج
رعایا بر اهل سلاح واگر مریخ مستعلی باشد فساد در اکثر مواضع وموت در روم
وباران وامکان برف در مواضع مستعده واگر عطارد مستعلی بود خوف وترس
وقتل ومرگ باشد وجستن بادها وتوسط باران واگر در سنبله بود دلالت کند
بر فتنه ونزاع در فارس وخوزستان وعراق عرب وموت ملکی صغیر بود وخوف
وشدت در بعضی بلاد وخشکی هوا وکثرت غبار واستیلای حرارت بر مزاجها
وخصومت اصحاب دیوان وارباب سلاح وغلبه کردن عوام وکثرت اراجیف ودزدها

ومکر وحیله خلایق وبدگشتن هوا وبسیاری الحروب وعزت ان وموت یکی از
اهل قلم واگر مریخ مستعلی بود حرب ومقاتله میان جمعی از اهل فارس ومردم جبال
ومحکمها وبسیاری دزدان واگر عطارد مستعلی بود خونریزش باشد وفساد
بزرگان وکثرت دزدان واگر در جدی بود دلالت کند بر بسیاری اراجیف
ورنج تجار واهل بازار وگفتن سخنان محال ودروغ ووقوع لواطه وکثرت حیله و
کارهای ناحق وبدگشتن هوا وضعف مزاجها ورعد وبرق وبارندگی وسرما و
فوت پادشاهی در ولایت روم وکثرت مرض وفتنه وموت گوسفند وقلت ادهان
وعصیر واگر مریخ مستعلی باشد ملک روم هلاک شود وکثرت بارندگی بود
عطارد مستعلی باشد مرگ وطاعون وترس بود بزمین روم وتوسط بارندگی
قران عطارد ومریخ در مثلثهٔ هوائی دلالت کند بر زحمت دبیران ومستوفیان
واهل بازار ومتصرفان وعمال وتجار واندوه فضلا وشعرا وگفتن هجاها وسخنها
بدروغ وبسیاری اراجیف وبیع دواب وبرده وبدگشتن هوا وبیماری حیوانات
وزحمت مردم از سرخ باد وصرع وبرانداختن خون وبودن دزدیها وطراریها
ونوشتن خطوط مزوّده وغضب امرا بر اهل قلم وبیداد ظلم لشکریان وخطا
در معالجات اطبا واحکام نجومی وبقید افتادن دزدان وخاینان وجستن
بادهای سموم در وقت اگر در جوزا بود فساد حال خطاطان ونقاشان و
علت اشجار وتشویش مردم دبیران واهل قلم وتاجران وارباب فضل وبیماری
جوانان از صرع وسرخ باد وحصبه وفساد درختها واندوه پیشه وران وناامنی راهها وبادهای زیانکار وخبرهای دروغ وکثرت لواطه وموت یکی

از اولاد ملوک و تجدید یکی از فرماندهان و عزل او در ثانی الحال و خروج خوارج
از جانب خراسان و فتنه و تشویش میان مردمان اگر مریخ مستعلی بود مرگ بعضی
از فرزندان پادشاه باشد و خروج لشکر از کوهستانها و محکمها و بطرف خراسان
و جستن بادها اگر عطارد مستعلی بود فتنه و جنگ باشد میان اهل روم
و قلعه داران و کوه نشینان و اگر در میزان بود دلالت کند بر فساد حال ملوک
بابل و وقوع حریق در ناحیه مغرب و موت در آن بلاد و مضرت رسیدن بکتاب
و ارباب نقوش و اندوه علما و متصرفان و ارباب و رنج تجار و اهل بازار و بودن
اراجیف و رعد و برق و بادهای تند و اظهار سخنان بیهوده و بدی هوا و خیانت
و حیلت در مردم و شکستن یا فتن کاروانها و تلف شدن مالها اگر مریخ مستعلی بود
مرگ فرزند پادشاهی حادث گردد و هلاک مردم و اگر عطارد مستعلی بود صلاح
حال مردم روم باشد و حریق در ناحیه عرب و کثرت باران و رعد و امکان زلزله
اگر در دلو بود دلالت کند بر جنگ و بانگ میان مردم و خواست از رعیت و ظلم
و ستم بر اهل صرفه و اطلاقات بی حساب و تهمت و غم میان مردم و ظهور خاینان
و غمامان و اندوه عمال و تجار و بدگشتن هوا و سرما در وقت و هلاک اهل حل
از ولایت عرب و مرگ پادشاهی یا یکی از بزرگان دولت و کثرت جدال و قتال
و فتنه در اکثر بلاد و کثرت مرض موت و گرانی و بسیاری نم و رطوبت و اگر مریخ
مستعلی بود مرگ در زمین فارس شیوع یابد و افتادن فتنه و اگر عطارد مستعلی
باشد بسیاری جدال بود و افتادن مرگ در مردم و کثرت باد قران عطارد
و مریخ در مثلثه آبی دلالت کند بر فساد کشتیها و افتادن اراجیف و خاستن غبار

و تاریکی

و تاریکی و بیماریها از سستی اعصاب و نکبت زنان و رطوبت دماغ و ظلم و خوات
و تهمت و شر و فساد آبها و کاریزها و رعد و برق و هلاک حیوانات آبی و وزیدن بادها
و ابرهای مختلف و پراکندگی مسافران و بازرگانان و زحمت و کلاه و متصرفان اگر
در سرطان بود دلالت کند بر دزدیها و خیانتها خاصه در مجمرها و بسیاری اراجیف
و دروغ و مسدود شدن راهها و دست برآوردن قطعان طریق و فساد کشتیها
و سستی اعصاب و ظهور غمازان و زراقان و بدگشتن هوا و تلف تجار و اهل بازار
و باد و کثرت موت در مشرق و قلت میاه و فساد در مجلس پادشاه و امرا و قلت نوا بد
کتاب و موت در میان اهل قلم و کثرت فسق اعلام و اگر مریخ مستعلی بود حرب و فتنه
بسیار باشد و خرابی شهرها و سختی گرما اگر عطارد مستعلی بود حدوث زلزله
بود و سختی گرما و افتادن مرگ در میان مردم و اگر در عقرب بود دلالت کند بر موت
در بادیه عرب و تسلط اهل جبال بر ایشان و ظفر یافتن بر اکثر اراضی و ولایت ایشان
و کثرت موت در دام و شدت مرض و خسارت کتاب و رسل و کثرت مطر و خوف
خلایق و ظلم بر اهل صرفه و فساد آبها و کشتیها و کثرت لواطه و سکر و عدد و کفتن
سخنان کذب و تهمت و خیانت از هر نوع و بدگشتن هوا و توسط حال عمال و
تجار و اگر مریخ مستعلی باشد هلاک ملک بادیه بود و افتادن مرگ در مردم و جستن
بادها و اگر عطارد مستعلی بود جنگ حاکم عراق عرب با دشمن دست دهد
و بسیاری ابر و باران بود و اگر در حوت بود دلالت کند بر بدی حال متصوفه
و تجار و اهل بازار و کساد متاعها و خیانت و تهمت میان خلایق و اراجیف و بادهای
تند و آفت حیوانات آبی و غرق کشتیها و تغیر هوا و محاربه میان لشکر روم و اهل

مشرق و خراب شدن مواضع کثیره و فتنه و قتال در ارض حجاز و قوت کفار
و موت و فساد رکاب و ادباء و وقوع باران و ابرها و ریاح بارده و فتنه میان
اهل دریا اگر مریخ مستعلی باشد حرکت ملوک بود و حرب میان روم و بابل
و اطبا اگر عطارد مستعلی باشد کفر و الحاد بود و مرگ مردم و کثرت باد
باطلن قران مریخ با قمر در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر مقارنه قمر و مریخ دلیلست
بر فتنه و گفتگوی و مناظره و نزاع عوام الناس و بسیاری کذب و هراس
در قلوب خلایق و کدورت شاطران و ایلچیان و اختلاف هوا پس اگر
مریخ مستعلی بود ضرر ملک بابل و کثرت قتال و فتن در اکثر بلاد و سبی
و بسیاری موت در فارس و روم و غلبه و تفرق دواب و قلت نم اگر قمر
مستعلی باشد کثرت باران بود در وقت قران قمر و مریخ در مثلثه آتشی دلالت
کند بر حدوث امراض و زیادتی گرما در وقت و تیرگی هوا و حرکت لشکریان
و غم و اندوه مسافران و اراجیف بسیار و حرکت دزدان و خبرهای پراکنده
و بسیاری تظلم و اگر در حمل بود دلالت کند بر خصومت عوام و زنان حامله
و گرفتاری رسل و فساد آبها و مخالفت ازواج و رنج اطفال و بیماری از
حصبه و آبله و گرمی هوا و تشنیعها در میان لشکریان و فساد حیوانات و مرگ
ملک بابل و غارت اموال و تلف شدن دواب و تشویش در میان عامه و دست
یافتن ارباب سلاح اگر مریخ مستعلی بود ضرر حاکم عراق عرب بود و کشش
در آن ولایت و بیماری و موت در فارس و اگر قمر مستعلی باشد بسیاری باران
بود در وقت اگر در اسد بود دلالت کند بر مرگ پادشاهی در ولایت مغرب

و پراکندگی

و پراکندگی اشراف در آن بلاد و کثرت فتن و قتال و ضرر از سباع و تلف شدن
دواب و یبوست هوا در وقت و اختلاف آن و تردد رسولان و جاسوسان
و اندوه فرماندهان و زحمت بادهای مخوف و امکان حریق و بیماری زنان
عامه اگر مریخ مستعلی بود اندکی باران بود و اگر قمر مستعلی باشد کثرت باران
و نم بود در وقت و اگر در قوس بود دلالت بر رنج خاطر عوام از سپاهیان
و محبوسی رسل و جواسیس و آشفتگی کار زنان و امردان و افتادن اخبار
متلون و گرمی هوا در وقت و داغ کردن دواب و ارتکاب مردم بکار آتش
و کاهلی عوام در عبادت و کارهای دینی و اگر مریخ مستعلی باشد نیکی آنها
و بار از باشد در وقت اگر قمر مستعلی باشد بسیاری باران و آب باشد
در وقت اگر قمر و مریخ در مثلثه خاکی دلالت کند بر ناایمنی راهها و جنبش لشکریان
و دزدان و راه زنان و بدی حال مسافران و بازرگانان و آفت درختان و
میوها و تاریکی و خشکی هوا در وقت و بیماری دزدان و کثرت مرگ مفاجات
و اگر در ثور بود دلالت کند بر کثرت اراجیف و خبرهای دروغ و رنج عامه
و زنان حامله و اسقاط اجنه و آفت حیوانات و خصومت عوام الناس با
سپاهان و تشنیع رعایا و شکوه مسافران از ظلم و دزدان و تغییر هوا و فساد
حال زنان ملوک و اشراف و بستگی کار بازاریان و بیماری از غلبه خون
و مرگ بزرگی و مشقت و خواری رسیدن باشراف و انتقال مردم از مساکن و
اوطان و آفت دواب اگر مریخ مستعلی بود جنگ و گفتگو میان مردم بسیار
باشد و کمی باران بود و گرانی طعام اگر قمر مستعلی بود اسقاط حمل باشد

وزرع وبسیاری باد وباران در وقت اگر در سنبله بود دلالت کند بر اخبار دروغ
وظلم بر اهل دیوان وتجار وزحمت اهل اسواق وان سپاهیان وارباب عساکر وتباهی
راهها ومجادله در میان عوام وعزت اسلحه وبیماری دوشیزکان ووفق زنان
ودرغ مسافران وبسیاری باد وباران در وقت وامراض درمیان دزدان
وبدکاران اگر مریخ مستعلی باشد باران ونم بسیار آید اگر قمر مستعلی بود میان
پادشاه روم وعرب وفارس نزاع افتد وقحط با کثرت امراض وقوع یابد اگر
در جدی بود دلالت کند بر خوف ومرگ در عوام الناس از سپاهیان وبیرونقی
بازارها وتوقف مسافران ودشواری وضع حمل وسیل هوا برودت وظلمت
در وقت وتنگی حال مسافران وگرفتاری فیوج وجواسیس وفوت رفتن بزرگی
وحدوث فتنه وموت در مردم اگر مریخ مستعلی بود هلاک یکی از بزرگان
خوزستان وبابل باشد واگر قمر مستعلی باشد کثرت میاه وبسیاری طیور باشد
قران قمر ومریخ در مثلثه هوائی دلالت کند بر ظهور علامات در هوا وزیادتی
گرما وکمی نمها در وقت وکثرت دزدی وخیانت اگر در جوزا بود دلالت بر کثرت
اخبار دروغ وفتنه ومجادله در میان عوام واهل فضل وارباب قلم وتجار
ووزیدن بادهای خوش وملال ونقصان مسافران از دزدان وقاطعان
طریق وظلم بر رعایا ومحترفه وملال کتاب ومرگ بزرگی اگر مریخ مستعلی بود
یکی از حکام عراق عرب یا بابل بمکر زن ضایع ونابود کردد اگر قمر مستعلی بود
صلاح اهواز وخوزستان بود وبسیاری خیر ونیکی باران در وقت اگر
در میزان بود دلالت کند بر وغ زنان حامله وکیسوداران ودرماندن دستوران

ومسافران

ومسافران وآفت طرق وشوارع وکدورت اهل طرب وجستن بادها وناسازکاری
وبیماری از هوا زدگی وغلبه خون وموت پادشاهی در دیار بعید ودر طرف
مشرق وکثرت هوام موذیه وتلف شدن دواب وتوسط باران دکی اگر مریخ مستعلی بود
کمی باران بود وخشکی هوا اگر قمر مستعلی باشد باران بسیار بارد در وقت
در دلو بود بغی وتفرقه ومرگ اکابر بود وبادهای سرد وزد ونم وباران و
رعد وبرق در وقت وبدحالی مسافران وخوف ونا امنی راهها وگرفتاری جواسیس
واندوه زنان وبیماری عامه اکثر پیران وفتنه ومجادله در میان عوام الناس
مریخ مستعلی بود کمی باران ونم باشد اگر قمر مستعلی باشد بسیاری باران ونم
باشد قران مریخ وقمر در مثلثه آبی دلالت کند بر فوت فرماندهان وحرکت ایشان
ودشوارها در کشتیها وبدی حال مسافران وفساد مرغ ونقصان جانوران
ورعد وبرق وتاریکی هوا در وقت اگر در سرطان بود دلالت کند بر غوغای
عوام وفساد بدکاران وزحمت مسافران دریا وارتفاع تجارات ودشواری
وضع حمل وفساد آبها وتیرگی هوا ومشغول عوام الناس وهراس در مردم
وغوغا وگفتگوی دونان وفساد حال بدکاران وزجر ایشان ونم وباران
ورعد وبرق در وقت وحرب وفتنه ومرگ یکی از فرماندهان ونقصه ملوک مال
بسیار بر لشکریان واهل حرب وقصد سلاطین بیکدیگر وغرق سفاین وان
در وقت مبادی کلیه وجزویه وفصول تحاویل واجتماعات واستقبالات اکثر
الوقوع باشد اگر مریخ مستعلی باشد باران ونم بسیار بود اگر قمر مستعلی باشد
بسیاری شورش باشد در اکثر بلاد وموت مردم بیشتر در فارس در روم وخشکی هوا

اکر در عقرب بود دلالت کند بر خوف مسافران خاصه مسافران دریا و قید
جاسوسان و عفونت آبها و پیدا شدن بخارها و کدورت هوا و اندوه زنان
و بیماری ایشان و خصومت ازواج و محبوس عوام و ناله ایشان از بد کاران
و ستم و مرک یکی از اعیان و غارت و رعد و برق و باران در وقت و اکر
مریخ مستعلی باشد مرک بزرک باشد در عراق عرب و خوزستان و بسیاری
فتنه و مرک در فارس و روم و رعد و برق و اکر قمر مستعلی باشد بسیاری
آبها بود و رعد و برق و صاعقه و اکر در حوت بود دلالت کند بر رنج مسافران
و آفت کشتیها و زیان زنان و مکروه عوام و بسیاری بخارات تیره و تکدر
هوا و کدورت علما و اشراف و مرک یکی از حیوانات و بدحالی صیادان دریا
و خیریت نجار و هلاک بزرک و فتنه و غارت و بسیاری دزد در ولایت روم
و کوهستانان و بارندکی در وقت و بدید آمدن دیها و اکر مریخ مستعلی بود
هلاک مردم فارس و بابل بود اکر قمر مستعلی بود باران بسیار باشد فصل
چهارم در قرانات سایر سفلیه در مثلثات اربع مقارنه عطارد و زهره مطلقا مقارنه عطارد و زهره
دلیلست بر اعتدال هوا و جستن بادهای معتدله در تابستان و سردی
در زمستان و رغبت مردم بعلم موسیقی و تصویر و نقوش و الوان مختلف
و وضع رسوم مطبوعه و لطیف و اخبار خوش پس اکر زهره غالب و مستعلی
باشد دلالت کند بر خوشدلی مردم و انصاف دادن بر کارها و عفت جوانان
و رغبت ایشان بطاعت و عبادت و روائی بازار برده و عطر اکر عطارد
غالب و مستعلی بود دلیل بود بر کثرت تحصیل علوم و رغبت مردم بفنون

وصنایع

وصنایع دقیقه و اعتدال مزاجها و خوش سلوکی عمال با مردم و رونق بازارها
و خوشحالی تجار قران سفلیین در مثلثه آتشی دلالت بر رونق کار زرکران و اهل
پیرایه و نقاشان و عطاران و بزازان و اهل بازار و بسیاری بیع برده و دواب و جواهر
و اعتدال هوا و ارتفاع بخارات و تاریکی و رعد و برق و افتادن عداوتها و فتنها
و غضب و خصومت میان خلق و ارزانی لحوم و دواب و فراخی مطعومات و
ماکولات و رسیدن اخبار صحیح و نشاط اهل دفاتر و اکر در حمل بود دلالت کند
بر غیوم و مطر و خوف کتاب و بدحالی زنان و تموز زرع و نیکحالی دبیران و صناع
و تجار و رغبت خلایق بلهو و طرب و کثرت بیع و شری برده و اقمشه و ارتفاع
بخارات و تاریکی هوا و رعد و برق و رواج بازارها و مجادله میان بازاریان و
مخالفت ازواج و کثرت لواطه و فتنه در ولایت رقه و موصل و شادی زنان
و اکر زهره مستعلی بود لشکرها در رقه و موصل جمع شوند و قوت اهل بابل بود
و کثرت باد و باران باشد اکر عطارد مستعلی بود فتنه در خوزستان بود و کثرت
ابر و باران باشد و اکر در اسد بود دلالت کند بر تعشق میان زنان و امردان و
اعتدال هوا و میل خلایق بفسق و فجور و تیزی بازارها و سبی اهل قرا و وقوع
موت در اکثر بلاد و حرب و کثرت لصوص و سفک دماء و غالب شدن خون
بر مزاجها و اکر زهره مستعلی بود کثرت علت باشد در زنان و کودکان و کمی باران
و سختی و کثرت رعد و برق و اکر عطارد مستعلی باشد ترس و خوف در اکثر
ممالک باشد حرب و خون و ریختن خون و کرمی هوا و اکر در قوس بود دلالت
کند بر کثرت اراجیف و بسیاری عداوت میان مردم و حکام و فراغت خاطرها

وبکار داشتن عطور و بخورات و بسیاری ضحك ومزاح در خلایق وظهور مسخرکان
وتغییر هوا ونیکی حال عمال وتجار وخوشحالی ارباب قلم ونزاع رومیان وعراق
عرب واگر زهره مستعر بود علم وحکمت ظاهر کردد ورعد وبرق وباران بسیار
آید در مواضع متعدده اگر عطارد مستعر بود پادشاه روم عرب ار رتبه خود
نازل کردند وکثرت اراجیف بود واگر در جدی بود دلالت کند بر رونق تجار
واهل بازار وخبرهای صحیح ونشاط در خلایق ومیل مردم بلواطه واغلام
وسحرها وافسونها وعاشقی میان زنان وامردان وسرما وبرف ومرك بزرکی
عظیم الشان در روم وکثرت وباء واسقاط حمال از شدت کرما وفرو رفتن
یکی از اعیان عراق ومرك زنان اگر زهره مستعر باشد پادشاه روم رحلت
نماید وبسیاری دزدان باشد وکمی باران اگر عطارد مستعر باشد پادشاه
روم را وقت فرا رسد وعلت طاعون شیوع یابد باکثرت باران قران سفلیین
در مثلثه هوائی دلالت کند بر رونق مستوفیان ودبیران واهل عمل وتجار
وبسیاری مجادله در علوم ورواج بازاریه وعطرفروشان وبزازان
ورواج کار رندما واهل نظم واجتماع زنان وکودکان وارسال رسل و
رسایل میان عاشقان ومعشوقان وخوبی اشجار واثمار ورفتن بادهای خوش
در وقت وسرما در وقت وابر وبارندکی در وقت وامدن قوافل وبیع برده
وصحت کودکان ورونق دین وپاکی زنان وپیدا شدن زنا وسستی کارهای
ساحران وتعویذ نویسان ودرد چشم وآبله وبیماری از کثرت عشق ومالیخولیا
واگر در جوزا بود دلالت کند بر رواج کار اهل دیوان وتجار وارباب صرف

ورونق تجار واهل حرفه وتعشق میان زنان وامردان وکثرت باد وفتنه در بعضی
بقعها وجمع شدن مردم در زمین عراق عرب وآمدن فوج وایلچیان وخبرهای مخالف
ونیکی حال دبیران اگر زهره مستعلی بود میان اهل عراق وارمنیه حرب افتد وتوسط
باران ورعد وبرق باشد اگر عطارد مستعر باشد ملك بابل هزیمت شود ونیکی
کشت وزرع ومرك اهل فارس باشد قران سفلیین در مثلثه خاکی دلالت کند
بر بسیاری بیع وشری اطعمه وحیوانات وشیرینیها وجامها وارزانی ونواحی و
نیکی کشت وزرع وآمد وشد کاروانها ومسافران وامنا دن اخبار خوش وبسیاری
خصومت وعداوت وبدحالی وکلاء ومتصرفان وظهور متعبدان وبازیکران
وبودن سرما وکمی باران در وقت وجاهلی کردن عامه نزد سلاطین وفرماندهان
وبهتان دروغ وزرق وآشکار شدن حیلها وفتن وتغییر هوا وخشکی کشت وزرع
وروائی کار زنان وتجار واهل صناع اگر در ثور بود دلالت کند بر رونق تجار
واهل اسواق وتیزی بازارها وخیر در معاملات وآمدن اخبار نیك وسلامتی
ارتفاعات وارزانی ورسیدن مسافران وفرح فضلا وارباب دواوین وبارندکی
نافع وغزو اهل ارمنیه با اهل روم ورطوبت باعتدال وبادهای خوش وفرح
وزرا وکتاب وزنان وخصومت میان دبیران واهل ادب اگر زهره مستعر بود مرك
وقحط باشد وباران وکمی طعام اگر عطارد مستعر بود ارمنیه قصد رومیان کنند
وجستن بادها بود وکثرت باران واگر در سنبله بود دلالت کند بر حرب میان
اهل عراق وترك وظهور اهل علوم وحکمت وفرح کتاب ووزرا وکثرت فواید
ایشان وبارندکی وفرح عامه وتملق وتعشق زنان با امردان وساختن نیرنجات

وبه

وامات در خلق وتعلق امارده ولشوان وسلامتی وصحت اشجار واثمار وآمدن اخبار
صحیحه وسلامتی مسافران ومترددین در اطراف ورعد وبرق وجریان آبها وکشیدن
جویها وباراندکی اکر زهره مستعد بود سلامتی مردم باشد وبسیاری رعد
وبرق اکر عطارد مستعد بود میان اهل روم وعراق عرب مجادله باشد اکر در
میزان بود دلالت کند بر نیکی حال مسافران وقوت عمال وتجار ونشاط وخوشدلی
انبطانیه ووقوع اختلاط امارده ولشوان ورواج بازارها وفرح تجار ومسافران
وتغییر هوا ومرض بزرک وحرب میان ملک روم وعراق عرب وشادی کتاب و
ظهور طاعون در اکثر مواضع مستعده اکر زهره مستعد بود میل ملک با جل وغرور
پادشاه روم وروان کردن جویها واکر عطارد مستعد باشد میانه اهل روم
وترک حرب افتد ودر بیشتر بلاد مرض حادث شود اکر در دلو بود دلالت کند
بر غزو اهل روم با ادراک وبادهای سخت وشدت سرما وباراندکی وورود تجار
واهل بازار وطرب در عمال ودوستی زنان با امردان ونیکی حال مترددان
اکر زهره مستعد باشد میان روم وترک حرب وفتنه بود ودر خوزستان مخصوص
باشد وتوسط باراندکی واکر عطارد مستعد بود قصد مردم باشد در اکثر
ناحیات وباراندکی ونیکی ارتفاعات قران سفلیین در مثلثه آبی دلالت کند
بر راحت مسافران بحر وکثرت بیع جواهر آبی ومعموری باغات وبساتین و
حیاض ووفور میاه وشادی اهل صنعت ولهو وطرب در عامه ومردم سفله
وعداوت انکیزی رنود واوباش واکر در سرطان بود دلالت کند بر زلزله
وموت در بلاد وقوای مشرق وروم وبیشتر در زنان ورعد وبرق باشد و

وامکان

وامکان باران وبادهای خوش وزدد واکر زهره مستعد بود خرابی باشد در زمین
بابل ومرک در ولایت روم خاصه زنان وکثرت رعد وبرق بود واکر عطارد
مستعد باشد مرک زنان مردم مزارع وبزرکان واتفاق افتادن زد و
خورد میانه دو جماعت واکر در عقرب بود دلالت کند بر نیکی حال زنان
وباردکانان وکثرت فواحش وخیرکی وبیحیائی امردان وورود تجاران و
مقامران ورسیدن مسافران دیار وباراندکی سخت وقوت پادشاهی در مغرب
وخرابی بعضی از قراء ومواضع قتل وسختی ودزدی وظهور حرب وپراکنده
شدن لشکریان وسلامتی زنان حامله ورعد وبرق واکر زهره مستعد
بود موت حاکم بابل بود وقتل بسیار ورعد وبرق وباران وزلزله واکر
عطارد مستعد بود کثرت دزدان بود وپراکنده شدن لشکرها وعزم مردم جبال
بطرف ارمنیه واکر در حوت بود دلالت کند بر هوا فقت زنان وامردان
وورود مطربان ورغبت مردم بلهو ولعب وآمدن اخبار ساره وامطار
مفیده وصلاح احوال مردم وعدل سلاطین ورعد وبرق وزیاده شدن
آبها وحرب در زمین ترکستان ومرک بسیار اکر زهره مستعد بود صلاح
مردم باشد وکثرت مرغ وماهی وباران وبرف واکر عطارد مستعد بود
حرب ترک بود در خراسان ونیکی باد وباران مقارنه زهره وقمر در مثلثه
اربع قران قمر وزهره مطلقا دلیل نیکی حال عامه است وزیادتی کشت
وزرع وفراخی معاش ورغبت مردم بنکاح وشنیدن اصوات والحان
ولعب نرد وشطرنج وتوجه کردن بلباس مطبوع وماکول لطیف وتغییر هوا

وباران بسیار و سرما در وقت پس اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر کثرت
امطار در وقت واگر قمر مستعلی باشد تواتر ریاح جنوبی بود وکثرت نم سیما
در ربع صیف تنبیه حاسب مکی گوید اگر قمر مقارن زهره شود وقبل از زهره
غروب کند ودران حال زهره تحت الشعاع بود پادشاهی در ولایت مشرق
هلاک شود اگر زهره مرئی باشد وقبل از قمر غارب شود خیر وصلاح خلق
بود اگر قمر مقارن مشتری باشد ومشتری تحت الشعاع بعد از قمر غروب کند
ملک مغرب هلاک شود فصل پنجم در قران زهره وقمر در مثلثه آتشی دلالت کند
بر بیماری ورفتن سفرها واختلاف هوا ومعامله کردن عامه با سلاطین وخواتین
معظمه ونیکی مزاج هوا وخوبی نرخها وبیماری مسافران اگر در حمل بود دلالت
کند بر ابر وکدورت هوا وبارندگی وبیع پیرایه وزدن زرینها ووقوع جهانی
وذوف ومعاشرت وشادی عوام ورسولان وزنان حامله وکثرت توالد
وتناسل وبارانهای نافع وارزانی لحوم وموم واخبار نیک خاصه در مشرق
اگر زهره مستعلی باشد باران وباد بسیار آید واگر قمر مستعلی باشد باد جنوب
بسیار جهد واگر در اسد بود دلالت کند بر کثرت نداوت ورطوبت واعتدال
هوا وبرآمدن نکاحها وطرب در ملوک وخواتین وزدن آلات زینت وساختن
حیلها وکثرت مناکحت ومواصلت وعیش وطرب در ملوک وسروران و
زدن سکه نو وقوت حال خواتین بزرگ وجمعیت زنان واهل طرب ورفتن
عوام بمواضع نزه وکثرت سیر وگشت وحرکت رسولان وبریدن وزیادتی
میاه واگر زهره مسعد بود باران کثیر آید واگر قمر مسعد باشد در مواضع متعفن



باران بسیار آید واگر در قوس بود دلالت کند بر سلامتی مسافران وخوشدلی
رسولان وصلح عامه وفرح زنان وامردان وبارندگی وسرما وحرب میان
اهل فارس وروم وکثرت دزدان واسقاط حمل وآفت دواب ونخالفت مردم
وفساد حال اطفال ونشاط میان علما ووزرا وسادات وقضاه ومیل مردم
بخیرات واظهار صلاح وبیع برده ورواج دراهم وزدن سکه نو واجتماع مردم
در مجلس قضاة واگر زهره مستعلی بود بسیاری نم وباران ورعد وبرق واگر
قمر مستعلی بود مثل استعلاء زهره بود قران قمر وزهره در مثلثه خاکی دلالت
کند بر نیکی حال نباتات ودروغ ورواج بازارها ونیکی حال عامه وخشکی
هوا وکمی نمها در تابستان وخزان واگر در ثور بود دلالت کند بر فتنه در زمین
فارس وموت یکی از حکام آنجا وبسیاری دزدان وقاطعان طریق ومرگ گاو
وگوسفند وفوت بزرگ زادگان وخواتین واهل طرب وآمدن مسافران
واجتماع خواتین در جشنها واگر زهره مستعلی بود هوا خشک کند واگر قمر
مستعلی بود نیکی حال فقها بود در زمین فارس ومرگ یکی از حکام آنجا وبسیاری
دزدان واندکی کشت وزرع ومرگ گاو اگر در سنبله بود دلالت بر حرب
میان اهل فارس وروم واسقاط حمل وآفت دواب ونیکی حال زنان واهل
طرب وارباب موسیقی واهل بازار وقوت حال مسافران وپیکان وجاسوسان
ونکاحهای بزور وطرب در وزرا وارباب قلم ورسیدن اخبار وبیع برده
ودواب اگر زهره مسعد بود باران بسیار آید اگر قمر مسعد بود دزدان بسیار
باشند ومرگ گاو وگوسفند بود وکمی کشت در فارس واگر در جدی بود

دلالت کند بر قوت حال مسافران وصلح میان خلایق وفتح طرق وشوارع وسرما
وباد تند وظلمت هوا ویخ بستن وخلاصی مترددین از راههای مخوف ورسیدن
بمساکن واوطان ونیکی حال کشت وزرع وبیع بره، وستور وانقلاب حال
عامه وزد وخورد میان اهل فارس وروم واسقاط خیالی ونفوق دواب
وفوت یکی از بزرگان روم اگر زهره مستعد بود باران کمتر آید اگر قمر مستعد
بود جنگ ومجادله باشد در فارس وبسیاری دزدان ومرگ گاو وخر باشد و
اندکی کشت مقارنهٔ زهره وقمر در مثلثه هوائی دلالت کند بر بیماری درمیان
علما واهل فضل وزنان حامله وسستی بازارها واعتدال هوا وجستن بادها
وابرهای مختلف واگر در جوزا بود دلالت کند بر نیکی حال دواب وبادهای
بسیار وبر نیکی حال عامه ورغبت نمودن بنکاح وقصد مادران نفرزندان خود
ودرد شکم دواب وبادهای بسیار ورسیدن خبرهای درست وراست
ونوشتن عهدنامها ومیل مردم بشعر وخط نقاشی وصنایع دقیقه وآمدن
اخبار ونامجات ونیکی حال دبیران وطرب درویشان وفرح رسولان اگر
زهره مستعد بود باران اندک آید واگر قمر مستعد بود بادهای سخت جهد اگر
در میزان بود دلالت کند بر طرب در زنان وآراستن مجالس ووقوع سورها
وجشنها وقدوم مسافران ورونق ارباب مزامیر واوتار واهل طرب ووقوع
نکاحها ودلخوشی اهل اسفار ووزیدن بادها ورشد خواتین وصحت بیماران
وقوت دوشیزگان واعتدال هوا در وقت واگر زهره مستعد بود اعتدال هوا
واگر قمر مستقل بود بسیاری نم باشد اگر در دلو بود دلالت کند برعد وباد

وبرف

وبرف وباران وکساد بازارها وشادی درمیان عوام وشیوع ضیافتها بتقلید
ومیل مشایخ وحکما بعشرت وتماشا وقوت حال خاندانهای قدیم وبرآمدن
نکاحهای وکثرت اخبار وسلامتی مسافران وزنان اگر زهره مستعد بود بسیاری
نداوت باشد اگر قمر مستعلی بود رعد وبرق وباران بود مقارنهٔ زهره وقمر در مثلثه
آبی دلالت کند بر رونق وسودا درمیان رفقا ومصاحبان ویاران ورواج با
زارها وبدحالی حیوانات آبی ورفتن ابرهای مختلف الالوان وبادها واگر
در سرطان بود دلالت بر کثرت ووفور جواهر آبی ونیکی حال اهل اسفار و
مترددین ومنفعت ایشان از سفر دریا وطرب در عوام ونیکی حال اهل کشتیها
کشتیها وبسیاری سورها وضیافتها وعشرت ونشاط درمیان مردم وقوت حال
شاطران ورقاصان وفرح زنان واهل طرب وجمع شدن ایشان در سورها
وضیافتها وبرآمدن کارها باسانی واخبار نیک واگر زهره مستعلی بود باران
ونم بسیار باشد واگر قمر مستعد بود حکم همان باشد واگر در عقرب بود دلالت
کند بر بدی حال غمازان واهل فسق وزیاد شدن آبها وسرما وسلامتی زنان
حامله وکثرت ابر وباران در وقت وسستی حال زنان بزرگ وفرو ماندن
مسافران ورسولان وقبض خاطر زنان وبیماری اهل موسیقی وخدم وناایمنی
طرق وشوارع واگر مستعد بود باران ونم بسیار باشد واگر قمر مستعلی بود مثل
استعلاء زهره بود واگر در حوت باشد دلالت کند بر کثرت باران وگل وسیلها
وجمعیت خواتین وطرب در بزرگان واشراف وائمه وقضاة وفرح عوام
الناس ونیکی کشت وزرع ورغبت مردم بنکاح وتغییر هوا وتزاید آب قنوات

وغ نبد وتردد رسولان ومسافران وحدوث اخبار مختلف وبیع برده وحیوانات
سم شکافته ورونق اهل حرفه ورسیدن مسافران ومناظره دیوانی وشرعی
ونوشتن فتاوی وخلاصی محبوسان وموت ملکی دریکی از سواحل اگر عطارد
مستعلی باشد دشمنی افتد میان مردم وکثرت باران بود اگر قمر مستعلی بود بسیاری
نمها باشد وموت یکی از حکام کنار دریا مقارنه قمر وعطارد در مثلثه خاکی دلالت
کند بر فراخی طعام وشراب وخشکی هوا در زمستان اگر در ثور بود دلالت کند بر
نقصان گیاه وتوسط بارندگی وبسیاری اراجیف ووقوع سرما وبیع مطعومات
وستور وعمارات وزرع وآمدن مسافران وشادی عامه وکشادگی کارها وفراخ
نعمت در بازارها ورواج کار اهل سواق وبسیاری عمارات وزراعت وخشکی هوا
وتاریکی واگر عطارد مستعلی باشد عزم غزو در روم دست دهد وبسیاری باران
وآب رود خانها باشد اگر قمر مستعلی بود توالد وتناسل بسیار آید ونقصان گیاه
باشد وتوسط باران واگر در سنبله بود دلالت کند بر رواج بازارها وکثرت
معاملات وآمدن کاروانها ورسولان ومیل مردم بحکایات وروایات وقصه و
داستان ونیکی حال بزرگان وآمدن اخبار صحیحه ورونق دیوانیان واهل سواق
وبیع غله وحبوبات وبرده وکتاب وانقلاب حال کتاب ورونق اطبا واهل تنجیم و
اگر عطارد مستعلی بود علی الاتصال هبوب ریاح باشد واگر قمر مستعلی باشد باران
میانه باشد واگر در جدی بود دلالت کند بر فرو ماندن مسافران وپیکان وبیع
ستور وبرده واختلاف هوا وشدت سرما وبحث حکمت ونیکی حال اکابر وبلندی
نرخها وتغیر حال عامه وتیزی بازارها وبارندگی ومنفعت مترددین وتزئید نسیم

وعیون سردی هوا وفایده ونفع مسافران دریا وغزا در ولایت روم وکثرت
مرغ وماهی اگر زهره مستعلی بود نم ونداوت بسیار بود اگر قمر مستعلی بود
همچنان باشد فصل ششم در قران قمر وعطارد در مثلثات اربع وبروج اثنی عشر
قران قمر وعطارد مطلقا دلالت کند بر طلب کردن مردم تعلیم علوم را ودر تحقیق
تفتیش سایل سعی بلیغ نمودن ومیل کردن مشغوف عشق وکارهای نهانی قران قمر
وعطارد در مثلثه آتشی دلالت کند بر خبر کردن سلاطین وفرماندهان وتردد
رسولان وجاسوسان وارسال نامها از اطراف با طراف وتکمیل آلات حرب و
تشویش واراجیف واگر در حمل بود دلالت کند بر بسیاری بادها وخبرهای مختلف
وآمدن پیکان ورسولان وتیزی بازار قصابان وبیع وشری برده وسلاح و تنگ
شدن هوی وزیرکی خلایق وبسیاری مزاح وهزل وشعر وطراری وتغییر هوا
وبخارها ونوشتن عهدنامها ورونق پیشه کاران اگر عطارد مستعلی بود ملک
بابل را ضرر رسد وباران وباد بسیار بود اگر قمر مستعلی بود باران بارد وباد آید
واگر در اسد بود دلالت کند بر حرکت ملوک وسلاطین ورسیدن رسل و
رسایل از جانب یکی از سلاطین واخبار از جانب بزرگان وبیع جواهر معدنی
وطلب مال کردن حکام وزیادتی شغل وعمل آتش کاران ونوشتن استلاد از دیوان
سلاطین ورفتن بادهای گرم ورسیدن قوافل ومترددین ورواج بازارها
وغلوی عامه وبیماری مردم وجستن بادها واگر عطارد مستعلی باشد مرات بسیار بود
وظهور ملخ وهبوب ریاح اگر قمر مستعلی بود موت شیوع یابد وکمی باران و
متصل هبوب ریاح بود اگر در قوس بود دلالت کند بر برودت هوا وکرفتگی وبرف

رطوبت

بارده وعزت نجوم ودموم ومحاسبه مزروعات واکر عطارد مستعلی باشد
نم بسیار باشد اکر قمر مستعلی بود خشکی هوا وکمی نم باشد قران قمر وعطارد
در مثلثه هوائی دلالت کند بر رواج کار صناع وعلمداران ودبیران و
فراخی طعام وشراب وخشکی هوا واکر در جوزا بود دلالت کند بر کثرت تعلیم
وتعلم وارسال رسل ورسایل از اطراف باطراف ونیکی حال مسافران
تجار وفساد هوا ووزیدن بادها وحدوث منازعت میان اهل قلم وشادی
عمال ومتصرفان ومکرزنان وبکار داشتن سحرها وافسونها وسیمیا ونیرنجات
وسایر اعمال غریب وبیع وشری برده ودواب ورواج بازار کتاب وآمدن
کشتیها وبیع جواهر آبی ورواج کار عامه ومحترفه ورطوبت هوا ورونق
کار نقاشان واکر عطارد مستعلی باشد قحط بود وجستن بادها وآمدن
ملخ واکر قمر مستعلی بود جستن بادها وتوسط باران باشد اکر در میزان بود
دلالت کند بر هبوب ریاح مضطرب وبیع برده سفید پوست ورطوبت هوا
وآمدن اخبار ساره ورونق کار حکما وشعرا وندما واهل مزامیر وتمار و
دوستی میان دختران وپسران ورواج بازار اقمشه وعطر ورغبت زنان بعنبه
وفسون وحرکت مسافران واجتماع عوام وکفتن محالات ومیل هوا بخنکی
وامکان باران وسلامتی حال بازرکانان وسود ایشان در معاملات وخوبی
کشت وزرع اکر عطارد مستعلی بود نیکی باران بود وبسیاری نم اکر قمر مستعلی
باشد بسیاری نم وبرودت هوا باشد اکر در دلو باشد دلالت کند بر بادهای
مخالف وخوف عوام الناس از اخبار هایله وبسیاری بحث علوم دقیقه وطلب

طلسمات

طلسمات ونوشتن هیاکل وآمد شد شاطران وامدن خبرهای کوناکون وتغیر
هوا وسرما وحرکت تجار وفتنه در روم وصلاح کیاهها وکثرت امطار ونقابها
اکر عطارد مستعلی بود میان اهل روم وعراق عرب حرب افتد وبسیاری باران
باشد واکر قمر مستعلی بود خصومت میان اهل خوزستان وجستن بادهای
بسیار باشد قران قمر وعطارد در مثلثه آبی دلالت کند بر روائی کارها
ومسافران وسفرهای سلیم وبیماری اطفال ورفتن ابرهای وایمنی وفرستادن
رسول وپیغام وحرکت لشکرها وتشویش اراجیف منانه مسافران وبدحالی حیوانات
از هر نوعی وآمدن بارانها بوقت وفراخی طعام وشراب واکر در سرطان بود دلالت
کند بر ارسال پیکان وقاصدان وآمدن کشتیها وبیع جواهر آبی وبارندکی در
مواضع مستعده وتاریکی هوا ورواج کار محترفه ورونق بازندکانان وبزرکی
عوام وتیزی بازارها وخواندن اشعار وحکایات ونیکی حال زنان واصحاب لهو
وطرب ورغبت مردم بعلم وآمدن باد سموم در بادیه عرب اکر عطارد مستعلی
بود طول عیش پادشاه روم بود وکثرت رطوبات وزیادتی مایها اکر قمر
مستعلی بود مدار انهار بوده وتوسط باران وریاح متواتره واکر در عقرب بود
دلالت کند بر ارتفاع غبارات وابرها وکدورت هوا وافتادن اراجیف وفساد
حال اطفال وکفتکوی خلایق وتوقف مسافران ورسولان بالضروره وکثرت
اراجیف وتیزی بازارها وسرما وخرید وفروخت اسلحه وموت کودکان وزنان
واکر عطارد مستعلی بود اهل رقه وموصل با مردم خوزستان واهواز نزاع
وجدال نمایند وباران وباد باشد واکر قمر مستعلی بود نم ورطوبت بود ظهور

محقوق شده باشد **فصل ششم** در احکام قرانات غیر ثمانیه چون دو کوکب با یکدیگر قران
بکنند اگر یک کوکب دیگر زیاده قصد مقارنت ایشان کند حکم ان قران منقطع
شود همچنین اگر قصد نظر بکوکب کند اما اثر نظر کمتر از مقارنه باشد و تمام احکام
مجدس منجم منوط است که جزو تاکید از انیکو تامل کند و بعضی اگر در تراست دهد
ماه ندانند بلکه کا بیش بسال بر بعد اعم از انکه بیش از انشراح اثر کند یا بعد و ما حکم بعض
قرانات غیر ثمانی دو برج اثنی عشر که هرمس حکیم ایراد نموده ذکر کنیم تا طالبان فن
تذکره و دستوری باشد و قیاس انچه مذکور نشد از تواند کرد مقارنه مشتری و شمس
و زهره و عطارد و قمر در حمل دلالت کند بر حسن حال ادمیان در جمیع بلاد و آفاق
و کثرت برکت و ارزانی گوسفند و بسیاری ایشان و رفعت مراتب زنان خواتین معظم
و بلندی حال کتاب و اشراف نزد ملوک و عظما و کبرا **مقارنه** زحل و مشتری و مریخ
در ثور بود دلالت کند بر خروج بعضی از ملوک از مملکت خود بجانب بلاد غیر و وقوع
امراض در خلایق خاصه پادشاهان و اشراف و اکابر و ربع زنان و هیجان سودا
در مزاجها و تلف شدن بهایم **مقارنه** مشتری و مریخ و شمس و زهره و قمر اگر عطارد در ثور
بود دلالت کند بر آفات و کذب و ارجاف در میان مردم و هرج و مرج در بلاد و ارا
و هلاک اشراف عجم ملوک و رفعت مردم سفله و زینت ایشان و خروج حبشی
از جبال دیار عجم بر پادشاه و بسیاری مکث و طول فساد ایشان در ممالک **قران**
شمس و زهره و عطارد و قمر در جوزا دلالت کند بر فساد حال کتاب و اگر زحل نیز
باشد کتاب و اهل دفاتر متبدل شوند و احوال دواوین منقلب گردد و خوارج بر پادشا
بیرون آیند و نرخها ارزان شود و هلاک طیور باشد و ظهور ملح **مقارنه** زحل و مشتری

یکی از علامات آتشی **و اگر** در حوت بود دلالت کند بر وقوع قضای شرعیه و صلاح
داب السنین و حدوث امطار و وقوع ضیافتها و رسیدن زمان فراوان و تیرگی هوا
و دعویها و گفتگوی مردم و انتقال انقلاب حال بزرگان و حوادث سفاین و دو
صیادان دریا و ساخته شدن کارهای شرع و خلاصی محبوسان از حبس
قضاة و انقلاب حال سادات و علما و بیماری کودکان و بردگان و زیادة
شدن جاه وزرا **اگر** عطارد مستقیم بود خوب پادشاه بود در طرف مشرق و نقصان
آنها **اگر** قمر مستقیم بود مرغان بسیار شوند و بارانهای نافع و زیاده شدن آب
رودخانها باشد **تنبیه** استعلا در اصطلاح اهل این فن با نواعیت و انچه
مذکور شد اشاره بیک نوع است که بیان آن اینجا مناسب است و انچنانست که هر
کوکب از دو کوکب متقارن که نزدیک به تدویر اقرب است و همچنین مرکز تدویر
باوج از آن کوکب دیگر او مستعلی باشد بر آن دیگر و بعضی تدویر ابنیته
اعتبار کنند و حق آنست که هر دو را معتبر باشد و اگر اتفاق افتد کوکبی در هر دو
امر مساوی باشند انکه صاعد باشد غالب باشد بر انکه هابط باشند و اگر
هر دو در نیم حال صاعد و هابط باشند انکه عرضش شمالی بود مستعلی باشد بر انکه
جنوبی باشد اگر هر دو شمالی باشند انکه عرضش بیشتر باشد مستعلی بود و اگر
هر دو جنوبی باشند انکه کمتر بود **تنبیه** اتصال انجم **تقوی است** از اتصال نظر
هر چند ان نظر بحسب زمان اقرب چه تصریح کرده اند که اقتضای مقارنه تاثیر
نظر شعاع را باطل کنند بدون عکس **تنبیه** معلوم بوده باشد که تا هر دو کوکب
مقارن بیک برج حلول کنند از مجامعت ایشان ضعیف بود هر چند اتصال

عمق

ومریخ وشمس وعطارد وقمر در سرطان دلالت کند بر قلت خیر بجمیع مواضع وخوف
از سلاطین وتوهم کردن بعضی مردم از بعضی دیگر ووقوع آدمیان وظهور علامات
در هوا وزلزله وخسف وفساد بعضی فرماندهان وبسیاری گرما وشدت آن مقارنه
زحل ومریخ وعطارد در سنبله دلالت کند بر آفت زرع اگر شمس وقمر با ایشان دلالت
بر مکابره ملوک در اخذ اموال رعایا وکثرت فساد در زنان واگر ذنب با ایشان بود
دلالت کند بر انکساف شمس از بخارات وغبارات وحرب میانه اشراف ومردم سفله و
ریختن خونها اگر زهره با ایشان بود دلالت کند بر کثرت آب ووقوع وباها مقارنه
مشتری ومریخ وشمس وقمر در میزان دلالت کند بر نیکی بارانها وبادها وکثرت نم وفساد
حال هوا وارتفاع بخارات ووقوع ضباب خاصه در آخر سال وموت مردم صالح
ودین دار وارباب عبادت وکثرت غبار مقارنه زحل ومریخ وزهره در عقرب دلالت
کند بر کثرت سباع سیما ذیاب وبسیاری هوام خاصه عقارب وجدا افتادن پادشاهان
از لشکریان وامرای خود ووقوع جور وظلم در عالم واگر با زحل ومشتری ومریخ و
قمر باشد بدون زهره دلالت کند بر کثرت باران در اکثر مواضع ووقوع وباها
مقارنه زحل ومشتری وعطارد وقمر در قوس دلالت کند بر غرق شدن کشتیها وکثرت
تحیر ملوک وارتفاع اشراف وکتاب واصحاب علوم ونجوم وسحور مقارنه مریخ وشمس
وعطارد در جدی دلالت کند بر حدوث برص وجذام وجراحاتی که محتاج بشکافتن
وداغ باشد در ملوک واعیان دولت وکثرت برف ورباح وغبار وبسیاری دزدان
مقارنه زحل ومریخ وقمر در دلو بود دلالت کند بر قلت باران وکثرت آب چشمها
وموت در خلایق وقطع طوق بر سافوان وکثرت سحاب بی بلدان مقارنه زحل ومریخ



قمر در دلو دلالت کند بر قلت باران وکثرت آب چشمها وموت در خلایق وقطع
طوق بر سافوان وکثرت سحاب بی باران مقارنه زحل ومریخ وشمس در حوت دلالت
کند بر قلت انهار وکثرت صید دریا وآمدن ملخ واگر مشتری با ایشان بود بغیر
شمس امر اندک ومتوسط بود اگر شمس با ایشان بود منحوس شود بمریخ دلالت کند بر
موت اشراف وعظما وقتل یا فوت یکی از سلاطین واگر مریخ وزهره مقارن
شوند وان شمس منصرف شده بعطارد قران کنند وبمشتری متصل شوند دلالت
کند در ان سال بر نیکی حال زنان وخوشی معاشرات ایشان با مردان ومطابعت
ومطاعت ونمودن تنبیه اگر زحل ومشتری وشمس در برجی باشند ومریخ در برج دیگر
منفرد حاسب یکی گوید پادشاه بر دشمن خود ظفر یابد اگر در برج متعلق بپادشاه باشند
وبعکس در برج دشمن باشند تنبیه اجتماع دو کوکب وزیاده از کواکب ریاح در بروج
هوائیه دلالت کند بر کثرت ریاح عاصفه وکواکب ریاح شمس است وعطارد ومشتری
واگر اکثر کواکب در حوت ومثلثات او جمع شوند دلالت کند بر کثرت باران چنانکه
باعث مضرت شود تنبیه ابومعشر بلخی گوید که هرگاه ثلثه علویه در یکجا یا یکوجه
جمع شوند وشمس با ایشان ناظر باشد هر آینه ان قران عظمی بود که پادشاهی در وجود آید
کند بر طباع سلیمه مخفی نماید که قرانات کواکب ثنائی یا غیر ثنائی یکصد وبیست نوعست
چنانکه بطلمیوس در کلمه پنجاه دوم از کتاب ثمرة الفلک آورده باین عبارت لا تغفل
عن المائة والعشرین قران التی لکواکب المتحیرة والنیرین فان فیها علم اکثر ما یقع فی عالم
الکون والفساد وان جمله این صد وبیست قران بیست یک ثنائی باشد وسی پنج ثلاثی
وهمین قدر رباعی ویک خماسی وهفت سداسی ویک سباعی وتفصیل آن سلطان المحققین

در شرح ثمره ایراد نموده و احکام ثانیات آنست که ترتیب و بسط هر چه تمامتر سند کور نموده
از باقی قرانات نیز شمهٔ قلمی شد چه اگر آنها را بتفصیل ایراد کنیم بکثرت شود و تطویل کلام
منجر میشود و از غرض و مقصود یاد مینمائیم ولیکن بباید دانست که این قرانات هر کدام
کمتر اتفاق افتد تاثیرات بیشتر و مدتش دراز تر بود پس از همه عظیمتر قران سباعی باشد
که دلیل طوفان و انقلابات کلی بود و شرّ عظیم تر قران سباعی باشد که دلیل طوفانات
و انقلابات کلی بود و شرّی عظیم از آن حاصل شود چه اگر در یک برج جمع شوند بیکبار
شش کواکب محترق گردد پنج نحس غالب گردند بر دو سعد چه زحل و مریخ بذات و نظر
و نیرین بذات و جوم نحس اند و اجتماع کواکب در یکحال بذات باشد و عطارد دو هر
مزاج که قویتر باشد متحد و معاون او شود پس نحوس پنج شوند و بر سعدین غالب گردند
و شرّ عظیم حاصل گردد از مزاج آن نحس که مستعد باشد و امتزاج آن برج و در جه که
آن قسم اجتماع در وی باشد اما آنکه در یک برج جمع شوند امریست نادر الوقوع
و در یک برج ممکنست و شش کوکب بسیار مشاهده شده چنانکه بزرگان اشاره کرده اند
و ما نیز شش کوکب دیدیم در حوت در سال نهصد و نود هجری و شش بدیدم در قوس در سال
هزار و دوازده هجری و چهار و پنج بکرات مشاهده کردیم پس اگر این اوضاع قریب بتحویل دوری
یا فصلی افتد عظیم الاثر باشد و اگر شخصی بطالع آن برج متولد شود پس اگر از نژاد
و دوده ملوک بود پادشاهی بزرگ گردد و بر دیگر اقالیم حکم آورد والله اعلم الی ما کان بعده
و بیان باب دوم در احکام نظرات کواکب سبعه سیاره و احتراقات و اجتماعات و تناظرات
و مجاسدات و از هفت فصل است اولا باید دانست که نظر دو کواکب که اتفاق افتد
در هر موضع بر حالتی باشد چه بعضی بروج کواکب را قوی کنند و بعضی ضعیف و مقتضی

نظرات ایشان

نظرات ایشان تفاوت کند و اینها اوضاع نظرات از رجعت و استقامت و اقامت و قبول ورد
و غیر اینها متفاوت باشد و استنباط حکم آن بعد بر منجم مربوط است و ما با نجه معتقد
بود اشاره خواهیم نمود ان شاء الله تعالی فصل اول در احکام تسدیسات و تثلیثات
تثلیث و تسدیس مشتری و زحل دلالت کند بر الفت میان ملوک و اعیان دولت و ود
و شفقت ایشان بر روسا و صحرا نشینان و اهل قلاع و جبال و اصلاح پذیرفتن امور
و رغبت پادشاهان و حکام بعدل و میل خلایق بخیرات و فراخی طعام و امن و امن و
راحت مشایخ و خاندانهای قدیم و بسیاری زراعت و اگر تثلیث باشد دلالت کند
بر صلح میان پادشاهان و سلاطین و ارتفاع کینها از سینها و مسلمان شدن کفار
و بنماز و قرآن مشغول شدن و برآمدن خوارج و فوج خلق از دست اهل ستم سیما
که کوکبین محمود الاحوال باشد و ناظر مقبول بود و آسایش رعیت و فراخی نعمت باشد
و قوت نباتات و ارزانی و بسیاری خیرات خاصه که مشتری قوی حال بود و رونق
دهاقین و اهل صحرا و عید خاصه که زحل قوی باشد تثلیث تسدیس باشد دلالت بر صحت
میان ملوک و سلاطین و نوازش یافتن و ندای کار و علما و عدل و انصاف حکام و دا
مشایخ و دهاقین سیما اگر زحل محمود الاحوال باشد بدید آمدن صلح میان بزرگان
و رغبت خلایق بکارهای خیر و حرص مردم در طاعت و عبادت و صحت سودائیان
از جنون و صرع سیما که مشتری در خانه یا شرف خود بود تثلیث و تسدیس مریخ و زحل
دلالت کند بر ترحم پادشاهان و سرداران و اکابر بر زیردستان و ضعفا و رعیت و
فقرا و رونق احتساب و ظهور حق از باطل و عمارت قلاع و حصون و اختلاط اهل
فساد و فتنه در مشایخ و گوشه نشینان و خوف مردم در بالک و ساخته شدن مهمات

رؤسا از امرا و لشکریان و خشکی هوا در وقت و اگر تثلیث بود دلالت کند بر دوستی ملوک و
بزرگان و آسایش خلایق و اتفاق دهاقین با لشکریان و متصالحان شدن کشورداران و جمع آمدن
سپاه در مشرق و گرفتار شدن اهل شرق و سلامتی مردم کوهپایه و یافتن تشریف از سلاطین
و قوت دادن سپاه یکدیگر را و عزیزی آلت حرب و الفت میان ملوک جانب مشرق و ظفر یافتن
خیل اسلام بر کفار اگر تسدیس بود دلالت بر الفت میان سپهسالاران و دهاقین و ترحم اکابر
و رؤسا بر رعیت و نوازش یافتن کوتوالان و حصارنشینان از ملوک و بنا نهادن حصارها
و رونق دار الاحتساب و پدید آمدن حق از باطل و الفت میان دهاقین و اتفاق سپهسالاران
در امور مملکت و تخفیف و مطالبات رعیت و نوازش یافتن کشاورزان و تازه شدن عهدها
در میان بزرگان و برخواستن حسد و کینه از میان مردم و نیکی کردن کدخدایان و الفت مور و ملخ تثلیث
و تسدیس شمس و زحل دلالت کند بر ریاست یافتن مردم قوی مایه و اهل جبال و رونق خاندانهای
قدیم و نیکی حال اهل زرع و حرث و کمی جور و ظلم و فراخی الطعم و اثمار و غیات ملوک با کابر
و تغییر هوا و سرما علی که زحل در عاشر و به در برج بادی و ترتیب یافتن رؤسا و احتشام و اهل
قلاع و قوت اهل تصوف و زوایا اگر تثلیث بود دلالت کند بر عنایت ملوک و سلاطین بر بزرگان
و دهاقین و صلح میان اکابر و کم شدن تعدی و ظلم و آبادانی جایها و عمارات حصارها و
محکمها و بسیاری زراعت و بزرگ شدن دونان و تغییر هوا مناسب وقت و نوازش یافتن
دهاقین و رعایا از سلاطین و اکابر و سلامتی پیران و آبادانی ملکها و صلح افتادن میان
بزرگان و رعد و برق و سرما بوقت خویش خاصه که تثلیث از برج آبی یا خاکی باشد و زحل
در وتد بود سیما و تد عاشر اگر تسدیس بود دلالت کند بر نوازش یافتن دهاقین و قلعه داران
و بزرگان از پادشاه و اعیان دولت و ترحم کردن بر رعیت و آبادانی مزارع و قلاع و تصور فراخی

الحم

الطعم و تغییر هوا در وقت و برخواستن جور و ظلم از اهل حرفه و مزارعان و شادی و نشاط بعضی
و مرمت شدن املاک و اسباب مغصوبه بمالکان حقیقی و آبادان شدن خرابها و سلامتی
حال اهل کوهپایه و وقوع صلح میان ایشان تثلیث و تسدیس زهره و زحل دلالت کند بر
موافقت ازواج و فرح اهل مشایخ و اهل خلوت و سرور دهاقین و ارباب فلاحت و جمع
عبید و جواری و فراخی طعم و ارزانی البسه و اعتدال هوا در تابستان و سرما و برف و بارندگی
در وقت خاصه که احد الکوکبین در وتد باشد و در برج بارده اگر تثلیث بود دلالت کند
بر میل زنان و خانقاهای قدیم بنکاح و نشاط در بنیطانیه و کثرت عقد و زفاف و بیع دواب
و بودن سور و تماشا در میان اهل رستاق و احتشام و خوشحالی اهل قلاع و جبال و بسیاری
دخلها و ارزانی و اصلاح پذیرفتن کارها و رونق پیشه وران و رواج بازارها و آرامش جور و
ظلم و کثرت سرما و برف و جلید خاصه که نظر از برج بارده باشد اگر تسدیس باشد دلالت کند
بر نیکی حال زنان و اهل طرب و وقوع عروسیها و سورها و زینتها و نکاحها در رستاق و وقت
ازواج و قوت مردم مسن و سالخورده و خوشدلی ایشان و حرص ایشان بنکاح و تماشا و
طرب و ارزانی اقمشه و آلات زیب و زینت و اتفاق و ساختگی زنان با شوهران و امانت بازرگان
و عزت اهل طرب و اصحاب مزامیر و حکم هوا درین نظر شبیه بحکم تثلیث بود تثلیث و تسدیس
عطارد و زحل دلالت کند بر قوت کارها و نوشتن عهدنامها و رونق کار اهل اسواق و ظهور
خیانت عمال و مزد و بیع املاک و عبید و رونق کار حکما و تغییر هوا و سرما و باریدن در وقت
و اختلاف ریاح عاصفه و کثرت عوارض مکروهه و فرح وزرا و کتاب و اهل حرفه و نوشتن حکوک
و قبالجات و بسیاری اشغال و اعمال وکلا و رسیدن اخبار اگر تثلیث باشد دلالت کند بر الفت
بزرگان و دبیران و دهاقین و جستن بادهای سرد و پیوستن صلحا و ارسال نامها و فرح علما

وعدول اصحاب اقلام وخوف ورواج بازار کتّاب وبرده ورسیدن اخبار متنوع وطرفه
درو وقتا اگر تسدیس بود دلالت کند بر حرکت رسل وارسال نامه وکتاب از اطراف وجواب و تحقیق اخبار
تحقیق اخبار وگشایش کارها وبسیاری زرع وحرث وتعمیر بقاع وبیع برده وسلامتی بهرکان و
کوه نشینان وبودن اراجیف در وقت تثلیث وتسدیس قمر در زحل دلالت کند بر خوشی زنان و
شوهران وصفا میان فرزندان وپدران وتغیر هوا ونیکی حال مشایخ واهل صحرا ومزارعان وقوت
حال صیادان وبسیاری عمارت وزراعت وقوت خاندانهای قدیم وبودن سرما در وقت خاصه
که در برج بارد اتفاق افتد وشواهد قرانی نیز موجود بود اگر تثلیث بود دلالت کند بر رونق بنا
ورهاییدن وصلح میان مردم وناسازکاری ازواج وسعادت حال پیران وکشاورزان وصیادان
وآب کاران اگر تسدیس بود دلالت کند بر اتفاق ازواج وموافقت فرزندان با پدران ورونق برزگران
وصیادان ورسیدن مسافران وتغیر هوا تثلیث وتسدیس مریخ ومشتری دلالت کند بر قوت
ارباب سلاح وتوبه اهل شر وفتنه ومصالحه میان امرا ووزرا ورغبت مردم در نبود وادبار ثمرات
ومبرات وظهور ایمنی ووقوع مرافعات وحدود وتغیرات وارزانی نرخها وگرمی هوا در وقت
وشکستن سرما وعزت لحوم ودسوم وترتیب یافتن ارباب مناصب از امرا وتوبه رمالکان و
شریران وکثرت جهاد وطیب قلوب رعایا وفرح ایشان اگر تثلیث بود دلالت کند بر قوة امرا
ووزرا ونوازش یافتن اینطایفه از بزرگان وبسیاری امر معروف ورونق دار القضا وکم شدن
سرما در وقت وقوت حال امرا وبزرگان لشکرها وسپهسالاران وعدد خواستن خوارج از پادشاهان
وحکام وتندرستی خلایق وظفر یافتن اسلامیان بر کافران وفتح طرفیچ وعتبات عالیات وعدل
وانصاف پادشاهان وقیمت بزرگان وفراخی طعام اگر تسدیس باشد دلالت کند بر رجوع خلایق بعلما
وقوت حال ائمه وسادات وهلاک دزدان وقاطعان طریق ورفتن رسولان بطرف اهل دین

ودیانت

ودیانت وگران شدن برده وعزت وقیمت اسلحه وآلت حرب ورغبت اهل دیانت وعبادت بملکه
عامه خلق بورزش اسلحه وترتیب یافتن امرا وبازار وایستادن بدکاران از ستور وشتر وعمارت
ابواب البیر تثلیث وتسدیس شمس ومشتری دلالت کند بر قوت حال ملوک وسلاطین وسپهسالاران و
وافزونی جاه وزرا وحرمت اهل تقرب پادشاه وائمه وقضاة وحکام واشراف وداد وعدل وفراخی
نقود وبسیاری خیرات از پادشاه وسلاطین وفراخی وارزانی وگرمی هوا در وقت وآمدن خبرهای
خوش اگر تثلیث باشد دلالت کند بر صلح میان ملوک وسلاطین وازدیاد جاه ومراتب عظما واشراف
وتوانگران وقضاة وعلما وسادات وآبادانی مساجد ومدارس وعدل وانصاف ملوک ونقصان
جور وستم وبسیاری زر وسیم وبیع جواهر وخیرات بزرگان وفراخی وارزانی وامر معروف ونهی
منکر وانهی اهل ورع وتقوی وطلب حرص مردم بجمع غلات وحبوبات اگر تسدیس باشد دلالت کند
بر قوت اهل صلاح وقضاة ووزرا وتشریف یافتن از ملوک وسلاطین کبار وآبادانی مدارس
ومساجد وسایر بقاع خیر ومنفعت یافتن علما وطلاب از پادشاه وظهور شادیها وبدست آمدن
کتابهای قدیم وتربیت یافتن اهل علم وکثرت خیرات اکابر وزیاده شدن مالها تثلیث وتسدیس زهره
ومشتری دلالت کند بر رونق اهل ادیان وخوشحالی علما وقضاة واشراف وتوبه اهل طرب وسعادت
زنان وخادمان وعزت پیرایه وملبوسات وعطریات وگرانی برده وخوشی معیشت خلایق وارزانی
نرخها واعتدال هوا وبهار در وقت وصحت خلایق وموافقت ازواج وبسیاری مناکحت وصلت
وکثرت زهد در زنان وتقید ایشان بدین ومذهب اگر تثلیث باشد دلالت کند بر قوت کار
بزرگان وسعادت وزرا واشراف وصحت بیماران وباصلاح آمدن کارها ووقوع نکاحها و
ساختن زینتها وآرام گرفتن فتنها وخیری خواتین واهل مزامیر وآمدن اخبار سار وکثرت
تصدق وامانت خلایق وحرص مردم بطاعت وعبادت ونیکی احوال واعمال ملوک ورفتن مردم

باماکن شریفه وزیارت مزارات متبرکه وتوبه از بدیها اکر تسدیس باشد دلالت کند بر سلامتی
حال علما و شادیها وموافقت والفت پیوستن میان این طایفه وآسایش وخوشدلی عام وشادی
وطرب درمیان ایشان وقیمت لباس ابریشمی وعزت پیرایه زنان وکثرت عیش علما واشراف
ورونق قضاة وسادات وصلح میان مردم تثلیث وتسدیس عطارد ومشتری دلالت کند
بر رونق اهل فضل وقوت دبیران ومستوفیان وارباب قلم ومتصرفان وتجار ومتصدیان
وراستی در عدول وراست شدن معاملات درمیان مردم در امور مهمات ومعاملات وتیزی بازارها
وایمنی شوارع وراستی اخبار وبمیان افتادن سخنان حق ونوشتن اسناد وقبالجات وراستی در عدول
وراست شدن معالجات اطبا واحکام واهل تنجیم وارزانی نرخها وحبوب ورياح خاصه که برج
بادی باشد اکر تثلیث باشد دلالت کند بر صحت حال شعرا واطبا ومتکلمان ورونق مساجد ومدارس
ورواج بازار کتاب واعتدال هوا ومناظره اهل علم باتفاق وعناد وجمعیت این طایفه وسماع
اهل حرفه وصنعت وعزت بره وباد وباران سیما که برج امطار باشند وصحت اطفال ومایل
در اهل دفاتر وتنقیح محاسبات موافق وکشایش کارها اکر تسدیس باشد دلالت کند بر فراخی
رزق اهل علم وزیاده شدن وظایف ایشان ونرخ اهل قلم وصناع وبسیاری طاعت وعبادت
وادعیه واوراد ورغبت عامه باستماع مسایل علمیه وشرعیه وخواندن قرآن ومیل نمودن
بتعلیم قرائت ونیکی حال النخاسان برده وبستور ونوازش یافتن اهل بازار ووزرا ووعظا وصدور
ارباب احتساب وسلامتی اهل ادب وفرهنگ وشعر وآرا واخبار نیک واعتدال هوا در وقت
ونواحی نحس خاصه در ان ولایتها که متعلق است بعطارد تثلیث وتسدیس قمر ومشتری دلالت کند
بر رغبت عوام بخیرات وطاعات وصدقات وساختن بقاع خیر ونیکی احوال مسافران وظهور
دفینه وعدل وامانت وایمنی نواحی وبرآمدن کارها وحاجتها باسانی درمیان مردم وبیشی کارها

وکثرت

وکثرت سرور وفرح اکر تثلیث باشد دلالت کند بر اظهار امانت ودیانت در عوام وسلامتی
مسافران ونیکی حال سکان سفاین وارزانی وراست آمدن کارها وصحت بیماران وبارندگی
در وقت اکر تسدیس بود دلالت کند بر سلامتی عامه وعفت زنان ورونق بازارها وبرآمدن
حاجتها از بزرکان تثلیث وتسدیس شمس ومریخ دلالت کند بر عنایت پادشاهان بسپاهیان
وساختن کار لشکرها وترتیب وانتظام مهام ایشان ووقوع انعامات وتکلفات در حق این طایفه
اما اکر شمس درینحال در دلو بود ارباب سلاح ومجاهده در محاربه نهادن وروند وتاخیر نمایند
چنانکه ارسطو درین باب اشارت فرموده وعزت آلت حرب وامن وفراغت در امرا واتراک وسپاهیان
وقوت حرارت ویبوست در مزاج اکابر وکرمی هوا ونواحی ورونق دار الضرب ورواج
نقود ورواج آتش کاران وقیمت لحوم ودموم ادویه حاره اکر تثلیث بود دلالت کند
بر نوازش یافتن سپهسالاران از پادشاهان ورونق اهل سلاح ومتجنده ورواج بازار
اسلحه وزدن سکه بر دنانیر ودراهم وحرارت هوا در وقت وموافق افتادن رای وتدبیر
امرا ولشکریان در امور ملک دولتخواهی پادشاه ومطیع ومنقاد بودن وخدمات شایسته
بتقدیم رسانیدن خاصه که نظر قبول بود وقوت اهل مشرق وآرام کرفتن فتنها وبرخواستن
ترس وبیم از عامه خلایق اکر تسدیس بود دلالت کند بر قوت حال علما واهل سلاح و
زیادتی جاه این طایفه وغلبه حرارت بر مزاج ملوک واکابر وتندی وتیزی این طایفه
وعزت چهارپایان وقیمت یراق وسلاح سپاهیان وعزت جیبه داران وسلاح سازان
ونوازش یافتن از پادشاه وبسیاری لشکرها وظفر یافتن اهل غزو بر کفار واهل مذاهب
باطله تثلیث وتسدیس زهره ومریخ دلالت کند بر وقوع نکاحها وشرکتها وراستی بانان
اهل طرب واصحاب غنا وسرودها وضیافتها ومیل مردم بتماشا ونکاح وزفاف ورواج

کار شاهد بازان و رونق بیت اللطف و برخواستن منع از ایشان و توبه شکستن اهل زهد

و تقوی و ارتکاب ایشان محرمات و اعتدال هوا و بارندکی در وقت و عزت کوشت و ارزانی

طعام و بیماری از غلبه خون و صفرا اکر تثلیث باشد دلالت کند بر میل لشکریان بطرب و عشرت

و نشاط و دوستی خوانین و امرا و کثرت زینت در میان سپاهیان و عشقبازی میان زنان

و امردان و موافقت ازواج و بسیاری میوها و عزت برده و ستور و خلاصی محبوسان

و زندانیان و ایمنی طرق و شوارع و کم شدن آشوب و ظلم و ارزانی و دست کوتاه شدن

اهل شر و عزت ابریشم و نیکی حال زرکران و نقاشان و جل سازان و آمدن باران و رعد و برق

در وقت خاصه که نظر در برج آبی باشد اکر تسدیس بود دلالت کند بر موافقت ازواج و لباس

وضع حمل و کثرت نکاحها و رواج بازار ستور و خوشدلی عورات و آمدن اخبار ساره و کثرت

توالد و تناسل خصوصا در حیوانات شریف و فتح مهمات و برآمدن نکاحها و صلحها و بسیار

سور و تماشا و فور بارندکی در وقت تثلیث و تسدیس عطارد و مریخ دلالت کند بر رونق

دیوانیان و عمل و کلا و متصرفان و تحویلداران و ظهور مدعیان کیمیا و تکمیل اسلحه و

آمدن اخبار و قوت حال متحفظان شوارع و طرق و تیزی بازار اسلحه و دواب و برده

و ترس و فتوا اهل فضل و بدنامی یکی از نیطایفه و بی باکی شعرا و ارتکاب ایشان بهجا و

خشکی هوا اکر تثلیث باشد دلالت کند بر محبت اهل دیوان و امرا و سپاهیان و رونق صناع

خاصه آتش کاران و رواج بازارها سیما از برای اهل سپاه و لشکریان و سلامتی حال تجار و

آمدن کاروانها و رونق دار الضرب و تورخانها و بدنامی یکی از اهل فضل با اهل علم و بادی

تند و قوت حال اهل شر و فساد و عزیز شدن الحرب و رغبت مردم بورزش سلاح و آموختن

صنایع و دفن عزوات و حروب اکر تسدیس بود دلالت کند بر قوت طواران و کیمیاکران

ودزنان

و دزنان و ناایمنی راهها و بدی حال عامه مردمان از هر نوع و رغبت بزرکان بخواندن تواریخ

و سیر و شنیدن قصه و داستان و حکایات و اخبار و ارتکاب مردم لهو و سیما وجوات اهل

حیله و ساختن کارها از روی مغالطه و شعبده تثلیث و تسدیس قمر و مریخ دلالت کند بر حدت

حرارت بر طباع مردم و حرکت لشکرها و خوشحالی و فرح در دزدان و اوباش و کثرت صید

و سواری و بکار داشتن ارباب صنایع سلاح و خلاصی محبوسان و مناکحت و مواصلت و جرات

رسولان و سکان و دلیری جاسوسان و دوستی اهل سلاح با رعایا اکر تثلیث باشد دلالت

بر شادی عیاران و اهل تقلب و تازه کردن عامه مردم عهود و مواثیق قدیمه را و اتفاق علما

بمواضع متبرکه رفتن و قسم یاد نمودن در استحکام و فسخ کردن عزایم خود اکر تسدیس بود دلالت

کند بر دوستی عوام با اهل صلاح و اتفاق رنود و اوباش و اشتغال مردم بشرب خمر و نقاع

و سایر محرمات و رغبت مردم عامه بتیر و تفنک انداختن و اسب و استر تاختن و تیر و خنجر

آختن و نیزه و جریده بافتن تثلیث و تسدیس قمر و شمس دلالت کند بر عدل ملوک با رعیت و عوام

و عنایت اشراف با زیردستان و دلخوشی میان پدر و فرزند و زن و شوهر و روائی کارها و

روا شدن حاجتها از پادشاه و اکابر و شکستن سعر در وقت و آمد و رفت میان سلاطین

اکر تثلیث بود دلالت کند بر حصول حاجات مردم از اکابر و سلاطین و اجتماع و بار عام

بر درکاه سلاطین و حکام بر رعایا و مساکین و شادی توانکران اکر تسدیس بود دلالت کند

بر مودت میان پادشاه و زنان و تقرب این طایفه و اجتماع عامه بر درکاه سلاطین و حکام

و قوت حال حاجبان و دربانان و نخوت و تکبر در عوام الناس تسدیس عطارد و زهره دلالت کند

بر قوت ارباب دیوان و میل خلایق و سیما ارباب اسواق بشرب و طرب و برآمدن مهمات مردم و تعلق

و تعشق میان زنان و امردان و رقص و تماشا و خوشی تجار و رواج کرباس و حریر و لباس و عزت نجوم

ودر موم وحدوث سرما و باران در وقت و فرح کتاب و ارباب حساب و صلحان شدن و موت
میان عوام و تربیت یافتن غلامان از مالکان سیما خواتین و عزت کتاب و ارباب حساب و سلطان شدن
کفار و کثیر باران و رواج بازار مشات و عنبر و سایر عطریات و خوشحالی شعرا و ندما و فرح ا
واهل تنجیم و صحت بیماران خاصه اطفال و رسیدن اخبار از هر جهت تثلیث و تسدیس قمر و زهره
دلالت کند بر بسیاری اهل طرب و فرح عوام و سودها و ضیافتها و اتفاق افتادن نکاحها
و نیکو حال اهل نشاط و زنان و خادمان و مسافران و تیزی بازارها از اقمشه و کنیزان ترک و برآمدن
حاجات از خواتین و اعتدال هوا و ارزانی نرخها و سلامتی شکوفه و میوه و قوت حال رسولان
و قاصدان و شاطران اگر تثلیث بود دلالت کند بر رواج کار بزازان و عزت اقمشه و عطریات و
ساختن پیرایها و قوت کار زرگران و اهل صناعت و طرب در خواتین و خوشی زنان و آسانی
وضع حمل و اعزاز و احترام سازندها و رقاصان و گویندگان اگر تسدیس بود دلالت کند بر کثرت
سور و تماشا و دوستی مادران بر دختران و طرب در زنان و مطربان و اخبار خوش و کثرت مزاح
و هزل در مردم و بسیاری خنده و بازی خاصه در کودکان تثلیث و تسدیس قمر و عطارد
دلالت کند بر تیزی بازار کتاب و غلامان و کاغذ و میوه و نوشتن نامها و فرستادن رسولان و
آمدن اخبار خوش و راست شدن معالجات طبی و احکام نجومی و بسیاری بیع و شری و فرح در
متصرفان و تجار و دبیران و اهل بازار اگر تثلیث بود دلالت کند بر دوستی اهل دیوان با رعیت
و رونق بازارها و فرح خلایق و تغییر هوا اگر تسدیس باشد دلالت کند بر خلطه و مودت میان اهل
قلم و عامه خلایق و رواج بازارها و تغییر هوا و الله اعلم چون سیاره و کوکب نظر مودت واقع شود
هر کدام در خانه یا شرف یا حد خود باشند و احکامی که متعلق بمنسوبات او بود در حد کمال بود
و اگر هر دو را این سعادت میسر شود آنچه در حکم آن نظر مکتوب شد بغایت قوت و تاکید محمول باشد و اگر



درهبوط یا وبال بود بر عکس یعنی احکام آن ضعیف و کم اثر باشد و اینها همه علامت استعداد
قوابل بار تسبه بود فتامل فصل دویم در احکام تربیعات و مقابلات کواکب تربیع و مقابله مشتری
و زحل دلالت کند بر مخالفت میان علما و مشایخ و قضاه و اندوه سلاطین و دولتشدن اهل
خیانت و ظهور عداوت در میان بزرگان و ظلم و جور ناکسان بر شهرها و بیماری معارف و نوانکران
و خرابی جایها و تغییر حال ممالک و تعصب میان اکابر و بد گشتن هوا و تفاوت نرخها و غبار
و خطاب و ندبار رؤسا و خاندانهای قدیم و خوف صحرانشینان و قلعه داران از اهل حرب و بدی عظما
و معارف اگر مقابله باشد دلالت کند بر خصومت میان پادشاه با یکی از عظما و اشراف و ظلم و
ستم سلاطین و حکام بر رعیت و فتنه و آشوب و حرکت سپاه و خرابی در حصنها و کوه پایها و گرفتار
شدن بزرگان بدست ناکسان و بیم انتقال دولت و نهضت سپاهیان بطرف مشرق و تغییر ملک
و زدو خورد میان امم و فساد در دین و مذهب و نهب و غارت خوارج و فساد حال دهاقین و
مزارعان و بیماری بزرگان و فتنه خاصه در اقلیم اول و تفاوت نرخها مایل بگرانی و بدی هوا
اگر تربیع باشد دلالت کند بر خصومت اکابر و ستم بر دهاقین و آفت اهل قلاع و اندوه بادشاهان
و فرماندهان و ویرانیها و مصادره اغنیا و توانگران و رونق دار القضاه و عدل محتسبان و
فتنه و آشوب و طلب کردن فرماندهان و سلاطین یکدیگر را و سوء حال یکی از قضاه و
اهل شرع و بیم و خرابی منازل اکابر و گشادن حصارها و بسیاری خصومت میان علمات
اهل تصوف و معتکفان و جامه داران و ظهور تعصب و ستیزه در مردم بمیان آمدن دعوی علم
کهنه و باطل و اختلاط مسلمانان و اهل توحید با ملاحده و زنادقه و کفار و قتل اهل بدعت و یهود
و نصاری و حکم کردن پادشاهان بکشتن خوارج و اهل طغیان تربیع و مقابله مریخ و زحل دلالت
کند بر فتنها و قتلها و افتادن عداوتها و بدحالی دزدان و راه زنان و قصد و غرض در میان اکابر و اشراف

وحزن وهم خلایق وبدحالی اهل صحرا واحشام وکوه نشینان وتفکر اهل سلاح وبیماریها ممالک
وناایمنی طرق وشوارع وفساد دواب واندوه خاندانهای قدیم وکثرت ظلم وجور وحدوث شیخوخی
سرکردانی اهل قلاع اگر مقابله باشد دلالت کند بکدورت اهل ولشکریان وحدوث امراض متنوعه
خاصه در اکابر وآفت مردم مسن وسالخورده وتفرقه خلایق وفساد کارهای پادشاهان ومکروحیله
وتهدید ووعید درمیان ایشان وعزل یکی از سلاطین مشهور وبیماریهای دموی وسوداوی وموت
بزرگی وهلاک یکی از معارف ملوک وانتقال ملک ودولت وبالا گرفتن ظلم حکام وظهور مردم غماز
وشریر وتجدد پادشاهی در اقلیم اول وسیم وتنگ رعایا ومزارعان از حرکت وتطاول لشکریان و
تنگی غلات ومطعومات وگرفتار شدن مخالفان وحدوث زلزله ورجفات الارض سیما اگر زحل
در برج خاکی بود واگر در رابع طوالع واقع شود در نظر عداوت عطارد تاکید امر مذکور کند خاصه
که قمر نیز ناظر باشد بنظر عداوت وحکیم محی الدین مغربی گوید که چون زحل با مریخ در برج آتشی باشد
دلالت کند بر شدت حرارت هوا ودر وقتا اگر تربیع باشد دلالت کند بر غلبه کردن دزدان وقتل ایشان
ومردم بدکار وحزن واندوه رعیت ونکبت اکراد والواد وبیماریهای صعب عسر العلاج وقطع طرق
وشوارع وفساد ستور وکثرت طیور وآفت مزارع خاصه از موش وملخ وزنبور وهجوم لشکریان
وقتل وکشش وغلبه خوارج وخوف مشایخ ومزارعان از اهل فساد وتحیر شدن رعایا در کارها
وکساد بازارها ومولشیان وگرفتاری خواجگان ومالداران وقلت اب عیون وانهار وازار زنان
وکثرت اسقاط حمل زنان وهلاک اهل حبس وقید وبیماری حصبه وآبله وحدوث حمیات عفنه و
محاسره قلاع وکثرت اراجیف وستم بر رعیت از حکام ونافرمانی ایشان نیز تربیع ومقابله شمس با زحل
دلالت کند بر آشوب وتفرقه در اقلیم اول وچهارم وغضب پادشاه وحکام بر وزرا واهل قلاع وجبال
واگر برج منقلب باشد خروج خارجی بود اما باید از نبود وخواست وطلب از رعیت وانکه بحق

عداوتها

عداوتها وخصومتها وروا شدن دشمنان پادشاه وخوف نوماندهان وسروران هر قوم وحیرت
وپشیمانی وتعویق در مهمات خاصه در امور ملکی وتغیر هوا وسرما وبرف وباران در وقت
خاصه که زحل در عاشر بود ودر برج بارد اگر مقابله باشد دلالت کند بر خیانت وکلا وتحویلداران
وفاش شدن خیانتها وفساد نقود وبیخ مهتران وخصومت پادشاه بسبب طمع در ولایت و
خروج سپاه واندوه اهل قلاع وحصنها وفساد غلات وگرانی نرخها وشکستن عمارات وحرب
ومنازعت درمیان مردمان وموت وملخ در اهل صحرا وجبال وحدوث نهب وغارت ودزد
تنگی حمامات ونارواجی کارها از هر نوع وهر قسم وحرص پیران در شهوت ومجامعت و
وسختی درمیان اهل سواحل وکثرت موت ومرض درمیان مردم سالخورده وقلاعان ووقوع
سرما وبرف در وقت وآفت از سموم در وقت تربیع باشد دلالت کند بر فقدان یکی از سلاطین
ونوماندهان وتغیر قواعد وقوانین پادشاهان وتحویل عساکر وجنود وشدت خوف وبسیار
وقوع وکثرت اثر واعتقال وخشم گرفتن بر رعیت ودهاقین وروسای رستا وبدی حال
بزرگان واهل جبال وصحرانشینان ووقوع عداوتها میان اکابر وخرابی ضیاع وعقار و
نقصان ارتفاعات وکمی دخل گندم ونخود وبودن سرما در زمستان وحدوث زلزله خاصه که زحل
در رابع بود منظور بنظر عطارد وقمر اگر در برج خاکی بود تاکید امر مذکور کند تربیع مقابله
زهره با زحل دلالت کند بر مخالفت ازواج وبیماری وموت زنان ودوشیزگان ودشواری
وضع حمل وفاش گشتن سرها وخیانتها وافتادن عداوتها وقبض وکدورت خاندانهای قدیم
وفتنه در بعضی مواضع که متعلق بزهره باشد واقلیم پنجم وبسیاری امر معروف وتعصب مشایخ
وملال اهل طرب وفساد اطعمه واثمار وبرآمدن سحابهای مظلم وحدوث باران در وقت نوروز
وبیخ سیدا اگر مقابله باشد دلالت کند بر اندوه رعایا وفرو بستگی کارها واسقاط اجنه

وکشاد زدان واهل صحرا واحشام وخصومت سلاطین وحکام با رؤسا وبد کشتن هوا کثرت
اراجیف وسخنان دروغ ووقوع خوابهای هولناک وبیماری جوانان وفساد نباتات وسرما
وبرف وبارندگی در وقت وهبوب ریاح مختلف تربیع مقابله قمر وزحل دلالت بر وقوع خصومتها
میان عوام وشدت رنج اهل اسفار وتردد ومکر در میان پدران وفرزندان وبیماریها خاصه
در اطفال وتفاوت نرخها وتغییر هوا وسرما وناایمنی جادها وملال فیوج وجواسیس و گفتگوی
زنان وشوهران تنبیه اثر این دو نظر در آخر ماه محمول بر مبالغه بود اگر مبالغه باشد بر جور
وجور وستم وبی رحمی وکم شفقتی در میان مردم ومجادله در میان عامه ورنج وآفت کشتیها
وبیماری زنان اگر تربیع باشد دلالت کند بر جنگ میان عوام واندوه اهل صحرا وصافران
وجوش جنوس وتازیانه زدن اهل احتساب بر عوام وبسیاری فرح در مردم وهبوب ریاح
وسموم تنبیه مخفی نماند که تربیع ومقابله زحل بکواکب سیما که مستعد باشد اعمال ومقارن
ومریخ در این باب عکس است یعنی مقارنه او بکواکب خاصه که مستعلی باشد اعمال است از تربیع
مقابله چنانچه معلم اول ارسطا طالیس در فصل پنجاه وپنجم از کتاب خود اشاره فرموده تربیع و
مقابله مریخ ومشتری دلالت کند بر قصد امرا ولشکریان نسبت بوزرا وسادات وصید وه
وعلما وقضاة وخلاف میان اکابر واشراف واعیان پادشاه وتوانگران وشدت وقتل وظهور
عداوتها وخصومتها وفتنه وغدر در حق بزرگان ومصادره وفساد حال ضرابان
وصیرفیان وقلب شدن نقود وبدی نرخها ومیل قضاة واهل فتاوی بحکم ناحق وبد کشتن
هوا وبیماریها وفساد اطعمه اگر مقابله باشد دلالت کند بر خوف ملوک از تبع وفتنه رعایا
کافه عوام الناس وبیماریها در میان بزرگان ووقوع منازعت ومخاصمت وفتنه ومجادله
مباحثه میان علما وارباب تدریس وغلبه کردن دزدان وبسیاری مکابرها ومکر وغدر بسیار

فساق سیما اهل زنا وخصومت خواتین با اهل رستاق ودهاقین وجدال ازواج وطلب تفرقه
وتطلیق وفقدان بعضی از خواتین معظمه وجدال وگفتگوی مجالس زنان ورسوا شدن مردم دانا وعلما
جوانان ونا روائی بازارها وظلم بجهت طلب مال وتهمت بمردم سالخورده وفساد طعام واندوه
مطربان وابرهای تیره وسرما در وقت وبادهای سرد وامکان زلزله ودرماندن بجهت بدست
دکهره وبیماری گاو وگوسفند اگر تربیع باشد دلالت کند بر نقصان میوه وشکوفه در وقت
وآشوب میان زنان وشوهران وپیوستن جادها را ایشان وشیوع درد گلو در میان مردم وفرو ماندن
زنان از ترویج وزینت وکدورت هوا ونقصان غلات تیر ماهی وکثرت خصومت زنان وبیماری
ایشان واهل طرب وقوالان وبریان رفتن کارها واندوه مردم ودشواری وضع حمل وسیل
وباران وبرف در وقت تربیع مقابله عطارد وزحل دلالت کند بر گفتگوی مردم ودعوی های
باطل ونوشتن خطوط دروغ وامثال ناحق وشهادت مزوره وفاش گشتن خیانتها وملال وکلال دیوان
واهل قلم ونا راستی در عدول وتفرقه اهل اسواق وبحث وکساد بازار کتب وعقاید وکلفت مزارعان
از اهل قلم وترس وبیم کودکان وتهمت بر غلامان وخشکی هوا وضعف دماغها وطغیان سودا در طبایع
وباد وباران وافراط سرما وآمدن برف در وقت اگر مقابله باشد دلالت کند بر محاسبه وکلام وتشویش
وبیماریها در ازکوه وفساد نباتات ورنج مردم واندیشه‌های فاسد وضرر خلایق بیکدیگر وحرکات
عساکر از مساکن واوطان وآمدن برف وسحاب در وقت وخصومت عوام وگرفتاری جواسیس
ورسل وظهور خطوط واسرار نهانی وانتقال وجلای مردم بی اراده واختیار وبکار داشتن
افسون وسحر وجادوی وتهمت در میان مردم وظهور اهل کذب ونفاق وآفت اهل رستاق
وکوه نشینان وتیرگی هوا وبادهای خوش اگر تربیع باشد دلالت کند بر ظهور خیانتها وتهمت
وبهتان در میان مردم وحادث دعویهای ناحق واندوه دیوانیان وتجار واهل بازار وبی رونقی دکانها
ودر

ودزدیهای صریح وآشکارا وآتش افتادن درخانها خاصه در بلاد شرقی ووقوع شریان
پادشاه وبدید آمدن گرانی ونایافتن اطعمه باکاه وآشوب درولایت ترکستان وظهور فساق وملاحده
وزنادقه وغلبه کردن کفار ومصادره توانگران وتشویش خلایق وهراس درمردم وتاختنها
وبیم خونریزش وبدیها ومحاصره شدن قلعها ومحکمها اگر تربیع باشد دلالت کند برکثرت حرب
وغلبه کردن دزدان وقاطعان طریق وبدی حال تجار ونکبت رسیدن بخاص وعام از پادشاه و
حرکت خود وعساکر وخوف رسیدن باکابر وزهاد وترس رعایا از حکام ودزدی وقتل اهالی
وفتنه درمیان سادات وقضاة وغضب بزرگان بر نوده واوباش وآفت اشرار وخروج بندکان
وچاکران برخداوندان وگرفتار شدن خوارج وجلای مردم از مساکین واوطان وارزانی میوه
ومیوه وحدوث سرفه وزکام وحرب وبیماری ارباب صلاح از غلبه واستیلای حدت
برمزاج اکابر وقتل درناحیت مشرق وولایتی که منسوب بمشتری بود تربیع ومقابله شمس ومشتری
دلالت کند برغضب پادشاه بروزیری یا یکی از معارف ومصادره توانگران واندوه علما و
صدور وسیل وحیف از قضاة وحیرت اکابر واشراف ومعزولی ارباب مناصب وتغییر
تبدیل دار القضاة وتفاوت نرخ طعام وفساد دار الضرب وخواست وطلب از عوانان وظلم
درصورت عدل وظهور خیانتها وطلب اسرار اکابر وسیل حیوانات بکران وگرمی هوا در وقت
وبیماری ورنجت آتشکاران اگر مقابله باشد دلالت کند براندوه وزرا وعلما واعیان و
خواست از مردم متمول وحیرت این طایفه ومخوف بودن از جانب پادشاه ونیکی طعام وتفاوت
نرخها وفساد نقود وگرمی هوا در وقت وهبوب ریاح عاصفه وموت یکی از معارف وتشنیع مردم
درحق عدول وارزانی طعام وضعف حال علما واشراف ومشغولی اهل صلاح بکارها
دنیوی وآشکارا شدن ستم وافتادن مهمات مردم بداوری اهل دیوان اگر تربیع باشد دلالت

کند برقوت علما وخصومت قضاة واهل شرع وعلما وارباب تدریس وغضب ونکوهش عظما
وارباب مناصب براین طایفه وخصومت بسبب درس وبحث ومناظره درحضور سلاطین
وحکام وتهمت براهل فضل وارباب تقوی ومجادله در دین ومذهب وتشهیر وتعزیر محتسبان
وگرمی هوا در وقت وخیانت اهل دار القضاة وبکار داشتن سجلات ناحق ودروغ وصوت بیکی
از زهاد وصلحا وارسال ورسایل میانه فرماندهان باراده نقاضت وناسازی تربیع ومقابله
زهره ومشتری دلالت کند برآشفتگی ازواج ورغبت علما واهل ورع وارباب شریعت بلهو
ولعب وزینت وسیر وگشت وطلب حقوق شرعیه وفاش شدن راز پارسایان وتهمت بریکی ا
از سادات با قضاة وحدوث مصیبتها وتفاوت نرخها واعتدال هوا وبسیاری میوه وشیرینیها
وانعقاد مجالس وعظ ونصیحت وتزلزل وخرید وفروخت اقمشه ونکاحهای بی رغبت اگر مقابله
باشد دلالت کند برخصومت ازواج واندوه مردم از کثرت امر معروف ونهی منکر وبدنامی اهل
صلاح وبدمیان افتادن دعویهای کسب وطلب مهر وکابین وبیرون نقل اهل ملاهی وخماران
ورسوائی اهل زنا وفسق وظهور خیانت وناله اهل تقوی وعلم از فساق ورطوبت هوا
وفاش شدن افعال ناشایسته زنان وبدنامی دوشیزگان وآفت ایشان وتعصب خواتین
در دین ومذهب وکثرت غوغای زنان درمجالس اگر تربیع باشد دلالت کند برکثرت مراسلات
وفرح ارباب مذاهب ولوامیس وحسن سیرت ایشان وآمدن بمها در وقت وکثرت خیرات و
صدقات خواتین وسایر زنان وساختن عطریات وبکار بردن واشفتگی باغبان دلالت ای
برکثرت خصومت وبستگی کارها ومفلس شدن تاجران وبیع نخاسان ستور وبرده وگستن
نرخ چهارپایان وارزانی جواهر وحریر واقمشه وکدورت ازواج وتهمت براهل شرع والله اعلم
تربیع ومقابله عطارد ومشتری دلالت کند برکثرت بحث ومناظره میان علما واهل صلاح و

ونفاق درمیان اهالی وموالی ونوشتن حجتها وفتویها بتزویر ومداهنه اهل ورع وتغیر نرخها
وخیانت متصرفان درصورت راستی وجستن بادها وکثرت نم وباران وتغیر هوا نامناسب وقت
وناراستی در قضاة ودیوان القضا واهل محکمه وخطاب وعتاب ارباب دیوانیان وعمال
ومتصرفان ومتحویلداران ومباشران ومناظره در تقریر درمیان دیوانیان وحسید ارباب
از هر نوع اگر مقابله باشد دلالت کند بر کثرت خصومت وجدال میان علما وفقها وخطا
وکرفتن بریکدیکر ونزاع درمیان ارباب مذاهب ودادن فتویهای ناحق وکثرت مرافعات
ووحشت میان طلبه علم ومناظره ومباحثه ایشان بجهة طلب وظایف واولاد واوقاف و
ناراستی در مردم وحیلتها درمیان تجار واهل بازار واندوه پیشه وران وبادهای مختلف و
بیماری اطفال وزیاده شدن عداوتها از سبب نامها وخطوط پنهانی وظهور سترها وزدن
دراهم مغشوشه وطلب وتلاش رسولان ایلچیان درشهرها وآمدن بارانها در وقت اگر تربیع باشد
دلالت کند بر کثرت خصومت فقها وظهور اسرار کثیره وطبیب مطلوب کتاب وبسیاری اخبار
وآمدن باد وباران در وقت وجدل علما ووزرا وخصومت اهل بازار وانطها وحسد مردم
وتزویر در عدول وتوجه ملوک واکابر بعلوم حقیقه وصنایع بدیعه ومناقشه علما متکلم
با حکما واهل فلسفه وخودرائی عامه وعدم اتفاق وتخلط شدن بیدیکر تربیع ومقابله قمر وشتری
دلالت کند بر کراهت وملال امیر وقضاة وبزرکان وغضب وندا وحکام بر زیردستان ووقوع علما
ووقوع دعاوی شرعیه وخصومت ومجادله ومعارضه واندوه توانکران واشراف وسفر قضات
ضروری ونقصان تجار اهل بازار اگر مقابله باشد دلالت کند بر اتفاق میان علما وقضات
وتبع دار القضاة ودار الاحتساب وغوغای عوام الناس ووقوع دعاوی شرعیه واندوه ملازمان
وبدرماندن رسولان وکثرت خصومات ومناظرات درمسایل فقر وامور دینیه وفساد

در سرحدها

در سرحدها بسبب دین ومذهب اگر تربیع باشد دلالت کند بر حدت وتندی بزرکان بومردی
فرومایه ومشغولی عوام وزنان وتاجران وخصومت ازواج وکفتن اسرار وارتفاع شان
قضاة وعباد وتجدید مساجد وبیوت عبادات وبحث علما در تعیین قبله واوقات صلوة
تربیع ومقابله شمس ومریخ دلالت کند بر مخالفت وعداوت میان امرا ولشکریان وغدر ومکر
ایشان با پادشاه وغضب پادشاه بر بعضی از ایشان وظهور فتنها وعداوتها وحیرت اهل خیانت
وشر وحرب ومقاتله وکثرت اراجیف وهول وهراس در مردم وقطع طرق وخرابی مواضع
وتزلزل حال سلاطین وبیماری وموت اکابر ونکبت بعضی از فرماندهان وبرکشتن هوا
وافراط حرارت وپیوستن در وقت وفساد نقود وغش کردن دنانیر ودراهم وحکیم فاضل
محی الدین مغربی کوید اگر درینوقت مریخ در برج ناری بود از طرف مغرب بود ودر برج امر ضیح
از طرف جنوب ودر برج مائی از طرف شمال اگر مقابله باشد دلالت کند بر خشم ملوک
بر امرا وسپهسالاران بعضی از نیطایفه وآمدن خبرهای اراجیف سیما از طرف مشرق و
قتل دزدان وبدکاران واهل فساد وضعف حال سپاهیان وغارت جایها وهلاک حیوان
وارزانی آلت حرب وضرر آتشکاران از آتش وحرب وقتل وتشویش امرا ولشکریان ونالیدن
خلایق از ظلم وستم وموت بزرکی وزدن دنانیر ودراهیم مغشوشه وقلبی ضرابان و
صایغان وحکیم کوشیار جبلی کوید که چون درینحال مریخ در برج ناری بود دلالت کند
بر شدت کرما در وقت اگر تربیع باشد دلالت کند بر موت امیری معروف وکثرت مرض
واسقاط سبب واستر وانتشار حرب وخلاف میان ملوک وسلاطین وغم وهم ایشان
وخصومت امرا با اکابر وآفت قصابان وصیاد وتباهی نجاران ودرندکان وحیرت مفسدان
وبسیاری غم وقصد وبیداد وستم وسوختن عمارات ومحصولات ونقصان اموال

بزرگان وطمع حکام از توانگران تربیع مقابله زهره ومریخ دلالت کند بر رسوا شدن فسقه وفجره
وتهمت بر امردان وکودکان وبدنامی زنان وطلاق وفراق ازواج واسقاط اجنه وبیماری
ونوومانذکی خواتین وارباب طرب وبیع رقصان انبساط ایشان از امرا واتراک وتغییر نرخها وقحط
خادمان وآفت ونقصان اشجار واثمار وتغییر هوا وجستن بادهای مضطرب وقبض حالها
وفوت درختان وکساد بازار اقمشه وابریشمینه وفتنه در اقلیم پنجم وولایت کرمان اگر مقابله باشد
دلالت کند بر فضیحت زنان نابکار وحیرت وخسارت خواتین وشوخی وسلیطگی زنان
وکساد بازارها ونزق وحیله میان ازواج وبیماری زنان واندوه اهل طرب ووقوع نکاحها
بی رغبت وخواری لباس رقیقه وبادهای معتدل وجستن رعد وبرق وظلمت هوا وافراط
بارندگی در وقت وسوت زنی معروف وفرو رفتن یکی از حکام وسلاطین وفرح امرا
واخبار وعداوت زنان با شوهران ووقوع مصایب در میان عورات وارزانی اسباب
والات وادوات زنان وعطریات ومخالفت مطربان ومغنیان ومکروه در میان عامه
بسبب خیانت وفجور وتحیر اهل فسق وعصیان اگر تربیع باشد دلالت کند بر کثرت خصومت
وگفتگوی مردم وظهور خیانتها ورنج عامه خلایق از ظلم وافتادن مفارقت میان ازواج
وپدید آمدن زرقها وتلبیسها وکثرت زنا وفسق وآمدن باران در وقت تربیع مقابله عطارد
ومریخ دلالت کند بر مخالفت وعداوت میان امرا ودیوانیان واهل قلم ومخاطب ومعاتب شدن
عمال ومباشران دیوان وطلب الحرب وظلم بر رعایا وپیشه وران وخیانت مستوفیان
وکارکنان دیوان ومحکم وعقید وپیدا انبساط ایشان وقطع طرق وخطا در معالجات اطبا و
فساد حال آتش کاران وکثرت اراجیف واندوه فضلا وعفونت هوا وبیماری اطفال
اگر مقابله باشد دلالت کند بر رسوائی ساحران وعزایم خوانان واهل اعداد وطلسمات

وظهور

وظهور اهل زنا ولواطه وارباب کذب وحیرت تجار وزیان در معاملات وکثرت خیانت
وغدر وقصد بزرگان وظهور قلابان وبادهای مختلف وگرمی هوا ورعد وبرق سرقت
وکثرت خصومات وخداع وجدال وحقد وحسد واعمال رویه وبسیاری حیل ومکر
جنگ میان امرا واهل دیوان وستم ترکان بر اهل صنایع ومردم زیرک وزیان در معاملات
وظهور قلابان اگر تربیع باشد دلالت کند بر گرفتاری دزدان وبیماری کودکان ونکبت تجار
واهل بازار وتمرد غلامان وآسیب رنود واوباش وتباهی حال کتاب ومتصرفان وکثرت بادها
وخسارت اهل قلم وعلما ومتصرفان وکثرت موت درویشان وفوت یکی از پادشاهان و
سلاطین جزو وقبض حال وتغییر اسعار ورخص واب وحرکات عساکر وظهور آلات حرب
وقوت حال راهداران وطلب کردن مردم صنعت وامور نهانی ومکر کردن یکی از اهل قلم
ومیل کفار بخواندن کتب حیل وحدوث باران در وقت تربیع ومقابله قمر ومریخ دلالت بر مکر
عوام وظلم لشکریان بر زیردستان ورعایا وخصومت رنود واوباش وقصد یکدیگر کردن
وبیماری کودکان وعلاج معلولان بلاغ وشکاف وحدوث امراض دموی ودمل وفنای
راهها تنبیه اثر این دو نظر ماه مجهول بر مبالغه باشد اگر مقابله دلالت کند بر خلل وجدل
وداوری در میان عوام وتقریر وتشنیع ایشان با داروغگان وکارداران پادشاه وبیماری
زنان حامله واطفال وآفت بدکاران وتغییر هوا وترس وبیم خلایق وبادهای تند ونقصان
شکوفه وثمرات در وقت وقتل بیهوده وآفت ابکاران وغم وهم در عوام اگر تربیع باشد دلالت
کند بر جور ملوک وفرماندهان بر رعیت وکثرت ظلم وبیحساب کردن لشکریان بر زیردستان
وزیردستان با یکدیگر وزیادتی در اطلاقات وحوالات وخرابی در محصولات رعایا وظلم
وبی اتفاقی حرب واویماقات وحدوث در خراجها ووقوع قمار ودزدی وخیانت ودروغ

کفتن و نا راستی تربیع و مقابله قمر و شمس دلالت کند بر غضب ملوك و قهر و سیاست بر رعایا
و فاش شدن اسرار در خلایق و تغییر هوا و شکستن سرما در وقت و کفتکوی در امور ملکی
و مهمات سلطانی و تغییر امزجه و مخاطب شدن فوج و جواسیس و نقصان آبها اکر مقابله باشد
دلالت کند بر مخالفت بزرکان و اظهار خصومة در خلایق و رفتن بد اوری بدیوانها و تهمت
جرم و خیانت و پاداش و در حبس افتادن عوام الناس و خواست و طلب در میان مردم و تغییر
هوا و کرانی چیزها و ظهور اسرار و چیزهای نهانی و فتنه در میان عوام اکر تربیع باشد دلالة
کند بر عسرت و دشواری اعمال و فرو بستکی کارها و فساد احوال عوام و آمدن اخبار بد از بلاد
و فرو ماندهان و دلتنکی مردم و آشکارا شدن امور نهانی و خصومت و پرخاش پادشاه با بزرکان
دولت در توقف داشتن مهمات تربیع و مقابله قمر با زهره دلالت کند بر تیزی بازار عطریات و
ملال و زحمت زنان و مطربان و مجادله و مباحثه در میان اینطایفه در مجالس و محافل و ظهور
خیانت از خزانه داران و مطربان و زحمت کودکان و آمدن باران و میل هوا بخشکی در وقت و
فاش شدن خیانتها اکر مقابله باشد دلالت کند بر خصومت و نقاضت در میان زنان و شوهران
و تعب در عوام و نفاق در میان امردان و شراب داران و مطربان و سرزنش در میان ایشان و
بیرونقی در اینطایفه و اندوه ابکاران و ظهور فسق و امور ناشایسته اکر تربیع بود دلالت کند
بر وقوع نکاحهای نهانی و شناعت کردن مردم بر زنان و حدوث زنا و فسق بر سبیل علانیه
و قلت حیا در زنان و رنجش و ماجرای میان مادران و دختران و ضعف حال عطاران و کسد کردن
میان بازارها و خشکی هوا تنبیه اتصال قمر بزهره مطلقا از خانه عطارد دلالت عظیم آرد
بر ارتفاع غیم و نزول مطر خاصه که عطارد با زهره باشد تربیع و مقابله قمر و عطارد دلالت کند
بر کساد بازارها و اخبار دروغ و خیانت رسولان و ایلچیان و بسیاری مجادله میان عوام

واهل

واهل بازار در محاسبه و کلاه متصرفان و ظهور دغلی در اینطایفه و نوشتن خطوط مزوّره
مقابله باشد دلالت کند بر قبض خاطر محرّرین و تهمت و بهتان در میان مردم و امراض در عوام
واهل اسواق و میل مردم بباطل و حدوث اهل دیوان بر رعایا و ظهور مکرها و خطوط
مزوّره اکر تربیع باشد دلالت کند بر کثرت مناظره در علوم و اکر منحوس بود مردم مذاهب
باطله و الحاد و سوف طامیل کنند و تکدر هوا و ارتفاع ابرها بود و کثرت مکر و حیله والله اعلم
بالصواب تنبیه درین نظرات هرکدام از کوکبی در خانه یا شرف یا حدّ خود باشند در تاثیرات
چیه بیفزایند و اثر دیگر کم کنند و اکر در وبال یا هبوط باشند بعکس این بود خصوصا
آن حوالد با دراك یا حدس منجم است تنبیه چون امتزاج دو کوکب و واقع و قابل تدبیر و احوال
اتصال یا منجم معلوم باشد کاه بود که دو کوکب یا ابر کوکب با یکدیکر ناظر و مشاکل باشند
از انفکر و ذهن صافی موافق فوطبیع امتزاج یابد و او اغلب احکام بر طبیعت ان کوکب بود
که اقوی باشد تنبیه هر دو کوکب که با یکدیکر نظر کنند هر کدام که در ان اتصال عدیم العرض بود
اقوی باشد از انکه ذو عرض بود در احکام اغلب و اکر هر دو ذو عرض باشند انکه عرض تمامتر
بود اکر هر دو در یك جهت باشند انکه در عرض صاعد باشد و اکر هر دو صاعد باشند یا
هابط انکه در جانب شمالی عرضش بیشتر بود در جانب جنوب کمتر چون اتفاق افتد که میان
دو کوکب هم نظر باشند تربیع محقق شود و هم تناظر اهل احکام اینوضع را شاطر تربیعی
وانند دیومی چنانست که یك کوکب که در منتصف حقیقی ثور باشد و دیکر که در منتصف
حقیقی اسد باشد یا یکی در منتصف حقیقی عقرب بود و دیکری در منتصف حقیقی دلو و در
مطلوع مثل انکه یکی در منتصف حقیقی دلو باشد و دیکری در منتصف حقیقی عقرب و انظار
برین شکل تناظر حقیقی نیز اطلاق کنند و او اقیم مقام تثلیث داشته اند اینمعنی را سلطان المحققین

نصیر الملة والدین قدس سره در مدخل خود تصریح کرده اند که نحوست او در این حال بسعادت
بدل شود بخلاف تناظر استقبال که تاکید آثار رویه مقابله کنند چه عکس کوکبی در تناظر تربیعی
در وسط حقیقی برج باشد و در تناظر استقبالی در فصل مشترک در میانه دو برج متجاوز
کار ضعیف دانسته اند پس آن تربیع را از تاثیرات جیده باید شمرد نه رویه چنانکه در مقدمه
اشاره بان شده است سیما که احد الکوکبین با هر دو در محل مقبول از خانه و شرف و غیرها افتاده
باشند **تنبیه** چون عطارد در جوزا بود کوکبی را بیند که در سنبله باشد یا بعکس تربیع طبیعی
گویند و آن نیز بقوت تثلیث بوده مثل این باشد چون مشتری در حوت بود کوکبی را بیند که در
قوس باشد یا بعکس **تنبیه** اعظم نظرات اقوی در تاثیر مقارنه است پس مقابله پس تربیع
تثلیث پس تسدیس پس بناء علی هذا اگر دو نظر در ده و امر متعارض محقق شود آنکه اقوی است
در اثر غالب باشد بر آن دیگر سیما از کوکب علوی خاصه که در وتد باشد **تنبیه** در تحقق
اتصالات اوضاع مختلف کواکب را می افتد چنانکه در مقدمه اشاره بان باشد و کیفیت آن
در کتب احکام مذکور است و مقتضای آن مسطور و ما نیز اظهار در شرح بیست باب محقق بر چند
ایراد نموده ایم و عمده آن اوضاع قبول و رد و دفع قوت و قوتین و طبیعت و طبیعتین و رد نور
و انکار و جمع و نقل و منع و قطع نور و اعراض و انتکاث و نعمت و مکافات آن و حصار میان
دو سعد یا دو نحس باشد پس اگر وضع و تحقق یکی از این اوضاع در حال نظر دو کوکب دست دهد
حکم او در مقتضای آن نظر بقیاس صحیح و موافق که مستحسن طبایع سلیمه باشد جاری باید ساخت
و از این اوضاع اشاره بانتکاث در حاشیه تقویم بیشتر است چه اهتمام ایشان آن قوم را بسیار است
**تنبیه** هر جا که ذکر سوختن و علل آتش شده در بروج آتشی و بادی مؤکد باشد و هر جا ذکر بارندگی و
طغیان و شدت آب شده در برج باران و آبی **فصل سیم** در احکام احتراقات خمسه متحیره در

مثلثات

مثلثات اربع و بروج اثنی عشر اول باید دانست که احتراق را اهل احکام دلیل هلاکت دانند
چه مزاج کوکب درین حال باطل میگردد مگر که در تصمیم باشد که کمال سعادت دهد و معلم اول
ارسطاطالیس گوید که کوکب محترق بمنزل اسیری بود در دست عدو که بر هیچ چیز و هیچ فعل قادر
نباشد و جمهور حد احتراق از هر طرف شش درجه گرفته اند در جمیع کواکب و ابو معشر بلخی
در مریخ ده درجه گرفته پس چون میانه کوکب و آفتاب ازین مقادیر کمتر بود داخل در حالت احتراق
باشد و اگر مساوی یا بیشتر بود داخل در حالت تحت الشعاع باشد نه احتراق تا که از حد تحت
الشعاع نیز خارج افتد و حد تحت الشعاع بعد ازین در مبحث ظهور و خفا مذکور خواهد شد
و سلطان المحققین علامه طوسی قدس سره در بعضی تصانیف خود احتراق را در سفلیین
هفت درجه تعیین فرموده ابو معشر و ابو ریحان بیرونی نیز بر این رفته اند بعد هذا مخفی نماند
که ضرر زهره و قمر در احتراق زیاده است از سایر کواکب از جهت برودت و افراط رطوبت که درین
دو کوکب است لیکن محقق طوسی و ابو معشر بلخی و ابو جعفر خازن و ابو ریحان بیرونی در مدخل
خود ایراد نموده اند که چون عرض زهره زیاده بر هفت درجه باشد احتراق بر و اطلاق نکنند
هر چند مقارنه او با آفتاب محقق شده باشد و همچنین تعمیم چه تحقیق موقوف بر تحقیق احتراقست
اما چون عرض زهره دون هفت درجه شود ابو معشر گوید که داخل احتراق بود و جمهور برآنند
که احتراق در عطارد قلیل الضرر اند علی الخصوص در استقامت و بعضی گویند قوت
یابد چنانکه معلم ارسطو در فصل هشتاد و نهم از کتاب ثمره فرموده بان عبارت که الکواکب
کلما اذا قارنت الشمس کانت ضعیفة و دلت علی سوء الحال والمحن ما خلا عطارد خاصة اذا
معها ازداد قوة و دل علی الخیر والسعادة ولذلک متی اتفق فی بعض المواليد ان یکون الطالع
احد بیته و هو مقارن الشمس کان المولود وزیر الملک او قهرمانا له ولا سیما ان کانت فی برج استیلائه

وکویند عطارد در خیال کسب جوهر آفتاب کند سیما اکر صمیمی بوده باشد چنانکه آفتاب و تیم براد
اطلاق کند و بوزرجمهر بن بختکان از حکمای فارس است کوید که همه کواکب چون تحت الشعاع شوند
خاصه عطارد ایشانرا سلطنت و قوت حاصل آید پس کویدا کر میانه عطارد و شمس درجه شرق
پانزده درجه بوده در مکان صدق و قوت و صحت باشد همچنین سایر کواکب الا زحل که مخالف
زیرا که در طبیع او سواد ظلمت و ابومعشر بلخی نیز برانیست اما زحل را استثنا نکرده است وحق
که تحت الشعاع و احتراق در جمیع کواکب ردیّة الاثر است الا عطارد که در احتراق قلیل الضرر
اما تعمیم و سعادت عظیم دهد و بعضی از اکابر اهل احکام و هریک ازین کوکب را با مری تشبیه کرده اند
چنانکه کویند زحل در احتراق چون سنکیست که در آتش پاره پاره شود و مشتری چونکه بکدازند و خبث
او ظاهر شود و مریخ چون مس که بتابد و وبال او بریزد و زهره چون سیمابی که بپرد و مهلک
و عطارد چون انکشتی که افروخته کردد با صل خود راجع شود و انکشتش ضعیف کردد و قمر چون
نقره مطلا که بکدازد و بیشترش خبث شود و زرش باطل کردد و کویند هر کوکب که بکوکب محترق
متصل کرده مضرت بدان کوکب نیز رسد ما نند امراض حادث سیری که سرایت در ابدان
صحیحه بواسطه قرب **احتراق** زحل در مثلثات اربع اثر احتراق زحل مخصوص ماه نباشد لکن
تا سال بکشد و سلطان المحققین در کتاب سفینه مفرموده اکر احتراق زحل مطلقا دلیلست
بر ناخوشی پادشاهان و آفت مشایخ و نکبت ارباب بیوتات قدیمه و اضطراب مملکت و جور و سدادی
کردن کاروانان و ناخوشی اهل جبال و قلاع و بدید آمدن علتهای مزمنه و تعویق در عبث
و باطل شدن رسوم و نایافت شدن طعام و تغیر هوا و میوها **احتراق** زحل در مثلثه آتشی دلالت
کند بر نکبت ملوک و سلاطین مشرق و اقلیم اول و چهارم و قتل و نحت بزرکان در نهان و فساد
نقود و اضطراب احوال خاندانهای قدیم و اهل زراعت و بیماریهای دراز کش و خشکی هوا و نقصان

معادن

معادن و فقدان بکان از سلاطین با اکابر و آفت شکوفه و قطع طرق و خشم بزرکان و بیحرمتی دیدن
از مردم سفله و فساد حال مشایخ و فراخی طعام و شراب و بودن فتنه و آشوب و ظهور کارهای
عظیم و مشکل و برف و سرما در وقت **اکر** مشتری اتجا بود یا ناظر بوده فراخی طعام باشد و خشکی
هوا و نقصان نباتات و نکبت مردم شریف و نسیب و سلامتی ستور و اغنام و **اکر** مریخ اتجا بود
یا ناظر باشد بد و خلاف لشکریان و حرکت ایشان بود و موت حیوانات و فساد دار الضرب و
بیماری اهل سلاح و قلبشدن نقود و نقصان نباتات معادن و بدی هوا **اکر** زهره اتجا بود
بیماری و موت زنان باشد و بارندکی و سرما بود در وقت و کساد زیب و زینت **اکر** عطارد
اتجا بود نحت ارباب قلم باشد و اهل دیوان و تجار و ارباب خبر و دراغلاط رسد و حشرات الارض
طغیان و غلبه کنند و خیانتها و تهمتها بظهور رسد و اندوه آتش کاران و مدعیان
کیمیا باشد و تغیر هوا و سرما و نم در وقت **اکر** قمر اتجا بود یا ناظر باشد بدحالی و تفرقه عامه بود
و قلت طعام بود و نحت زنان حامله و آفت شکوفه در وقت و کرفتاری فیوج و جواسیس
**احتراق** زحل در مثلثه خاکی دلالت کند بر فساد حال ملوک و سلاطین در جانب جنوب و در
زمین خراسان و فساد نباتات و ماکولات و بیماری خلایق و دواب و بدی حال اهل زرع و حرث
و کشاورزان و سرما و تغیر هوا و برف و باران در زمستان و موت بزرکی و تنکی طعام و تباهی
حال اهل سلاح و بیماری پیران و نقصان اموال و خرابی و جور و ستم از نوماندهان و
توده و کلا و متصرفان **اکر** مشتری اتجا بود یا ناظر باشد بد و فراخی طعام بود و مکروه علما
فضلا و فقها باشد و میوه بسلامت ماند و فساد مکرر باشد و هوا معتدل کند در خاصه که زحل
در سنبله باشد **اکر** مریخ اتجا بود یا ناظر باشد بد و خشکی هوا و فساد اطعمه باشد و بودن فتنه
و خرابی قنوات و عماری و ضعف حال معدنان و خرابی عمارتها و امکان زلزله بود سیما که زحل

در رابع بود و عطارد و قمر با او متصل اگر زهره با او بود مطربان و مغنیان را ملالت رسد و سرما
بود در وقت و میل نرخها بارزانی و فراخی طعمه و بیماری زنان و ناسازکاری ازواج بود و نباتات
از آفت مصون و محفوظ ماند اگر عطارد با او بود اشجار را علت رسد و فساد ماکولات باشد
و خوف از سرما و مور و ملخ غلبه کند و امکان زلزله بود خاصه که احتراق در رابع بود و زحمت
اهل قلم و دیوان و کثرت اراجیف و بهتان و اخبار دروغ اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد بد بود و سرما با شدت
و تاریکی هوا و بارندگی در وقت و ملالت عوام و رنج مسافران و پیکان و ایلچیان و قاصدان بود
و آمدن کار و انها احتراق زحل در مثلثه بادی دلالت بر فتنه در ملوک و اشراف و اکابر مغرب
و علما و بد گشتن هوا و بیماریها در خلایق و رفتن بادهای ناخوش مضر و وقوع سرما در وقت
و فساد درختان و تنگی طعام و آفت طیور و فقد بزرگان و غم و اندوه رؤسا و بیماری اطفال و
کو فقد عورات و عزت طعام و حبوبات و قوت هوام و غلو شپشه و کیک در وقت و فساد حال عوام
نشستن عداوت میان اویماقات و دعویهای باطل در میان ایشان و ارسال رسل و رسایل
بیکدیگر و حدوث سودا و صرع در میان مردم اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد بد و بادهای
خوش وزد و میوه و اطعمه نیکو بود و یکی از اشراف الناس ناچیز گردد و دیگر اشیاء را ضرر کمتر رسد
و بادهای قوی جهد اگر مریخ انجا بود یا ناظر باشد بد و در زمین مغرب و اقلیم سیم تشویش افتد
و بی محصولی مردم بود در ولایت خراسان و مخاطره سلاطین و امرا باشد و دزدان غلبه کنند
و فتنها حادث گردد و بعضی از سپاهیان اسیر شوند و مدعیان ظاهر گردند اگر زهره انجا بود
زیان زنان و مطربان باشد و حدوث سرما در وقت و آفت اشجار و اثمار بود مگر قرآن نباشد که آفت
نرسد و اگر قلیلی رسد و تفاوت نرخ اطعمه اگر عطارد انجا بود مردم در علوم و صنایع دقیقه کوشند
و اهل ادیان معتبر شوند و تغییر هوا و کثرت اراجیف باشد و بادهای ناخوش وزد و بیماری مکو

وتزویر

و تزویر بود و زحمت کتاب و فضلا و خصومت محترفه و هلاک شخصی معروف از این طایفه اگر قمر انجا
بود یا ناظر بود بد و رنجوری عوام و عورات باشد و محنت رسولان و مسافران و قوت حال بازار
بود و کثرت بارندگی در وقت و رنجوری مردم و تفرقه عامه باشد احتراق زحل در مثلثه آبی دلالت
کند بر بیماری و رنج ملوک و سلاطین در شمال و اقلیم چهارم و فساد حال مسافران دریا و باران
در وقت و آفت پیران و فرو رفتن قومی و رنج و فتنه در شمال عراق و دیار کرمان و غرق سفینها و نقصان
آبها در بعضی مواضع مستعده و طغیان آبها و خرابی عمارتها از سبب آب و سست شدن عصبها
و بیماریهای بلغمی و مرض ستوران و حرکت ملوک و سلاطین و اکابر و غارت جایها و رفتن بادهای خنک
و مشغولی سلاطین با انتظام ممالک اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد بد و غلبه اهل سلاح بود و
فراخی و نکبت مفسدان و آفت یکی از حکام خراسان و منفعت از سفر دریا و نیکی سوادها و بارندگی
نافع در وقت اگر مریخ در انجا بود یا ناظر بد و بیم باشد از فتنه و تشویش و خروج مردم مفسد و
منکوب و مفقود شدن این طایفه و قید و بند بزرگان و بد گشتن آب و هوا اگر زهره انجا بود دلالت
کند بر ملالت زنان و مطربان باشد و ابرهای تیره و سرما و بارندگی در وقت و علتها از ماده
بلغم اگر عطارد انجا بود رسیدن کاروانها باشد و تیزی بازار خاصه بازار مروارید و مرجان
و تشویش در بابل و فارس و محنت حمال باشد اگر قمر انجا بود یا ناظر بد و سیل آید و آفت کشتیها
و رنج مسافران و عزت طعام و تفرقه عامه باشد احتراق مشتری در مثلثات اربع اثر احتراق مشتری
نیز مخصوص ماه نبود بلکه تا سال بکشد و سلطان المحققین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق
مشتری مطلقا دلالت کند بر میل ملوک براستی و عدل و آسیب رسیدن بقضاة و سادات
اشراف و مردمان بزرگ و مرگ اغنیا و توانگران و اعتدال هوا و نایافت شدن شیرینیها و عزت
جواهر معدنی و کدورت اهل ورع و دیانت و تعویق در کارهای خیر و بی رونقی مطربان احتراق

مشتری در مثلثهٔ آتشی دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین خاصه در جانب مشرق و زمین خراسان
و نکبت وزرا و قضاة و قتلهای فاخر و عزت نقود و مصادرهٔ توانگران و بی اعتباری اعیان و اشراف
و خصومت پادشاه و فرماندهان و تلف یکی از بزرگان و داد و عدل و فراخی طعام و تغیر هوا و تباهی
حال علما و فقها و قوت گرما در وقت و کمی غمها و حدوث غموم و هموم و بدی حال دوابّ اکر زحل
اغبا باشد یا ناظر باشد بد و زمین خراب فتنه افتد و آفت برسد و حیوانات بود اکر مریخ اغبا بود
یا ناظر بد و قتلها و خرابیها حادث شود خاصه در جانب مشرق و دیار خراسان و غضب و تعدی
در مزاج اکابر و عزت آلت حرب و نکبت بزرگان و فساد معادن و بیرون نقی با العقرب اکر زهره
اغبا بود اعتدال هوا باشد و فساد طعام و میوه و آسیب رسد بر زنان و اهل طرب و ارزانی
اکر عطارد اغبا باشد تیزی بازارها و غمان و نخاسان ستور و عطو باشد و ملالت دبیران و اهل
دیوان و مجادله و گفتگوی بازاریان و بسیاری دعاوی باشد و هوا متغیر شود و عیار
و دنانیر تغیر نماید و سکه نو ممکن مضروب کردد اکر قمر اغبا بود یا ناظر بد و باشد هوا معتدل کرده
و مسافران و پیکان را نکبت رسد و خوف بیماری عوام بود احتراق مشتری در مثلثهٔ خاکی دلالت
کند بر نیکی حال ملوک جانب جنوب و انصاف و عدل نمودن و ممکن بودن او علما و اهل ورع
و تقوی مکروه رسد و قضاة عزل شوند و فراخی طعام و شیرینها باشد و شکوه از نقصان
و هراس در حکام و تباهی مهمات رؤسا و بیماری کشاد رزان و دهاقانان بود اکر زحل اغبا بود
یا ناظر باشد در خراسان فتنه خیزد و گرانی و رنج کاو و گوسفند باشد و خشکی هوا در وقت اکر
مریخ اغبا بود یا ناظر باشد دزدی و خیانت و ظلم و خواست بدید آید و خشکی هوا و فساد اطعمه
و حرکت لشکرها و آشوب و حرب مشایخ کردد و حرکت سپاهیان بود و آفت نباتات و قلت غلّه
اکر زهره اغبا بود فراخی نعمت باشد و اندوه زنان و مطربان و ارباب ملاهی و خوف میوه از طلی

اکر عطارد

اکر عطارد را اغبا بود بادهای سخت جهد و رونق دار الضرب بود و تلف اموال خلایق و خصومت
مردم و تیزی بازارها و رونق اهل و حکما و دبیران و حدت فقها اکر قمر اغبا بود و یا ناظر بد و باد و با
باشد در وقت و میوها نیکو بود و صحت مردم باشد و عوام را ملالت رسد و بدی حال مسافران
و مسدود شدن طرق و شوارع احتراق مشتری در مثلثهٔ آبی دلالت کند بر اندوه علما و اعیان و
توانگران و زیادتی حیوانات آبی و نیکی حال ملوک جانب شمال و اعتدال هوا و سلامتی مسافران
دریا و بسیاری آبها و فراخی معیشت خلایق و قوت کردن مردم سفله و مراتب فقها و مشایخ و باران‌ها
در وقت و کثرت اطعمه و اشربه و مهربانی مردم با یکدیگر و حرکت سپاه و یافتن غواصان در ارزی
و لآلی و کثرت میاه و ابرهای مختلف و بدی حال حیوانات آبی و نیکی نباتات اکر زحل اغبا بود یا
ناظر بود بد و فتنه و آشوب بود در جانب شمال و گرانی نرخها و موت اکابر اکر مریخ اغبا بود یا ناظر بود
بد و حرب و خون ریختن و غرق سفاین و حرکت عساکر بقصد تاخت و تاراج و نهب و غارت اکثر
در جانب مشرق و طرف خراسان و غضب و تعدی در مزاج بزرگان و عزت آلت حرب و نقصان غلها
و فساد حیوانات آبی اکر زهره اغبا بود بسیاری آبها باشد و کثرت باران و ارزانی جواهر آبی و فراخی
و ارتفاع ابرهای تیره و سرما در وقت و یاری زنان و کودکان باشد اکر عطارد اغبا بود تیزی
بازارها باشد و رونق جمال و کثرت خیرات و فراخی و ارزانی و فوبیع و شری و آمدن غوافل و بسیاری
منع بود و آمدن کشتیها و بارندگی در وقت و تغیر هوا اکر قمر اغبا بود یا ناظر بد و سیلهای مخرب رود
در وقت و نیکی نباتات و تعجیل مسافران و آمدن ایشان از سفرها و خصومت عامه احتراق مریخ در
مثلثات اربع سلطان المحققین نصیر الملة والدین در کتاب بغیة الاحکام آورده که احتراق مریخ مطلقا
دلیلست بر نیاورنا ایمنی راهها و حدوث فتنها و برخواستن دزدان و بدید آمدن دشمنان پادشاه و منا
و مخالفت پادشاهان با یکدیگر و کشته شدن سپاهیان و گرمی هوا و جستن بادسموم و بادها

وانواع خشکی در مزاجها و تشویش در بلاد عراق و خراسان و اکثر اقلیم چهارم و افتادن غارت و تاراج و امراض حاره و مرگ بچها احتراق مریخ در مثلثه آتشی دلالت کند بر غضب و تندی مزاج ملوک و سلاطین و افتادن محاربه و مقاتله در جانب مشرق و اقلیم سیم و چهارم و نکبت اکابر و قتلهای پنهانی و مخالفت لشکریان از امرا و حیوانات خاصه کوسفند و بز و اسب و فساد جواهر و حدوث شبیخون و فساد مزاج و وزیدن باد سموم در وقت و مواضع مستعده و بیماری اطفال و خشم ملوک بر رعایا اگر زحل اغا بود یا ناظر باشد مرگ یکی از معارف بود و کثرت جور و ظلم از سلاطین اگر مشتری اغا بود یا ناظر باشد آفت اکابر و معارف باشد اگر زهره اغا بود یا ناظر باشد حدوث باران و نواحی معتدل بود و اسقاط اجنه و بیماری زنان و فرح بزرکان و اعتدال هوا اگر عطارد اغا بود رعد و برق بود و حدوث علامات آتشی خصوصا اگر احتراق در عاشر بود اگر قمر اغا بود یا ناظر باشد بد و بعد اوث تاکید امر مذکور کند و بیع دواب و جواهر و زدن دراهم و فلوس و تیزی بازار سلاح و ستور و هبوب ریاح عاصفه و رعد و برق در وقت و قوت فتنه و احتراق مواضع اگر قمر اغا بود یا ناظر باشد بد و ملالت عامه باشد و تشویش مسافران و قطع طرق و غرق سفاین و اندوه و خوف جبال و حدوث غبارها و غمها و بیع امتعه زجاجیه و اسلحه احتراق مریخ در مثلثه خاکی دلالت کند بر نکبت علما و اکابر در جانب جنوب و افتادن قتلها و فرو حسن قومی و مقاتلات پنهانی و امکان خلاف لشکریان با شاه و ظهور دزدی و کذب و خرابی مزرعها و قلعهای عالی و پریشانی حال امرا و امراض حاره و مرگ بزرگان و اموات و کرفتاری اهل فساد و قطعان طریق و هلاک این طایفه و آفت کشت و زرع و دستکی کار عامه اگر زحل اغا بود یا ناظر باشد بد و آفت کاو و شتر بود و فساد غلات اگر مشتری اغا بود یا ناظر باشد بد و کرانی نرخها بود اگر زهره اغا بود بیماری زنان و مطربان باشد و سلامتی کشتها و شدت سرما در وقت و تیزی بازار میوه و جوز و کتان نیک بود اگر عطارد اغا بود اختلاف هوا و سرمای سخت و

بیماریها

وبیماری و بیماری بهایم و بیع و شری نباتات و حیوانات و بره و جمال و تجار را ضرر رسد و کودکان و اطفال را عوارض پیدا شود و بادهای مختلف وزد و کثرت هموم اراجیف باشد اگر قمر اغا بود یا ناظر باشد رنج مسافران و تفرقه و پریشانی عامه بود و اندوه زنان و بسیاری نعمت و بارندگی و قوت نباتات احتراق مریخ در مثلثه هوائی دلالت کند بر قتل ملوک مغرب و افتادن تشویش و اراجیف و بیماریهای دموی و مثل سرخ باد و جوب و آبله و موتهای ناکاه و خوارزمی و استیلای کسان و اختلاف هوا و خشکی و بدی حال امرا و لشکریان و فرو رفتن مدعیان و مخالفان پادشاه و آفت بدکاران و نکبت دزدان و قوت کرما و هبوب ریاح عاصفه و ارتفاع غبارهای سرخ وزرد اگر زحل اغا بود یا ناظر باشد بد و ملکی فرو رود و ظهور بیماریهای وبائی و احتراق مواضع باشد اگر مشتری اغا بود یا ناظر باشد بد و آسیب رسد بمعارف و فساد تجار بود اگر زهره اغا بود باران نافع آید و بادهای خوش وزد و تند رستی مردم و ازدیاد فتنه و العبه بود و پریشانی زنان و امرای اگر عطارد اغا بود کثرت اراجیف و تغیر هوا باشد و خشکی و ظهور علامات آتشی سیما اگر احتراق در عاشر بود و رونق بازار بره و قوت اطبا و جراحان و کثرت ریاح و صواعق اگر قمر اغا بود یا ناظر باشد شبیخون رود و در ماندن مسافران و رسول و فیوج باشد و رنج زنان حامله و اندوه عوام و بارندگی بود احتراق مریخ در مثلثه آبی دلالت کند بر فتنه و خلاف در جانب شمال و قوت سلطان و شبیخون و فساد آنجا و در ماندن ارباب خیانت و خرابی و جوب در بابل و فارس و ارمینیه صغری و غرق سفاین و نقصان آنجا و اضطراب تجار و کرما در تابستان و سرما در زمستان و آفت عظیم رسیدن بولایت ترکستان و حدوث امراض حاره و مرگ و مرض طاعون و خروج عامه و بدکاران و فساد احوال خواتین و بدی حال مسافران دریا و کثرت تجارات مائیه اگر زحل اغا بود یا ناظر باشد بد و شبیخون و خروج متغلبان در فارس

وخراسان اگر مشتری اغا بود یا ناظر باشد بد و زیادتی میاه بود و اندوه علما و قضاة اگر زهره
اغا بود باران کیهای بی آفت بود و ابرهای تیره و سرما در وقت و زیادتی زنان و نیکی بانان اگر عطارد
اغا بود بادهای تند جهد و خبث بازاریان و کثرت اراجیف و بدحالی مسافران و کساد بازارها
و بدکشتن هوا اگر قمر اغا بود یا ناظر باشد بد و مرور سیول و امطار مفتره باشد و زیادتی آبها
و تفرقه عامه و رنج مسافران احتراق زهره در مثلثات اربع کامل هجی محقق طوسی در کتاب سفینه
الاحکام میفرماید که احتراق زهره مطلقا دلالت بر خوشدلی پادشاهان و میل کردن بتماشا
و عشرت و انصاف و عدل کردن با زیردستان و ناخوشدلی جوانان و زنان و بیرون نقی ایشان
و ناروائی مهمات اهل طرب و ارباب ملاهی و کساد بازار جامه و عطر و آفت رسیدن بمیوها
و ریاحین و بانماندن از طربها و منغص شدن عیشها و وناشدن امیدها و حدوث بیماری
و انحراف مزاجها از اعتدال و ابومعشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اجتماع زهره و شمس
در یکجا واحد دلالت کند بر کثرت امطار و امواج البحار و قلت لیل اگر میانه ایشان پس و بیش کمتر
از سی درجه فاصله باشد حکم بکثرت نم و باران باید نمود و اگر از سی درجه تجاوز نماید قلت باران
باشد احتراق زهره در مثلثه آتشی دلالت کند بر ملالت و بیماری زنان و مطربان و خادمان و فتنه
و قحط و تشویش در طرف مشرق و اقلیم پنجم و بلادی که منسوب بزهره باشد و ظهور تهمت و بکاشها
بی رغبت و قیمت بعضی از ملبوسات سیما انچه زرد رنگ و اعتدال هوا و عشرت
و نشاط میانه سلاطین و حکام و خطاب نمودن با خادمان و بیماری دوشیزگان از صفرا و حرارت
هوا اگر زحل اغا بود یا ناظر باشد بد و موت زهروان و خشکی هوا و ملالت شخصی نامی و اندوه بیوان
اگر مشتری اغا بود یا ناظر بود باد و کثرت نعمت باشد و سلامتی حیوانات بود و بادهای معتدل
جهد اگر مریخ اغا بود یا ناظر باشد بد و آشوب خیزد و بیماریهای موی و ارامه دماء و فساد

اهل بلاد

اهل بلاد اگر عطارد اغا بود امور نامشروعه شایع گردد و نقصها وقوع یابد و سکه تغییر یابد
و در کارخانهای شعرباف نقشها نید و سرما در وقت و نقصان باران کی بود و بیع جواهر و ولب
اگر قمر اغا بود یا ناظر باشد و اختلاف هوا و سرما و نم باشد در وقت و رعد و برق و اندوه عامه
احتراق زهره در مثلثه خاکی دلالت کند بر رنج زنان و خواجه سرایان و اصحاب طرب و زینت و فساد
نباتات و حیوانات سم شکافته و باران قوی و ارزانی لباس و قماش و تفاوت نرخها در جنوب و اقلیم
پنجم و فساد شکوفه در وقت و آفت برنج و کثرت نکاحها و بیماری اطفال و رنج گاو و گوسفند و کثرت
سرما و ارتفاع تجارات در وقت و جور و ستم و تاراج در بعضی مواضع و آشکار شدن فسق
و فجور و بیباکی زنان و زیاده شدن باغات و بساطین اگر زحل اغا بود یا ناظر باشد با و علما تباه شود
و حیوانات را آفت رسد و سرمای خشک باشد اگر مشتری اغا بود یا ناظر باشد اندوه مسافران
ترکان باشد و اعتدال هوا اگر مریخ اغا بود یا ناظر بر و مخالفت ازواج بود و آفت زنان و کودکان
اگر عطارد اغا بود اراجیف و تشویش بود و حدوث سرما و فتنه و بیماری در حیوانات سم شکافته
و تفاوت نرخها و تغییر و تبدیل حال عامه و اهل بازار اگر قمر اغا بود یا ناظر بود بد و باران بسیار آید
و سرما در وقت و کثرت و نواحی الطعم بود احتراق زهره در مثلثه هوائی دلالت کند بر رنج خواتین و
خدم و بیماریها در جانب مغرب و اقلیم پنجم و فساد بره و بادهای خوش و بسیاری سورها و زحمت
و تفرقه زنان و فساد بره و کثرت مناکحت بی رغبت و فاش شدن آلات غنا و رسوائی مغنیان و زحمت
میوها و زحمت دل و جگر و نا امیدی از ابرها و ابر و باران اندک در وقت اگر زحل اغا بود یا ناظر بود
باد و بیماریهای سخت بود و آفت اشجار و اندوه بزرگان باشد اگر مشتری اغا بود یا ناظر بود
بسیار باشد و تهمت بر ائمه و قضاة بود اگر مریخ اغا بود یا ناظر بود بد و خرابی مواضع بود و سقوط
اولاد از ارحام و آفت میوها اگر عطارد اغا بود بیماران علاج پذیر باشند و بادها خوش وزند

واندوه پیشه وران و هنرمندان و نقاشان و بیماری کودکان اگر زحل اغا بود یا ناظر باشد
بد و بارهای صعب بمنفعت جهد واندوه خلایق بود اگر مشتری اغا بود یا ناظر بود بد و بادهای
خوش وزد و سلامتی چهارپایان باشد و خوبی معادن و بیماری بزرگان بود اگر مریخ اغا بود یا ناظر بود
با خوف و خطر و آشوب خیزد و قتل ناحق ظاهر و وقوع وبا اگر زهره اغا بود بیماری زنان و
مطربان باشد و کساد بازار ایشان اگر قمر اغا بود یا ناظر بود بد و کدورت هوا باشد و عجز تجار و
اهل تردد و اندوه عوام الناس و بیع جواهر بی قیمت چون مهره و مینا دست دهد و بعضی گویند
کاروانها برسد و بیع جواهر قیمتی باشد احتراق عطارد در مثلثه خاکی دلالت کند بر تغییر هوای و باد
نشان در وقت و فساد طعام و نباتات و رنج قوافل و علت در دواب و بیماری و زحمت اهل علم
خاصه در جانب جنوب و خشکی هوا و بسیاری بیع ضیاع و عقار و کثرت ابرها و ویرانی خانها و
بد حالی اطبا و اهل تصویر و نقش و تیرگران و خداوند حساب و کتاب اگر زحل با او باشد یا ناظر بود
خرابی بقاع و تلف حیوانات باشد و امکان زلزله سیما اگر مقارن باشد در وتد رابع اگر مشتری
با او بود یا ناظر باشد با وجود تجارتها حالی شکست و آفت رسد و مجادله علما و فقها و فضلا باشد
و بی رونقی ابواب البر اگر مریخ اغا بود یا ناظر باشد بد و رنج و بیماری چهارپایان بود و احتراق جوهر
ارضی و کوانی اگر زهره اغا بود الفت زنان و امردان باشد و تلف شدن اطفال اگر قمر اغا بود
یا ناظر باشد بد و سرما و ظلمت هوا بود در وقت و رنج دل عوام و کدورت زنان و فساد حیوانات
آبی و رسیدن اخبار متلون و وهم مسافران و کمی نفع ایشان احتراق عطارد در مثلثه هوائی
دلالت کند بر قوت اکابر مغرب و خوشی حال وزرا و تیزی بازارها و رونق کار عمال و وزیدن بادها
سرد در وقت و عمل دبیران و متصرفان و بیاعان و حرارت در مزاج ارباب قلم و عمال و اهل غنا
و تردد قوافل و بیع برده و دواب و ظلم از اهل دیوان و جستن بادها و حدوث برق و صاعقه

و رونق بازارها بود و بیع و شری ملبوسات با قیمت و رونق بندها و شعرا و اهل غنا و دبیران
و متصرفان اگر قمر اغا بود یا ناظر باشد باو بارندگی و بادهای مخالف بود و غلبه عوام و حرکت
آبها و سرما در وقت و رسیدن مسافران و غوغای عوام الناس احتراق زهره در مثلثه آبی دلالت
کند بر کثرت توالد و تناسل و رنج زنان حامله و حدوث بارانها و آبها و جانوران آبی و فساد حال
زنان زانیه و بیماری کودکان و ارزانی نرخها و غرق شدن کشتیها از ریاح عاصفه و مختلفه
و پراکندگی لشکر سلاطین و معارف ملوک و خصومت ازواج و آشکارا شدن فسق و فجور و تیرگی
هوا اگر زحل اغا بود یا ناظر بود بد و غرق سفن باشد و کثرت آبها و خرابی ازان و آفت حیوانات بحر
و تیرگی هوا اگر مشتری اغا بود یا ناظر بود بد و بارانهای کثیر مفید بارد در وقت و نعمت بسیار شود
و وقوع نکاحها در میان مردم بزرگان و سلامتی کشتیها اگر مریخ اغا بود یا ناظر بود باو بارانهای
مضر آید و آسیب اهل دریا بود اگر عطارد با او بود بارانها آید و حرکت مسافران بود و خصومت
اهل بازار و بیع و شری حوض و جوب و مانند آن اگر قمر با او باشد یا ناظر بود بد و سیلها رود و خرابیها
کند و کاریزها بند شود و رنج مسافران دریا بود احتراق عطارد در مثلثات اربع محقق اعظم نصیر الملة
والدین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق عطارد مطلقا دلالت کند بر ناخوشی کتاب و دبیران
و مخاطب شدن از ملوک و وبستگی کار دیوان و مناقشه نمودن با ایشان و تعویق در تحصیل محصلات
و بی رونقی مدارس و بازار و در ماندن تجار از تجارت و افتادن اخبار اراجیف و بیماری کودکان
و تغییر هوا و حدوث بارندگیها احتراق عطارد در مثلثه آتشی دلالت کند بر ضعف حال فضلا و ارباب
دواوین و تجار و اهل بازار و هلاک یکی از معارف و رنج عمال و متصرفان و تحویلداران و ظلم
خوارج و اضطراب نرخها و گرمی هوا در تابستان و سردی در زمستان و ناایمنی راهها و خرابی دست
از رعایا خاصه در طرف مشرق و بیماری اطبا و اهل تنجیم و نوشتن مثالها و بیع جواهر آبی و صنعات

وانتو

در وقت وخلاف میان علما واشراف ووقوع درد چشم اگر زحل اغا بود یا ناظر باشد بدو بیماری
خلائق بود وبادهای مضر وکدورت هوا وآفت اشجار وعمارات اگر مشتری اغا بود یا ناظر باشد
باو بادهای مضر وکدورت هوا وآفت اشجار وعمارات وباد سالم وزد وصحت مردم باشد وآمد
خبرهای خوش ورونق تجار اگر مریخ اغا بود یا ناظر باو وامراض دموی وقتل شیخی ظاهر گردد
اگر زهره اغا بود یا ناظر باو وکثرت اراجیف وارزانی نرخها باشد وامراض دموی وسرسام ظاهر
گردد اگر قمر اغا بود یا ناظر باشد باو هوا متعفن شود وبیماریها واندوه عامه بود وتردد رسولان
باشد واندوه عامه وتردد رسولان باشد واخبار خوش رسد وفراخی بود احتراق عطارد
در مثلثه آبی دلالت کند بر فساد کشتیها وغلبه آبها وارتفاع ابرها وتغیر هواها وبیع جواهر
وآفت میوها در وقت وبیم مردم از اعدا وبدی حال اطبا وقلت فواید ایشان اگر زحل اغا
بود یا ناظر باشد بدو خرابی مواضع باشد از آب وآفت محصولات اگر مشتری اغا بود یا ناظر باشد
بد وغرق وغارت کشتیها بود وفساد حیوانات آبی اگر زهره اغا بود یا ناظر باو مرور سیلها
وغلبه آبها باشد واصلاح وعمارت کاریزها ورونق مردم عامه بود ومرمت باغها وجویها کنند
احتراقات کواکب متحیره در هر یک از بروج اثنی عشر احتراق زحل در حمل دلالت کند بر فساد هوا و میوها
وعفونت هوا وآمدن باران وعجز پادشاهی یا امیری بزرگ ووقوع حرب وخونریزش وموت
در عراق وعجم وشاید که طاعون باشد وتباهی جواهر در معادن وخروج خوارج شدید الباس
در طرف مشرق بطرف خراسان واصفهان سیما اگر مشتری یا مریخ با او باشند یا ناظر بود واما
وا اگر بود واگر زهره با او بود موت یکی از خواتین معظم باشد وکودکان تلف شوند خاصه که عطارد
درین امر شریک باشند واگر عطارد درین منفرد با او باشد دبیران واهل علم را نکبت رسد واصحاب
اداب وارباب کیاست را خوف بود اگر قمر با او باشد یا ناظر باو در کوهستان میوها تباه شود

نیز قران... [illegible] ... دلالت کند ... وخیانت ... در مردم
...

عدا بنی

چهارپایان بود وحال انمودم بد کند ووفساد فیوج ورسل باشد ونرخها گران گردد ونه شر باشد
احتراق زحل در برج ثور دلالت کند بر موت ونقصان مردم فرومایه وتلف شدن دواب خاصه
گاو وگوسفند وقحط وبیم وکثرت دزدان وتغیر هوا وبنا وعمارات وتکثیر نزاعات وبدی حال
اهل قلاع وجبال واکراد وموت یکی از سلاطین عظیم الشان وخسارت مشایخ وارباب ملت
واگر مشتری یا مریخ با او بود یا ناظر بود وقوت دزدان بود وفساد میوه واشجار باشد خاصه
در موصل وسواد عراق واگر زهره یا عطارد با او بود سرما باشد وتباهی میوها وامکان زلزله
سیما که احتراق در رابع بود وبیماری بندگان وزنان واگر قمر با او بود باد وباران بسیار باشد وحدوث
رعد وبرق وتباهی میوها بود احتراق زحل در برج جوزا دلالت کند بر قتل یکی از سلاطین یا حکام
وبدی حال مسافرین ومترددین وشدت گرما وسموم در مواضع مستعده وخلاف میانه
مشایخ وتباهی وضعف دین وظهور حشرات الارض مثل مور وملخ وحدوث حصبه وجدری
وبسیاری فصد وحجامت وشدت وزحمت درد ارمنیه واذربایجان وامراض در زنان وبندگان
وتلف شدن اهل جبال وهلاک یکی از اهل دفاتر وخوف اهل مناصب دینیه وغلط گرفتن
بر ایشان ونکبت بزرگی از سلاطین یا وزیری از وزرای کبار وامکان تلف یکی از ایشان
واگر مشتری با وی بود یا ناظر بوی قضاة وارباب فتاوی حکمهای ناحق کنند واز ایشان بیداد
وترس وبیم بود در عدول وبزرگان از نجاعت بسبب این اعمال نکبت رسد واگر مریخ با وی بود
یا ناظر بوی فتنه وبیماری شیوع یابد خاصه در زمین حجاز وپادشاه روم را بیم هلاک بود اگر زهره
یا عطارد با وی باشد نکبت ارباب قلم ودفاتر واهل انشا وهلاک بزرگی از طبقات عطارد واگر
زهره منفرد جدا از عطارد بود هلاک زنان وخادمان باشد ومرگ کودکان واگر عطارد منفرد
وجدا از زهره باشد دبیران ووزرا کار تباه شود وفساد بازارها باشد وبریان وفتن اموال

واگر قمر با وی باشد یا ناظر بوی حال زنان حامله بد باشد و بادهای تند جهد و بدرختان رخلل
و ضرر رسد و نقصان غلات بود و مرگ اغنام و فساد اثمار باشد احتراق زحل در سرطان دلالت
کند بر مرگ یکی از خواتین معظمه یا خدم حرم پادشاه و حدوث موت در اکثر بلاد و الم و فساد
غلات و نقصان میاه و خشکی چشمها و خوف بعضی از ملوک جانب مشرق و هلاک پادشاه و
یا یکی از ارکان دولت او و گرانی نرخها و آفت زرع برنج و نیشکر و تباهی میوها و کمی ماهیان
و حوش و مشغولی مردم در کارها و کسب و قیمت کردن حبوبات و اگر مشتری و مریخ با وی بوده
یا ناظر بوی حاکم و فرمان فرمای خراسان را غم و اندوه رسد و هلاک پادشاه روم مؤکد
باشد و اگر مشتری منفرد و مجرد باشد از مریخ حاکم خراسان بیدادی کند و خلل در مملکت او
رسد و ویران اشتا مکین در کند رد و اگر مریخ منفرد و مجرد از مشتری بود مبالغه در موت پادشاه
روم کند و ملک بابل و عراق عرب را اندوه و ملال رسد تنبیه در سنه یکهزار و سی و یک هجری
زحل در برج سرطان محترق شد و در عین مقارنه مریخ بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که پادشاه
روم را درین سال عارضه عظیم و بلائی شدید میرسد و ظن غالب هست که بقتل رسد و در تقاویم
نیز این مضمون مسطور شده بود اتفاقا در رجب این سال لشکریان سلطان عثمان اتفاق نموده
او را با جمعی از ارکان دولت او بقتل رسانیدند و اگر زهره با وی بود غم و اندوه و مصیبت
زنان باشد و آفت اطفال و اگر عطارد با وی باشد بدی حال فرماندهان بود و ملک بابل
بهلاکت رسد و اگر قمر با وی باشد یا ناظر بوی تاکید گرانی نرخها و کثرت گرما کند احتراق زحل
در برج اسد دلالت کند بر ملک پادشاهی در جانب مشرق و وقوع شدائد در مصر و عراق و
جانب شمال و شدت قحط و عزت حبوبات و سموم و ظهور ملخ و هبوط تسعیرات و موت
در اغنام و قیمت گوشت و سلامتی استر و خر و سایر دواب و کثرت طلا و مس و سایر فلزات و فساد

اثمار



اثمار و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود و سلامتی اهل عالم و قوت سلاطین و حکما بود و صحت دواب
و فساد جواهر و معادن و کثرت چهارپایان بود و اگر مریخ با او بود یا متصل با وی و عطارد با او
باشد یا قمر متصل با او بود خوف بسیاری حرارت بود در مزاجها و درد دست و مرگ
سباع ضاره و طیور جوارح باشد و حاکم بابل و عراق عرب بر اعدا و مدعیان خود ظفر یابد
و جنود عساکر ایشان را هلاک و نابود و بیرون ای پادشاه بابن سبب تفوق جوید و اگر مریخ منفرد
و مجرد از کواکب مذکوره با او بود یا ناظر بد و عزت و قلت چهارپایان بود و تباهی جواهر باشد
در معادن و خیانت معدنیان و ضعف سلاطین و بیماری خلایق بود و هلاک جانوران
سیما استر و خر و حمار الوحش از تیغ و اگر زهره با او بود مالها جمع شود و مردم را صلاح و نیکی
بیفزاید و قیمت اراضی تنازل کرده و جواهر بسیار بود خاصه زر و یاقوت و مس و ابریشم و
و سیماب ارزان گردد و ایمنی طرق و شوارع باشد و قصد و غوغا اهل قلم و کتاب کنند و [illegible]
ارزان گردد و اگر قمر منفرد بود با او یا ناظر بد و فساد اشجار بلند و قوی و آفت نخل باشد و [illegible]
و تباهی میوه و آفت سردرختی از اختلاف هوا احتراق زحل در برج سنبله دلالت کند بر میل هوا
و موت یکی از سلاطین و هلاک کثیری از امم و رسیدن شر بمردم خاصه در موصل و جبال
انجه بود و طرف شمال و موت اطفال و سقوط اجنه و کثرت امراض در زنان و کودکان و فنا
حال کتاب و هلاک یکی از وزرای ذوی الاقتدار و حسن حال تجار سیما که در اوایل و عکس در
اواخر و کثرت ثمرات و رخص اسعار و تزاید میاه بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و کثرت
بیماری باشد خاصه در زنان و کودکان لیکن بسلامت بر خیزد و اگر مریخ با او باشد یا ناظر بد
مرگ امیری یا وزیری بزرگ و تباهی خلایق و گرمای سخت و وقوع فوت و موت و اگر زهره با او بود
فراخی و معاش مردم بود و ارزانی نرخها خاصه آنچه بکیل و ترازو فروشند و بسیاری میوها با

واگر عطارد با او بود بسیاری آبها و هبوب ریاح بارده باشد و نیکی حال فضلا و بازرگانان
و حسن اوقات کتاب و اصحاب اداب سیما در اوایل اما در آخر سال احوال ایشان تفاوت کند و بیم
آید و امکان زلزله بود اگر احتراق در ربیع الربع بود اگر قمر با او یا ناظر بود احوال باران و بادها
نیکو بود و پیوسته باران آید و بادهای بد شد و رعد و برق بود احتراق زحل در برج میزان
دلالت کند بر وقوع حرب میان ملوک و فرماندهان و امراض شدید در میان زنان و نقصان
انطاکیه و مرگ پادشاهی در جانب مشرق و کثرت اعدا و تفرقه خلایق از مساکن و اوطان
و مرگ مشایخ و اهل جبال و حدوث غیوم و امطار و کثرت دزدان و مسدود شدن راهها
و تصاعد نرخها و قحط و تنگی و گرسنگی و صلاح حال سلاطین و رؤسا و دهاقین و شدت عرب
و عجم و ترک و اضطراب ایشان و حدوث امراض مهلکه و اگر مشتری اغا بود یا ناظر بود بد حال ملوک
و اکابر و دهاقین نیکو و سال بر ایشان همیون و مبارک کند و غله بسیار بود در تجارت و کسب
راحت و برکت باشد و اگر مریخ اغا بود یا ناظر بود بد و اهل ماوراء النهر را محنت و شدت رسد
و حال عجم و ترک و مردم کوهستان بد کند و دزدان و عیاران مضطرب کردند و [illegible]
و اگر زهره و عطارد اغا باشد مردم را درد و بیماری مهلک پیش آید و عرب را سختیها رسد و در میان
مردم [illegible] و هیجان وبا و بیماری حادث گردد و اگر عطارد منفرد با او بود مجرد از زهره بیماری
و مرگ بسیاری بود پادشاه وقت مردم سفله را عزیز کند و ایشان اضرار و اهانت بزرگان کنند
و اگر قمر اغا بود یا ناظر بود با او ارتفاع حال اجلاف بود و توجه سلاطین بدونان بسیار بود
ایشان بر اشراف تطاول جویند احتراق زحل در برج عقرب دلالت کند بر کثرت حروب میان
ملوک و سلاطین خاصه در جانب مغرب و ارزانی اسلحه و بسیاری کیک و پشه و سایر هوام و
رطوبت هوا و آمدن باران و موت بزرگی در مغرب و ضیق احوال مردم و حدوث اراجیف شنیع

وخروج

و خروج اعدا در جبال اما لا انقیاد باشد و فتنه در میان عرب و عجم و تباهی احوال بزرگان و سران
ایشان و ارزانی در سواد عراق و تنگی و سختی در زمین عجم علی الخصوص خراسان و گرانی نرخها
و بسیاری فکر و اندیشه در ان ولایت و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود قومی مخالف مذهب خروج
کنند و مردم را دعوت نمایند اما پایدار نبوند و زود منهزم شوند و ممکن این قضیه در زمین
خراسان و کوهستان اغا بود و قحط نیز حادث گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود علما و فقها
خراسان محنت کشند و نرخ گران گردد و خصومت و نزاع ظاهر گردد و خروج اعدا باشد و اگر
زهره و عطارد با او بودند حال اهل عرب نیکو گردد و کار ایشان بالا گیرد و [illegible] مبارک
باشد و امام ابوالحسن بیهقی گوید اگر عطارد با او باشد مجرد از زهره کثرت ارتفاعات بود
و کار اهل سیاق نیکو شود و بسیاری باران و آب بود و خوبی سپاهیان و لشکریان [illegible]
بود و نیکی حال اهل سواد و ساکنان بابل باشد و کثرت زحل ایشان و اگر قمر با او بود یا ناظر
باد باران بسیار آید و آب چشمها در تزاید بود و کثرت سلاح باشد احتراق زحل در برج قوس دلالت
کند بر وقوع و حدوث موت در مواشی و حروب میان سلاطین و فرماندهان و مرگ پادشاهی
عظیم الشان و رعد و برق و خسارت مزارعان و اهل فلاحت و تواضع ملوک با رعیت و اعطا
نکردن ایشان و فساد حال عظما و اهل ادب و اشتداد بود و بسیاری نهنگ در نیل مصر و
احوال چهارپایان بد شود و گرانی نرخها و عزت طعام باشد و غلبه دزدان باشد و اگر مشتری
با او بود یا ناظر بد و حسن حال علما و قوت و فتح و نصرت پادشاه بود و بدست آمدن ولایات
و مطیع شدن رعایا و نکبت اعدای دین و گویند نیکی حال عالمیان بود و اگر مریخ یا قمر با او
بود یا ناظر بد و پادشاه سفری مبارک کند و اگر مریخ منفرد از قمر با او یا ناظر باد سرما با قوت
باشد و دزدان خیره گردند و [illegible] داران قوة گیرند و اگر زهره و عطارد با او بود حال عرب

واصحاب ادب بد بگذرد و زنان را نکبت رسد و اگر زهره مجرد از عطارد با او بود زنان و مطربان را
نکبت رسد و بیماری استطا[?] نفید بود و اگر عطارد مجرد از زهره با او بود نیکی حال دبیران و اهل
قلم باشد و کار ایشان نزد عظما و فرماندهان بلند شود و شادی بازاریان باشد و اگر قمر با او
یا ناظر باو بود پادشاه سفر مبارک کند **تنبیه** چون بعد از بعد زحل بر زمان [illegible] در حقایق برج و حوت
اگر اتفاق افتد که زحل در حوالی آنجا محترق شود تغییرات کلی پدید و رسمهای قدیم راه یابد و ضعف
و نعوت خلایق دیگرگون شود **احتراق** زحل در برج جدی دلالت کند بر نقصان میاه و هلاک پادشاه
یا یکی از معارف پادشاه در ولایت هند و خسارت مشایخ و اهل فلاحت و اشتداد برودت و
یبوست و حدوث برف و جلید خاصه که احتراق در عاشر بود و امکان خسف و زلزله اگر در رابع
بود سیما که عطارد با او باشد و فساد اشجار و اثمار و تصاعد نرخها و غلبه اصحاب سلاح و نقصان
و خرابی بیوت اموال و عروض موت در کتاب و اطفال و لحوق غم و هم در حاکم بابل و اگر مشتری
با وی بود یا ناظر بوی سرمای صعب و آفت میوها باشد و گرانی طعام اما هرمس گوید تقویت مشتری
مصلح این تاثیرات بود اگر مریخ با وی باشد یا ناظر بوی امرا را شادی و منفعت رسد و کار
اهل سلاح نیکو شوند و خزاین روی در نقصان نهد و سرما با افراط بود اگر زهره و عطارد با وی بوند
اهل دواب و معرفت ایذا یابند و امراض مهلکه عارض اطفال شود و اگر زهره مجرد از عطارد با او
بود توسط نرخها باشد و باران آید و هوا سرد گردد و اگر عطارد مجرد از زهره با او باشد مرگ
دبیران و اهل ادب مانند کودکان تلف کردند و خسارت حامیان دین و مذهب باشد و
بادهای آید و فساد غلها باشد و کمی دخلها و امکان زلزله اگر احتراق در رابع بود اگر قمر با او بود یا
ناظر باو بود سرمای با افراط بود و کثرت ریاح مضره باشد **احتراق** زحل در برج دلو دلالت کند بر شدت
سرما و بسیاری برف و تب نم[?] و فساد میوها و تباهی زمینها و فرو رفتن کشتها و نایابی خوردنیها

اگر

اکثر جایها روی در ویرانی نهد و افساد کشت و بدی حال خلایق بود و بیم فتنه و آشوب در جانب
مشرق و زمین خراسان و وقوع حوادث در ولایت یمن و مغرب و شدت یاس[?] از نجوم و مواضع و
نواحی حجاز و اهل جبال و طایفه اکراد با الضرورة جلای وطن نمایند و اگر مشتری با او بود یا
ناظر باو سرما صعب باشد و آفت اهل خراسان بود و بیم ایشان از فتنه و فساد و تنگی سال و هرمس
گوید ابتدا[?] باشد و باران بسیار باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو از ناحیه خراسان شخصی شدید
الباس خروج کند و در ماوراء النهر نیز آشوب و فتنه و بلای عظیم باشد و اگر زهره با او باشد
نرخها روی در تیزی نهد و فراخی سال و نعمت باشد و کثرت باران اما بیماری و رنجوری در میان
مردم سمت ظهور یابد و اگر عطارد با او بود حال اهل کوفه و سکان سواحل بد گردد و قوم
غارت بینند و اهل حجاز را آفت رسد و فساد مردم و خرابیها بود اگر قمر با او بود یا ناظر باو و حدوث
ریاح و رعد و برق باشد **احتراق** زحل در برج حوت دلالت کند بر خوف و فزع سلاطین و قوم [illegible]
و مرگ اشراف و خروج جمعی در جانب مشرق و موت یکی از ملوک آنجا و کثرت مجادله و مقاتله
باشد و خوف در اشراف و عظما و نکبت کتاب و شدت برد و کثرت امطار باشد و بعضی گویند
خشکی هوا و قلت رطوبت و بدی احوال اکراد و فساد حیوانات آبی و آفت ایشان باشد و مضرت
رسیدن سفاین و خوف ملاحان بود و مردم را از خروج دشمنی از ناحیت اصفهان و فارس و خوزستان
خوف و بیم بود و هبوب ریاح عاصفه در ماه و حضیض سعد در سال حادث و حاصل گردد و اگر
مشتری با او بود یا ناظر باو دشمنی در زمین فارس و اصفهان خروج کند اما فراخی نعمت و خوشی
معاش مردم بود در آن ولایت و ملک بابل را از خروج خوارج و قتل و غضب ایشان غموم و هموم رسد
و نقصان اموال بود اگر مریخ با او باشد یا ناظر باو طایفه عرب را سختی و زحمت رسد و نکبتها
بود در خراسان دشمنی بیرون آید و قتل و غارت کند و بدی احوال تاجکان و بیماری [illegible]

سوخته واکر زهره وعطارد با او باشند طایفه عرب بتجاب رسد وکتاب وارباب دفاتر را مصایب پیش آید واکر زهره محترق از عطارد با او بود ملک بابل وخوزستان را زحمت رسد وبیم مرک باشد و
زنان بتیمه بود ودریای میان انطاکیه شیوع یابد اما اخیر اهل صلاح ومتقیان بود اکر عطارد
محترق از زهره با او بود فساد حال تجار وخوف وبیم ایشان بود واکر قمر با او بود یا ناظر باشد با کثرت
نعمت بود وباران بسیار آید وآب انهار وعیون زیاده شود در وقت ومردم بابل بعمارت باشند
احتراق مشتری در برج حمل دلالت کند بر قلت باران ومرک اکابر وقضاة واشراف وتغییر قواعد
قوانین وظهور اعدا در ولایت مصر وحجاز واطراف یمن ونیکی سکان در اقلیم پنجم وبیم فرمانده‌ها
از تشنیع علما واهل ادیان وزنادقیت اهل مشرق وساکنان بابل سواد عراق وفارس وفلسطین
واکر زحل با او بود یا ناظر با وخروج اعدا در حجاز ومصر مؤکد باشد ومردم را از سیلها وآبها
خوف وشخصی بزرک ونامی را از اهل دین نکبت رسد یا صاحب قرانی مفقود کردد اکر مریخ با او
بود یا ناظر کثرت میاه وامطار باشد وبیماری بسیار وحاکم عراق عرب حرکت وسفر کند واز ان پشیمانی
وآفت بیند وفقها در میان سخنان مختلف کویند وتغلیطها وتقلیدها ظاهر شود واکر زهره
با او بود فساد حال زنان ومرک ایشان باشد وجواهر قیمت کیرد وملبوسات عزت یابد وتبا
حال رؤسا باشد وعوام الناس تشنیع وغوغا کنند واهل تقوی وورع واکابر نیکو بوند و
بابلیان را سفر سازد واکر عطارد با او بود مرک دبیران وجوانان وکودکان وزنان باشد و خصوصیت
اهل قلم بود ومکر وحیله در میان مردم متعارف شود وقضاة واهل شرع را غوغا وهجوم
عارض کردد واکر قمر با او بود یا ناظر کردد بدی باد وباران بسیار آید وحال ابنای ملوک واشراف
نیکو کردد چهارپایان زیاده شوند وکاو وکوسفند بفراغت باشند وکار اهل اذربایجان وطبرستان
ونیشابور اوقات کذرانند احتراق مشتری در برج ثور دلالت کند بر تغییر هوا وکثرت سموم در زمستان

ومیان

وسکان مستعده وموت یکی از قضاة واکابر واشراف وکثرت ریاح عاصفه وبسیاری نمو کشت
وزرع وکثرت دواب وصلاح مواشی ونیکی احوال اهل سواد ومردم همدان وسکان جبال و
حدودان ووقوع اضطراب وکرانی نرخ در خراسان واکر زحل با او باشد یا ناظر با وفتنه وقتل
در مشرق خراسان وتلف شدن کاو وکوسفند وخروج اعدا در زمین حجاز وعربستان امانرا
باطل کردند واکر مریخ با او باشد یا ناظر بود ودر عراق عرب دشمنی خروج کند ولیکن پاید ان نبود
وکثرت کرما باشد در وقت واکر زهره با او بود رخصت اسعار وخیر بسیار بظهور رسد
وفراخی نعمت باشد واکر عطارد با او بود باران بسیار بارد وبادهای قوی واکر قمر با او بود یا ناظر بود
نرخها ارزان بود ووفور نعمت باشد ونیکی حال ذوات الاظلاف وکثرت نتایج ایشان بود احتراق
مشتری در برج جوزا دلالت کند بر رطوبت هوا وسختی سنکی در علما وتغییر اسعار ومرک شخصی معروف
ومشهور وهلاک بعضی از ملوک مشرق وکثرت در زمان وفساد در آدمیان وبسیاری خیر وخصب
ونیکی حال تجار وجلوس ملک عظیم الشان وهلاک وزیری بزرک ورشید واکر زحل با او بود
یا ناظر بود در خراسان بیماری بسیار باشد ویکی از فرماندهان وحکام اعجاز ابیماری ونکبت رسد
وشاید که در کذرد واکر مریخ با او بود یا ناظر بود سال فراخ بود ووفور نعمت باشد وبسیاری در زمان
بود وابتلا یافتن مردم از ایشان امادر آخر سیاست حکام اکثر از قطع دست وپا مبتلا کردند واکر
زهره وعطارد با او بود ارباب علم واصحاب ادبرا غم وحزن رسد واکر زهره محترق از عطارد بود فراخ
ووفور نعمت باشد ومرک بزرک اتفاق افتد ومسافران سفر بسیار کنند واکر عطارد محترق از زهره
با او بود نیکی حال تجار باشد وتخصیص دبیران بر یکی از سلاطین وحکام بیرون آید وهلاک مردم
متعین واطفال باشد واکر قمر با او بود یا ناظر بود مرک یکی از فرماندهان باشد ودیکری بجای
او نصب شود وفراخی بود احتراق مشتری در برج سرطان دلالت کند بر وفور موت در اکابر واشراف

وعلما وکثرت اراجیف ومرگ قضاة وزهاد وسادات واغنیا وخلف درمیان خلایق وصلاح
حال اهل فرات ودجله وعمارت ثغور ورباطات وخروج دشمنی ازجانب مغرب وهبوب
ریاح شدید وفوافت سکان ارمنیه وبعضی ازنواحی مشرق وکثرت میاه وبسیاری خیرات
وظفر پادشاه براعدا وخواری خوارج واهل طغیان ومعموری ولایت اصفهان واگر زحل با او
بود یا ناظر باو در ولایت خراسان بیماری شود ودشمنی از طرف مغرب خروج کند وکارداران پادشاه
بر وغالب آمده باطل کرده واگر مریخ با او بود یا ناظر باو اسرار وامور پنهان سمت ظهور یابد ودر ناحیه
مغرب جمعی خروج کنند سیما که قمر وعطارد با او بود بادها باشد واهل کتاب واهل ادب را اندیشه
وفکر دست دهد واگر قمر با او بود یا ناظر بود نیکی مهمات اهل خراسان وارمنیه باشد وکار مردم
بصلاح منجر شود وبعضی گویند بدی حال اهل خراسان باشد احتراق مشتری در برج اسد دلالت
کند بر کثرت حشرات الارض وامکان ملخ وخشکی هوا ومرگ مردی جلیل القدر وتغییر اسعار شاید
که ابرها خیزد وباران بارد وپادشاه عراق را خوف عارض گردد وعلل ووبا در مردم پدید آید و
سباع ضاره ظاهر گردند ومردم بدفع ایشان مشغول گردند پیلان را رنج رسد ودواب را سلامت
باشد وبزرگان را سفر دست دهد واگر زحل با او بود یا ناظر بود پادشاه با یکی از اعیان دولت را
آفت رسد سیما در ولایت بابل وعراق عرب واگر مریخ با او بود یا ناظر باو ملوک را غم پیش آید ودزدان
وبدکاران باطل شوند واگر زهره با او باشد خوشی هوا واخبار خوش رسد ورعیت را خوف
وبیم باشد وارباب دین ودیانت را ضرر رسد وتباهی حال زنان باشد واگر عطارد با او باشد
دهقانان وپیکان بسیار باشند وخبرهای خوش آیند خاصه در ولایت بابل وعراق عرب و
اگر قمر با او باشد یا ناظر باو ملک بابل را رنج رسد لیکن آخر بسلامت شود احتراق مشتری در برج
سنبله دلالت کند بر کثرت ریاح عاصفه وخلف میان ملوک ومرگ یکی از وزرا وعلما واشراف

وقضاة

وقضاة ومیل نرخها بگرانی وانتقال بعضی از اهل مناصب دینیه از مساکن واوطان خود و
نیکی حال اهل شام وفارس وجزایر وحدوث امراض بر زنان خاصه دوشیزگان اگر زحل با او بود
یا ناظر بود گرانی عظیم شود وکارها بسته گردد واگر مریخ با او بود یا ناظر بود بیماری ومرگ
جوانان وکودکان باشد وکدورت وتنفر بندگان از خداوندان وکم عمر ایشان واگر زهره
با او بود سال میانه بود وهوا معتدل گذرد وارباب دین را گزند رسد واگر عطارد با او بود
غم وکدورت دبیران وعلما وفضلا باشد واگر قمر با او بود یا ناظر باو فراخی وشادی در میان
مردم باشد وتردد قوافل وکثرت معاملات احتراق مشتری در برج میزان دلالت کند بر ارتفاع نرخ غلات
وبسیاری نم وهلاک اکابر وارباب مناصب دینیه وظهور اعدا از طرف مغرب که ممکنت بسیار گیرند
وحسن حال اهل زابلستان وخوزستان وکابل ومرگ اکابر نیکو را وانانا وفساد نخل وخوشی
هوا وتوسط نرخها واگر زحل با او بود یا ناظر بود رسوم تازه وقواعد جدید از طرف مغرب
میان مردم درآید وخروج جمعی شدید العداوة از انجانب نیز ممکنست وگرانی نرخها واگر مریخ
با او بود یا ناظر بود فراخی نعمت وارزانی طعام بود وخوشی معاش مردم واگر زهره با او بود
خوف مرض وهلاک زنان واسیران باشد وارزانی انجیر بتر از همه شود ماکولات یا غیر
ماکولات واگر عطارد با او باشد توسط نرخها باشد وبیماری وموت امردان وارزانی انجیر بود نیز
درآید واگر قمر با او باشد یا ناظر باو کثرت خیرات بود ووفور نعمت وتوسط حال عامه وارزانی
ماکولات وباد سخت جهد وعلامات آسمانی سمت ظهور یابد احتراق مشتری در برج عقرب
دلالت کند بر کثرت اراجیف وبسیاری مرگ وسوء حال قضاة وفقها وقلت فواید ایشان
وجلای وطن اکابر واشراف وفساد زرع وغلات وخروج جمعی از جانب مشرق وشدت سرما
در مواضع سردسیر وکثرت باران وبسیاری آب واگر زحل با او بود یا ناظر بود ووقوع سیل ما بود

واگر مریخ با او بود یا ناظر بود ناسازگاری رعایا باشد و سلاطین و حکام از غوغای ایشان آزرده
و ملال کشند و از جانب خراسان جمعی فتنه انگیز بدو روی مباطل کردند و اگر زهره با او بود جمعی
بیغمبا از طرف خراسان بیرون آمده فساد کنند و اگر عطارد با او بود نکبت اهل قلم باشد
و بیماری و موت وقوع یابد و یکی غلات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت اراجیف بود و فساد
کشتیها و حدوث باران احتراق مشتری در برج قوس دلالت کند بر بسیاری باران و کثرت موت
و موت خاصه در میان اهل دین و تقوی و بیماری یکی از فرماندهان و حکام در ولایت
عراق و اگر زحل با او بود یا ناظر باو وقوع حرب باشد در زمین فارس و نواحی آن ولایت و کثرت
باران بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو در ولایت فارس حرب دست دهد و ارزانی و بسیاری
باران باشد و اگر زهره با او بود یا ناظر باو کثرت باران باشد و فراخی و خوشی معیشت مردم و
اگر عطارد با وی بود نیکی حال اهل القلم و دفاتر بود و ارزانی و کثرت بارندگی و کشادگی کارها
باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو غله نقصان کند اما سایر نباتات نیکو بود و بسیاری جواهر
باشد و گرانی نقره و فلزات بود احتراق مشتری در برج جدی دلالت کند بر خیر و نیکی حال
بعضی از ملوک و تغییر بعضی و وقوع فوت و موت در میان علما و قضاة و اکابر و قلت ثمرات
و رطوبت هوا و شدت برد و امراض خشک و کثرت غلات و تشویش یا دفتنه در زمین فارس
و کوهستان آن و نقصان آب چشمها و اگر زحل با او بود یا ناظر باو سردی و خشکی سال و ناسازگاری
هوا بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود باد جنوبی وزد و سرما وزد و اکابر را شادی و منفعت
رسد و باران و رعد بسیار باشد و سال متوسط بود و اگر زهره با وی باشد سال فراخ
بود و باران بسیار آید و فراخی نعمت بود و غله را اندک نقصانی از کثرت باد باشد و اگر عطارد
با او بود بها غله بود و مرگ بزرگ باشد و کثرت باران و باد و بیماری سرد عارض مردم شود

واگر قمر با او بود یا ناظر باو از سودای بیماری بسیاری بود و موت حادث گردد احتراق مشتری
در برج دلو دلالت کند بر ظلمت هوا و هیجان اعدا بر بلاد و ظهور شر و کثرت مرغ و ماهی و نیکی
معاملات و موت اکابر و اشراف و ارزانی نرخها و فساد در شام و جزیره و طبرستان و تباهی
مهمات وزرا و سلاطین و شدت برد و کثرت رعد و برق و صاعقه و باران و اگر زحل
با او بود یا ناظر باو شدت سرما و رعد و برق و رطوبت بود و قوت اعدا و کثرت مکث و
ارزانی نرخها و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو دشمنی ضعیف برخیزد و بقا نکند و شاید که در ولایت
خراسان باشد و کفار در مملکت روم خروج کنند و اگر زهره با او بود پادشاه بر دشمن ظفر یابد
و باد و باطن بود اگر عطارد با او بود کار دار تباه شود و سرما و بادهای خشک باشد و فساد
کار اهل قلم و دبیران و اگر قمر با او بود یا ناظر باو محصول خرما و سایر فواکه فساد یابد و ابرها
و باران غبار و بادها جهد احتراق مشتری در برج حوت دلالت کند بر صلاح ملوک و طیب
قلوب ایشان و کثرت رسل و رسایل و خوبی غلات و تواتر تفاحات و کثرت باران و دوام ان
و خوبی نکاح و تزویج و مرگ شخصی معروف و بطلان یکی از فرماندهان جانب مغرب و
خروج اهل سواد در عراق عرب و حرب یکی از سلاطین خراسان با اعدا اگر زحل با او
یا ناظر باو خروج جمعی در زمین بابل و شخصی ذی شوکت و قوت با ایشان بود و در آن زمین
فساد کنند و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو سال میانه بود و میان مردم بیماری و مرگ بسیار
معروف کم شوند و اگر زهره با او بود یا ناظر باو سال میانه بود و مردم را سلامتی حاصل شود
و ارزانی نرخها و کثرت باران باشد و علل و امراض در زنان بدید آید و اگر عطارد با او بود
اهل قلم را حال حد وسط بود و باد و باران آید و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و پیوسته باران
آید و حال تجار نیکو گردد و نیکی معاملات و خوشی معیشت ایشان بود احتراق مریخ در برج

حمل دلالت کند بر زیان دواب و بدی حال پیران و اهل جبال و عروض بیماریها گرم و خشک
خاصه یرقان و کثرت فتنه و کذب و قلت صدق و خیر و شدت ریاح و برق و خسارت لشکریان
و سپاهیان و کمی فواید امرا و ظهور حمرت در هوا و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و پیوسته
باران آید و هلاک و فقدان یکی از اهل قلم باشد یا پیران سالخورده و فراخی و اگر مشتری
با او بود یا ناظر بود و فراخی و ارزانی بود و خیرات بسیار و کثرت نعمت و خوشی عیش مردم باشد
و اگر زهره با او بود ارزانی نرخها و کثرت میاه باشد و بسیاری نعمت و نیکی معیشت خلایق
و موت یکی از خواتین معظمه و اگر عطارد با او بود سرخی در هوا پدید آید و کثرت رعد و برق
باشد و ممکن که یکی از علامات آتشی ظاهر خاصه که مریخ در عاشر بود و مرگ کودکان و جوانان
حادث گردد و کثرت نزله و زکام بود و نزدیک … از اهل سیاق فرو روند و اگر قمر با او بود یا ناظر بود
باران بسیار آید و مزروعات فاسد گردد و کدورت هوا و تولد امراض و غرق سفاین بود
احتراق مریخ در برج ثور دلالت کند بر بسیاری بیماری و شدت گرما و خشکی هوا و کثرت باد
و امراض صفراوی خاصه یرقان و فوت و موت در لشکریان و فرو رفتن … و حریق
در جبال و حدوث بروق و صواعق و هلاک دواب و مواشی و بسیاری باد و نقصان
غلات و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و مرگ حیوانات سم شکافته باشد و اگر مشتری با او بود
یا ناظر با او بیماری زنان پایان دست دهد اما کمتر تلف شوند و اگر زهره با او بود بیماری
بسیاری بود اما بسلامت برخیزند و اگر عطارد با او بود امراض مهلکه بسیار بود خاصه
از هوا زدگی و ماده و نزله و اگر قمر با او بود یا ناظر با او امراض حمیده و صعب عارض مردم
شود احتراق مریخ در برج جوزا دلالت کند بر حرارت هوا و حدوث شر و حروب و سفک
دماء و امراض حاره و مرگ یکی از عظما از علت سینه و پهلو و جور کتاب و ظهور ظلم و اعتباری

شعرا و اعتبار اجلاف و حدوث مرگ مفاجات و اگر زحل با او بود یا ناظر او گرما سخت بود در وقت
و امراض صفراوی و ذات الجنب و مثل آن حادث گردد و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود امراض
حاده کثیره عارض شود خاصه سرسام و آنچه بدان ماند و مرگ اصحاب علم و دین بود و اگر زهره
با او بود شخصی معارف از اهل علم بقتل رسد و بدی احوال زنان باشد و اگر عطارد با او بود
امراض کثیره ظهور یابد از بادهای گرم و غلیان خون و درد حلق و جریان اعضا عارض گردد
و شخصی بزرگ در عراق عرب و بابل بقتل رسد و مال و بضاعت او تلف شود و وزیر را معزول
و مصادره کنند و اگر قمر با او بود یا ناظر بود نقص بسیار میان مردم آید و اعزه ذلیل و اذله عزیز گردند
و درد مکاوی عام شایع گردد و بندگان و پرستاران بیمار شوند و ظلم و ستم پدید آید احتراق
مریخ در برج سرطان دلالت کند بر شدت گرما و جدال میان مردم و موت بعضی از امرا و حریق
در ناحیه شمال و حدوث جدری و فساد غلات و هبوب ریاح و خروج جمعی از جانب مغرب
اما مکث نتوانند کرد و اگر زحل با او بود یا ناظر بود تباهی غله و میوه باشد و یکی از کبار الناس
رحلت نماید و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او مرگ بزرگان و اهل دین و علم بود و اگر زهره با او بود
یا ناظر بود جمعی از ناحیه جنوب بیرون آیند و خلاف پادشاه وقت کنند و حدوث گرما باشد
و باد گرم و سموم آید در مواضع متعدده و غرق سفاین و اگر عطارد با او بود بادهای وزد
و گرما باشد اما بعد از آن هوا روی باعتدال آرد و تباهی حال مردم اصیل باشد و کساد
بازارها و سقیمی جواهر باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بود از جانب مغرب جمعی بر حاکم بیرون
آیند و زود باطل شوند و گرما باشد و باران بارد و شرور و عارضا بدان سبب نقصان رسد
و اهل خراسان را حال نیکو گردد احتراق مریخ در برج اسد مخفی نماند که حلول مریخ در برج
اسد مع هذا که محترق باشد دلیل گرمای با افراط است چنانکه کلام بطلیموس در کلمه سی و هفتم

ثمرة الفلک مشعر است بآن و خواجه قدس سره باین نحو تفسیر فرموده که چون کوکبی گرم مزاج
در تابستان ببرجی رسد چون آفتاب بآن برج آید هوا گرم شود آن تابستان گرمتر از معهود
باشد مانند مریخ در اسد انتهی کلامه قدس سره اما اگر کواکب دیگر در آن وقت بمریخ متصل
باشند تفاوت کند در شدت و ضعف چنانکه اگر زهره متصل باو باشد بارانهای قوی بارد
علی الخصوص در مواضع مستعده چه اسد قوی‌ترین برج اسد امطار است و اگر قمر با او بود
نجوم با شعاع تاکید امر مذکور کند و تا یکسال دیدیم که مریخ در برج اسد محترق شد و در زهره
و عطارد متقارن بود چون وقت مذکور در آمد سفر هرات اتفاق افتاد در ان ولایت چند روز
گرما بمثابه شد که مردم مسن هراة گفته اند که هرگز این قسم گرما مشاهده ما نشده در تا
الحال در بلوکات باران عظیم باشد چنانکه سیلها آورد و آب رود خانها هراة طغیان نموده
مدتی تیره و گل آلود می آید و چون غلب تابستان و محل آب خواه محصولات صیفی بود و بساغات
و بساطین انجا نفع تمام رساند و بالجمله احتراق مریخ در برج اسد دلالت کند بر تباهی حال
مردم و آفت رعیت و خروج اعدا و قتل عظما و رخص اسعار و شاید که آفتی بزرع رسد و
عراق عرب را خوف باشد و شدت گرما بود و رعد و برق و باران قوی آید علی الخصوص
مستعده و اضطراب عساکر و کثرت رسل و رسایل میانه ملوک و حرق و سبیه و قطع طرق
و ظلم ملوک و حکام بر رعایا و بیخ در بیرانها اما کودکان و چهارپایان بسلامت باشند و یکی از بزرگان
رحلت نماید و اگر در وجه اول بود پادشاه بر یکی خشم و غضب کند و اگر در وجه آخر باشد پادشاه
بیمار شود و اگر زحل با او بود یا ناظر بود جمعی از اعدا خروج کنند و بزرگی را بقتل رسانند و اگر مشتری
با او بود یا ناظر بود بزرگی بموت یا بقتل رحلت نماید و قضاة را بدی رسد و اگر زهره با او
بود سال فراخ بود و ارزانی نرخها باشد و حال مردم باصلاح آید و پادشاه عرب قوة یابد

واحوال

و احوال مردم خراسان نیکو گذرد و یکی از فرماندهان اغنان بمرضی سخت عارض شود و کثرت
باران و رعد و برق باشد و صرود سیول در مواضع مستعده و سواحل و اگر عطارد با او بود
از ناحیت مغرب دشمنی خروج کند و بزرگی را ادهی رسد و مردم بابل را حال تباه گردد و مرگ
آدمیان و کاتبان باشد و جوانان و اطفال را خاطره رسد و بیم بیماری پادشاه بود اما
بسلامت بر خیزد و ارزانی نرخها بود و امکان ظهور یکی از علامات آتش خاصه که احتراق
در عاشر بود و اگر قمر با او بود یا ناظر بود نرخ میوه گران بود و مزروعات را آفت رسد احتراق
مریخ در برج سنبله دلالت کند بر کثرت امراض و موت در خلایق و فرو رفتن یکی از ملوک
و حیاوت لشکریان و قلت فواید امرا و مکروه رسیدن از سلاطین بکتاب و اهل قلم و اما
بسلامت بیرون آید و ارزانی بود و اگر زحل با او بود یا ناظر بود وزیری یا دبیری را آفت و
تباهی رسد و بسلامت خلاصی یابد و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود بسیاری موت و فوت
بود و خواری بزرگ و تباهی حال قضاة و اشراف و مع هذا فراخی و ارزانی نرخها و فساد هوا
و العبد آبی بود و بادهای گرم وزد و اگر زهره با او بود مرگ زنان و جوانان بود و ارزانی نرخها
و فساد جواهر و البسه فاخره و ضایع شدن عطریات و اگر عطارد با او بود فراخی و ارزانی
و بدی حال علما و فضلا و مرگ یکی از اهل قلم و گرمای سخت بود و اگر قمر با او بود یا ناظر
فتنه بسیار بود و نرخها ارزان شود و مردمان شاد شوند احتراق مریخ در برج میزان دلالت
کند بر فتنه میان قبایل عرب و بسیاری بادهای تند و حدوث مرض و فنا در مردم و سوء
حال عجم و مع هذا ممکن در عرب استیلا یابند و خروج اعدا در طرف مغرب و ارزانی و تشویش
رعایا و اگر زحل با او بود یا ناظر یا و حال عجم نیکو بود و بر اعادی ظفر یابند و کارهای ایشان
روی باصلاح آورد و اگر زهره با او بود فراخی سال باشد و حال مردم نیکو بود و عیش

و طرب مشغولی نمایند و اگر عطارد با او بود دشمنی از جانب مغرب خروج کند و از عرب جمعی کثیر را
بقتل رساند و اگر قمر با او بود یا ناظر بود نرخ طعام و میوه ارزان و بعضی از ملوک و حکام
رنجها رسد احتراق مریخ در برج عقرب دلالت کند بر سختی و رنج بمردم و فوت و موت پادشاه
جابر و قتال و کثرت حرب و مجادله و حرارت هوا و فساد دواب سیما اسب و استر و شدت تعب
ملوک با لشکر و سپاه و قلت فواید جود و عساکر و حرکت انتقال ایشان و خروج جمعی از عامی
از جانب مشرق و کثرت باران و اگر زحل با او بود یا ناظر با او دشمنی شدید البأس از خراسان
خروج کند و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او اینجا نیز اقتضاء خروج اعدا کند از اطراف و بسیاری
باران باشد و اگر زهره با او بود رعد و برق و باران بسیار حادث شود چنانکه بعضی در بعضی
نهد و شاید که صاعقه افکند و اگر عطارد با او بود باران و اگر بود و غرق مواضع مستعد
و رعد و برق باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و تغییر هوا و بارندگی باشد و هرمس نظر سفلیه را
قاطبه حکم بکثرت رعد و برق و قلت باران و ابدا کرده است احتراق مریخ در برج قوس دلالت کند
بر حرب و قتال و موت یکی از سلاطین و شناعت و خلاف در میان مردم و قلت فواید بیابان
و امراء و صناع اسلحه و ازار و ملال یکی از حکما از جانب سلطان و حاکم و کثرت و پیوست در هوا
و آتش افتادن در خانها و فساد چهارپایان بارکش و تلف و سقط گوسفند علی الخصوص بره
و بادهای مخرب که بدرخت و زراعت نقصان رساند و خصومت لشکریان و اگر زحل با او بود
یا ناظر با او اهل دیوان از سلطان نفور و آفت رسد و کدورت خدا وندان علم و دین بود اهل
تقوی را تعب رسد و سرماء با فراط باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او حال اهل دیوان
با صلاح آید و نیکی حال اهل علم و دین و قضاة و ارباب آداب بسعادت رسد و عوام الناس را
رنج رسد و مکان مردم طایف آشفته و مخوف باشند و اگر زهره با او بود سال میانه باشد و اشد لم

هوا



هوا و میوه مردم را خوشحالی و شفتگی دست دهد و ممکن که در هوا علامات بظهور رسد و باران
بسیار آید و اگر عطارد با او باشد بادهای مفید جهد و نقصان اشجار بود و احوال اهل قلم و دیوان
مختلّ آید و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و کثرت سحب و امطار بود و نقصان میاه و بعضی گویند
آب چشمها نقصان پذیرد احتراق مریخ در برج جدی دلالت کند بر خشکی هوا و فتنه و اراجیف
و خلف و ناسازگاری ملوک و حکام با یکدیگر و حدوث امراض و موت در میان مردم شدت و
ریاح موذیه و قلت امطار و شاید بود و وقوع قتل در میان اتراک و اویماقات و کثرت ریاح
موذیه و قلت امطار و شاید که هر دو در حد وسط بود و قتل بزرگی از اهل سلاح و فساد
حال چهارپایان و تلف ایشان و خصوصا مذکی سیما الاراذل و قایدان عساکر و اگر زحل با او
بود یا ناظر بود و سرما و نبات سخت بود و تاریکی هوا و ابرها و بخارها بسیار باشد و اگر مشتری
با او بود یا ناظر بود و برودت هوا و حال سپاهیان نیکو گردد و نرخها ارزان باشد
و اگر زهره با او باشد باد خنک بسیار وزد و برف و جلید باشد و ابرها خیزد و بعضی گویند
رعد و برق باشد و باران کم آید و اگر عطارد با او بود بادهای خوش زیانکار بسیار جهد
و بارندگی و سردی هوا در غایت بود اگر قمر با او بود یا ناظر بود و باد و باران بسیار بود
و گویند باران در حد وسط بود بیماریها از سردی و خشکی عارض شود احتراق مریخ در برج
در برج دلو دلالت کند بر اعتدال هوا و نیکی حال عوام الناس و کدورت زنان و فحور
زنا و کثرت باران و حدوث فتنهای نهانی و جلای وطن سپاهیان و گرانی سلاح و اگر
زحل با او بود یا ناظر بود و سرمای سخت بود و گویند تا یکماه برف بارد و درختها را سرما سپرد
و برف باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او اینجا نیز سرمای سخت بود و اشجار را ضرر رسد
و اگر زهره با او بود حال زنان تباه شود و فسق و فتنا آشکار شود و باران بسیار آید

و طغیان آب بود و دبیران اهل قلم را زحمت رسد و بادهای مضطرب وزد و اگر قمر با او بود
یا ناظر باو حکمش نزدیک بحکم عطارد بود احتراق مریخ در برج حوت دلالت کند بر حرب میان
سلاطین و فرماندهان و خلاف و فتنه بسیار و توجه و عنایت پادشاه بجانب امرا
و لشکریان و اکرام و انعام در باره ایشان و رعد و کثرت امطار و مرور و سیول و هبوب
ریاح عاصفه و فساد زرع و کشت و ظهور یرقان در طرف مشرق و حدوث حمیات حاره
و تلف شدن حیوانات آبی و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و باران بارد و آب انهار و عیون
بسیار شود و اگر زهره با او بود زنان رشد و ترفع کنند بر شوهران تسلط نمایند و باران
قوی آید و فساد غلات بود اگر عطارد با او بود باد و باران بسیار آید و بعضی گویند باران
کمتر باشد و اگر قمر با او باشد یا ناظر باو مثل عطارد بود احتراق زهره در برج حمل دلالت کند
بر حدوث موت در زنان و خسارت مطر و نزول باران و کثرت رعد و برق و هبوب ریاح
عاصفه و شاید که از عفونت هوا امراض حاره و نایبه حادث گردد خاصه در زنان و
سستی و ضعف بهایم بود و اگر زحل با او بود یا ناظر باو بادهای معتدل وزد فراخی غله باشد
و حال اهل یاد پذیر نیکو گردد و کارهای فاسد شده اصلاح یابد و نیکنامی در میان مردم شایع گردد
اما هرمس حکیم گوید مشتری درین باب مثل حکم زحل باشد و اگر مریخ با او باشد یا ناظر باو
کثرت امطار عظیمه و تزاید میاه و انهار و عیون و هبوب ریاح و حدوث امراض کثیره بود
و اگر عطارد با او بود علتهای حاره باد و باران و رعد و برق باشد و هرمس گوید اگر قمر با عطارد
بود مانع بیماری و ممد بارندگی باشد و اگر قمر جدا از عطارد باشد زنان را بادهای گرم
حادث شود اما مقرون بسلامت گردد احتراق زهره در برج ثور دلالت کند بر موت و مرض
بعضی از اهل حرم پادشاه و فساد احوال زنان و تحیر امردان و انتقال سپاهیان و لشکریان از وطن

دیرت

و بدی حال اهل طرب و فساد میوها و سقط شدن مواشی و صلاح زرع و کشت و ارزانی
در زمین شام و حدوث ظلم و تعدی در ولایت بصره و همدان و فساد جواهر نه هر وی مثل
جزع و زبرجد و مروارید و سنگ سرمه و اگر زحل با او بود یا ناظر باو تباهی غلات و ثمرات
و حصران باشد و بیماری و مرگ زنان و چارپایان و اگر مشتری با او بود یا ناظر بدو واحمد
عبد الجلیل و صاحب روضة المنجمین احکام او را مثل احکام زحل گرفته اند و دیگران گویند
هوا خوش گردد و بادهای معتدل آید و خوبی تقوی بود و از زنان نعمت و نزدیکی بایشان
رسد و اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو امراض افتد اما سلیم العاقبه تر باشد و باران بسیار آید و اگر
عطارد با او بود یا ناظر بدو صلاح حال مردم و سلامتی کشتها بود و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو
باران باشد و باقی احکام مثل عطارد بود احتراق زهره در برج جوزا دلالت کند بر مرگ زنان
و بدی حال مطربان و مغنیان و قلت فواید ایشان و بادهای مضطرب و لحوق آفت بکتاب و کثرت
بیماری در میان رجال از بادها و نفخها اما سلیم العاقبه باشد و اگر زحل با او بود یا ناظر بدو
دبیران و اهل ادب را نکبت رسد و موت در میان مردم سالخورده بهم رسد و ظهور مردم
در میان عامه خلایق اما عاقبت بخیر بود و تباهی غلات و ثمرات باشد و اگر مشتری با او بود
یا ناظر باو پادشاهی بیمار شود و یکی از وزرای کبار را آفت رسد یا نکبت یا کدورت صعب رسد
و علت در زرع و کشت پدید آید و اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو امراض سلیم العاقبه بسبب رسد
اعتدال هوا باشد و قلت آفات و حوادث بود و اگر عطارد با او بود حدوث ریاح باشد و ترفع
یکی از اهل قلم و کرمی هوا و پدید آمدن بیماری در بعضی مواضع باران آید و اگر قمر با او بود یا ناظر
بدو ارتفاع ابرها و غبارها باشد و نزول باران احتراق زهره در برج سرطان بود دلالت کند بر غلبه
برخشکی هوا و عفونت و موت در زنان و کدورت و ادبار مطربان و ارتفاع ابرها شاید که در بعضی

مواضع مستعده باران شود و سلامتی کشتیها و کثرت آبها باشد و ارزانی نرخها و ظهور کذب
و قیمت مردم و سلامتی زراعت بود اگر زحل با او بود یا ناظر بود هوا معتدل و خوش گذرد
و خوبی ربیع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او حکمش مثل حکم زحل باشد و اگر مریخ با او بوده
یا ناظر بود و بیماری با دست دهد و مرگ شخصی بزرگ بود و گرمای سخت و سموم حادث گردد و مردم
به بیکاری و بطالت مایل شوند و شدت غم و هم بود و گرمی در خلا نیز بود و بادهای سخت وزد
و اگر عطارد با او بود گرمای سخت بود و بسیاری گرد و غبار و تشویش بیران و خبرهای ناخوش و
تاریکی هوا باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر با او حکمش مثل حکم عطارد بود احتراق زهره در برج اسد دلالت
کند بر تباهی حال زنان خاصه زنان پادشاه و خواتین معظم و کثرت هبوب ریاح حاره و حدوث سموم
در بادیه عرب و حکیم فاضل محی الدین مغربی گوید طلب هوای تابستان و اعتدال آن باشد و بسیاری
و با و موت در زنان و قلت فواید مطربان و اهل مزامیر و تار و گرانی لباس و نقره و عطرها
و سلوک نمودن زنان و خادمان با دبابه و سلاطین و مذهبان و اگر زحل با او بود یا ناظر با او خصوصی
بزرگان و اکابر از طبقات زحل بود از پادشاه و سلاطین ضرر و آفت رسد و ناسازگاری ازواج بود
و زنان از شوهران ببینند و فساد حال ایشان بود و بیماریهای دموی و سوداوی حادث شود
و گویند سلامتی مسافران بود اگر مشتری با او بود یا ناظر با او فتنه نماید و چون شخصی محنت
شود باقی احوال مثل زحل باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او هرمس گوید یا در حد مریخ بود
فتنه و خون ریخته شود و موت یکی از بزرگان دست دهد شر و فساد میان امرا و سلاطین و قهر
یابد و کثرت زنا بظهور رسد و اگر عطارد با او بود بطابق کتاب و اهل قلم و نجوم و علوم رسد و بعضی
گویند صلاح حال ایشان بود و گرانی … و ملبوسات و جواهر و عطریات و اگر قمر با او بود یا ناظر
بتباهی کار زنان باشد و بعضی گویند صلاح حال مهمات ایشان بود و باقی احوال مثل عطارد با

احتراق

احتراق زهره در برج سنبله دلالت کند بر حدوث باران در مواضع مستعده و قلت فواید مطربان
و ارباب موسیقی و فساد حال زنان و تردد خاطر خواتین و اعتدال هوا و بادهای خوش و خصب
طعام و قحط و آفت یکی از اهل مناصب دینیه و سلامتی عامه و رنج مردم اصل و اگر زحل
با او بود یا ناظر با او بادهای مجهوله بسیار جهد و در بیابانها سموم وزیدن گیرد و غم و الم بمردم رسد
و صوفی از بزرگان رحلت نماید و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود و کدورت هر یکی از قضاة و فقها
باشد و باقی احوال مثل زحل بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او کدورت احکام با حوال قضات متعدد
گردد و ممکن که یکی از اهل شرع او وقت فرا رسیده رحلت نماید خاصه قمر نیز ناظر بوده و بیم عامه باشد
از جور حکام و اگر عطارد با او بود یا در حد وسط وزد و بدی حال عمال و تباهی کار زنان و حدوث غم
و هم باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر با او سلامتی مردم و ارزانی نرخها و خوبی احوال رعایا و بدحالی زنان
بود احتراق زهره در برج میزان دلالت کند بر کثرت اراجیف و رطوبت هوا و امکان باران و ضرر
اهل ملاهی و موت عورات و خروج دشمنی از نواحی جنوب و تغیر حال عرب و کثرت ریاح جنوب
و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر با او دشمنی از ناحیت مغرب خروج کند و کدورت خاطر
پادشاه و اعیان دولت باشد و بزرگان رعایت و ترتیب یابند و بعضی از قبایل عرب با آفت رسد
اگر مشتری با او بود حکمش مثل حکم زحل باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او دشمنی از ناحیه جنوب
بیرون آید بعضی از ناحیت خراسان گفته اند و اهل مغرب و عرب را سختی رسد و میان شاهان
خصومت افتد و فراخی اسعار بود و اگر عطارد با او بود باد جنوبی بسیار وزد و ارزانی نرخها
خاصه ماکولات و لحم بار زود و کیل فروشند و دبیران و اهل دفاتر را مخاطب و معاتب سازند
و اگر قمر با او بود یا ناظر با او ارزانی نرخها باشد خاصه نرخ ماکولات احتراق زهره در برج عقرب
دلالت کند بر هلاک زنان حامله و بدی حال ارباب طرب و خوانین و بیماری بسیار در میان زنان و …

مردان و کثرت ابرها و وفور بارانها و بعضی گویند باران اندک باشد و بتوسط اسعاد خروج جمعی از
نواحی مشرق و طرف خراسان و قوت اهل ادب و دین و صلاح حال ایشان و اگر زحل با او بود یا ناظر
با و ایشان سختی و قحط افتد و رنج مردم و شکستگی کارها بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و ارزانی و فراخی
بود و سفرها و نقل و حرکت بسیار افتد و قوت ارباب ورع و تقوی سمت تزاید پذیرد و کثرت
خیرات و طاعات بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و اول زمستان باران بسیار آید و آخر سستی نماید
و جمعی از جانب خراسان خروج کنند که بسیار آواره باشند و اگر عطارد با او باشد اهل دین را
قوت و رفعت و عافیت یابند و مردم بسلامت باشند و اگر قمر با شد یا ناظر سلامتی خلایق بود و
باران بسیار آید احتراق زهره در برج قوس دلالت کند بر حدوث ابرهای پیوسته و نزول باران
و هبوب ریاح و شدت برد و بیماری و مرگ زنان و قلت فواید مطربان و بدی حال خواتین
و صلاح ارباب دین و علم و خروج جمعی از نواحی روم و انهزام و شکست یافتن ایشان و کثرت فتنه
و استیلای متغلبان بر اشراف و اگر زحل با وی بود یا ناظر با و پادشاه روم را ضعف و سستی افتد
الی احمد عبد الجلیل سجزی گوید حال اهل ادب نیکو گردد خاصه در ولایت خراسان و بعضی دیگر
گویند شدت حال مردم بود و تباهی دین و اگر مشتری با وی بود یا ناظر با و پادشاه روم را ضعف
و سستی افتد و کفار بر وی خروج کنند ظفر یابند و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و کثرت فتنه بود و موم
سفله بر سلاطین و اشراف خروج کنند و تعدی نمایند و اگر عطارد با او بود سرمای سخت
و بسیاری باد بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و سرما و برف باشد احتراق زهره در برج جدی دلالت
کند بر حدوث طاعون میان و هبوب ریاح و ارتفاع غبارات و تزاید آبها و حرکت پادشاه عراق
و حصول احوال امرا پادشاه و فساد حال عامه و اگر زحل با او بود یا ناظر با و حاکم بابل ستم کند
و از آن خیر و منفعت یابد و زیادتی خزاین باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و خزاین سلاطین زیاده شود

وبدی

و بدی راهها بود و بد حالی ازواج بود و ترس و هم خلایق و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و تباهی اهل
سلاح باشد و مخالفت زنان با شوهران و اگر عطارد با او بود باد و باران بسیار باشند و نیکی
هوا بود و اگر قمر با او باشد یا ناظر با و حکمش مثل حکم عطارد بود احتراق زهره در برج دلو دلالت
کند بر کثرت آب چشمه‌ها و رودخانه‌ها و حدوث بارانهای مضر و بادهای خشک و ارتفاع نجارات
و موت در زنان و اگر هم زحل با او بود یا ناظر با و پادشاه عراق عرب سفر کند و در آن منفعت
یابد و سرمای سخت شود و هرمس گوید حدوث برف بود و ثمرات تلف شود سیما اگر زهره در محال
راجع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر بد و هوا معتدل گردد و زیادتی اموال باشد و ارزانی
نرخها اما شکوفه میوه‌ها ناقص آید و اگر مریخ با او بود یا ناظر بد و بارندگی بود و هوا خوش
گردد و هرمس گوید شدت سرما بود و برف آید و میوه نقصان عظیم کند و اگر عطارد با او بود
باران بسیار بارد و آب چشمه‌ها قوت گیرد و هرمس گوید سردی هوا و برف و هلاک ثمرات و اگر قمر با او بود
یا ناظر با و بارانها بارد و آبها زیاده شود احتراق زهره در برج حوت دلالت کند بر بسیاری
مرغ و ماهی و کثرت آبها و خوبی کشت و زرع و ظلمت و سردی هوا و وفور بارندگی و حدوث
موت بقا و اگر زحل با او بود یا ناظر با و سرمای سخت بود و میوه تلف شود و اگر مشتری با او بود
یا ناظر با و میوه تباه شود و مرگ مفاجات بود و نرخها روی با رزانی نهد و اگر مریخ با او بود یا ناظر
بد و هوا معتدل گردد و لشکریان را آفت رسد و رنجوری خلایق بود و خوف باشد از قحط
و اگر عطارد با او بود مرگ مفاجات بود و بادهای سرد وزد و غمها آید و کمی شکوفه میوه‌ها
باشد و هموم غموم لاحق کتاب و اهل قلم گردد و اما زود خلاصی یابد و اگر قمر با او بود یا ناظر بد
مرگ مفاجاة بود و گویند بیماریهای عام باشد احتراق عطارد در برج حمل دلالت کند بر فتنه و حرب
در عراق عرب و زمین بابل و کثرت باد و سرما و حدوث باران و طغیان آبها و رعد و برق و

یکی از عظما و قتل یا سیاست یکی از منسوبان یا دار القضات بود یا دار الاحتساب یا ارباب
ادب و خجالت اهل شرع و علما و آفت یکی از رؤسا و اگر زحل با او بود یا ناظر باو ارتفاع غبار
و ظلمت و برودت هوا بود و بادهای خوش بی منفعت آید و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو
نیکی اهل سلاح باشد و باقی احوال مثل زحل باشد و اگر مریخ با او بود رعد و برق بسیار
بود و کثرت باران و مرور سیول عظیم و فراخی طعام و اگر زهره با او بود یا ناظر باو باران
متصل با نفع باید و طغیان آبها و فراخی نعمت بود و بیماری زنان وقوع یابد و اگر قمر با او بود
یا ناظر باو ارزانی نرخها باشد و اعتدال هوا احراق عطارد در برج ثور دلالت کند بر غزای
اهل عراق و بابل با اهل جبال و محکمها و فساد احوال کتاب و وزرا و حدوث باد و باران و وقوع
امراض حسن العاقبه خاصه در زنان و سلامتی مردم از آفات و اعتدال هوا و فراخی نعمت
و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر باو اعتدال هوا و سلامتی مردم بود و اگر مشتری با او بود
یا ناظر باو باد و باران بسیار آید و مرگ ناگاه حادث کردد و بادهای سخت وزد و اگر مریخ با او بود
یا ناظر باو باران آید و امراض کثیره از حرارت و وبا عارض کردد و اگر زهره با او بود بیماری
زنان بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو امراض سریع النضج باشد احراق عطارد در برج جوزا دلالت
کند بر هبوب نسایم و کثرت اراجیف و بهتان دروغ و آمدن باران و سرعت موت خاصه
در زنان و کودکان و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر باو باران و اصحاب ادب را غموم
کثیره لاحق کردد و یکی از ارباب حساب را آفت رسد و از خزاین و بیوت چیزی تلف کردد و اگر
مشتری با او بود یا ناظر باو کثرت ارتفاعات و نعمت عام باشد و سلامتی مردم و احمد عبد
الجلیل کوید بیماری و موت سانح کردد و اگر زهره با او بود کثرت اراجیف و ارزانی نرخها باشد
و امراض دموی و سرسام ظاهر کردد و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و اعتدال هوا و سلامتی

مردم باشد

مردم باشد احراق عطارد در برج سرطان دلالت کند بر کثرت باد و امکان باران و شدت حر
هوا و قلت میاه و خشک شدن چشمها و کمی آب در چاهها و نیکی حال وزرا و حدوث امراض و بدی
حال ارباب تقرب پادشاه و خروج دشمنی در عراق عرب و ضایع شدن بندکان و کاسد شدن
قیمت ایشان و خلاف و فساد در میان رفقای قوافل و تباهی حال کتاب و اگر زحل با او بود یا ناظر
باو بادهای سخت جهد و کشتیها را خطر بود و پادشاهی بر بزرگی غضب کند و شاید که مسن
و سالخورده باشد و سفر دریا بسیار بود اما کم نفع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو مردم
به سلامت باشند و محمود العاقبه کردند و خلایق از آفات سالم باشند و خرما نیک آید و ارزانی
و فراخی بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو در سواد عرب دشمن خروج کند و تباهی حال ارباب سلاح
بود و اگر زهره با او بود بیماری بسیار بود اما موت کمتر بود و کویند بعد روا قمع شود و اگر قمر با او بود
یا ناظر باو بیماری و مرگ کودکان بسیار دست دهد و کرانی نرخها و دشمنی کرما باشد و کویند هوا
معتدل کردد احراق عطارد در برج اسد دلالت کند بر غضب ملوک بر بعضی از عظما و کتاب
و تفریق اموال ایشان در میان خاص و عام و موت احشام و وزیدن بادهای کرم و قلت مواد
ارباب حساب و تجار و سقوط بزرکی از درجه اعتبار و شاید که بغضب پادشاه در آمده بقتل
او اشاره شود و اگر زحل با او باشد یا ناظر باو پادشاه بر وزیری یا یکی از اعیان ستم و حیف کند
و بر اهل قلم و نزدیکان خویش بدگمان کردد بعضی را از مناصب ساقط سازد و اگر مشتری با او بود
یا ناظر باو پادشاه را حسن سیرت پدید آید و مجرمان را باطلاق فرمان دهد و یکی از نزدیکان را
که مدتی در حبس و قید بوده باشد عفو فرماید و احوال دبیران نیکو کردد و اگر مریخ با او باشد
یا ناظر باو غلبه دزدان باشد و پادشاه بر یکی از امرا و یا سپاهیان بعینه غضب کند اما آل عامه لشکریان
نیکو کردد و مال بسیار بخزانه پادشاه در آید و اگر زهره با او بود بیماری و خوف جوانان و کودکان

نشين وپيشه آموز باشد وپادشاه با اهل بيت خود احسان نمايد واكر قمر با او باشد يا ناظر بود پادشاه وحكام خاص وعام را بانعام محظوظ وبهره مند كرداند وهرمس كويد پادشاه را بزركى اندوهناى كتاب واهل سياق غضب كند احتراق عطارد در برج سنبله دلالت كند بر جوب وفتنه در بلاد روم وخشكى هوا وكمى منافع كتاب وسختى حال متصرفان وموت كودكان وخروج جمعى از طرف مشرق وهبوب رياح رديه وسموم موذيه در درياها وفساد ديمها ونقصان خراجها وتباهى مالها باشد واكر زحل با او باشد يا ناظر با وموت بزركى دست دهد وخروج شخصى از طرف خراسان وغليظ القلب باشد واكر مشترى با او بود تجارات ومعاملات نيكو بود وفوايد ومنافع بسيار باشد وپادشاه بر رعايا رحم كند وتخفيف مطالبات دهد واكر مريخ با او بود يا ناظر با او بود از ناحيت مشرق وجانب خراسان دشمنى خروج كند واكر زهره با او بود خراج پادشاه وحكام بفساد آيد كار سفلكان بالا كيرد وتباهى حال تجار بود وبادهاى سخت وزد وتاج اكرم كويد برغم زنان را بدى افتد واكر قمر با او بود يا ناظر بود وبادهاى زيان كار وزد وبيابانها سموم وزد احتراق عطارد در برج ميزان دلالت كند بر ظهور سخنان دروغ ونكبت كتاب وحدوث باد وباران وتوسط حال اسعار وبيمارى در زنان خاصه در بلاد مغرب وبزرك شدن دوزنان وحدوث وسواس وجنون واكر زحل با او بود يا ناظر بود زنهار وى در تصاعد هد سيما انجم بودن وكيل خويد وفروخت شود وزنان را امراض شديده عارض كردد خاصه در جهت مغرب واكر مشترى با او بود يا ناظر بود وارزانى نرخ بود خاصه اغنه برانزو وكيل فروشند وهرمس عكس اين كفته واكر زهره با او بود كثرت دروغ واراجيف باشد وكار مردم سفله بالا كيرد وصاحب مالا بد منه كويد اشراف غريب باشد وهرمس كويد ارزانى ماكولات بود واكر قمر با او بود يا ناظر با وحال مردم نيكو كند دالا اكر اندك عارضه بميان خلايق درآيد

وهرمس

وهرمس كويد ارزانى خوردنيها بود احتراق عطارد در برج عقرب دلالت كند بر بسيارى ابرها وكثرت باران ووزيدن بادهاى سرد وسوء حال كتاب وغرامت وزرا واهل قلم وكدورت علما واهل فضل وناخوش شدن شدت بر اهل يمن وحجاز وظفر ملوك بر اعدا وكثرت تبذير وكذب وشيوع موت در كودكان واكر زحل با او بود يا ناظر با واهل حجاز ويمن را سختى ونكبت رسد واكر مشترى با او بود يا ناظر با وپادشاه بر دشمن ظفر يابد هرمس كويد كه از بعضى هم از حواشى وخدم پادشاه بود اكر مريخ با او بود يا ناظر با وخروج دشمنى بود از ناحيه يمن وحجاز يا از شهرهاى كه منسوب بعقرب بود واكر زهره با او بود بسيارى اراجيف بود وخبرهاى دروغ بپادشاه وسلاطين رسانند وحال اهل قلم وفضلا تباه شود واكر قمر با او بود يا ناظر بود بادهاى بيابانها وزد وتباهى حال دبيران باشد احتراق عطارد در برج قوس دلالت كند بر وقوع وبا وحدوث باد وباران اندك در اكثر مواضع واجتماع مردم در زمين عراق وفساد حيوانات آبى وبدى حال زنان اكابر وكرفتارى وآفت بزركى وشايد كه اميرى يا وزيرى باشد واكر زحل با او بود يا ناظر بد وحال دواب خاصه شتر نيكو كند در ستيها در ولايت فارس وعراق واكر مريخ با او بود يا ناظر با وخلاف علما باشد وحسد در ميان طلبه وسقط شدن چهارپايان خاصه در زمين بابل وموز وحدوث بيمارى واكر زهره با او بود فساد حال اكابر باشد ونكبت تجار وبادهاى تند وبارانهاى بى نفع محل واكر قمر با او بود يا ناظر با وانجا نيز باد وباران بى منفعت بود وبيمارى يا يكى از كتاب امانعات يابد واحمد عبد الجليل كويد نيابد احتراق عطارد در برج جدى دلالت كند حدوث باران وشدت برد وفساد اشجار وبادهاى مخل ووقوع مرافعات ميانه ارباب دولت واهل دفاتر ونكبت بعضى از اهل قلم وبزركان احكام مثل احمد عبد الجليل وامام بيهقى وصاحب روضة المنجمين وصاحب مالا بد منه كويد تا هفت روز سرماى سخت بود وتاج الدين اكرم كويد

تا نادر روز گفته اما مخفی نماند که این حکمها بوجود دلایل معطیه و مانع متفاوت کرده اگر زحل با او
یا ناظر با او سرمای سخت بود و اکثر درختان فساد و برف و جلید وافر باشد اگر مشتری با او بود
هوا مایل باعتدال شود و سرما بشکند و باد جنوبی وزد و هرمس گوید سرما باشد اما مضر
نبود و موافقست مرنعیم با و تاج الدین اکرم و صاحب ما لا بد منه و بعضی گویند مضر باشد
واگر مریخ با او بود یا ناظر با او هوا باعتدال آید و سرما تخفیف یابد و باد جنوبی وزد و هرمس
گوید کثرت باران بود و رعد و برق و ریاح شدیده و جلید نافع ست اما که زهره با مریخ بود و
واگر زهره با او بود هوا معتدل گردد مایل برطوبت و جلید نافع بود و ریاح جنوبیه وزد و نباتات
کیرد و مردمان راحت یابند واگر قمر با او بود یا ناظر بود کثرت باد و باران باشد **احتراق** عطارد
در برج دلو دلالت کند بر مرگ اکابر و اشراف و کتاب و وزرا و رعد و حروب میان عوام و احوال
وحدوث باد و باران و گویند باران کمتر آید و اگر زحل با او بود یا ناظر با او سرمای سخت باشد
و برف و باران اما آهسته آید و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او سرما در حد وسط بود و اگر مریخ
با او بود یا ناظر با او هوا نیک شود و باران بسیار آید و امکان رعد و برق باشد و اگر زهره
با او بود باران بسیار بارد و کثرت هبوب ریاح جنوبیه بود و هرمس گوید سرما بود و امکان
برف **احتراق** عطارد در برج حوت دلالت کند بر سوء حال کتاب و اهل قلم و تلف فواید ایشان
از عمل ملوک و سلاطین و فساد در میان مردم و قوت اشراف و هبوب ریاح بارده
و کثرت باران و ضباب و بیماری در میان زنان و کودکان و اگر زحل با او بود یا ناظر بود
کار تجار و اهل فلاحت تباه گردد و آفت میوه‌ها و هلاک یکی از اهل قلم بود و اگر مشتری با او بود
یا ناظر با او اعتدال هوا بود و وفور امطار نافعه و تباهی حال قضاة و دبیران و اگر مریخ با او بود
یا ناظر بود کار قضاة و دبیران به فساد رسد و حال اهل قلم بد گردد و باران بسیار آید با

باقی احکام

باقی احکام مثل مریخ بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او فراخی بود و آب رودخانه‌ها و چشمه‌ها
طغیان کند و هلاک جانوران آبی باشد و احوال مزروعات نیکو بود **تنبیه** هر جا که
مقارنه و نظر شده اعم از آنست که بدرجه اتصال رسیده باشد یا نرسیده چه بر حسب
کافیست و رئیس المحققین علامه طوسی قدس سره از ما شاء الله مصری نقل نموده که چون
بر حسب باشد نظر گویند و اگر جرم بیکدیگر رسانیده باشد اتصال و ایضا ابومعشر
بلخی گوید که هرگاه کوکبی بکوکبی نظر کند و نور رسانیده باشد بدرجه او آن کوکب را متصل
گویند هنوز نرسانیده باشد او را باتصال گویند تا وقتی که متصل شود اما شرط هست
که مقارنه در یک برج باشد اگر در دو برج متجاور بوده فایده ندهد هر چند جرم بیکدیگر
رسانیده باشند چنانکه قبل از این مذکور شد و فاضل بیهقی در کتاب جوامع الاحکام
و ابومعشر بلخی در مدخل کبیر در حکم احتراقات سفلیین نیز بطوبق کواکب دیگر مجاری و نظر
هر دو را شمرده‌اند نسبت بکوکب محترق و بعضی دیگر از اهل احکام درین باب طبیعت ثانی
نموده‌اند و این صحیح است اگر مراد از نظر اتفاق طولیست یا قوت بود و استتار سفلیین را با
آفتاب هیچ نظر الا مقارنه نخواهد بود پس اگر کوکب محترق که در یک برج و یک درجه است سوای
مقارنه نظر دیگر نتوانند داشت کما لا یظهر تأمل سیرست اگر یکی از نظرات خمسه غیر مقارنه نخواهد
باشند کما لا یخفی **تنبیه** در احکام مقارنات و احتراقات انجم در حکم مثلثات مکتوبست مناسب
هر یک از بروج مسطور شده مقابله باید نمود هر چه علی سبیل حسن الظن موافق مقتضای
وقت و قبول قوابل در تقدیم باید نوشت و آنچه دور بوده از درجه اعتبار ساقط باید دانست
**فصل چهارم** در احکام اجتماعات و استقبالات مخفی نماند که مقارنه نیرین را اهل نجوم اجتماع
خوانند و عرب و اهل بادیه عراق و فرهیان هم و شی و مقابله ایشان را طاقیا قول استقبال گویند

مقدم بدر وطایفه سیوم پرواهی که در حال تزاید و تناقص نور که قمر تقریبا بتربیع شمس رسد
و در منطقه نیمه نماید انواع عرب مقطوع النصف و اهل فرس نیم سیر خوانند و از آنا
آفتاب خواص و عام اثرهای عظیم در عالم کون و فساد دیده اند و تجربها حاصل کرده اند
چه اطبا در امر فصد و مسهل ملاحظه زیاده و نقصان نور قمر کنند و در مباحث بحران
نیز اوضاع قمر منظور و ملحوظ ایشان باشد و اهل سفاین و سکان سواحل و ارباب فلاحت
و اصحاب معادن و رعاة اغنام نیز از ین اوضاع آثار مشاهده بسیار نموده اند و چون آنها
همه در کتب و رسایل مسطور و بر السنه و افواه مذکور است تفصیل آن فایده نیست
تقدیم اهل احکام نجوم اوضاع و احوال طوالع اجتماع و استقبال و تربیع قمر را با آفتاب
در تقدمه معرفت حادثات بسیار معتبر و ماثور داشته اند و درین باب مبالغه تمام نموده
خاصه آن اجتماع و استقبال که بر سال و فصل مقدم باشد چه بطلمیوس که پیشوای اهل
این صناعت در کتاب اربع مقالات آن را معتبر داشته و علی بن رضوان مصری که در علم طب
و نجوم سرآمد روزگار خود بوده در شرح آن کتاب فرموده که آن اجتماع و استقبال مقدم
از سال و فصل در آن باب ادله و براهین بوجوه مختلفه باقامت رسانیده و بنای احکام
سال و فصل چنانکه از کلام او ظاهر میشود بر آن نهاده و بنای احکام شهور نیز
نیز بر اوضاع طالع سایر اجتماعات و استقبالات چنانکه بطلمیوس هم در کتاب اربع مقالات
اشاره باین معنی کرده که میفرماید که و یستدل علی الامور الجزئیة باجتماعات الشمس و القمر و
استقبالاتهما التی یکون فی کل واحد من البروج و بمواضع الکواکب و ذلک شیء قد یمکن
الانسان ان یستعمله لفحص عن الشهور و حاصل معنی این کلام که از شرح علی بن رضوان در
ما نحن فیه مستنبط میشود آنست که هرگاه دلایل کلیه طالع سال و فصول از اوضاع کواکب

دبیع

سبیح و غیرها معلوم باشد دلایل جزویه که از اوضاع کواکب و سهام و غیرها در طالع
اجتماع و استقبال هر ماه مفهوم گردد آن را باید سنجید و هرچه موافق باشد از تغیرات هوا
و احوال تسعیرات و کیفیات صحت و مرض و امن و آشوب و غیرها مؤکد باید دانست و آنچه مخالف
باشد جبر باید نمود و حاصل دلایل کلیه را بحسب ظن غالب و حدس صایب استنباط باید کرد
و بعد از قوام و ثوق بحسب ظن غالب مدرک شود در احکام شهور تبعید باید نمود چنانکه
در مقدمه کتاب تتمه این نوع مذکور شد و طالع اجتماع را علی الخصوص که نهاری باشد
از استقبال باید دانست اگرچه لیلی بود چنانکه از کلام معلم اول مفهوم میگردد و طالع
قوی تر از طالع بیشتر باشد احکام اجتماعات در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر مختلف اند
که قمر در اجتماع و همچنین در استقبال منحوس در وی الاحوال میگردد و تاثیرات مکروهه
و مؤید این کلام سلطان المحققین نصیر الملة و الدین الطوسی است که در بعضی تصانیف خود
فرموده است الشمس تحس القمر بالمجامعة و للمقابلة و ذلک لان القمر اذا کان فی مقابلة الشمس
فهو عند اخذه نورها ینتهی فی الضوء و التمام بها فیکون عند ذلک کالملک الذی یرفع الرجل
و یشهره و یعلی قدره و منزلته فاذا صار رجلا فی القدر و الحال و القوة عاداه و حسده علی
و قدره فاسقطه و اهلکه و اما المقارنة لا قوة للقمر فی مقارنة الشمس و ذلک انه متی قارنها فقد
منه نورها و ضوءها و صار الی جوهره البارد الرطب الذی هو اکدر و ابعض الجواهر الیها و
اضرها و یکون کالوزیر العظیم القدر و التامة فی الوزارة یحط عن مرتبته و ریاسته و یصیر الی
العذاب و الحبس من ملکه و اهل احکام گویند که اجتماع مطلقا دلالت کند بر میل و ادراک
مردم بکارهای نهانی و توجه پادشاه و سلاطین برسولان و ایلچیان و جاسوسان و
شاطران و ساختن کارهای اینها علی اجتماع نیرین در مثلثه آتشی دلالت کند بر داد و عدل دیدن

سلاطین و حکام و انصاف در میان رفیقان و مصاحبان و شریکان و انواع احسان در میان ایشان
و رسیدن نامها بدرگاه پادشاه و فرماندهان و تغییر هوا و خوف مسافران اگر در حمل باشد دلالت کند
بر قوت حال ملوک و سلاطین و آفت اغنام و اندوه عوام و ضیاع و زر و سیم و تاریکی هوا و اگر
در اسد باشد دلالت کند بر رونق حال ملوک و التفات کردن بیکدیگر و ارسال رسل و رسایل
و تحف و هدایا و اجتماع اکابر و اشراف در مجالس ملوک و حکام و مشورت نمودن و بمیان نهادن
اسرار و شدت حرارت در هوا و قلت انداء و اگر در قوس باشد دلالت کند بر اندوه قضاة و اشراف
و اهل قلم و آفت دواب و رغبت مردم بعمل آتش و کیمیا و اعتدال هوا و قبض خاطر بزرگان
و کثرت بیع و شری برده و ستور و وقوع بارندگی و هبوب ریاح و بسیاری اراجیف در میان
خدم و حشم پادشاهان و پیشوایان اجتماع نیرین در مثلثه خاکی دلالت کند بر مخالفت عامه با ملوک
و حکام و تعدی کردن باملازمان و متابعان و شدت سرما و آفت نباتات اگر در ثور بود دلالت
کند بر خصومت اهل رمینه و مردم و اعتدال در رطوبت هوا و ارتفاع ابرها و آمدن باران
و فوح و زنا و کتاب و رواج کار زنان و نقصان مزروعات و ضرر شکوفه و نباتات و آفت
ذوات الاظلاف و حرکت و زحمت مسافران و افکندن بناهای محکمه و ملال ارباب طرب و اهل
نغمه و اگر در سنبله باشد دلالت کند بر جمعیت اهل دیوان و رسیدن مکاتبات و ناامیدی ارباب حاجات
حکام و عظما و نوشتن حکما و نشانها و مثالها و سرگردانی عامه و بادهای مخل و شاید که در مواضع
مستعده بارندگی آید و کثرت آبها بود و اگر در جدی باشد دلالت کند بر شدت سرما و برف و بارندگی
و درماندگی مترددین و اهل اسفار و قاصدان و مسدود شدن راهها و در حبس افتادن عوام و بدی
حال رعایا و مخالفت ازواج و ناسازی حیوانات بایکدیگر و حدوث امراض بارده اجتماع نیرین در مثلثه
هوائی دلالت کردن اختلاف عوام الناس و منازعت و آشوب در میان اهل رستاق و حدوث جنگ
و مرافعه

و درآمدن سستی در کارها اگر در جوزا بود دلالت کند بر طغیان حرارت در مزاج جوانان و کودکان
و جستن بادها و آفت درختان و گرمی هوا و اگر تحسین ناخوب باندوه کتاب و عمال بر خصوصه
بازاریان و کثرت معاملات باشد و نوشتن احکام و ارقام از دیوان سلاطین و حکام و اندوه
اهل قلم و رسیدن اخبار مختلفه و بسیاری ابرها و بخارها و رطوبت هوا در مواضع و
اماکن مستعده و اگر در میزان بود دلالت کند بر تفاوت نرخها خاصه انچه تبازه و فروشند و
ترقه ملوک و اکابر و محبوس شدن عامه و کثرت باد و امکان باران و آفت و مخالطه مسافران
و رنج زنان و اهل طرب و ناسازگاری ازواج و بیماری از هوازدگی و ظلم خون و رسیدن
اخبار از اطراف و جوانب و اگر در دلو بود دلالت کند بر حدوث رعد و برق و طغیان آب رودها
و صلاح احوال مردم و کدورت خاطر پادشاه و رنج و تفرقه سلاطین و عظما و بادهای سرد
و کثرت انداء و امطار و ظلمت هوا و خوف باد و اندوه پیران و کساد زنان و اهل طرب و فرو
ماندن رسولان و فیوج و مسافران اجتماع نیرین در مثلثه آبی دلالت کند بر خشم پادشاه
بر رعایا و مخالفت عامه و خروج ایشان بر بزرگان و سستی بازارها اگر در سرطان بود
دلالت کند بر توسط بادها و زیرکی حسن عامه و آمدن باران در مواضع مستعده و کثرت
آبها و رسیدن مسافران دریا و بیع جواهر آبی و زحمت زنان حامله و اگر در عقرب بود
دلالت کند بر توقف مسافران و گرفتاری جاسوسان و پیکان و ملالت خلایق و آفت کشتیها
و بارندگی و تاریکیها هوا و حدوث سرما و اگر در حوت بود دلالت کند بر بسیاری نداوت و رطوبت
و حدوث رعد و برق و بادهای مخالف و مخاطره کشتیها و آفت حیوانات آبی و زیرکی حسن
عامه و رسیدن مسافران دریا و اجتماع و مصاحبت میان وزرا و علما و اشراف و عوام
و بسیاری عمارت و حفر قنوات و انهار و تعمیر باغات و بساتین احکام انصراف قران اجتماع

انا جتماع و استقبال و اتصال او بهر کوکب از کواکب مخفی نماند که اهل این فاطبه متفق‌اند بدانکه
چون قمر از اجتماع و استقبال منصرف شود بهر کوکب که او پیوندد طبیعت او کسب کند و حکم آن کوکب
آن کوکب کنند از سعود و نحوس و تا باستقبال نرسد همه احوال از مزاج او استنباط نمایند
از تغیر حال هوا و تغیرات و غیرها و این اعتبار بعد تثبیت که در بعضی کتب بنظر رسیده که
انصراف قمر از موضع اجتماع و اتصال او بکوکب سعد باعث سرعت رویت هلال می‌شود بکوکب
نحس بعکس پس اگر بعد از انصراف بسعود متصل شود دلالت کند بر صحت و سلامتی بدنها
کوکب متصل و آرامش و رفاهیت مردم و عزت اشراف و اعیان و شادیها از هر نوع و فراخی
و ارزانی نعمت و اگر بنحوس متصل شود اراجیف افتد و خیانت مردم باشد و خصومت و
غوغای مردمان و گرانی نرخها بود و ما الحکم اینجا طالب و اتفصیل ایراد کنیم تا طالبان این فن را
تذکره و دستوری بود با اتصال قمر بعد از انصراف بکوکب زحل اگر مقارنه باشد دلالت کند بر سختی
و رنج و فساد راهها و بیماری از برودت و یبوست و نقصان میاه و امطار و گرانی نرخها
سیما اگر زحل صاعد باشد در افلاک و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر اخبار کاذبه
و زود و وقوع تهمت و بهتان در میان مردم و بیماری سوداوی و اسقاط اجنه و بهم
و سرما در وقت و مخالفت سلاطین با رعیت و بهانه جستن با یکدیگر و اگر از تربیع ایمن باشد
دلالت کند بر خوابهای ترسناک و بیماریهای سرد و درد و الم و تباهی حال محبوسان و ذل و
محنت و آفت از جانب ملوک و در ماندن مردم از کارها و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر خصومت
و منازعت میان ملوک و رعیت و جور و ستم و دشواری مهمات عامه و تنگی معیشت
و بسیاری تشویشها و اگر مقابله بود دلالت کند بر منازعت و اختلاف و مخاطره در میان علما
و عظما و عدم اتفاق و رفتن عوام بتظلم نزد پادشاه و اعیان دولت و غمناکی دلها و جور و ستم

وبیماری

و بیماری و سختی مردم اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح
حال عامه و رغبت کردن بکارهای خیر و قوت حال شرفا و فقها و زهاد و رعایت
حال شریعت و طلب صحبت اهل علم و خوبی حال بازرگانان و مسافران و اگر تثلیث باشد
یا تسدیس بود دلالت کند بر قوت حال وزرای کبار و صدور و اهل عزت و شرف و
موافقت علما و بر آمدن حاجات و مرادات مردم و مهربانی و نیکی در میان خلایق و کمی
فسادها و ایمنی راهها و متابعت مردم راه حق را و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر استحکام
شرعها در دین و موافقت عامه با اشراف و علما و بر آمدن حاجتهای مردم و بد شواری
و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال قضاة و اهل زرف و خوشی حال عامه و خوبی
معیشت خلایق سیما تجار و خشونت بزرگان و بیرون آمدن بر اهل علم و اگر مقابله
باشد دلالت کند بر اجتناب عامه از اشراف و عظما و آخر با اختلاف منجر شدن تنبیه معلم
ارسطاطالیس در فصل شصت دوم از کتاب خود فرموده که احوال اسعار از طالع اربع
سال معلوم میشود و بعد از آن از حال قمر در هر اجتماع پس چون قمر از محل اجتماع روزی
منصرف شده متصل با حد علوین گردد و اگر آن علوی در خطی از خطوط خود بود یا در
موضعی باشد که در آن موضع قوی باشد مثل آنکه در بیت اقبال یا ربیع مقبل یا بیت
فرح خود بود یا صاعد باشد در افلاک دلالت کند بر تصاعد نرخها و گرانی چیزها که
متعلق است بآن علوی و بآن برج که علوی در آن باشد اتصال قمر بعد از انصراف
بمریخ اگر مقارنه باشد دلالت کند بر فساد حال عامه و خصومتها و اراجیف و خبرهای
دروغ و آفت و گزند نخجیران و وحشیان و بیماریهای گرم و خشک و تنگدلی مردم
بسبب جرم و خیانت و اگر تثلیث و تسدیس بود دلالت کند بر غزو و جهاد عامه مردم

و رفتن بمزارات متبرکه و فایده تجار و سستی در کارهای دین و یکی در زنان و اگر از تربیع ایمن بود
دلالت کند بتنگ گرفتن کارها بر مردم و جور و ستم از سلطان و چاکران عظما و خاندان
بزرگ و قوت کردن دشمنان و ترس و بیم و منازعت و ناایمنی و مسلط شدن اهل شر و فساد
بر ارباب خیر و صلاح و اگر از تربیع الایسر بود دلالت کند بر منازعت و برابری و رسیدن محن
و خوف و هراس و ناایمنی طرق و شوارع و مجادله و پرخاش در میانه مردم و اگر مقابله بود
دلالت کند بخصومت و منازعت و دو فرقه شدن و نزاع در میان خلایق و آشوب و خرابی
جایها اتصال قمر بعد از انصراف بزهره و اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه
سیما زنان و کنیزان و قوت حال خواتین و بسیاری لهو در ایشان و رغبت کردن بکارهای
راست و قوت اهل دین و قلت فسق و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر سرور و نشاط
و حرمت اهل غنا و صحت مردم و فراخی معاش و اعتدال و خوشی هوا و اگر از تربیع ایمن
باشد دلالت کند بخوف و ناموافق بودن عامه مردم و دست قوی شدن زنان بر مردان
و بر آمدن حاجتها بدشواری و اختلاف هوا و ابرهای سیاه و سهمناک و اگر از تربیع الایسر
بود دلالت کند بر قوت حال مردم و تسلط و ستم کردن بر زنان و کثرت طلاق و انکار
خیانت شرکا و وزیران و ترس از سلطان و تغییر هوا تنبیه مخفی نماند که صورت تربیع سفلیین مطلقا باید
ممکن نیست و تحقیق و تاویل آن در کلام ابومعشر که بعد از این رقم زده کلک انصاف
خواهد شد و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر عداوتها و خصومتها میان خلایق و اختلاف
در نکاحها و ناسازگاری ازواج و شرکا و ظلم کردن از قدر و ناراستی در میان مردم
و تدبیرهای محال و ناصواب و تهمت و تذویر و قوت مفسدان و تغییر هوا و ابرهای
باران‌ها اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد و اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر وقوع کارهای



خیر و راست کاری اهل صنعت و قوت حال جواسیس و طرور و عزت اهل کلام و بلاغت
و مردم زیرک و بصواب مقرون شدن و معالجات و کثرت اخبار کاذبه در میان مردم
و تاریکی هوا و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر حرص مردمان و تعلیم ادب
و حکمت و فصاحت و کتب و خواندن تواریخ و اخبار و کلمات بدیعه و معاشرت با فصحا
و اهل فنون و نیرنج و حکمت سیما اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر بیماری سودای
و مالیخولیا و صرع و جنون و فکرهای فاسد و خیالات محال و اشکال شدن خیانتها
و افعال نکوهیده و بسیاری گفتگوی و در میان افتادن خلافها و قوت حال صناعان
و عاملان بد و تغییر هوا و غمها و بادها در وقت و اگر از تربیع الایسر بود دلالت کند
بر صنایع دقیقه و کثرت نفع و خیر و افعال حسنه در میان مردم و قوت حال اهل
ادب و صنعت و ارباب هندسه و شعرا و منجمان و تغییر هوا و بودن تشویش و اگر از
مقابله بود دلالت کند بر توسط حال ملوک و نیکی عواقب امور و زیادتی اموال
رعایا و عوام الناس و ایمنی راهها و ارتفاع ابرها و تغییر هوا و آمدن باران در وقت و
ارزانی نرخها تنبیه تربیع ایمن آن بود که بعد از مقابله باشد و الایسر قبل فافهم اینست
احکام نظرات قمر با کواکب بعد از انصراف از اجتماع او و استقبال مطلقا چون
اهتمام قوم باحکام اجتماع و استقبال در کمال مبالغه و الحاح است و ابومعشر بلخی
گوید در مدخل کبیر احکام نظرات مذکوره در هر برج ایراد نموده ما نیز متابعت
کرده از آنجمله باین کتاب نقل نمودیم تا طالبان این فن مستفید شوند هر چند کلام
منجر بتطویل است احکام اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بکواکب
متحیرین و عقدتین قمر در بروج اثنی عشر از قول ابومعشر این احکام را باحکام مطلق

باید سنجید و هرچه موافق قبول قوابل بود بحسن ظن و حدس صادق بتقویم باید بردو احکام
انصراف قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او بزحل در برج حمل اگر قمر در وقت اجتماع
و استقبال از شمس منصرف شود در این برج بزحل متصل شود از مقارنه دلالت کند
بر فساد میوها از سرما و کرانی نرخها و نقصان درختها اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت
کند بر نیکی حال مهتران و خازنان و نیکویی حال دهاقین و ارباب ضیاع و عقار و تعفن
سرما و تاریکی هوا و ارتفاع کرد و غبار اگر تربیع باشد دلالت کند بر مخالفت مردم و تاریکی
از واج ستیمار زنان بزرکان و مهتران و حدوث فتنه و تشویش در شهرها و خصومه
اکابر و اشراف و رؤسا و تجربه دهاقین و مجادله و مخاصمه در میان اهل زراعت و بیران
و عزت و چیزهای که منسوب بزحل و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر فساد حال ملوک
و اشراف **اتصال** قمر بعد از انصراف بزحل در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر فساد حال
حال چهارپایان و ستوران سم شکافته ابر بسردی هوا و آمدن ژاله و بستن یخ و آمدن
نمها و تباهی حال چهارپایان و ستوران سم شکافته و از تسدیس دلالت کند بر استقامة
حال مشایخ و دهاقین و نیکی احوال تمار و اکابر و کساد بازارها و کثرت شغل
مزدوران و از تربیع دلالت کند بر میل هوا بروی و خشکی و کرانی نرخها و کدورت هوا
و کرد و غبار و ظلمت هوا و اندوه عامه و تفکر مشایخ و دهاقین و از تثلیث دلالت کند
بر قوت حال دهاقین و افراط سرما و خشکی هوا و کرانی نرخها خاصه چیزها که بزحل منسوب
و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر پادشاه و هلاک بعضی از مشایخ و کوشه نشینان و
رنجوری پیران سالخورده و توسط حال کاسبان **اتصال** قمر بعد از انصراف بزحل در برج جوزا
از مقارنه دلالت کند بر کرانی نرخها و تاریکی هوا و بسیاری باد و غبار و بدی هوا و از تسدیس

دلالت

دلالت کند بر مایل بودن هوا بعفونت و تاریکی و کرانی نرخها و استقامت حال دهاقین
و پیدا شدن نخیره سعادت در ولایت جرجان و کوه پایه آن و از تربیع دلالت کند بر ظهور
مخالفان و طغیان ایشان و فتنه و تشویش در نواحی و کینه ور شدن عامه و هلاک زنان
و از تثلیث دلالت کند بر قوت کار و حال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و حرص
مردم بر ساختن عمارات و بادکیرها و آسیاهای باد از مقابله دلالت کند بر عداوت اشراف
و وزرا و حدوث ژاله و سرما در وقت و وزیدن بادهای سرد **اتصال** قمر بعد از انصراف
بزحل در برج سرطان از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال ملکان و رئیسان و نرخها بکرانی
و توسط احوال سلاطین و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال بزرکان
و سادات و خاندانهای قدیم و مایل بودن هوا بترسی و تاریکی و امکان تکرک در مواضع
مستعده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت مردم و مایل بودن بجنک و ناسازکاری و فتنه
و هول و هراس خلایق از یکدیکر و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین
و کسب و ارباب ضیاع و عقار و میل بعفو انهار و بارو و قنوة و ساختن حاض و از مقابله
دلالت کند بر ظهور عداوت میان مردمان اصیل و وزرا و جستن بادها و میل هوا
باعتدال و حدوث تکرک در مواضع مستعده **اتصال** قمر بعد از انصراف بزحل در برج
اسد از مقارنه دلالت کند بر فساد حال ملکان و مهتران و دولت و کرانی نرخها و از تسدیس
دلالت کند بر صلاح حال بزرکان و اجلا و اشراف و استقامت شغل ملوک و از تربیع دلالت
کند بر ظهور حروب و منازعت میان بزرکان و اصحاب دولت و صحت خلایق و از
تثلیث دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر اعدا و نیکی دولتمندان و اصیلان و سادات
و اعتدال هوا و از مقابله دلالت کند بر قوت حال عامه و کرانی نرخها و توسط حال اکابر

واهالی اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی
وتاریکی وگرانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و اهل فلاحت و
خوشحالی پیران سالخورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت ملوک و سلاطین و ظهور فتنه
وتشویش میان مردمان بلاد فارس ومنازعت عامه وارباب سلاح و از تثلیث دلالت
بر نیکی حال مشایخ و دهاقین ومایل بودن هوا بخشکی وتباهی میوه‌ها و از مقابله دلالت کند
بر فساد حال ارباب صنایع وعقار و گرانی نرخها وظهور کینه وحقد وفتنه در میان مردم
اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج میزان از مقارنه دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ
ومایل بودن هوا بسردی وخشکی وگرانی نرخها سیما اگر زحل صاعد باشد در افلاک و از
تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ ومایل بودن هوا ببرودت وظلمت وظهور امور
عجیبه در هوا و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان بزرگان وجستن بادهای تند ومایل بودن
هوا بتاریکی و از تثلیث دلالت کند بر گرانی نرخها واستقامت احوال مشایخ و دهاقین وفقها
ایشان و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال بزرگان واصیلان وپیدا شدن عداوت میان
مردم وگرانی نرخها خاصه که زحل صاعد باشد در افلاک اتصال قمر بعد از انصراف
بزحل در برج عقرب از مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا وتیرگی وبسیاری باران ونم و از
تسدیس دلالت کند بر توسط احوال مشایخ ودهاقین وجستن بادها ومایل بودن هوا بسردی
و از تربیع دلالت کند بر مخالفت دهاقین وکثرت فتنه وتشویش رسیدن بمشایخ و امرا
وسلاطین و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ ودهاقین وفساد بسیار و از مقابله
دلالت کند بر تباهی حال مشایخ ودهاقین وارباب صناع ومستغلات وفساد بسیار و از
گرانی نرخها وسردی هوا والله اعلم اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج قوس از مقارنه

دلالت کند

دلالت کند بتباهی حال فقها وشرفا واعیان واصیلان و از تسدیس دلالت کند بر سردی هوا و
بادهای خنک ونیکی حال اصیلان وبزرگان ودبیران وکساد زنان ومردم سالخورده و
از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین وارباب سلاح وپیدا شدن فتنه میان عامه
و از تثلیث دلالت کند بر تاریکی هوا ونیکی حال اکابر واشراف و از مقابله دلالت کند بر هلاک یکی از
بزرگان وظهور جدل در میان مردمان اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج جدی از
مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا وسختی سرما وبرف در اجتماع واعتدال هوا واستقبال
و از تسدیس دلالت کند بر قوت احوال مشایخ ودهاقین واهل حرث وگرانی نرخها و از
تربیع دلالت کند بر شدت یخ بند وبرف در اجتماع واعتدال هوا در استقبال وفساد در عالم
و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما وآمدن باران وکثرت برف ویخ بند وتاریکی در وقت و از
مقابله دلالت کند بر قوت ظلمه ومفسدان وگرانی نرخها وپیدا شدن فساد در عالم اتصال
قمر بعد از انصراف بزحل در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها وفساد حال مردم
خاصه خداوندان صنایع وعقار ودهاقین و از تسدیس دلالت کند بر گرانی نرخها و
فساد حال مردم وسعادت کشادن زمان ونیکی نباتات وسبز شدن گیاهها و از تربیع دلالت کند
بر فساد نباتات ومزروعات وتری هوا وظهور فتنه میان عامه مردمان و از تثلیث
دلالت کند بر سختی سرما در وقت وبسیاری ابرها وباران واستقامت حال زحلیان و از
مقابله دلالت کند بر حقد وکینه در میان مردم وجستن بادها وظهور عجایب وگرانی
نرخها وبدی حال مردم اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج حوت از مقارنه دلالت کند
بر میل هوا بتری و از تسدیس دلالت کند بر قلت آبها وبدی احوال دهاقین وحدوث
زلزله و از تربیع دلالت کند بر غرق کشتیها وتباهی حال تجار وتوسط احوال قضاة وفقها

وازتثلیث دلالت کند برقوت کارمشایخ ودهاقین ومیل هوا برطوبت وبرودت وازمقابله دلالت
کند برظلمت هوا وقلت آبهای چاهها وچشمها وجویها اتصال قمر بعد انصراف واجتماع استقبال
بمشتری ازبرج حمل ازمقارنه دلالت کند برقوت حال اشراف ووزرا ومردم اصیل وازدیاد نعمتها
خاصه بزیج وازتسدیس دلالت کند برقوت حال اهل سلاح وارباب حشم وخدم وصافی
هوا وارزانی نرخها وکساد کارها وازتربیع دلالت کند برمخالفت میان سلاطین وخلاف با حشم
فقها وعلما وتباهی ضایع وازتثلیث دلالت کند برظهور سعادت در عالم خاصه عراق وقوت
حال اهل علم وادب واستقامت احوال اشراف ودلالت کند برخیر وسعادت درکارهای
اهل علم وظهور بیماری در زمین عراق وکدورت اهل صلاح وعلما وضعف درکار دینی
اتصال قمر بعد ازانصراف بمشتری دربرج ثور ازمقارنه دلالت کند برپیدا شدن صلاح درکارها
مردم وشادی عامه وازتسدیس دلالت کند برقوت اهل صلاح واستقامت احوال علما وفقها
واصحاب دیانت وتوسط حال دبیران وزیادتی سعادت مردمان خاصه در ولایت جرجان
وطبرستان وازتربیع دلالت کند برمخالفت علما وفقها وجدل میان اهل علم وارباب مذهب
وفتنه درمیان اهل صلاح وورع ودهاقین واشراف وبزرگان واهل انشا وارباب قلم
وازمقابله دلالت کند برتوسط ونما واهل حرث وسادات اتصال قمر بعد ازانصراف بمشتری
دربرج جوزا ازمقارنه دلالت کند برنیکی حال ستوران وجستن بادهای خنک وخوشی هوا و
ازتسدیس دلالت کند برظهور صلاح وخیر درعالم واتفاق ونما واشراف وزیادتی سعادت
بزرگان ویافتن جاه ومنزلت ازپادشاه وارتفاع قدر اهل علم وازتربیع دلالت کند برنیکی حال
اهل اشراف وسعادت دبیران واهل علم واستقامت احوال تجار وارزانی نرخها وازمقابله
دلالت کند برتوسط احوال علما وقضاة وبسیاری جدل ومنازعت درمیان اهل مذهب

ومخالفت

ومخالفت علما اتصال قمر بعد ازانصراف بمشتری ازبرج سرطان ازمقارنه دلالت کند برظهور
خیر وصلاح درعالم ونیکی حال زنان مستوره وازتسدیس دلالت کند برسعادت عامه خلایق
وپیدا شدن نیکی در احوال وزرا وارباب صلاح ویافتن مرادها واستقامت احوال بجاسوسان
وازتربیع دلالت کند برفتنه ومنازعت درمذهب وخصومت وجدل میان علما در
کارهای دین وازتثلیث دلالت کند برقوت احوال اشراف ودولت وپیدا شدن خیر وسعادت
میان عامه مردم وازمقابله دلالت کند برفساد حال وزرا وقضاة واشراف وکساد
بازارها ومخالفت میان اهل علم وارباب دین با اهل ادب ونحو ولغت اتصال قمر
بعد ازانصراف بمشتری ازبرج اسد ازمقارنه دلالت کند برپیدا شدن عدل وانصاف
وشفقت ملوک بارعایا واوساط الناس وازتسدیس دلالت کند براستقامت احوال مردمان
اصیل وسادات واشراف ومشغول شدن مردم بکارهای دین وصلاح وقوت حال
عامه وتجار وازتربیع دلالت کند برظهور وتشویش وفتنه میان لشکریان ومخالفت اهل صلاح
وخصومت وجدل میان اهل علم وتباهی حال عامه مردم وازتثلیث دلالت کند برظهور
زاید بر قوت حال مشایخ واستقامت احوال ملوک وپیدا شدن عدل وزیاده شدن ثنا
ورعایت یافتن علما ازملوک وازمقابله دلالت کند برنکبت رسیدن باشراف ازپادشاه ووقف
وتوسط احوال هوا بود ودربعضی مواضع فساد وعفونت هوا بود اتصال قمر بعد ازانصراف
بمشتری دربرج سنبله ازمقارنه دلالت کند برپیدا شدن عدل وانصاف وشفقت ملوک
بارعایا واوساط الناس وازتسدیس دلالت کند براستقامت احوال مردمان اصیل وتجار
ومشغول بودن عامه مردم بکارهای دین وآفت علما وتجار وازتربیع دلالت کند برظهور
وتشویش وفتنه میان لشکریان ومخالفت اهل صلاح وخصومات وجدل میان اهل علم

و فضل و تباهی احوال عوام و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ و استقامت احوال
پادشاه و ظهور عدل و داد و زیادتی منزلت اشراف و بخشش ملوک درباره علما و از مقابله
دلالت کند بر توسط حال بزرگان و دبیران و تباهی اهل صلاح و منازعت میان اهل علم
و عامه خلایق و مخالفت در مذهب اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج میزان
از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح در مردم و میل نمودن بخوبی و خیرات و از تسدیس
دلالت کند بر خیر و سعادت در بلاد عراق و بلخ و بدخشان و از تثلیث دلالت کند بر استقامت
احوال دین داران و از تربیع دلالت کند بر خوبی اهل خیر و صلاح و سعادت کار عامه مردمان
و ظهور فتنه در زمین بلخ و هراة از مقابله دلالت کند بر ظهور وبا از مردم و بیماری جو
و نزله و زکام و فساد در آبها و غالب شدن دزدان و راه داران اتصال قمر بعد از انصراف
بمشتری در برج عقرب از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم و ظهور عدل و انصاف
در جمیع ممالک از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال علما و اهل ادیان و نیکی حال
بازاریان و زیاده شدن منزلت قضاة و حکام از تربیع دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین
و جدل در مذهب ناسازی اهل صلاح از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت عامه خلق
و چارپایان و ظهور عدل و انصاف میان خاص و عام و شفقت کردن ملوک بر رعایا
و از مقابله دلالت کند بر اتمام شدن کارهای مردمان و مشغول بودن بلهو و نشاط
و شادکامی و پیدا شدن فساد و مخالفت میان علما و نکبت بعضی از کتاب و حساب
اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج قوس از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم
و پیدا شدن عدل و انصاف در جمله بلاد و از تسدیس دلالت کند بر نیکی احوال اهل علم
و دین و خوشحالی بازاریان و زیادتی منزلت قضاة و حکام و از تربیع دلالت کند بر مخالفت

میان

میان اهل دین و پیدا شدن جدل در مذاهب و کدورت میان ملوک و اهل صلاح و از
تثلیث دلالت کند بر نیکی کار عامه و ارزانی نعمت و اسباب دینی از کتب و غیرها و از مقابله
دلالت کند بر تباهی حال لشکریان و اهل سلاح اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج جدی
از مقارنه دلالت کند بر خوشی احوال علما و عدل و داد در میان کافه انام و از تسدیس دلالت
کند بر آشکارا شدن کارهای پوشیده و نیکی حال ارباب صنایع و مشایخ و پیدا شدن
بدعت و از تربیع دلالت کند بر توسط حال عامه و مایل بودن هوا بتری و تاریکی و نقصان
جاه بعضی از علما و سختی سرما در وقت و از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت کارهای علما
و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال شرفا و فساد عوام و بسیاری ترس و بیم در لشکریان و پیدا
شدن تشویش در اهل صلاح اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج دلو از مقارنه دلالت کند
بر خوشحالی اهل علم و استقامت کار اهل ادب و علم و از تسدیس دلالت کند بر استقامت کار مشایخ
و دهاقین و پیدا شدن کارهای عجیب میان عامه و از تربیع دلالت کند بر منازعت و مخالفت
میان پادشاهان و اهل صلاح و سختی سرما و آمدن باران و گرانی نرخها و از تثلیث دلالت کند
بر روانی کار دهاقین و جستن بادها و نیکی مزارعان و اهل روستاق و از مقابله دلالت
کند بر ظهور کینه میان عامه و بسیاری تعصب میان دبیران و ظهور فساد در عالم اتصال قمر
بعد از انصراف بمشتری در برج حوت از مقارنه دلالت کند بر تزاید آب چشمها و مشغول شدن
مردم بعمارت جوی و کاریز و چاه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت علما و توسط حال عوام
و از تثلیث و تسدیس دلالت کند بر خیر و صلاح و سلامتی کار خلایق و ظهور عدل و
صدق و انصاف از ملوک و موافقت مردم از مقابله دلالت کند بر تباهی حال عامه و جور کشیدن
از لشکریان اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بمریخ در برج حمل از مقارنه دلالت کند

بر ظهور مخالفت میان سپاهیان و خروج دشمنان و قوت لشکریان و بسیاری حقد و حسد
و از تسدیس دلالت کند بر قوت اهل سلاح و سرداران و حرکت عساکر و بسیاری اراجیف
و فساد حال مردم و از تربیع دلالت کند بر خونریزش و منازعت و مخالفت میان اهل سلاح
و تباهی و فساد راهها و غلبه غوغا و کثرت لشکرها و اگر تثلیث باشد دلالت کند بر ظفر یافتن
ملوک بر اعدا و نیکوئی احوال اشراف و موافقت اهل سلاح و لشکریان و پیدا شدن حوادث
در هوا و فتنه و حرب و جدل میان خاص و عام و از مقابله دلالت کند بر ریختن خونهای ناحق
و پیدا شدن فساد در عامه و بسیاری رعد و برق و حرارت و سرخی در هوا و ارزانی نرخها
و پیدا شدن فزع میان مردم اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج ثور از مقارنه دلالت کند
بر کثرت فتنه و ریختن خونهای ناحق و فتنه و تشویش و حرب و منازعت و مجادله در میان
مردمان از تسدیس دلالت کند بر قوت احوال بازاریان و بسیاری برق و متواتر شدن باران
و ارزانی نرخها و نیکی حال اهل سلاح و از تربیع دلالت کند بر حرب و فتنه در اطراف و فساد احوال
عامه و فزع و ترس در مردم و ظهور ظلم و جور و دست یافتن ظلمه بر رعیت و بسیاری
اراجیف و غلبه دزدان و تباهی راهها و از تثلیث دلالت کند بر نیکی احوال مردمان سپاهی
و بسیاری فواید دست کاران و از مقابله دلالت کند بر خروج دشمنی از ناحیه جنوب و متوسط
بودن کار صناعان و دبیران و اهل تجارت و تباهی احوال عامه اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ
از برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر بسیاری فتنه و تشویش و خون ریختن و هبوب ریاح و فساد
هوا و اگر از تسدیس باشد دلالت کند بر توسط حال اهل سلاح و میل هوا بگرمی و حرکت
لشکرها و از تربیع دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و جستن بادهای حار و ظفر یافتن
ملوک بر منازعان و دشمنان و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال دبیران و تجار و کثرت

فتنه

فتنه و ظهور فساد در طرق و شوارع اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ از برج سرطان از مقارنه
دلالت کند بر بسیاری ظلم و فتنه و حدوث حوادث و تباهی حال عامه مردمان و علامات
و آیات در هوا و تشویش رعیت و تظلم ایشان و قهر کردن بعضی بر بعضی و اگر تسدیس باشد
دلالت کند بر عمارت بناها و ایمنی راهها و نیکی حال لشکرها و سرهنگان و ارباب سلاح و ستوران
و از تربیع دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و کثرت خون ریختن و حدوث و ظهور برق
در هوا و غلبه دزدان و فساد در عالم و از تثلیث دلالت کند بر حرکت لشکرها و نیکی حال اهل
سلاح و از مقابله دلالت کند بر گرمی هوا و حرکت لشکرها و فساد طرق و شوارع و تاریکی
هوا و تباهی احوال مردم اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج اسد از مقارنه دلالت کند
بر استقامت حال اهل سلاح و میل هوا بگرمی و خشکی و جستن بادهای گرم و ارزانی نرخها
و از تربیع دلالت کند بر ناایمنی راهها و امراض حاره و بدی هوا و از تثلیث دلالت کند بر نیکی
حال اهل سلاح و خوشی احوال ملوک و اهل عزت و بزرگان و از مقابله دلالت کند بر
فساد حال راهها و گرمی هوا و حرکت لشکریان و گرانی نرخها اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ
در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و خصومت میان عامه مردمان و تباهی
راهها از دزدان و از تسدیس دلالت کند بر ایمنی راهها و نکبت بعضی از اهل شر و فساد و نیکی
احوال عامه و از تربیع دلالت کند بر احتراق شهرها و ریختن خونها بغیر حق و فتنه و تشویش
در ولایتی که به سنبله منسوب باشد و از تثلیث دلالت کند بر ظهور نکبت میان اهل فساد
و استقامت احوال اهل سلاح و سلامتی عامه مردمان و از مقابله دلالت کند بر فساد حال
لشکریان و سرهنگان و جدل میان اهل علم و فضل سیما حکما و اهل تنجیم اتصال قمر بعد از انصراف
بمریخ در برج میزان از مقارنه دلالت کند بر منازعت میان عامه و تغیر هوا و از تسدیس دلالت کند

بر ظهور سرخی در هوا و نیکی احوال بزرگان و سادات و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر بسیاری
فتنه و منازعت میان مردمان و دزدی و بی‌باکی و جدل و منازعت میان مردمان و جستن
بادهای گرم و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و حرکت لشکریان و ظهور جدل
و اخبار اراجیف و از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و حرکت لشکرها و بسیاری فتنه و سخنان
دروغ **اتصال** قمر بعد از انصراف بمریخ از برج عقرب از مقارنه دلالت کند بر ظهور تشویش
میان آب و بر قوت حال لشکریان از اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر ظهور تشویش
میان عامه و سرخی هوا و ایمنی راهها و ریختن خونها و پدید آمدن حرب و فتنه میان عامه
و از تربیع دلالت کند بر قوت ارباب فساد و بدی راهها و فتنه و تشویش و غلبه غوغا و
از تثلیث دلالت کند بر میل هوا بگرمی و خشکی و حرکت اهل سلاح و جستن بادها و از
مقابله دلالت کند بر ظهور فتنه در بلاد و قتل و مخالفت و حرب میان ارباب سلاح و لشکریان
و شکستن کشتیها و تباهی حیوانات آبی **اتصال** قمر بعد از انصراف بمریخ از برج قوس از مقارنه
دلالت کند بر ریختن خون و فساد احوال لشکریان و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند
بر شدت حرارت بر مزاج بزرگان و قوت لشکریان و از تربیع دلالت کند بر وقوع فتنه و مجادله
میان اهل سپاه و آتش افتادن در جایها و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل دیوان و نیکی حال
لشکریان و سختی گرما و ظهور سرخی در هوا و از مقابله دلالت کند بر ظهور حرب و فتنه
و خون ریختن و قوت اهل شر و ایمنی راهها **اتصال** قمر بعد از انصراف بمریخ از برج جدی از مقارنه دلالت
کند بر قوت احوال لشکریان و فساد راهها و بدی حال عامه و نکبت مردم از اهل سلاح و
لشکر و فساد طرق و شوارع و تباهی حال عامه و آفت مردم از سپاهیان و از تسدیس دلالت
بر سرخی هوا و جستن بادهای جنوبی و پیدا شدن حرب و فتنه و از تربیع دلالت کند بر سرخی

هوا

هوا و منازعت میان عامه مردم و اهل سلاح و هبوب ریاح و از تثلیث دلالت کند
بر مخالفت اهل سلاح و ظفر یافتن بر اعدا و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای مخالف
و نزاع میان سپاهیان و فزع و خوف سپاهیان و فساد طرق و شوارع و قلت سپاه
**اتصال** قمر بعد از انصراف بمریخ در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر حوادثهای بخت و منازعت
و ریختن خونها در بیشتر بلاد گرمسیر و از تسدیس دلالت کند بر ظهور سرخی در هوا و جستن
بادها و پدید آمدن تنگی در کارهای عامه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت لشکریان و هنگامه
و پیدا شدن فزع و ترس در خاطرها و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و لشکریان
و استقامت احوال عامه مردمان و جستن بادهای جنوبی و میل هوا بگرمی و خشکی و
از مقابله دلالت کند بر تباهی حال هوا و پیدا شدن بلا در میان عامه مردم **اتصال** قمر بعد
از انصراف بمریخ از برج حوت از مقارنه دلالت کند بر پدید آمدن فساد در عالم و ریختن
خون در بیشتر شهرها و از تسدیس دلالت کند بر توسط شر و فساد و مجادله و فتنه و نیکو
شدن کار مردم و از تربیع دلالت کند بر وقوع شر و فساد و خون ریختن و حرب و تشویش
و حرب میان اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر صلح در میان سپاهیان و اهل حرب
و نیکو شدن کارها و از مقابله دلالت کند بر ایمنی راهها و نیکی زنان خاصه خواتین معظم
**اتصال** قمر بعد از انصراف از اجتماع استقبال بزهره در برج حمل از مقارنه دلالت کند
بر شادی و خرمی و رسیدن مردم بشهوات و لذات و پیدا شدن عشق و دوستی در میان
مردم و از تسدیس دلالت کند بر خوشی هوا مایل برطوبت و جستن بادها و ارزانی نرخها
و نیکی حال عامه و از تربیع دلالت کند بر فساد احوال زنان و مطربان و خداوندان لهو
و طرب و مخالفت میان اهل علم و زهد **تنبیه** بر اذهان مستقیم مخفی نماند که ابو معشر و تبع

او قمر را بعد از انصراف از اجتماع و استقبال تربیع سفلیین نسبت داده اند و این محالست بغایت عظیم
چه در وقت اجتماع وضع سفلیین از سه شق خالی نتواند بود یا مقارن آفتاب باشند در طرف
صباحی یا در طرف مسائی در شق اول چون قمر از موضع اجتماع منصرف شود تا از حد
تسدیس ایشان نگذرد و بتربیع نتواند رسید پس قمر بعد از انصراف بتسدیس رسیده باشد
نه بتربیع و در شق دویم نیز باین طریق الا آنکه موضع تسدیس درین سیوم قریب است بموضع
اجتماع از شق اول و در شق سیوم بمقارنه ایشان میرسد کما لا یخفی و در استقبال قمر بعد از
انصراف بمقابله و تثلیث سفلیین تواند رسید اما بتربیع در صحبوث عنه است نمیرسد
بقیاس آنچه در اجتماع گفتیم و این باندک تاملی ظاهر است و چون تاویل سخن اکابر هر چند
دور باشد واجبست گوئیم که شاید مراد ابو معشر از انصراف قمر از آفتاب خروج از تحت الشعاع
بود باین معنی که مستعد رؤیت شده باشد و چون چنین بود می تواند بود که زهره در طرف
صباحی بر بعد اعظم رسیده باشد و بعد سواد در حال رؤیت چهارده درجه یا بیشتر باشد
پس درین صورت قمر بعد از خروج از تحت الشعاع از حد تسدیس زهره گذشته باشد
پس درین صورت الی و متوجه تربیع بود اما در عطارد این معنی در بعد اعظم معموره صورت نبندد
و همچنین آنکه بر زیرکی مخفی نیست لیکن در اواخر معموره ممکنست چه بعد سواد در حال رؤیت هلال
در آن بلاد ما نمی و سه درجه تجاوز میکند و چون چنین باشد در حال رؤیت از حد تسدیس
عطارد گذشته متوجه تربیع باشد لکن تعسف این دو وجه خاصه وجه ثانی بر زیرکی مخفی
نیست و چون این دو امر در اجتماع باین توجیه تحقق پذیرد در استقبال هر چند بعد
متعذر باشد اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر ظهور شادی
و نشاط در میان مردم و نیکی حال عامه خلایق و کاسدی بازارها و ارزانی نرخها و از تسدیس دلالت

کند

کند بر نیکی حال زنان و خداوندان لهو و طرب و زینت و رغبت مردم بجویدنیها لطیفه
و پاکیزه و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و اعتدال هوا و ارزانی نرخها و پیدا شدن
خیر و سعادت در کارهای مردمان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و
شادی در میان عامه و نیکی احوال ایشان و جستن بادها و آمدن باران و مایل بودن
هوا برطوبت و رسیدن خبرهای فرحناک و از مقابله دلالت کند بر فساد حال زنان
در باب غذا و فواید مردم از ضیاع اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج جوزا از مقارنه
دلالت کند بر قوت احوال زنان و دبیران و ارباب قلم و تجار و توانگران و از تسدیس دلالت
کند بر ظهور لهو و طرب و شادی در عامه مردم و مشغول بودن بنشاط و شادکامی و
آمدن باران و رعد و برق و تگرگ و تزاید میاه و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان
و خصومت شرکاء و ازواج و از تثلیث دلالت کند بر اشتغال مردم بنشاط و شادی
و تغیر هوا و جستن بادهای مختلف و بسیاری خبرهای اراجیف و از مقابله دلالت کند
بر مشغول بودن مردم بلهو و طرب اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج سرطان
از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال هوا و قوت حال زنان و ارباب ملاهی و از تسدیس
دلالت کند بر نیکی حال میوهها و نباتات صیفیه و اعتدال هوا و باران در مواضع مستعده
و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر منازعت ازواج و فساد حال زنان و از تثلیث
دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و مشغول عامه بکارهای دینی و میل هوا برطوبت
و آمدن تگرگ در مواضع مستعده و از مقابله دلالت کند بر فساد مردمان و مایل شدن
هوا بظلمت و ظهور حشرات الارض اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج اسد از مقارنه
دلالت کند بر خصومت ازواج و شرکاء و از تسدیس دلالت کند بر حصول مراد ملوک

واکابر و اعیان دولت و اشراف و نیکی حال مردم و حصول آمال عامه از اصحاب دولت و اشراف
و از تربیع دلالت کند بر هلاک زنان اکابر و ظهور فسادها در احوال زنان و ارباب موسیقی
و از تثلیث دلالت کند بر شادی اشراف و طرب در بعضی از فرماندهان و از مقابله دلالت کند
بر خروج اعدا و ملوک و عدالت ایشان از اشرار و اهل فتنه اتصال قمر بعد از انصراف از زهره
در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر میانه بودن احوال زنان و از تسدیس دلالت کند
بر میانه بودن احوال هوا و مایل شدن هوا بر رطوبت و برودت در مکان مستعده و نیکی
حال اهل طرب و از تربیع دلالت کند بر جستن بادهای خشک و مخالفت میان شرکا و
ازواج و ارذال زنها و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال زنان خاصه کنیزان و مایل شدن
هوا بتری و از مقابله دلالت کند بر تاریکی هوا و جستن بادها و از تسدیس دلالت کند
بر ظهور نشاط و طرب در میان مردم و قوت احوال زنان و موافقت ازواج و شرکا
و از تربیع دلالت کند بر پیدا شدن عداوت و منازعت میان ازواج و دشواری کارهای
ایشان و میانه بودن احوال اهل طرب و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال زنان و اهل
طرب و عزت ملبوسات و بسیاری اراجیف میان عامه و از مقابله دلالت کند بر نزاع
اهل طرب و فساد احوال زنان اتصال قمر بعد از انصراف از زهره در برج عقرب از مقارنه
دلالت کند بر توسط و از تسدیس دلالت کند بر ظهور نشاط و شادی در عامه و از تربیع
دلالت کند بر کثرت کذب و تهمت بر زنان و تباهی احوال ایشان و از تثلیث دلالت کند بر قوت
اهل ملاهی و مناهی و نیکی کارهای عامه و مایل بودن هوا بر رطوبت و از مقابله دلالت
کند بر فساد حال و عسرت کارها و رنج زنان و کودکان اتصال قمر بعد از انصراف از زهره در برج
قوس از مقارنه دلالت کند بر قوت حال اهل طرب و نشاط زنان و تاریکی هوا و آمدن

بارانها

بارانها و سعادت در کارهای مطربان و ظهور ریحان تازه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان
اهل طرب و زنان و جدال میان زهره رویان و منسوبان مشتری و از تثلیث دلالت کند بر رطوبت
هوا و آمدن بارانها اتصال قمر بعد از انصراف از زهره در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر تیرگی هوا
و آمدن بارندگیها و جستن بادهای و از تسدیس دلالت کند بر تیرگی هوا و آمدن خبرهای خوش و
سعادت مردمان و از تربیع دلالت کند بر سرما و تاریکی هوا و بارندگی و تباهی احوال زنان و از تثلیث
دلالت کند بر آمدن بارانهای خورد قطره و تیرگی هوا و از مقابله دلالت کند بر سوء حال زنان و تباهی
ایشان اتصال قمر بعد از انصراف از زهره در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر اشتغال عامه بشهوات
و لذات و نزهت و از تسدیس دلالت کند بر کثرت بادها و باران و تری هوا و نیکی حال عامه و از تربیع دلالت
کند بر فساد احوال زنان و حدوث رعد و برق و از تثلیث دلالت کند بر شادکامی عامه و فواید اهل
صنعت و ساکنان بازار و رواج کار ایشان و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال زنان و دشواری کار
ایشان اتصال قمر بعد از انصراف از زهره در برج حوت از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال زنان
و خادمان و شادی عامه و بسیاری بارانها و تری هوا و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال
اهل طرب و مشغول بودن مردمان بلهو و عشرت و بسیاری شهوات در عامه و میل هوا بتری
و تاریکی و جستن بادهای خنک و از تربیع دلالت کند بر تمامت شادی عامه و غلبه شدن غوغای
دونان و مردم سفله و از تثلیث دلالت کند بر تعویق اهل طرب و خنیاگران و زنان و تری هوا
و از مقابله دلالت کند بر تباهی زنان و جستن بادها و آمدن باران و برف و تگرگ و تباهی کارهای
اهل طرب تنبیه قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعطارد در برج حمل از مقارنه دلالت کند
بر قوت احوال دبیران و متصرفان و آمدن بادهای غبارناک و از تسدیس دلالت کند بر قوت
حال کتاب و تجار و پیدا شدن مکر و دروغ و حیله میان مردمان و از تربیع دلالت کند بر

بزرگان و اهل سلاح بسبب دبیران و متصرفان و اهل بازار تنبیه خواهند کرد نظر تربیع میان قمر
و عطارد در اینحال بصورت است و قبل ازین در اعتبار آن بنابر اکثر الضرورات بیخ المحظور
کلمه چند مذکور شده و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال دبیران و متصرفان و ارزانی نرخها
و بسیاری خبرها و جستن بادها خنک و از مقابله دلالت کند بر فساد ستوران و توسط حال دبیران
و جستن بادهای خنک اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر
ارتفاع گرد و غبار و جستن بادهای خنک و از تسدیس دلالت کند بر جستن بادهای و آمدن باران
و سیل و تاریکی هوا و از تربیع دلالت کند بر منازعت و جدل میان عامه و کساد بازارها و بسیاری
منفعت دبیران و متصرفان و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال تجار و متصرفان و اهل بازار
و بسیاری اراجیف و استقامت احوال اهل طرب و ادب و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای
زیانکار و تباه شدن میوها از بادهای مختلف و مشکل شدن کارها و توسط احوال بازرگانان
اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر نیکی احوال دبیران و منجمان
و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال هوا و جستن بادهای جنوبی و سیل هوا بجنوبی و خوبی
احوال تجار و متصرفان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان مردمان و بیماری کودکان و تغیر هوا
و پیدا شدن غبار و تباهی احوال دبیران و از تثلیث دلالت کند بر توسط احوال بازار و تباهی
نرخها و میل هوا بتری و استقامت کار اهل ادب و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال کتاب و دبیران
و میانه بودن حال اهل تجارت و کساد بازارها و پیدا شدن تاریکی هوا اتصال قمر بعد از انصراف
بعطارد در برج سرطان از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خنک و خبرهای اراجیف و از تسدیس
دلالت کند بر وقوع خبرهای راست و نیکی حال دبیران و متصرفان و تجار و از تربیع دلالت کند
بر ظهور غبار و بحث در میان عامه و کساد بازارها و تباهی حال مردمان حقیر و مسکین و

جستن

جستن بادها و تاریکی هوا و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال دبیران و متصرفان و سلامتی کودکان
و میل هوا بتری و آمدن باران و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال عوام و متصرفان و دبیران و جستن
بادهای مختلف و خبرهای اراجیف اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج اسد از مقارنه دلالت
کند بر حدوث ریاح حاره و میل هوا بغایت حرارت در وقت و از تسدیس دلالت کند بر سعادت کاتبان
و دیوان و یافتن تحف و هدایا از متصرفان ملوک و از تربیع دلالت کند بر مرگ مردی بزرگ از در
پادشاه و سلامتی کودکان و بسیاری اراجیف و از تثلیث دلالت کند بر رسیدن اخبار خوش و
قوت حال وزرا و اشراف و تجار و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک از دبیران و طبقات
عطارد و تباهی و جستن بادهای سرد اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج سنبله دلالت
کند بر جستن بادهای خنک و نیکی حال سوداگران و متصرفان و بسیاری فواید بیع و شری و نیکی
اهل بازار و از تسدیس دلالت کند بر جستن بادهای سخت و سلامتی کودکان و از تربیع دلالت کند
بر فساد تجار و خصومت میان عامه و تغیر حال هوا و آمدن بارانها و کاسدی بازارها و ارزانی
نرخها و از تثلیث دلالت کند بر منفعت بسیار و صناعت و تجارت و خوشی هوا و از مقابله دلالت
کند بر جستن بادهای سخت مایل بسردی و پیدا شدن عدل و داد در میان ارباب صنایع و قوت
تجار و متصرفان و خوشی عامه و کساد بازارها و ارزانی نرخها اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در
برج میزان از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال تجار و آمدن اخبار ساره و از تسدیس دلالت کند
بر قوت احوال تجار و ظهور اراجیف و استقامت احوال اشراف و بادهای مختلف و از تربیع دلالت
کند بر مخالفت اشراف و وزرا و کساد بازارها و بسیاری اراجیف و اخبار دروغ و از تثلیث دلالت
کند بر کساد بازارها و نیکی احوال اهل علم و ادب و از مقابله دلالت کند بر بسیاری خصومت میان
مردمان و تباهی حال کودکان و نیکی حال اطبا و اهل تنجیم و ارباب حساب اتصال قمر بعد از انصراف

بعطارد در برج عقرب باشد دلالت کند بر هبوب ریاح مختلفه و تیغ کودکان و از تسدیس دلالت کند
بر حرکت و بادهای خنک و بسیاری اراجیف و از تربیع دلالت کند بر فساد نباتات از بادهای مختلف
و باران و تباهی اهل حساب و دبیران و رنجوری کودکان **اتصال** قمر بعد از انصراف بعطارد در برج
قوس از مقارنه دلالت کند بر مخالفت میان عامه و بیماری اطفال و از تسدیس دلالت کند بر قوت
حال تجار و سرودین و وقوع اخبار و سعادت وزرا و از تربیع دلالت کند بر جستن بادهای سرد
و شدت سرما و مخالفت سوداگران و متصرفان و کثرت خصومت بازاریان و از تثلیث دلالت کند
بر قوت احوال اهل علم و صلاح و استقامت حال دبیران و تغیر هوا و از مقابله دلالت کند بر سستی و
ضعف ... تکرک و برف و استقامت حال اهل شر و فساد و قوت در کارها **اتصال** قمر بعد از انصراف
بعطارد در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر زیادتی سرما و اراجیف و نیکی احوال مشایخ و دهاقین
و خداوندان صنایع و از تربیع دلالت کند بر ظهور کذب و مخالفت در میان اهل علم و جستن
بادهای سرد و از تثلیث دلالت کند بر صلاح حال مردم و قوت علما و اشراف و اهل سلاح
و از مقابله دلالت کند بر فساد حال وزرا و ارباب قلم و آمدن برف و تکرک و کثرت باران و میل هوا
و گرانی نرخها **اتصال** قمر بعد از انصراف بعطارد در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر جستن بادها
و آمدن برف و ضباب و نحوست ها و کاسدی بازارها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال
دبیران و اهل علم و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و جستن بادهای خوش و از تربیع دلالت کند
بر هبوب ریاح بارده و عاصفه و سرما و ظلمت هوا و مخالفت علما و اهل دین و خداوندان
و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل علم و متدینان و استقامت حال کشاورزان و اهل کشت
و زرع و بسیاری فواید ایشان و از مقابله دلالت کند بر زیان آب چشمها و قوت حال دزدان
و بعید شدن راهها و نحوست ها **اتصال** قمر بعد از انصراف عطارد در برج حوت از مقارنه دلالت کند

زهره

بر قوت حال وزرا و علما و اهل دیانت و ظهور عدل و انصاف میان مردمان عامه و اهل سوق
و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل علم و روائی کارها و زراعت و از تربیع دلالت کند بر فوت
و موت مردی بزرگ از دبیران و متصرفان و تجار و از تثلیث دلالت کند بر توسط اهل علم و تعاظم
قدر دهاقین و سعادت احوال فضلا و از مقابله دلالت کند بر توسط اهل علم و دین و ظهور دیانت
و امانت در معاملات اهل سوق **اتصال** قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال خالی السیر واقع
در برج حمل دلالت کند بر توسط حال ملوک و اشراف و ظهور سعادت از بعضی از اهل سلاح
در برج ثور دلالت کند بر فساد احوال زنان و توسط کارهای اهل فوامیر و تبار و وقوع تحیر در
میان عامه مردمان و نیکی احوال صناعات و اعتدال هوا و ارزانی نرخها در جوزا دلالت کند
بر توسط احوال زنان و میل هوا بتری و جستن بادها و تاریکی هوا در سرطان بود دلالت کند
بر بسیاری خیر و سعادت در عالم و قوت احوال تجار و نیکی ارباب صنعت در اسد دلالت کند
بر فساد حال چهارپایان و هلاک بعضی از ستوران در سنبله دلالت کند بر تباهی حال زنان و ارباب
طرب و اصحاب ملاهی در میزان دلالت کند بر تباهی حال هوا و بسیاری حیوانات و فساد حال
زنان در عقرب بود دلالت کند بر تباهی هوا و غلبه شر و فساد در قوس بود دلالت کند بر شکستن کار
قافلها و فساد حال تجار در جدی بود دلالت کند بر فساد احوال وکلا و جاسوسان و پیکان
و عامه مردمان در دلو بود دلالت کند بر تباهی حال زنان و ضرر در احوال عامه مردمان و
استقامت اهل روستاق در حوت بود دلالت کند بر ارزانی نرخها و حیوانات آبی و ظهور عدل
و انصاف در مردم **اتصالات** قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقده راس در برج حمل
دلالت کند بر زیاده شدن شرف و بزرگی در اهل علم و دیانت ارباب وقار و صلاح و خصومت
میان اسطاطیه و ملوک و حکام و زیادتی قدر مشایخ و اشراف و زهاد در برج ثور دلالت کند

۲۲۵

بر صلاح احوال اهل علم و اصحاب قید و صلاح در برج جوزا دلالت کند بر ظهور شخصی بزرگ
عظیم الشان از علما و اهل صلاح و زهد در برج سرطان دلالت کند بر قوت احوال مردمان
و زیادتی قدر و جاه علما و بزرگان دین در برج اسد دلالت کند بر صلاح کار ملوک و امرا
بزرگ در برج سنبله دلالت کند بر نیکی کشت و زرع و عمارات و بساتین در برج میزان دلالت
کند بر قوت احوال سرهنگان و لشکریان و امرا و اهل سلاح در برج قوس دلالت کند بر قوت
حال ستوران و زیادتی در نسل ایشان در برج جدی دلالت کند بر ظفر یافتن مردمان بکارهای
ستوده و ظهور اخبار اراجیف در برج دلو دلالت کند بر بسیاری رعد و برق و طغیان آب
چشمها در برج حوت دلالت کند بر قوت احوال ملاحان و زیاده شدن آبها اتصال الذنب بعد
از انصراف از اجتماع و استقبال متعلقه ذنب در برج حمل دلالت کند بر بسیاری تنگی در بزرگان
و عظما در برج ثور دلالت کند بر تباهی حال اشراف و بزرگان در جوزا بود دلالت کند بر تباهی
حال اشراف و ظهور عجایب در برج سرطان دلالت کند بر تباهی حال غربا و مسافران در برج اسد
دلالت کند بر حیله و دروغ و نقصان هم در برج سنبله دلالت کند بر حوادث هوا و تاریکی
در برج میزان دلالت کند بر فساد حال دواب و هوام در برج عقرب دلالت کند بر فساد میوه
از غلوی هوام زمین و امکان زلزله در برج قوس دلالت کند بر نقصان تناسل دواب خاصه
اسبان و در برج جدی دلالت کند بر نقصان جواهر معدنی خاصه نقره و سیماب و در برج
دلو دلالت کند بر نقصان آب چشمها و کاریزها در برج حوت دلالت کند بر شکست کار و احوال
و هلاکت ملاحان و نقصان آبها و چشمها والله اعلم و ما این فصل را بذکر بعضی تنبیهات متفرقه
و متمم که درین فن ضرور است ختم کنیم بعون الله و توفیقه پس گوییم که اوضاع کواکب از نظرات
و مشاکلات و غیرها بستون گویا فترا از آنچه بعد ازین ذکر خواهد یافت و در صورت طوالع



بوادی اجتماعات و استقبالات مقدم بر آن نزد قوم بسیار معتبر است خاصه که مبتنی و مستولی
طالع سال یا فصل باشند یا سابخدا که احکام ایشان کمتر خطا افتد و در سایر اجتماعات و
استقبالات نیز اعتبار دارد اما اندر ابن نوبه و امتداد کما اشار الیه کیا کوشیار الجیلی پس ما
این موضع آنست که درین باب بعضی اشارات بر سبیل توضیح و اختصار نموده شود تا طالبان
این صناعت را سررشته بدست افتد تنبیه هرگاه از طوالع اجتماعات و استقبالات که
موافق طوالع بوادی از سال و فصل باشد اظهر دلالت بود و مقتضای طالع در مدت
این طالع بیشتر بفعل آید مع هذا که سایر دلایل هر دو طالع نیز با هم موافقت کند تنبیه
از متبتر و مستولی بر طالع اجتماع و استقبال غافل نباید بود و هر حکم که بر مبتنی و مستولی
طالع سال کرده اند در آن نیز جاری باید ساخت اما بآن قوت نباشند و نیز محتاج بشواهد
دیگر باشد تنبیه تثلیث علویین را جمهور باعث امن و آسایش و صلح ملوک گرفته اند پس
اگر احد الکوکبین در اوتاد طوالع مذکوره بود تمامتر بود و مؤکد مستحکم باشد علی الخصوص
که بقوی ذاتی و شعاعات کواکب مسعوده آراسته و پیراسته باشد اگر زحل با وجود محاسن
پادشاه بقوة تر باشد و اگر مشتری بود پادشاه مدعی و این وضع در اوتاد طالع اجتماعات
استقبالات خیر و باعث آن شود که مودت ایشان در آن ایام سمت استحکام و تزاید داشته و حکم
قران سعدین در حوت نیز بر این نهج است بلکه قوی تر و مستحکمتر و اذا نحکم اوضاع قران و
مقابله نحسین را در آثار و قیاس توان نمود العاقل یکفیه الاشاره تنبیه عدم مناظره سعود
بدرجه عاشر علامة ردیه است در حق ملوک و حکام خاصه که در ثانی عشر یا ثامن آفتاب باشد
و بدتر آنکه بوده که محترق یا در وبال یا در وتد الارض بوند و همچنین محاسده ذنب با حد
و هبوط التما اما از حلول سعود در عاشر صلاح حال سهم الغیب عکس این بود انها توا

واقتضای زمان قایل حکیم بود الا بر سبیل ضعف و امکان بعید حمل باید نمود تنبیه حلول
مریخ در احد الاوتاد دلیل شر و فتنه بود و خروج مدزمان و بدکاران سیما راجع باشد و اگر
بجای مریخ زحل باشد بیماریهای سوداوی و بلغمی مزمن عارض گردد و اگر قمر در اوتاد اجتماعات
و استقبالات بود همین امر مؤکد باشد بسبب وجود همین شهورین در درجه طالع یا سابع
و اگر نیرین بمریخ منحوس شوند قتل و سعی بود در باب سیاست ملوک و سلاطین تنبیه قران
نحسین در طالع اجتماعات و استقبالات دلالت کند که حاکم و عامل آن بلد را که بآن برج منسوب
آفت رسد و دیگری بجای او نشیند و اگر احیانا در طوالع بوادی اجتماع و استقبال مقدمات
بر آن باشد پادشاه آن ولایت رحلت نماید و ملک را دیگری فرو گیرد و این امر در این قریب تجربت
چه در یکسال قران نحسین در برج جدی در یکی ازین طوالع شده در خاطر این شکسته چنان
خطور کرده که والی سند رحلت مینماید و این مضمون در خفیه در سفراه ریا بجناب پادشاه ظل الله
عرض نموده بعد از اندک زمانی این خبر در ایران شایع شد و اگر قران مریخ مشتری وقوع یابد
بر دیگران از منسوبات مشتری در آن ولایت آفت رسد و مصیبت عام گردد و اگر قران زهره و مریخ
باشد در طالع و عاشر بوادی گویند پادشاه روم را آفت رسد و مصیبت زاید و در طالع اجتماعات
و استقبالات جزو یکی از اعیان یا وزرا را آفت رسد و اگر قران زهره و زحل باشد گرانی کند
و اگر قران عطارد و مریخ بود آفت منسوبات عطارد و اگر قران عطارد و زحل بود تنگی عظیم نمود
و موت خلایق و اگر قران سعدین بود راحت و فراخی نعمت و آسایش و امنیت روی نماید و بها
بشواهد دیگر محتاج بود تنبیه همین دو نحس در طوالع نیز بی اثر نباشد مقارنه و نظر عداوت
مریخ را با ایشان دلیل هیج فتنه باید دانست و مقارنه و نظر عداوت زحل را دلیل تنگی و بیماری
تنبیه معلم اول گوید هرگاه صاحب طالع منحوس باشد بمریخ و سعدی ناظر بود بطالع گاه

کاران

کاران در آن ایام بعفو پادشاه و حکام خلاصی یابند و اگر چه مستحق عقوبت شده باشند تنبیه
اتصال صاحب طالع بصاحب سادس مع نحوست قمر دلالت کند بر حدوث بیماری در آن ایام
و اگر بجای صاحب سادس صاحب ثامن باشد با نحوست قمر دلالت بر مرگ باشد تنبیه احتراق و
تحت الشعاع مریخ در طالع یا عاشر دلیل بیماری و شبیخون و آشوب و فتنه بود خاصه که برج منقلب باشد
تنبیه چون خانه ششم بنجوم یا شعاع نحسی منحوس باشد بیماریها از مزاج آن نحس حادث گردد
و اگر مشتری و عطارد و قمر در صورت طالع نیکو حال باشند خاصه عطارد در اوتاد بود مرض
مرضی علاج پذیر باشد و بالجمله سلامتی عطارد دلیل صحت ایشان بود و صواب افتادن معالجات
اطبا تنبیه چون صاحب طالع اجتماع و استقبال از کواکب باران باشد یعنی زهره و عطارد و قمر
در برجهای باران یعنی مثلثه آبی و اسد و دلو متصل بود بیکی از کواکب باران دلیل بسیاری باران
باشد خاصه در اوتاد اگر آن کوکب قمر باشد باران عامه بود چنانکه اکثری از مواضع را نافع
باشد و اگر زهره بود باران نافع بود و ظلمت هوا و اگر عطارد بود باران اندک باشد و تموج
و ظلمت هوا بود و اتصال کواکب را از مانع و معطی رعایت نمودن از ارکان شرط است از آن
غافل نباید بود تنبیه اگر ماه از یکی زهره و مریخ منصرف شود و بدیگری پیوندد دلیل باد و باران
و نم باشد اگر از یکی از مشتری و عطارد منصرف شود و بدیگری متصل گردد دلیل کثرت باران
و باد فی الجمله باشد و اگر یکی از شمس و زحل منصرف شده بدیگری پیوندد دلیل کدورت
سردی هوا و آشفتگی و حدوث برف باشد سیما که زحل در عاشر بود و اگر بزحل فقط پیوندد
تاکید امر مذکور کند و ظاهر است که اینها مشروط بوقت و موسوم است و این اوضاع در وقت
اجتماع و استقبال و تربیع بسیار معتبر و مؤثر باشد کما اشار الیه المحقق الطوسی قدس سره
اتصال ماه بزهره از خانه عطارد ابر و باران انگیزد سیما که ایشان نیز هم متصل باشند تنبیه

حلول یکی از نیرین در وتدی دلیل فساد و تغییر هوا بود و تاریکی و بارندگی و اگر سعدین
برین صفت باشند دلیل اعتدال و خوبی هوا باشد و صلاح زرع و اشجار تنبیه حلول مریخ در
یکی از اوتاد خاصه و هم در برج بادی و متصل بعطارد و سعود از وی ساقط دلیل کثرت
رعد و برق و کثرت بارانها بود سریع الانقطاع و فساد هوا بود و آمدن ملخ و اگر در عاشر بود
و نظر عطارد با او بعداوت باشد آتشها در هوا بهم رسد و شاید که در آن ماه و طوفین انماه
دیگر از علامات آتشی بسمت ظهور یابد خاصه که قمر ناظر باشد و این بتجربه رسیده است تنبیه
حلول عطارد در وتدی از بروج هوائی خاصه عاشر و منحوس دلیل وزیدن بادهای
موذی باشد و بد گشتن هوا تنبیه بودن زحل در وتدی عاشر خاصه در برج بارد دلیل سرما
و کثرت برف و یخ و در حد خود مؤکد این امر باشد و بودن وتد رابع دلیل زلزله و رجفات الارض
و خرابی عمارتها و ظهور آبهای سیاه و فساد گیاه و مرگ دواب المیاه و غرق سفاین و اگر
در برج خاکی باشد مؤکد زلزله بود خاصه که عطارد ناظر بود بعداوت و نظر قمر نیز باعث
تاکید است و بودن مریخ فوق الارض و متصل بزحل نیز ممد و معاون این بود و اینها بجهت
تنبیه هما نجات صاحب طالع بمریخ از برج آتشی در گرما زیاده کند و در سرما کم کند و اگر
از برج آبی زیاده کند و اگر گرما کم تنبیه هما نجات صاحب طالع بخداوند سابع خواه اتصال
باشد و خواه بنقل و جمع دلیل باران بود در وقت تنبیه اوضاع طالع اجتماع و استقبال
در رخص و غلا بسیار معتبر باشد و درین باب تفکر صایب باید کرد چنانکه کوکب مبتز مستولی
بر طالع را باید دید و همچنین قمر و صاحب طالع و صاحب شرف و مواضع این کواکب اربعه
و صاحب هر یک چون این دلایل بقوی ذاتی و عارضی آراسته باشند رواج حسن انحطاط
باشد که با ایشان منحوس و بودن ایشان در اوتاد دلیل افزونی امتاع بود یا صفت عزت



واگر مثلا بضعف باشند عکس بود و امتعاع خوار و بی اعتبار باشد و مردم باز انتقالات کم کنند
تنبیه هر کوکب که در فلک اوج و تدویر و همچنین در عروض صاعد باشد و در سیر زاید بود
متاعی که منسوب باشد باو بیع و برون صاعد باشد و اگر هابط و در سیر ناقص و راجع باشد
عکس بود تنبیه زحل در طالع دلیل انحطاط است خصوصا که در شرف بود و اگر با ذنب بود تاکید
امر مذکور کند تنبیه بودن قمر فوق الارض متصل بکوکب تحت الارض ارزانی کند و
اگر تحت الارض باشد متصل بکوکب فوق الارض گرانی این قدر درین موضع و درین
مقاصد کافی باشد و زیاده ازین بتطویل مقتضی است والله اعلم بالصواب فصل پنجم در
احکام قاشثیات این اصطلاح از جمله معتقدات رومیانست و عرب تاسیسات گویند و
از ان بحران هوا میخواهند یعنی از حالی بحالی و ما حقیقت بحران را در شرح بیست باب چند
فصل بیان کرده ایم و دقیقه اجتماع را درین اصطلاح بجای مبدء بیماری گیرند و از انجا
ابتدا کرده بجهت سهولت منطقة البروج را هشت قسم مساوی کنند و ان اقسام را نواحی
ثمانیه گویند و اینها مواضع بحارین عظیمه و انداز بود و مواضع را که پس و پیش از جزو
اجتماع و نظیر او باشد و ازده درجه نیز داخل مواضع بحران دانند و انها را با نواحی
ثمانیه که مجموع دوازده باشد تاسیسات گویند پس موضع اول قاشثیات نقطه اجتماع
باشد بعد از ان تمامت درجه دوازدهم آن پس درجه چهل پنجم پس نودم پس صد و سی و پنجم
پس صد و شصت هشتم پس صد و هشتادم پس صد و نود و دوم پس دویست و بیست و پنجم
پس دویست هفتادم پس سیصد و پانزدهم پس سیصد و چهل هشتم پس سیصد و شصتم
پس جزو اجتماع در دور ثانیه و اهل احکام سیار رومیان گویند که چون جزو تاسیس در
برجی رطب واقع شود و قمر در ان جزو و متصل شود بکوکب رطب سیما از نظار بعطارد

ابر و باران و باد انگیزد و بسبب زمان و اگر در این حال عطارد متصل بزهره باشد باد دان موضع
فتح الباب دست دهد تا کید امر مذکور کند و هرمس گوید که او داشت بالنجم گوید هو یکی
از کواکب متحیره که در فاشیش مقارن قمر باشد احکام فرموده و ما از عبارت موضع هو
کرده و باز کتاب نقل کردیم تا طالبان از انبا بر آنکه کلام الملوک ملوک الکلام تذکره و دستوری
باشد احکام زحل در مواضع فاشیش یا قمر در برج حمل اگر در ثلث اول برج بود دلالت کند
بر حدوث رعد و برق و ریاح و فلاح دهقان و ارزانی و قلت شر و سلامتی و محفوظ بودن
اموال و اگر در ثلث دوم بود دلالت کند بر اختلاف و امتزاج هوا و در ثلث سیوم دلالت
بر رسیدن سختی و زحمت بمردم و حرارت هوا و برودت آن در اوقات اختلاف و اگر در
وسط حقیقی برج باشد دلالت کند بر حدوث امراض در مردم در برج ثور در ثلث
اول دلالت کند بر حدوث ضباب و زلازل در اماکن و جوی و شدت از احکام و لایت
و مجاهده عساکر پادشاه با جمعی از اعدا و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و
و جلید در وقت و موت خواتین معظم و در ثلث ثالث دلالت کند بر تبذیر اموال پادشاه
و سلاطین از برج جوزا در ثلث اول دلالت کند بر سلوک و صلاح پیران معمر که
لازم اماکن شریف اند و در ثلث ثانی دلالت کند بر مصیبت پادشاه و وزرا بسبب انتقال
اشیا و اندراس و تضییع آن و در ثلث سیوم بر ضعف خراج و شدت و عنا که عارض
ولات ملک شود از برج سرطان در ثلث اول دلالت کند بر صحت و سلامتی پادشاه و
اطاعت کردن رعایا و کافه انام و در ثلث دوم دلالت کند بر موت شخصی شریف عظیم الشان
از خاندان سلطنت و در ثلث سیوم دلالت کند بر دشواری امور از بیع و شری و داد
و ستد و ظهور جانوران ضاره در دریا و قلت ماهیان و باقی حیوانات آبی و اگر در وسط

برج

برج باشد دلالت کند بر مضرت و مرض در پادشاه از برج اسد در ثلث اول دلالت کند بر حسن
مزاج هوا و کثرت میوه ها و سلامتی اشجار و در ثلث ثانی دلالت کند بر ضعف مردم و
حدوث امراض حاده در میان خلوتیان در اصحاب و اعیان پادشاه و خوف تفرقان
از پادشاه و در ثلث سیوم وقوع عداوت باشد میان مردم و فقدان محبت و بسیاری
خبرهای بد و اگر در میان برج دلالت کند بر قوه پادشاه و نصرت یافتن بر اعدا از برج
سنبله در ثلث اول دلالت کند بر دخول بلا بر پادشاهی در ثلث دوم دلالت کند بر موت
عجایز و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف در میان کتاب و اهل قلم و تشیع و تهور
و گفتن سخنان بیهوده از برج میزان و در ثلث اول دلالت کند بر قوت بندگان و مملوکان
و تسلط ایشان بر مالکان و در ثلث ثانی دلالت کند بر تبدیل امور و تغییر آن و در ثلث
سیوم دلالت کند بر غارت و اسیر کردن مردم از تعدی یاغیان و از برج عقرب در ثلث
اول دلالت کند بر تهاون و تظلم مردم بر درگاه سلاطین و ضعف کارفرمایان و در
ثلث ثانی دلالت کند بر قلت اموال سلاطین و نقصان اموال و خزاین و در ثلث ثالث
دلالت کند بر کثرت امطار و وفور امراض و از برج قوس در ثلث اول دلالت کند بر کثرت
خراج و خیانت اموال و در ثلث ثانی دلالت کند بر استخراج اشیا و اموال مخفی بعضی
و در ثلث سیوم دلالت کند بر بنای مساجد و صلاح اماکن مقدسه و اگر در میان برج
بود دلالت کند بر زحمت و رنج ملوک و تحویل پادشاهی از موضعی بموضعی و از برج جدی
در ثلث اول دلالت کند بر تفرق مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر موت یکی از سلاطین
و جوع و قحط در میان مردم و وقوع فساد و در ثلث سیوم دلالت کند بر خون و شدت
عامه و اگر در میان برج باشد دلالت کند بر قدرت در بیوتات پادشاه و از بزرگان و سروران

وتقاید جمالك پادشاه و در ثلث سیوم دلالت کند بر تشویش مردم و اخبار اراجیف و کثرت سفر پادشاه با اماکن بعیده و اگر درمیان برج بود دلالت کند بر تغییر امور و شدت و اضطراب و اختلاف میان مردم و حرارت در مزاج رجال اکثر اطفال و حدوث حصبه و جدری در

برج سنبله در ثلث اول دلالت کند بر خشکی هوای خریف و کمی باران و نم و در ثلث ثانی دلالت کند بر ضعف کتاب و وزرا و کثرت فرح و سرور و خوبی حال ایشان و در ثلث ثالث دلالت کند بر شفقت و رافت پادشاه نسبت بمردم و حسن خلق و احسان بکافه خلایق و اگر درمیان برج باشد دلالت کند بر تجارت مردم بحیره و خوبی و فرح خلایق در برج میزان در ثلث اول دلالت کند بر زیادتی خیر و کرامت و در ثلث دوم دلالت کند بر کثرت امطار و در ثلث سیوم دلالت کند بر حسن حال مزاج هوا و صفای ان و قلت امراض و بر لطف شدن آن و اگر درمیان برج بود دلالت کند بر وصلت پادشاهان و سلاطین در برج عقرب در ثلث اول دلالت کند بر حرکت عساکر و جنود از مکانی بمکانی و در ثلث ثانی دلالت کند بر سلامتی پادشاه و صحت بدن و مزاج و در ثلث سیوم دلالت کند بر اعتدال هوای زمستان و کثرت منفعت و اگر درمیان برج باشد دلالت کند بر منفعت اهل دریا و سلامتی ایشان و در ثلث دوم دلالت کند بر منفعت خواتین از لباس و خوشحالی ایشان و بیرون آمدن از غم و هم و خلاصی از تعب و کرب و انتقال کردن از مکانی بمکانی و اگر درمیان برج باشد دلالت کند بر ورود اخبار صالحه بر ملوک در برج جدی دلالت کند در ثلث اول بر تلف اموال پادشاه و بر نفی خزاین و در ثلث ثانی دلالت کند بر خوشی هوای زمستان و شیوع مرض و قتال در میان مردم و در ثلث سیوم بر صحت پادشاه و سلامتی نفس او و اگر درمیان برج بود دلالت کند بر وفور منافع پادشاه و صلاح حال او در برج دلو دلالت کند بر تجدید اشیاء فوت شده و ذکر سخنان گذشته در ثلث ثانی دلالت کند بر

انجا و از برج دلو در ثلث اول دلالت کند بر مضرت و بلا در مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر باطل شدن امور عظیمه مضر از صاحبان عظمت و شرف در رؤسا و در ثلث ثالث دلالت کند بر موت زنان پیر و سالخورده و اگر درمیان برج باشد دلالت کند بر آفت رسیدن بدهاقین و ارباب فلاحت و از برج حوت دلالت کند در ثلث اول و ثانی بر حسن مزاج هوا و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف و قوت اعدا و اگر درمیان برج باشد دلالت کند بر عدد و مکرو هات

**احکام** مشتری در مواضع فاتشیش با قمر در برج حمل و در ثلث اول دلالت کند بر ریاح و صحت بدن مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت باران در بهار و در وقت حصاد و در ثلث ثالث دلالت کند بر رعد و برق و صواعق و کثرت سرما در وقت و اگر درمیان برج بود دلالت کند بر فرح پادشاه و سرداران و نکبت اعدا و قهر کردن بر اهل فتنه در برج ثور دلالت کند بر بادهای معتدل و صحت ابدان و در ثلث دوم دلالت کند بر کثرت باران در آخر ربیع و وقت حصاد و در ثلث سیوم دلالت کند بر رعد و برق و صواعق و برد کثیر در وقت و اگر درمیان برج باشد دلالت کند بر فرح پادشاه و نکبت اعدا و قهر کردن بر ایشان از در برج جوزا در ثلث اول دلالت کند بر ظفر پادشاه بر اعدا و در ثلث دوم دلالت کند بر غزوه صحا که در فواید و منافع باشد و در ثلث سیوم دلالت کند بر صحت بدن پادشاه و فرح و خوشحالی و اگر درمیان برج بود دلالت کند بر سرور پادشاه و وزرا و در برج سرطان در ثلث اول و ثانی دلالت کند بر حسن اطاعت رعایا نسبت بپادشاه و سلاطین و حکام و وقوع نصایح در خدمت پادشاه و در ثلث ثالث دلالت کند بر استواء درستی تابستان و اعتدال بادها و خوشی هوا و اگر درمیان برج باشد دلالت کند بر تغییر و تبدیل اشیا در برج اسد در ثلث اول دلالت کند بر انتقال پادشاه و حرکت او از مکانی بمکانی و در ثلث دوم دلالت کند بر دو نوع

دویم

کتاب پادشاه و علو مراتب ایشان و در ثلث سیوم دلالت کند بر حکم ملوک نسبت بمتابعان و علما
و قضاء حوایج ایشان و خلاصی سلاطین از اخوان و اگر در میان برج بود دلالت کند بر ظهور اشیا
اسرار نهانی بر پادشاه در برج حوت در ثلث اول دلالت کند بر سفر پادشاه و در ثلث دوم دلالت کند
بر کرامت پادشاه نسبت باشراف در ثلث سیوم دلالت کند بر قوت لشکریان و زیادتی ایشان و سلامتی
در میان ایشان و اگر در میان برج بود دلالت کند بر زیادتی لشکریان و فرح و سرور پادشاه و
توابع پادشاه احکام صواعق در مواضع و آتشها در برج حمل در ثلث اول و ثانی دلالت کند
بر کثرت رعد و برق و صواعق در وقت و در ثلث ثالث دلالت کند بر راحت لشکریان و قلت تعب
ایشان و سکون اعدای ایشان و اگر در میان برج بود دلالت کند بر کثرت خوشی مردم در برج
ثور در ثلث اول دلالت کند بر هوای نافع و در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت اشیاء و فساد غلات
سیما جو و کندم و در ثلث سیوم دلالت کند بر مرگ زنان و اگر در میان برج باشد دلالت کند
بر علت و بیماری در حرم پادشاه و توابع آن در برج جوزا در ثلث اول دلالت کند بر مفارقت
شاقه عسره و در ثلث ثانی دلالت کند بر هیجان امراض و وجع دست و منکبین و در ثلث ثالث
دلالت کند بر ضعف پادشاه و عروض امراض بر مزاج او و اگر در میان برج بود دلالت کند
بر صحت جسم ملوک و قوت در برج سرطان در ثلث اول دلالت کند بر حدوث زلزله عظیمه
و رجفات الارض و در ثلث دوم دلالت کند بر هلاک مردی بزرگ از خوارج و متعصیان پادشاه
و ظفر یافتن بر آن طایفه و در ثلث ثالث در اقامت جیوش و عساکر در اماکن و سلامتی ایشان
در برج اسد در ثلث اول دلالت کند بر نقل و سفر پادشاه و در ثلث ثانی دلالت کند بر تفرق
ملوک و در ثلث سیوم دلالت بر غلا و محنت و فتنه در میان مردم و اگر در میان برج بود دلالت کند
بر وقوع اخوان در پادشاه و در برج سنبله در ثلث اول دلالت کند بر حصول مطالب ملوک

وسلا

وسلاطین و حسن سیرت رعیت و در ثلث دویم و سیوم دلالت کند بر نفاق در اهل اسواق و اگر
در میان برج بود دلالت کند بر ورود اخبار صالحه و فتح و ظفر پادشاه بر اهل طغیان در برج میزان
در ثلث اول دلالت کند اکتساب مردم بر چیزهای پوشیده و یافتن منفعت از آن در ثلث دوم
دلالت کند بر کرامت و رفعت مردم سالخورده نزد پادشاه و زیادتی قدر و رتبه ایشان و در ثلث
سیوم دلالت کند بر موت یکی از خواص و خدم پادشاه و اگر در میان برج بود دلالت کند
بر حزن و هم ملک و اعیان دولت در برج عقرب در ثلث اول دلالت کند بر رعد و برق و کثرت
صاعقه و باران و ابرها و غبارات کثیره دایمه در وقت و در ثلث ثانی دلالت کند بر تشویش خاطر پادشاه
و پیدا آمدن شخصی بر پادشاه که از اقوام یا از اولاد و احفاد او باشد و در ثلث سیوم دلالت کند
بر تبدیل اشیاء و تغییرها و اگر در میان برج باشد دلالت کند بر عروض مرض در بدن پادشاه که
عسر البرء بود و کثرت سخن از اراجیف در میان مردم در برج قوس در ثلث اول دلالت کند
بر عداوت لشکریان در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت احزان و هموم در ثلث سیوم دلالت کند
بر امور و حوادث تازه در میان مردم و اگر در میان برج بود دلالت کند بر لحوق ضرر بپادشاه
و گفتگوی مردم در کذرها در برج جدی در ثلث اول دلالت کند بر لحوق مرض بابدان
پادشاه و کثرت حزن و غم در خاطر ایشان و در ثلث دویم دلالت کند بر قحط و قلت باران و
در ثلث سیوم دلالت کند بر صحت جسم و تن پادشاه و سلامتی و فرح و سرور او و اگر در میان
برج باشد دلالت کند بر یبوست هوا و قلت رطوبت و انداء در برج دلو در ثلث اول دلالت کند
بر سکون دریا و سلامتی کشتیها و در ثلث دویم دلالت کند بر مرگ مردی بزرگ و در ثلث سیوم
دلالت کند بر بادهای سخت که مضر باشد در برج حوت در ثلث اول دلالت کند بر صحت و صفا
و نقای هوا و در ثلث ثانی دلالت کند بر اسقاط اجنه و موت خالی و در ثلث سیوم دلالت کند

برضعف لشکریان وشدت جوع وقمع ایشان بودن زهره با قمر در مواضع فاشتی از برج
حمل در طرف مسائی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و غلظت ان و در طرف صباحی دلالت کند
بر بارندگی و تاریکی هوا تنبیه چون سفلیین دایما قریب با آفتاب اند بعلیلی انکه فاشتیات
که در حوالی آفتاب واقعست زیاده نتوانند رسید بخلاف علویین که بعد فاشتی که بین
الاجتماع المعینین متعین است بر سبیل امکان واصل نتواند شد و انچه بانذک
تامل ظاهر است بنابراین هرمس حکیم کواکب علوی را در احکام فاشتیات با ثلث
وسط هر یک از بروج اثنی عشر نسبت داده و سفلیین را بطرف صباحی و مسائی
فقط مع هذا اکر ان علوی عظیمة و اهتمام شان او بیشتر است در برج ثور در طرف
مسائی صالح جمع اشیاست و در طرف صباحی دلالت کند بر توسط کارها در برج جوزا در طرف
مسائی سیما از جهة اصحاب بحر و ارباب سفاین و در طرف صباحی دلالت کند بر اخبار
صالحه که وارد پادشاه و سلاطین شود و فرح و سرور بسیار الناس نیز رسد در برج
سرطان در طرف مسائی دلالت کند بر صحت آدمیان و قلت امراض و تخفیف علتها و
در طرف صباحی دلالت کند بر سلامتی مواشی و خوشحالی و صرف مردم در برج اسد در طرف
مسائی دلالت کند بر مرگ یکی از خویش پادشاه یا یکی از خواتین که دخل در مزاج او داشته باشد
در طرف صباحی دلالت کند بر ضرر سلاطین و حکام در برج سنبله در طرف مسائی دلالت
کند بر حسن مزاج هوا و خوشی خریف و در طرف صباحی دلالت کند بر ورود اخبار مردم
از اماکن بعیده در برج میزان در طرف مسائی دلالت کند بر نیکی نمودن رعایا و عوام
الناس و تغافل بر حکام و سلاطین و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت مردم و موزون
و فصیحی در میان ایشان در برج عقرب در طرف مسائی دلالت کند بر غلظت هوا و اختلاف

ان و در طرف

ان و در طرف صباحی دلالت کند بر مرگ مردی شریف و بزرگ که مدتی ملک باشد در برج قوس
در طرف مسائی دلالت کند بمضرت رسانیدن بیکدیگر مردم و در طرف صباحی دلالت کند
بر تلف اموال زنان بسبب طمع واخذ قوابع و خدم برج جدی دلالت کند در طرف مسائی
بر کثرت احزان و ناسازی مردم و در طرف صباحی دلالت کند بر سهولت امور و حسن تدبیر ان
و برج دلو در طرف مسائی دلالت کند بر منفعت اهل زرع و کشت و در طرف صباحی دلالت
کند بر صحت و سلامتی مردم و در برج حوت در طرف مسائی دلالت کند بر نقل و حرکت پادشاه
از موضعی بموضعی و در طرف صباحی دلالت کند بر مضرت روسا از اصحاب سلاطین و حکام
بودن عطارد در موضع فاشتی با قمر در برج حمل در طرف مسائی باشد دلیل باشد بر رحمت بودن
جود و فوار سلاطین و در طرف صباحی دلالت کند بر مسرت آدمیان و خوشی قوت لشکریان
پادشاه تنبیه مخفی نماند که عطارد وضع فاشتی در طرف مسائی بیشتر کند چه بعد از اجتماع
بدوازده درجه یک فاشتی تعیین یافته پس با قمر انجا تواند رسید اما در طرف صباحی وصول
او با وضع فاشتی نادر الوقوع بود زیرا که از ابتدای اجتماع تا تمامی و در تمام فاشتیات
بانتها میرسد و قمر این مسافت را در مدت بیست و هفت روز و ثلثی تقریبا قطع میکند و آفتاب
در نیم مدت نیز بیست هفت درجه قطع کند باندکی کم و زیاده بحسب اختلاف حرکت و اجزاء
بروج و غایت بعد عطارد نیز از آفتاب بیست و هفت درجه است پس قمر با موضع فاشتی
که درجه سیصد و شصتم است تواند رسید لیکن این بر سبیل ندرت بود والله اعلم در برج
ثور در طرف مسائی دلالت کند بر کثرت علل و امراض صدری و حصبه و ذات الجنب در طرف
صباحی دلالت کند بر سلامتی آدمیان و صحت مزاج ایشان در برج سرطان در طرف مسائی
دلالت کند بر صحت ابدان مردم و در طرف صباحی دلالت کند بر فرح و سرور حکام و در برج اسد

در طرف مسائی دلالت کند بر حزن و آشفتگی پادشاه و در طرف صباحی دلالت کند بر عداوت
سپهسالاران و وزرای پادشاه بمجرا امور مملکت در برج سنبله در طرف مسائی دلالت کند
بر سهولت امور و استقامت آن خاصه امور سفاین در طرف صباحی دلالت کند بر فوج
آدمیان و سرور رسانیدن بعضی ببعضی در برج میزان در طرف مسائی دلالت کند بر صحو و
سکون هوا و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت آدمیان و سلامتی ابدان در برج عقرب
در طرف مسائی دلالت کند بر حصول امیدها و در طرف صباحی دلالت کند بر منفعت
رؤسا و اشراف در برج جدی در طرف مسائی دلالت کند بر صحت شدت سرما و در طرف
صباحی دلالت کند بر خوبی گشاده زنان در برج دلو در طرف مسائی دلالت کند بر شیوع اسرار
و اخبار که در میان مردم مخفی بوده باشد در طرف صباحی دلالت کند بر صحت خلایق و سلامتی
نفوس ایشان در برج حوت در طرف مسائی دلالت کند بر عداوت لشکریان بر رعایا و عامه
و در طرف صباحی دلالت بر فرح و مسرت مردم **فصل سیم** در احکام مجاسدت کواکب
با عقدتین قمر بر طالبان فن پوشیده نماند که میان اهل احکام در سعادت و نحوست راس
و ذنب خلاف بسیار دارد جمهور بر آنند که راس سعد است مطلقا و ذنب نحس و بعضی
هر دو را نحس باشند قایل اند که ذنب اغلب و بعضی دیگر گویند که چون سعدی مجاسد راس شود
سعد بود و چون نحسی مجاسد او شود نحس و ذنب بخلاف این بود یعنی چون سعدی مجاسد او شود
نحس بود و چون نحسی مجاسد او شود سعد و این بیت شیخ نظامی مؤید این قول است که گال
انده و خصمت عوی کرده که موضع از ذنب مسعود کرده و بعضی از براهمه هند راس را نحس دانند
و ذنب را نکو و اعتبار نکنند و معلم ارسطاطالیس گوید که راس الجوزهر مع سایر الکواکب لها
وتزید في السعادة ولا ينقص القمر لانه ذو دعة ومع النحس خاصة يدل على افراط الضرر وذهاب البصر

لا بطبيعة الظلمة والارض وهي بطبيعة النهار فهو منحوس محال القمر پس بابو النجم معلم اول فو...
مجاسده شمس با راس روشنی الاثر باشد احکام بودن زحل مع راس دلالت کند بر نیکی کشت و زرع
و بسیاری گیاهها و میوهها و سبز کردن زمینها و کثرت عمارت و آبادانی مواضع سیما نکایل و زمانها
و صوامع و مساجد و وفور خیرات در میان مردم و سعادت احوال پیران و کوه نشینان و دهقانان
و گشاده رویان و قوت ارباب فلاح و خاندانهای قدیم و رؤسای رساتیق و اهل حراثت و سپاهیان
و نیک کاران و نحو اجسام ایشان و حیوانات و زیاده شدن دولتهای کهنه و زهد و صلاح مردم روستا
و ظهور زهاد و بی علم و سالوس و کرامات و فروشان و فال زنان و مدعیان سحر و سیمیا و احضار
جن و ارواح و سلامتی سودان و نواحی معاش حیوانات و کثرت نتایج ایشان و غلامی حبوسان و زنان فتن
مردم بمزارات متبرکه و بمیان در آمدن دفاین و دراهم مغشوش و نواحی و ایمنی در اقلیم دوم
و جانب خراسان و محی الدین مغربی که مجاسده زحل با راس دلالت کند بر سقوط عطا از منازل و ولایت
و حوش و دربیت عاشر دلالت کند بر قوت ملوک و عامه احکام بودن مشتری مع راس دلالت کند
بر بسیاری خیرات و طاعات و قوت اهل ادیان و ارباب ناموس و وضعت اهل شرع و فقها و علما
و ارباب فتاوی و راستی دار القضا و رونق مساجد و مدارس و میل مردم بحج و عتبات
عالیات و زیارت مزارات متبرکه و مواضع شریفه و بسیاری طاعات و عبادات و اجابت دعا
و توجه خلایق باتیان زکوة و صدقات و وقوع امانت و دیانت و صلح در میان مردم و نواحی
و ایمنی و ارزانی و خوشی معیشت خلایق و بسیاری نقود خاصه در جانب خراسان و اقلیم دوم
و احکام بودن مریخ مع راس دلالت کند بر خوشحالی سلاطین و امرا و قوت حال ارباب سلاح
و اقبال دزدان و عیاران و انصاف ایشان در امور و رواج کار صناعان و آهنگران و توبه
امانت فساق و مفسدان و بدکاران و اهل شر و ارباب خیانت و ظهور پارسایان بعمل و مردم زنان

اکثر بزرگان صحرانشینان و رونق کار لشکریان و خوبی معاملات ایشان با مردم و صحبت پهلوانان و آمدن
عساکر از اطراف و جوانب و اجتماع اهل سپاه خاصه در اقلیم سوم و رغبت مردم بکارهای خیر و بزرگی
کردن فرومایگان و سفلگان و ظهور مردم خودستای و منافق و بهتری حال قصابان و سلاخان
و شبانان و فرو نشستن فتنه و اهل احکام گویند که چون مریخ در بیت عاشر بود و صاعد در اقبال
دلایل فتنه قایم شده بودن مع راس دلیل شهرت حرب بود و اگر دلیل فتنه و حرب قایم نشده با[شد]
دلالت بر قوت حال ملوک و عامه احکام بودن شمس مع راس دلالت کند بر ارسال رسل و رسایل
میانه پادشاه و سلاطین و گفتگوی مصالحه از جانبین و آمدن اخبار سار از جانب عظما و امرا و
فرماندهان و عدل و انصاف ملوک و حکام و اقبال شدگان و خدمتکاران و بسیاری زر و سیم
بیرون آمدن جواهر نفیسه از معادن و افزونی ممالک و خزاین ملوک و سلاطین و میل بزرگان بخیرات
و صدقات و زیادتی عز و جاه مهتران و تندرستی خلایق خاصه در اقلیم چهارم اینست آنچه جمهور در احکام
شمس مع راس و برکت ایراد کرده اند و انچه معلم اول در این باب فرموده خلاف جمهور است لیکن چون
ابن القسم بزرگی را خورده شمردن از خود نیست مع هذا اگر قیاس بما اتت اوراین عملا حظا استعداد دادن
و قبول قوابل منظور باید داشت موافق قول بطلمیوس که در علم النجوم ملک و منها احکام بودن زهره
مع راس دلالت کند بر حکومت خواتین و ترقی زنان و خادمان و توبه زنان زاینده بدکاره و عادت
و اقبال اهل غنا و بسیاری سورها و وقوع نکاحهای خیر و رواج جواهر آنی و تیزی بازار زرگران
و عطرفروشان و جستن بادهای خوش و حدوث بارندگی و بسیاری نعمت و فراخی معیشت خلایق
و نیکی اتحاد و قوت دین اسلام و اجابت دعاها و بر آمدن حاجات و افزونی اعتقادات و ظهور نشان
کرامات گوی و فال زن احکام بودن عطارد مع راس دلالت کند بر وفور نعمت و بلندی اقبال وزرا
و فضلا و اهل قلم و عمال و شعرا و وکلا و متصرفان و ارباب حروف و عنایت پادشاه در حق ایشان

دولت

و کثرت بیع و شرا و حدوث بارندگی در وقت و ظهور مردم فصیح و فاضل و رغبت خلایق بخواندن
تواریخ و شنیدن قصه و داستان و موافق آمدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و نیکی معاملات
مردم و تصحیح و تنقیح دفاتر و راستی و درستی محاسبات و آیات اهل تمیز و ارباب دیوان و قیمت کتاب
و آلات کتابت و رواج بازار و دیانت مردم و گفتن مواعظ و نصایح و آمدن اخبار صحیحه و تشوق
ارقام و امثله احکام بودن قمر مع راس دلالت کند بر رسیدن اخبار خوش و نیکی حال العموم الناس
و رعایا و عزت رسولان و ایلچیان و شاطران و بهتری حال مردم و مایل شدن بخیرات و صدقات
و ترحم کردن بزیردستان و انصاف مردم مکارم و مارونکان و ایمنی و صلاح اهل اسفار و اجابت
دعاها و آسانی وضع حمل و رواج و رونق صنعات مردم و آمدن باران در وقت والله اعلم ا
احکام بودن زحل مع ذنب دلالت کند بر وفور قحط دینار و خرابی بقاع سیما اگر در بیت طالع
بود و آشوب و آوارگی مردم از مساکن و اوطان و بدی حال دبیران و کشاورزان و زحمت قلعه داران
و گرفتاری ایشان و امراض مزمنه مثل صرع و جنون و سایر بیماریهای سوداوی و قولنج و یرقان
و استسقا و جذام و کثرت فزع و جزع و ظهور مکر و ظلم و گرفتاری و خوف بزرگان و سفلگان
و خرابی بیوتات قدیمه و سرمای بغایت و برف و بارندگی بسیار در وقت سیما اگر زحل در عاشر بود
و آفت چهارپایان بارکش خاصه استر و خر و ترس کودکان از دیدن دیو و پری و تباهی محصولات و نباتات
و قلت حبوبات و ثمرات و عزت طعام و امکان زلزله و آمدن بادهای سیاه خاصه که زحل در رابع
بود در برج خاکی یا آبی و نظر عطارد بآن و بعداوت تاکید امر مذکور کند تنبیه حکیم فاضل
محی الدین مغربی و ابراهیم حاسب مکی گویند مجاسده زحل با ذنب دلیل بد حالی و کدورت تعلقات
و سلاطین باشد و موت ملک عظیم الشان و ظهور ملخ و اگر در مثلثه آتشی بود دلالت کند بر کثرت
موت و قتل در عظما و آفت گوسفندان و گاوان و شتران و اسبان و اگر در مثلثه ارضی دلالت کند

برفساد و هلاک اطفال و آفت ثمرات و اشجار و اغنام و موت اغنام و قلت امطار و مطعومات
و اگر در مثلثهٔ هوائی بود دلالت کند بر حدوث بلایا و شیوع شرور خاصه که مریخ ناظر باشد و قتل
و هلاک وحوش و طیور و ریاح عاصفه و اگر در مثلثهٔ آبی بود به ضرر اهل سفاین و سکان
بحار و سواحل و بدی حال زهاد و عباد و نقصان زراعت و کم شدن مرغان و ماهیان و
نقصان آبها و هلاک دواب الماء و قلت لبنیات و طغیان ملح و سایر حشرات الارض احکام مشتری
مع ذنب دلالت کند بر بدی حال مهتران و بزرگان و خواری قضاة و علما و آشکارا شدن فواحش
و فتوی و استیلای دونان بر بزرگان و کثرت ظلم و جور از حکام و هاون مردم از صدمه و زکوة
و بدکشی هوا و بی دیانتی مردم و مداهنت بزرگان و تزویر و خطای مفتیان و نا راستی اهل حکم
و باطل کردن حقوق شرعیه و محرومی مستحقان و قلت فواید دار القضا و خرابی مساجد و مدارس
و وقوع تقصیرات از اهل شرعیه و مصادره و نقصان توانگران و کمی خیرات و طاعات احکام مریخ
مع ذنب دلالت بر فتنه و حرب و بدی حال لشکریان و خونریزش و سرکشی رعایا و خصومت ایشان
و حکام و وقوع خیانتها و قصد بزرگان و بیماریهای صفراوی و سوداوی و حدوث
صرع و جنون و بدید آمدن علتها و افتادن مردم از سطوح و سقوف شمس معلم اول ارسطاطالیس
گوید هر گاه مریخ مع ذنب در وسط السما پادشاهی که کاردان یا اجنبیاست تمام بقتل رساند
هر چند که ایشان اندک باشد و حکیم مغربی گوید که مواضع پادشاه نیز از جملهٔ علامات ردیه است
اهل احکام گویند که چون مریخ مع ذنب دلالت کند بر تباهی و بدی حال سلاطین و مستولی شدن
دونان و سفلگان و بیماری بندگان و خدم و ملوک جانب مشرق و خوف مردم و حرکت اتراک
و خدم پادشاه و بیماری و فوت زمانداران و قتل و نبد دار و غکان و حکام و هلاک معادن
از مردم سفله و معیوب و کثرت درد چشم و دل و شکستن عضوها و افتادن مردم از ستورها

جنوبی

بلندیها و نقصان معادن و کمی آب چشمها و بیماری از صرع و سودا و آفت دل و دماغ ستمادر
زمین عراق و فساد و تلف هوام و نقصان و حیوان خواقان و بیم و ترس پادشاه از مردم فرومایه
و کم شدن حشمت و شکوه ملوک و خشک شدن و بیماری و خوف اکابر و محترمان قوم و فساد
نقود بودن احکام بودن زهره مع ذنب دلالت بر بی اعتباری و تنزل احوال خواتین و خدم و
بدبختی زنان و بیماری در میان ایشان از دمیدگی و ریش آبله و اسقاط اجنه و بیرون آمدن
زنان ساحره و افسونگر و فساد احوال ارباب مزامیر و اوتار و قلت فواید اسطانیه و طلاق
و فراق ازدواج و کثرت فسق و بیشرمی امردان و اوجاع مذاکر و علت آلات تناسل و نکاحهای
بی رغبت و دلتنگی مردم و خشک شدن آب چشمها و کاسدی بازار جواهر خاص الماس و نقصان
رودخانها و آفت نباتات و شکوه و سرما در وقت احکام بودن عطارد مع ذنب دلالت کند
بر ترس و بیم وزرا و ارباب قلم و متصرفان اجلاف و سفلگان و غوغای عوام و غلبه کردن
ایشان بر عمال و اهل دیوان و مشغولی بندگان و خوف تجار و مترددین و خشکی هوا در تابستان
و برف و جلید در زمستان و قلت فواید کتاب و اهل دفاتر و نقصان معیشت رعایا و اهل
بازار و ضعف دماغها و خطا در تدبیرات و آفت طیور و ظهور اهل نفاق و عناد و کثرت تهمت
و نمیمه و افتادن بیمارها و میان در آمدن سخنان بیهوده و یاوه و ارتکاب مردم هجو و بدگوئی و نو شتن
خطوط مزوره و احراز و تعویذات و هیاکل و بسیاری کذب و اخبار اراجیف و گفتگوی اهل
دفاتر و مناقشه حکما و فضلا و خلاف علما در مسایل علوم حقیقه و بیماریها از دمیدگیها و
وقوع جنون و حدوث صرع و ام الصبیان و کساد بازارها و زیان صناع و پیشه وران احکام
بودن قمر مع ذنب دلالت کند بر سرکردانی عامه و رنجیده شدن ایشان از اجلاف سفلگان
و مردم ادانی و بدی حال جاسوسان و گرفتاری ایشان و در قید افتادن ایلچیان و توقف ایشان

وحدوث امراض واطفال وحبال ووقوع ام الصبیان وکفت وکوی عوام وافتادن اراجیف
وفساد میوها در وقت وغم وتهمت وبدحالی مسافران وشاطران وتفاوت نرخها وآفت جانوران
زهردار وکثرت درد چشم ودرد زنکی وعفونت آبها وترس وبیم کودکان وافتادن از بلندیها
تنبیه ابومعشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده کوکبی با راس یا ذنب باشد ودر مقابله شمس
دلالت کند بر فساد واضطرابات بسیار وقمر کرده است بر راس وذنب در هر ماه ومرتبه که تا آفتاب
در مقابله نباشد خسوف نشود واین سخن محل تامل است اما حق آنست که اکر آفتاب آن وقت در
مقابله افتد مقتضیات راس منتج نحوست نخواهد شد ومقتضیات ذنب اعنی وافد خواهد بود
تنبیه هر کوکب که در خانه وشرف خود باسایر حظوظ وقوی باشد ومجاسد راس شود وانچه
در تاثیرات جیده ان مذکور باشد محمول بر مبالغه وتاکید بود واکر در هبوط ووبال ومثل آن
باشد آن تاثیرات بضعف وزبونی موثر بود ودر مجاسده ذنب حکم برخلاف این بود یعنی اکر
کواکب در خانه وشرف ومثل آن بود آنچه در تاثیرات ردیه ان مکتوب شده باشد بضعف وزبونی
او باید بود واکر در وبال وهبوط وامثال آن باشد بمبالغه وتاکید فصل هشتم در احکام بودن کید
وعقد تین مع کید جمهور کویند کید کوکبیست متوهم که او سیر ثابت معکوس که در صد و
چهل سال شمسی دوره تمام کند وبهر برجی دوازده سال ودر هر درجه صد وچهل وشش روز و
بعضی کویند کوکب کید موجود است اما مرئی نیست ولهذا قطب الفضلا علامه شیرازی کوید
در تحفة الشاهیة فلک او را تحت فلک شمس اثبات کرده است بجای فلک زهره وفلک زهره را
فوق فلک شمس خلافا للجمهور وعلی کل التقدیرین اهل احکام او را نحس دانند چنانچه شیطان
فلکش خوانند بودن زحل معکید دلالت کند بر حدوث طاعون وموت ستوران واغنام وهول
وهراس مردم وخرابی بناهای عظیم وحکم سلاطین وحکام جابر ورنج بزرکان وارباب خاندانها

قدیم

قدیم وموت پیران ومردم سالخورده وحدوث دلتنکی وغم وهم در میان مردم وشکستن عضوها
وسرمای سخت در وقت وامکان طاعون در بعضی بلاد مستعده وخرابی کندها والله اعلم
بودن مشتری معکید دلالت کند بر کرفتاری مهتران وقتل عظما وذلت اعزه وخواری
فقها وعلما وسادات واشکارا شدن فسق وزنا وخوف وزرا وقضاة وارباب مناصب
واستیلای دزدان بودن مریخ معکید دلالت کند بر جمع شدن لشکرها وامیختن تیغها
وحرب وقتال وریختن خونها وسرکشی لشکریان ومتفتنان از عظما وبزرکان وخلاف میان
سلاطین ورعیت وبالا کرفتن فتنهها وقتل بزرکان وعزیزان واصحاب شرف احکام بودن
شمس معکید دلالت کند بر مشغولی سلاطین بکارهای عبث وبیرونقی ملوک وغلبه
غوغای مردم سفله وبد اصل بر بزرکان وشرفا وبودن زهره معکید دلالت کند بر نقصان
آب چشمها وآفت نباتات در وقت وسرمای سخت در زمستان وبارندکی بافراط وطوفانها
ودر بهار طوفان وصاعقه انکیزد وکفتکوی در میان عورات وبارندکی بافراط حادث کرده
بودن عطارد معکید دلالت کند بر موت جوانان وکریختن غلامان وکارکنان ومشغولی
جوانان بعشق وعاشقی وبدحالی دبیران ومتصرفان ووکلا وتعطیل مهمات این طایفه
بودن قمر معکید دلالت کند بر حدوث ووقوع خبرهای دروغ وتشویش مردم عامه و
خوف بیکانان ورسولان وکوفتهای ایشان بودن راس معکید دلالت کند بر اصلاح میان
مهتران وذلت جباران وفتح بزرک وصلح اهل فساد بودن ذنب معکید دلالت کند
بر شمشیرهای برهنه شود وبیهوطی آشوب وفتنه خیزد ونهب وفساد وغارت بود و
حال علما ضعیف کردد وکرانی طعام بود باب ششم در احکام تحویلات کواکب بروج اثنی عشر
وان مشتمل است بر نه فصل اول در ابرازها مستقیم مخفی نماند که مقتضی تحویلات وانتقالات

کواکب از برجی ببرجی از جمله اعاظم احکام است زیرا که تحویل کوکب از برجی ببرجی بمنزله نقل شخص است
از شهری بشهری یا از منزلی بمنزلی که هر آینه او را در آن شهر یا منزل وضعی جدید یا حالتی تازه
نماید موافق مقتضای آن برج نسبت بآن کوکب از خانه و شرف و وبال و هبوط و طبایع
و کیفیات همچنین سعادت و نحوست صاحب خانه و ناظر و ساقط بودن از منظر بسیار او چنانکه
از اینها مذکور شده و خواهد شد فصل اول در احکام زحل از برجی ببرجی این وضع از زحل
عظیم الاثر باشد چنانکه از سخن اکابر قدما و مخدومین ظاهر و باهر است از آنجمله حکیم فاضل
و کامل محی الدین مغربی میفرماید که واعلم انه اذا انتقل زحل من برج الی برج احدث الآیات
فی السماء والارض مثل الشهب والزلازل وتنقل الامور والازمنة والدول ویحدث
الحروب والامراض و این احکام در هر برج متفاوت باشد صاحب حدس صحیح و ذهن سلیم
داند که چه باید گفت و ایضا حکم انتقال زحل بلکه علویین را بخصوص ماه نباید دانست همچنانکه
بر زکی ظاهر است احکام حلول زحل در برج حمل دلالت کند بر حرکت پادشاه بقصد محاربه و
تحویل نمودن از موضعی بموضعی و عزل ولاة و مرگ جوانان و فتنه و حرب و غارت و قتل و اسیر
و اعتقال خاصه در نواحی شرق و جنوب و کثرت اراجیف و بسیاری حشرات الارض خاصه موش و مور
و عزت الحم و نزول شبنم و مضرت رسیدن بغلها از دریا یا از ... و موت و فوت در ولایت روم عموما و
جور و ظلم در اکثر بلاد و ستم ملوک و حکام بر رعایا و بیماری فرماندهان و ظلمت و تباهی هوا
و نقصان سرما و حدوث باران اندک و رنج حیوانات کوچک و زحمت پیران و کساد دردان و ارباب
بیوتات قدیمه و ضعف حال کوه نشینان و سپاهان و مردم کثیف و اگر در شمال بود هرس
گوید شدن کوه‌ها و قلت سرما بود در وقت و اگر در طرف جنوب بود شدت برد و کثرت تکرگ
جلید بود و حدوث علل و امراض حلول زحل در برج ثور دلالت کند بر حرب و فتنه در اکثر

جهات و آفت یکی از فرماندهان و هول و هراس در خلایق و ضعف پیران و مردم سالخورده کثرت
امراض و علل در ایشان و بی انتظامی در عالم و بسیاری فترت و کمی نفع زراعت و فساد ارتفاعات
و گرانی غلات و عزت طعام و تنگی معاش مردم و تشویش و اضطراب خلایق در سند و هند و
مرگ اسب و تلف شدن حیوانات سم شکافته و عسرت ولادة و بیماری و موت زنان اکابر بسیاری
برف و باران متواتر در وقت و تباهی دریا و فرو ماندن کشتیها و آفت مزروعات و بیم زلزله و خرابی
بقاع و هرمس گوید خاصه در زمین فارس و اگر در بیت رابع بود منظور بنظر ضدها و نحسها دوام
و قوت تاکید امور مذکور کند و اگر در طرف شمال بود حسن مزاج هوا باشد و هبوب ریاح
معتدله و اگر در طرف جنوب تشویش مردم باشد و حدوث ریش و جراحت و امکان وبا و
طاعون و اختلاف هوا و خوف مردم از کثرت اراجیف حلول زحل در برج جوزا دلالت کند
بر تغییر دولتها و خرابی خاندانهای قدیم و نکبت بزرگان و آشفتگی حال نقبا و عبا و هیجان فتنه
و حدوث حرب و مقاتله و وقوع امراض سیما در جوانان و کودکان و قلت آفت میوه‌ها و علت
اشجار و آفت طیور و تباهی زرع و وزیدن بادهای سرد و ناخوش و عزت طعام و تنگی غلات
و حبوبات و حدوث برف و باران و سیل و آفت و تباهی سفاین از بادهای مختلف و فتنه در قلاع
و ناسازگاری مردم کوه نشین و کدورت خاطر و فتنه اهل قلم و عجز و درماندگی مردم از کثرت
بیکاری و شکار و بستگی کارها و وقوع صلح و صلاح در میان بزرگان و ساکنان حرمین شریفین
و ساکن اماکن متبرکه و تجدید عمارت منبر و مدرسه و هیجان فتنه و کثرت امراض مزمنه در ولایت
هندوستان و محی الدین مغربی گوید وقوع زلزله در اماکن نصیبه و اگر در جانب شمال بود بادهای
سخت آید و زلزله باشد و هرمس گوید در اماکن بعیده از اقلیم بابل حادث گردد و تاریکی هوا
و ظلمت بود و اگر در طرف جنوب بود هوا گرم شود و باران کمتر آید و صاعقه و شبهات حادث شود

حاسب مکی کوید مرک یکی از سلاطین بود حلول زحل در برج سرطان دلالت کند بر نقصان انهار
و عیون و کثرت برف و جلید و سرمای سخت و ضباب در زمستان و اعتدال هوا در تابستان و فت
غلات از ملخ و فتنه در زمین بلخ و کاشغر و فرخانه و سمرقند و غارت و تاخت ارمنیه صغری و اهل
اقلیم بابل و غرق کشتیها و آفت حیوانات آبی و آمد و شد عساکر و سفک دماء و نقصان زرع
و حدوث سعال و امراض صدر اکثر در مشایخ و کثرت خون در ابدان و نهب و غارت عرب و بسیاری
زنا و افعال ناشایست و صحت و سلامتی ابدان ملوک و اطاعت رعایا و طیب قلوب و ویرانی عمارات
و منازل حسب الحکم پادشاه و اغتراب و اسفار بالضروره و عسرت بیع و شری و تغییر دولت اهل شمال
و نکبت اکابر از طرف استیلای قومی تا ترکی و اکر در جانب شمال بود احمد عبد الجلیل و غنا
مکی کوید کار مردم بی انتظام و شوریده و درهم شود و قلت کسب و تنکی معاش باشد و اکر جنوبی
بود باران بسیار آید و زیادتی آب انهار و ابار بود و تاج الدین اکرم عکس این کفته و هرمس حکیم
در هرم و جهت برشی هوا و قلت امطار و کثرت قحط کرده است حلول زحل در برج اسد دلالت
کند بر فساد زر و سیم و بی رونقی معادن و زحمت آتشکاران و غلبه سباع ضاره و آشوب و فتنه
و فساد و بسیاری زد و خورد و وصول یاغی و طاغی و خروج متسلطان و انواع خرابی در اکثر
در باب ابواب الابواب و دشت قپچاق و شرق خراسان و تغییر ملتها و نصبها و اندیشناک شدن
مردم و کرانی نرخها و کثرت دزدان و قاطعان طریق و وقوع در مکلو و ربیع و شاید کرد باد
عارض شود حدوث امراض در بزرکان و مقربان پادشاه و خوف سلاطین و کثرت عدا و تعیان
مردم و بزرک کردن اجلاف و ادانی بر عظما و اکابر و کثرت امطار و اعتدال هوا در تابستان
کما اشار الیه بطلیموس و تفرقه اکابر و سران و حدوث حصبه و ذات الجنب و یرقان و اکر
عرض شمالی بود بر هم خوردکی و بی انتظامی مردم و تاج الدین اکرم کوید حدوث باد و زلزله

بسیار

بسیار باشد و اکر جنوبی بود باران بسیار باشد و غلبه سباع و رسیدن ضرر از ایشان بخلق و تاج
الدین اکرم کوید باران کم آید و شوریدکی کار فرمانده‌هان و رعایا و بی نفع کسبها بود حلول زحل در برج
سنبله دلالت کند بر آفت غلها خاصه کندم و فقدان یکی از فرمانده‌هان و زحمت اغنیا از ارباب توقع
و اهل طمع و مصادره توانکران و وقوع مشقت در اشراف و رؤسا و فساد حال وزرا و کتاب
و قبض خاطر اهل قلم و کثرت اراجیف و حدوث وبا اکثر در بادیه عرب و بغیتر در میان زنان حامله
دختران و نقصان در تجارت و مبایعات و فتنه در خراسان و فارس و ظفر پادشاه بر اعدا و
انعام یافتن اهل طاعت و عبادت در اماکن مقدسه و مرک کاو و کوسفند و ارزانی اسعار
در ولایت عراق و کثرت عمارت و حرمت مردم سفله و جهال و حسن حال هوا و کویند حدوث
سرما در زمستان و کرما در تابستان و نزول بارندکی و اکر در جانب شمال بود حسن حال الهوا
و نباتات را نمو زیاده شود و اکر جنوبی بود اکثر اهل احکام کویند حکم همان بود و تاج اکرم کوید
باران کم آید و آب چشمها و کاریزها خشک شود حلول زحل در برج میزان دلالت کند بر کرانی
الطعم و کمی محصولات و شکسته شدن جوارح ستمدار در ولایت میزان و ارزانی و فراخی در اقلیم
اول دلالت بر بسیاری نقره و حدوث بیماری اندر طوبت مزاجها و بسیاری درد دل و شکم و ورم بدن
بادهای مخل و قلت آب رودخانها و چشمها و فتنه و کفتکوی در میان ازواج و شکوه زنان از کرانی
از ارباب توقع و نقصان و خسران تجار و تباشدن عمارات عالیه مستحکم و تجرد و عطلت فرمانده‌ها
و حدوث حرب و فتنه در زمین مغرب و جنوب و فقدان بزرکی و غزو در ولایت روم و حصول
ظفر و زیاده شدن شرف و حرمت ارباب صنایع و حسن حال زراع و اهل فلاحت و ترقی ارباب
بیوتات قدیمه و رؤسای ولایات و رسیدن ایشان بشرف و بزرکی و اکر در طرف جنوب بود باد
در میان مردم سمت ظهور پذیرد و حلول زحل در برج عقرب دلالت کند بر نقصان آبها و نهرها

کشتها و خشک شدن و قلّت حیوانات آبی و بسیاری و بیماری و امراض مزمنه علی التّخصیص در مردم و بلاد
جوانان و کوتیدی در عجایز و وجع مثانه و اسقاط اجنّه و مضرّت رسید ازا عدا و کثرت برق و بلای کی
و صاعقه و ملخ نبد در وقت و تباهی کار کشت و زرع و بیماری در مملکت خراسان و سفک دماء و اضعاف
و بر همخوردگی مردم و وزیدن بادهای خنک ناخوش و ظهور حشرات الارض بسیار در زمین مغرب
و قطع کاروانها و ناامنی راهها و سلامتی سکان سواد عراق و اقلیم بابل و بیکروهای امراء و لشکریانه
و تشویش در آذربایجان و مازندران و اگر عرض شمالی بود شدّت گرما و کثرت درد چشم بود و اگر
جنوبی بود بسیاری باران و نم باشد و اللّه اعلم حلول زحل در برج قوس دلالت کند بر کثرت احتیاج
پادشاه و سلاطین بامداد و اعانت رعایا در دفع اعادی و اهل طغیان و ظهور فتنه در زمین مشرق
و موت بزرگی در ولایت عراق و وقوع درد چشم و سرسام و نقصان معادن و اسقاط ستوران
و تسلّط علامان بر مالکان و آفت غلّها و فساد حال وزیری بزرگ و نکبت ارباب مناصب دینیه
و حدوث امراض طاعون اکثر در بزرگان و کثرت قتال در ناحیه مشرق و خبث حصار مدائن
حدود و وفور غم و هم در زنان سیّما خواتین معظّمه و تلف شدن طیور و ظهور ملخ و اعتدال هوا و
سلامتی مسافران و غربا و آمدن اهل سفاین و سلامتی و صلاح حال سکّان اماکن شریفه
متبرکه و اگر عرض شمالی بود بادهای بسیار جهد و اگر جنوبی بود احوال مردم منقلب
و شوریده و درهم باشد حلول زحل در برج جدی دلالت کند بر فتنه در زمین هند و آشوب
و بر همخوردگی در ولایت گیلان و دفع حیوانات و برف و جلید و ضباب و کثرت سرما و ملخ بند
و بسته شدن کریوها و درّها کما اشار الیه بطلیموس و صرّح المحقّق الطوسی و آفت اشجار
و اثمار و راستی و عدل پادشاه و خوشنودی رعایا و آسایش و راحت خلق و فراخی نعمت و بلا
کردن کار اهل قلاع و کوه نشینان و ارباب بیوتات قدیمه و بسیاری اراجیف و حدوث زلزلها

کردی

کمر زحل در رابع بود متّصل بقمر و عطارد و سنبله عداوت و فساد ارتفاعات و غلا و ظهور جنون
و مالیخولیا و تسلّط جهّال و اتراف و اکابر و غلبه کردن جهّال و استیلای عوام و کثرت خیانت
و عذر و دست یافتن غرب بر بعضی بلاد و قوّت صحرانشینان و رواج بازار ستور و اگر در جانب
شمال بود تاج اکرم کوید مزاج هوا با صلاح آید و سرما تخفیف یابد و اگر در جانب جنوب بود
سردی هوا و زد و جلید در حدّ افراط بود و بزرگان احکام مثل هرمس حکیم کوید و احمد عبد الجلیل
و ابو معشر حاسب مکّی در هر دو جهة حکم بکثرت برف و شدّت سرما و افراط نمیکرده اند حلول
زحل در برج دلو دلالت کند بر فتنه و حرب و غدر امرا و آفت ایشان و فقدان پادشاهی و موت
سران سپاه و تشویش در ولایت طبرستان و کرانی حبوبات و استیلا و قوّت احشام و اویماقات
و ارباب خاندانهای قدیم و رواج بازار ستور و بسیاری خوف از تواتر اخبار و خروج مردم
از مساکن و اوطان و آفت ایشان و حدوث ریاح عاصفه و مخربه و آمدن باران و سیول مفرط
و وقوع زلزله و آمدن ملخ و این هر دو بوجود شواهد معتمد علیه بود و فساد حال اصحاب
زرع و حرث و مرگ دواب بارکش و نقصان غلّات و کویند در بعضی شهرها تنگی محصولات
و اگر در جانب شمال بود اکثر بزرگان کویند میوها تلف شود و تاج الدّین اکرم کوید باران بسیار
و سرما سخت شود و اگر در جانب جنوب کثرت ابر و باران باشد و تاج الدّین اکرم کوید درد چشمها
و چشمها نقصان پذیرد حلول زحل در برج حوت دلالت کند بر شیوع فتنه و آشوب در
طبرستان و سواحل و نقصان آبها و کویند جدول سیول مخرّب بود و خطوط ملّاحان و درد چشم
و بیماری و مرگ بزرگان و ناامنی و گفتگو و وقوع دعاوی کهن در میان مردم و کثرت و نقصان
و بخاران باین سبب و بسیاری گرما و شدّت سرما هر کدام در وقت خود و رعد و برق و حدوث
امراض در پای و اسافل بدن مثل نقرس و وجع ورک و عرق النّسا و درد پای و پیدا شدن

جذام در میان مردم و کثرت آفات و خوف و هراس خلق خصوصا اکابر و اشراف و ولاه از تواتر
اخبار اراجیف و مخوفات و اگر در طرف شمال بود کثرت هبوب ریاح بود و اگر در طرف جنوب
بود وفور امطار و قوت انهار و ابار بود و هرمس گوید کثرت سرما و کدورت هوا و بسیاری
گرد و غبار و تاج الدین اکرم حکم نیکت کشتها و آفت مرة دین و تجار کرده است فصل دویم
در احکام حلول مشتری از برجی به برجی حلول مشتری در برج حمل دلالت کند بر نیکی حال ملوک
و اکابر و خروج جواهر قیمتی از معادن و قوت حال معدنیان و شادی ایشان و رواج کار صناع
زر و سیم و عزت طلا و نقره و سلامتی اغنام و حصول برکات و صلاح حال اهل مشرق و
طیب قلوب ایشان و فایده تجار و کمی غم و اندوه و ظهور سلطانی عظیم الشان عادل و سلامتی
غلات و کثرت نمو زرع و غرس و پیوند اشجار و کم شدن ظلم و باز آمدن عوانان از تعصب و بسیاری
امر معروف و نهی منکر و صحت خلایق و بیمکن سعال و صداع در فصل خزان دست دهد
و گرما در اوایل فصل و سرما در آخر حادث گردد فی الجمله فتنه در زمین خراسان ظاهر شود
و میانه ایشان و جمعی که از طرف شمال ایشان بود نزاع و خورده دست دهد و دانشمند عجم بوده
بوذر ابن نجمکان گوید که چون هرمز یعنی مشتری سوی بره چون حمل آید بارانها بیاپی و دمادم
بارد و آب رودخانها بسیار شود و جوشش چشمها و چاهها باشد و در تابستان باد جهد و بیماری
بهم رسد در سر و هوا نیک و کشت و کار زمین نرم بهتر از کوهستان آید و در میان مردم سبب
و بد گوهر آشوب آمدن و نیمقراطیس حکیم قابل ترکیب جسم از اجزاء صغیره صلب گوید از زنان
نزنها و رفاهیت مردم و کثرت خیر باشد و شاید که باران موسم حصاد غله را بفساد آورد
و اگر در جانب شمال بود شدت گرما بود و کثرت سموم و هرمس گوید مزاج نیکو شود و اگر در
جنوب بود سرما سخت شود و هرمس گوید هوا منقلب الاحوال گردد حلول مشتری در برج ثور

دلالت

مشتری در برج ثور دلالت کند بر فراخی نعمت و سلامتی ستوران و مزرعها و نهادن
بناهای خیر مثل مساجد و معابد و صوامع و بسیاری کشت و زرع و ارزانی غله و نیکوی
حال زنان و مطربان و اهل نغمه و بدحالی عظما و اشراف و هلاک بعضی از ایشان و حدوث
رمد و شدت برد و کثرت برف و باران در وقت و وقوع زلزله در اول زمستان و ظلم
شواهد دیگر و نواحی المعه و خطر کشتیها و صلح میان مردم و شکر کردن عوام و ارسال
تحفه و هدایا با یکدیگر و بطلان اخبار اراجیف و خلاصی عوام و کثرت توالد و تناسل
حیوانات و ارزانی و میل مردم بدیانت و امانت و استحکام عهود و مواثیق و فتح
وقت و ظفر یافتن بر اعدا و بوذرجمهر نجمکان گوید چون هرمز یعنی مشتری بسوی گاو
ثور آید در زمستان بسیاری سرما باشد و درد چشم میان مردم بدید و بیماری بجهد
و کشت کار در زمین نرم بهتر از زمین کوهستان آید و گندم را آفت رسد اما میوه
انبوه و بسیار باشد و مرغان که شوند و پادشاه بزرگ احکام فرو رسد و مقراطیس گوید
و فروغ و استبداد بر پا باشد و مردم در دفع دشمن بدعا و زاری اشتغال نمایند و
اگر در جانب شمال بود صحت مزاج هوا باشد و تاج الدین اکرم گوید تبرج و کدورت هوا بود
و اگر در جانب جنوب بود قلت استیول هوا بود و تاج اکرم گوید باران بسیار بارد و آب
چشمها متزاید گردد حلول مشتری در برج جوزا دلالت کند بر خوشی هوا و تری و تندی
تب و نقصان بیعت و عطوفت و امن و سکونت مردم و سلامتی اشجار و اثمار و اولاد و قضاة و
سادات و صلحا و بسیاری داد و ستد و شفقت و عطوفت و امن و سکونت در میان مردم
و قوت حال اهل قلم و عمال و تجار و معموری خزاین و بیوتات پادشاه و ارسال رسایل
میان فرمان دهان و شیوع علت رمد و گزاف در میان خلق سیما جوانان و اطفال

وزنان وحدوث سرمای سخت در وقت وزیدن باد وفساد زرع ونقصان میاه وکوبند
زیادت شود وفراخی طعام خاصه در جانب مغرب وبوزرجمهر حکیم کوید که چون هرمز
یعنی مشتری بسوی دوپیکر یعنی جوزا آید باد کج وزد از میان جنوب ومغرب در تمام
سال اما هنکام برک ریزان وزمستان بیشتر بود ومیان زمستان خوشی هوا بود
واز دنبال سرما شود ومدت تابستان باد صبا نیز جهد ودرخت انار را کوفت رسد
وذیمقراطیس کوید بیماری در میان مردم از حرارت عارض کردد اما چون هوا سرد کردد
روی در نقصان نهد وبالکلیه دفع شود ودعا در دفع آفات اثر بسیار بود واکر در
طرف شمال بود بادهای معتدل وزد واکر در طرف جنوب بود کرمای تابستان سخت
وخشکی هوا وهبوب سموم باشد حلول مشتری در برج سرطان دلالت کند بر قوت
حال وزرا واعیان وبارانهای نافع وفراخی نعمت وایمنی راهها وفتح قلعه در ساحل دریا
وحدوث امراض صدر وکثرت سعال ومیلک وجوشش در لب ودهان لیکن
بسلامتی منتهی شود وحصول فواید عظیم وجمعیت اموال در خزاین وبیوتات پادشاه
وحسن اطاعت رعایا ونیکی حال مسافران دریا وسلامتی کشتیها وحدوث سرمای عظیم
وکثرت برف وسرمای بافراط وهبوب سموم هر کدام در وقت خود اکثر در ناحیه مشرق
وسلامتی مردم در کوهستان وبوزرجمهر بختکان کوید چون هرمز یعنی مشتری بسوی
خرچنک یعنی سرطان آید هنکام زمستان در طوف آفتاب فرو شد ودست چپ آن
از ناحیتها سرما باشد وتاریکی هوا وزیادتی آب رودخانها وحدوث وبای سودمند
در کوهستان وبسیاری زیتون وسلامتی غلها وذیمقراطیس کوید نیکی معیشت مردم
ولوفر باشد وکثرت حرارت وخراج وبثور در لب ودهان مردم عارض کردد انتهی بقول

حالت اختزان واحتمام لازم بود اما نقل کرنب واکر در جانب شمال بود سختی کرما وبسیار
سموم بود در جانب جنوب نیز همان باشد وتاج الدین اکرم کوید در جانب شمال بود
هوا خوش کذرد ورعد وبرق بسیار بود در جانب جنوبی خوبی مزاج هوا بود وبادهای
معتدل وزد حلول مشتری در برج اسد دلالت کند بر خوشحالی پادشاه وسلاطین
وبعضی را غم واندوه رسد وکثرت نقود ونیکی حال حتوانان ومترابان ومعموری خزاین
وستم وجور بر رعیت وحرارت هوا در تابستان وعزت زر وسیم واطاعت ملوک و
فرماندهان اهل عبادت وزهاد وخروج خوارج در نواحی مشرق وبیماری مردم
از نزلات وسرفه وحدوث مرضهای بادی از کثرت سردی واماس در دست وپای
وموت مردم صاحب عزت واشراف وبادهای تند درخت را ضرر کند وغلوی سباع
ضاره وکثرت باران بهار ومرک کودکان وحدوث درد شکم وبسیاری کاو شتر وکو
ووفور نعمت واعتدال هوا وبوزرجمهر بختکان کوید که چون هرمز یعنی مشتری
بسوی شیر یعنی اسد آید سرما سخت باشد وبادهای تند وزد چنانکه درختان را
رساند وتابستان مانند بهار کذرد از آن روی که هوا کرم آید وآب وعلف کم کند وبیماری
از سرفه وزکام بهم رسد وذیمقراطیس حکیم کوید کندم کمتر حاصل شود ودر غلها بسیار
ومردم در خوردن وآشامیدن افراط کنند وغرس وپیوند اشجار بسیار نمایند ودر
تابستان بیماری وموت عارض مردم شود وبدعا وصدقه اشتغال باید نمود و
اکر در جانب شمال بود هرمس کوید کثرت شدت ریاح بود تاج الدین اکرم کوید رعد
وبرق حادث شود اکر در جانب جنوب بود هرمس کوید رطوبت هوا بود واحمد عبد الجلیل
وتاج اکرم حکم خشکی وکمی باران کرده اند حلول مشتری در برج سنبله دلالت کند

باعتدال و صفای هوا و صحت خلایق و سلامتی کشتیها و رواج بازارها و حدوث مد
و صداع و اندوه اکابر و اعیان مملکت و کثرت آسودگی در مردم و وقوع خیرات و عفت
زنان از محرمات و سلامتی زرع از آفات و اضطراب دریاها و بسیاری عمارات و وفور
امطار و ثلوج در وقت و میل مردم بکسب علوم دینیه و قوت حال اطبا و اهل تنجیم
و بدی حال زنان حامله و موت و قتل در طرف جنوب و حدوث زلزله با وجود هند و سوا
دیگر بود زمهر منجمان گوید که چون هرمز یعنی مشتری سوی خوشه یعنی سنبله آید
رودخانها پر نعمت شود و انبوهی آبها باشد و بارانها دمادم آید خاصه در بهار و در طوفان
هوا سرد شود و درختان و میوهها را آفت رسد و ذیمقراطیس گوید هوای تابستان باکدورت
و نم باشد و زراعت را از رطوبت هوا و باران آفت رسد و باد بسیار جهد سیما در فصل
خزان و انگور نیک آید و غرس و پیوند اشجار نیکو بود و بیماری کمتر باشد و اگر در
جانب شمال بود هرمس گوید طیب و حسن مزاج هوا بود و احمد عبد الجلیل گوید باران
کمتر آید و تاج الدین اکرم حکم بوفور باران و کمی رعد و برق کرده است و اگر در جانب جنوب
بود امطار نافع آید و احمد عبد الجلیل حکم بفساد هوا کرده حلول مشتری در برج میزان
دلالت کند بر ایمنی طرق و شوارع خاصه راههای دور کش و کثرت بادهای قوی و حدوث
باران در وقت و فراخی نعمت و کساد بازارها و ارزانی و ظلم ملوک بر رعیت و مایل بجور
و طاعت باشند و کثرت نحوت و تجبر و خشم و غیظ در میان مردم و شاید که باران
تابستان خرابی بود و زراعت آورد و مرگ گاو بسیار حادث گردد در اول زمستان رعد و برق
آید و غلامان و بندگان هلاک شوند و حال تجار و متدینین نیکو گردد و در معاملات
فواید بسیار یابند و رواج بازار کتاب و کاغذ بود و میل مردم بامر معروف و نهی منکر

و مسایل



وسائل
شرعیه و آثار و اخبار انبیا و ائمه بسیار باشد و لی سفر بسیار کنند و بود زمهر منجمان گوید
که چون هرمز یعنی مشتری بسوی ترازو یعنی میزان آید هوای زمستان ملایم گردد و
در آخر آن باران آید و در بهار اعتدال هوا باشد و درد سر میان مردم پدید آید و زنان
بار ما در برنج کشند و اگر در جانب شمال باشد هرمس و احمد عبد الجلیل گویند بادهای
خوش آید و سودمند بود و تاج اکرم گوید بادهای تند و نوری آید و اگر در جانب
جنوب بود هرمس و احمد عبد الجلیل حکم ببیماری و وبا کرده اند و حاسب مکی بند
و زکام و زلازل و تاج اکرم بکمی باران حلول مشتری در برج عقرب دلالت کند بر فتنه و
آشوب و جور و ستم ترکان و سپهسالاران و عوانان و قطع طرق و کثرت بادهای تند
و بارانهای مفسد بی نفع و عزت طعام و اتلاف مالها و خبث و عداوت غلها و قوت
عرب و در قید افتادن لشکریان و ضرر و ستم در رساتیق و جبال اما صحت خلایق بود
از مکاره و آفات و سلامتی زروع خاصه گندم و خوبی گردم و اشجار و غرس و پیوند
و موافقت ازواج و کثرت عفونت تنان و حرکت لشکری بیگانه در ولایت شام و
ارزانی در ولایت مغرب و استراحت ایشان در فسق و فساد و توبه نمودن از معاصی و حسن
حال ولایات فارس و تبریز و کمی حشرات الارض و گرانی و قحط در مملکت قسطنطنیه
و ورود اخبار سارّه بر ملوک و سلاطین و امکان زلزله با وجود قرانی دیگر و بود زمهر
گوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی کژدم یعنی عقرب در آغاز زمستان سرما و برف
باشد اما در پایان نرمی هوا بود و در میانه بهار و تابستان بیماری اورام باشد
و باران زیان آورد چنانکه زمستان نماید و غریدن آسمانها بود و آب چشمهها کم گردد و
نیکو آید و انگور بسیار باشد و سوا از آنت که مردمان دوری مرحله بد حال و زار

و بمفوا اطبس عالم کوید آب دریاها و چشمها و رودخانها طغیان کنند و در فصل غیر
آن بیماری دست دهد اکثر بسبب اکل و شرب بسیار و تناول غذاهای مختلفه و اکر
در جانب شمال بود بادهای خوش آید و احمد عبد الجلیل کوید کرمای سخت بود
و درد چشم عارض خلق کردد و حاسب مکی کوید شدت سرما بود و اکر در جانب
جنوب بود رعد و برق بسیار و کثرت رطوبت و احمد عبد الجلیل کوید غم و هم شایع کردد

حلول مشتری در برج قوس دلالت کند بر خوشدلی نوکان و کثرت خیرات و سلامتی
حبوبات و بسیاری نقود و اعتدال هوا و رغبت مردم بصلاح و پرهیزکاری
و کارهای خیر و قوت و نماز و اشراف و رواج زر و سیم و حدوث باران و درد سر
و چشم سیما در فصل خزان و مرگ ستوران خاصه کاو و حدوث باران و تباهی
غله از کثرت آن و داد و عدل پادشاه و بسیاری ایمنی خاصه در اقلیم چهارم و خوشی
اصحاب فلاحت و رسیدن اخبار خوش و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی بسبب
استماع آن و کثرت حرارت تابستان و بسیاری میوها و بعضی از اکابر و عظما
طاعون عارض شود در ولایت مشرق خوب افتد و امکان ورود ملخ باشد و بزرجمهر
کوید چون هرمز یعنی مشتری سوی کمان یعنی قوس آید هوا در زمستان نرم کذرد
و سرما نکند و آب رودخانها بسیار شود و در تابستان بادها و باران آید و در هنکام
برگ ریز باد و بو رآید و میانه آن هنکام بد کذرد و مردم بیمار شوند و در وقت درو
باران غله را تباه کند و در زمین نرم و کوهستان کندم و جو نیکو آید و زیتون و انکور
میوها نیکو آید و پیوند و غرس اشجار خاطر خواه بود و زود بلند شود و دریاها متموج
کردند و آخر زمستان بادهای سخت آید چنانکه مردم تنک آید و مردی عظیم الشان

دصلا

رحلت نماید و اکر در جانب شمال بود هوا خوش کذرد و بادهای نافع آید و اکر در جانب
جنوب بود خیر و منفعت و آرامش باشد و هرمس کوید انقلاب احوال بود و تاج
اکرم کوید باران کم آید

حلول مشتری در برج جدی دلالت کند بر سلامتی حیوانات
و اعتدال هوا و اندوه سادات و فقها و قضاة و نیکی حال رعایا و سلامتی زنان
حامله و قوت حال مزارعان و دبیران و کوشه نشینان و نیکی کشت و زرع و
کرفتن پادشاه بر بعضی عمال و هلاک یکی از معارف و کمی بیماری و غلبه صحت
باران و باد در فصل بهار و نیکی حال میوها و اندکی غله و مرگ سباع و کلاب
و جوده طعام و شراب و امکان زلزله با وجود شواهد دیکر و کثرت عمارات و
بوذرجمهر ابن بختکان کوید که چون هرمز بسوی بز کوهی یعنی جدی آید در اول
زمستان هوا نرم کذرد و در میانه سرد شود و در آخر باد بسیار جهد و در هر جا
آب کم کند و زمین بلرزد و محصول زمین نرم بهتر از کوهستان شود و خوردنی
چهارپایان کمتر باشد و کاو بیشتر کرسنکی برد و از سرما و باد شاید که درختان
زیان رسد و اکر در جانب شمال بود دلالت کند بر کثرت رطوبت و بسیاری سیل
و احمد عبد الجلیل و تاج اکرم کویند سرمای سخت بود در جانب جنوب مثل
شمال بود بر قول

حلول مشتری در برج دلو دلالت کند بر سلامتی و نیکی حال
خلایق و ارزانی نرخها و وفور نعمت و فتح کارهای بسته و حسن صفای هوا
و طیب قلوب ملوک و سلاطین و ظهور مکتوبه نزد ایشان و شفقت نمودن
بزرگان و بلند کردن پایه ایشان و قضای حوایج عظما و تجدید اشیاء مندرسه
و ذکر امور دینیه و شیوع و باد در ولایت مصر و فتنه در زمین عراق و بابل و نابلس

در میان طایفه عرب و هلاک اشراف و بیماری جوانان و تلف و سقط شدن سباع
و طیور و نقصان کرم و کثرت برف و باران در شتا و هبوب صبا در صیف و فنا
زرع از کثرت امطار و اضطراب اسعار و تنگی مزارعان و خاندانهای قدیم و مولد
زنان و فتنه در زمین طبرستان و بوزرجمهر ابن بختکان گوید چون هرمز یعنی مشتری
بسوی دلو آید ارزانی و فراخی بود و در زمینها گشاده شود بخشش بسیار بود اول زمستان
سرد شود و آخر باد بسیار وزد و باران بسیار آید و بهار او بسیار خیزد و تاریکی هوا مانند
زمستان بود و باد صبا بسیار جهد و باران بسیار آید چنانکه زیانی کند و بقراطیس
گوید هبوب ریاح خریفی بسیار بود و با ثمار و اشجار نقصان رساند و کهول و بسیاری را
بیماری رسد و آفت وحوش و طیور باشد و در دریاها فتنه و آشوب شود و صاحب عصر
ضرر رساند و فقدان یکی از عظما بود و اگر در طرف شمال بود خشکی هوا بود و
اگر در طرف جنوبی بود منع و کدورت هوا باشد و رعد و برق **حلول** مشتری در برج
حوت دلالت کند بر قوت حالات سادات و علما و اشراف و سلامتی کشتیها و کثرت
زراعت و عمارت و تندرستی مردم و سلامتی مسافران دریا و بارانهای نافع و فرح
و سرور پادشاهان و حرکت ایشان باطراف و اکرام کردن در حق عظما و سادات و علما
و تقرب اینطایفه و عزت صلحا و ورع و صلاح در مردم و عفاف زنان و حسن مزاج
هوا و هبوب ریاح بارده در بهار و شدت گرما در تابستان و خوبی هوا در خزان و کثرت
باران کی در اول زمستان و بسیاری بادها در وسط و حدوث برف در آخر و ظهور
و خروج خوارج در عراق و وبا در مغرب و خوشی در ولایت شام و قحط در بعضی از بلاد
ترک و کثرت اوجاع جبالی و تباهی میوه خصوصا انگور و زیتون و درد دل کردن

در مذاهب

در مذاهب و ادیان و بوزرجمهر ابن بختکان گوید که چون هرمز یعنی مشتری سوی ماهی
یعنی حوت آید آغاز زمستان سرما کم بود و در میانه باد بسیار وزد و در پایان باران
و برف آید و زنان باردار را حال بد گذرد و بقراطیس حکیم گوید که انگور و سایر میوها
سالم باشد و امکان زلزله بود و اگر در طرف شمالی بود هبوب ریاح مفید بود و
تاج الدین اکرم گوید آب چشمها و رودخانها زیاده شود و اگر در طرف جنوب بود رعد و برق
و باران بسیار آید **فصل سیم** در تحویل مریخ از برجی ببرجی حلول مریخ در برج حمل دلالت کند
بر عزت لشکریان و اهل جور و اصحاب جبل و نزاع اهل روم با مجاوران خود و حدوث جور
و ظلم و ارتفاع اسعار و ارزانی جواهر نادریه و اختلاف در ولایت عراق و عزت اسب و استر
و کثرت درد چشم سیما در ولایت مشرق و میل هوا بخشکی و بادهای تند و قیمت آلات حرب
و هجوم و رسوم و غنایم پادشاه و سلاطین با امرا و سپاهیان و رواج کار لشکریان
سیما اسلحه سازان و عزت طعام و نیکی حال ستور و حرکت سپاه و نفاق بسبب دین و
مذهب و رونق کار مقربان پادشاه و ارتفاع مراتب ایشان و تغیر هوا و خروج خوارج
بر قوم ماندهان ممالک و حدوث موت فجا و حمیات غب خصوصا در پیران و عقوبت
و خواری بعضی اعزه و کثرت قطاع طرق و شوارع و وقوع حریق و طاعون و
قتال در نواحی مشرق و هبوب سموم در بوادی و فیافی و اگر در طرف شمال بود
حرارت و یبوست هوا بود و اگر در طرف جنوب بود هرمس گوید برودت هوا باشد
و حاسب مکی گوید امتزاج هوا و قلت امطار بود و احمد عبد الجلیل گوید خوشی هوا
بود و تاج الدین اکرم گوید رعد و برق باشد **تنبیه** جمهور گوید جمیع کواکب در جانب
شمال قویتر باشند از جانب جنوب و معلم اول ارسطاطالیس گوید الا مریخ که بر عکس است

وابو معشر بدسبان کوید که طبیعت مریخ موافق طبیعت طرف جنوب و چون بان جهة
انتقال کند حرارت او قوی‌تر شود و چون حرارت قوی کردد و قوت زیاده شود حلول مریخ
در برج ثور دلالت کند بر انبوه اهل سلاح و قتال در جانب مغرب و شمال و خلاف در
میان عرب و فقدان شخصی عظیم الشان در ولایت شام اما حیوانات کوچک تلف شوند با
و خرابی املاک و عمارات و قلت طعام و رعد و برق و ضباب در وقت و شیوع علت
و کراز در میان مردم و ناسازکاری ازواج و قصد و ضرر در میان ایشان و وقوع ...
و دمل در زنان و اسقاط و لجاج اتراک و سپاهیان و تردد ایشان نزد پادشاه و از
بزرکان و سرداران خود شکوه نمودن و در کارها کاهلی و بی‌پروائی کنند و در خدمات
تقصیرات نمایند و در قسطنطنیه و همدان و بصره و نهاوند و هرات جور و جفا بسیار باشد
و بیماریها در آن ولایات وقوع یابد و کثرت کرد و غبار بود و اکر در جانب شمال بود حصبه
و جدری ظاهر شود و تاج الدین اکرم کوید باران بسیار آید و جو بیکاه بود و اکر جنوبی بود
هوا متعفن و بد شود و تاج الدین اکرم کوید باد شمال وزیدن کیرد حلول مریخ در برج
جوزا دلالت کند بر نهادتش یافتن اهل تمیز از سلاطین و حکام و خشم و ستیزه در میان مردم
و خصومت و منازعت و فتنه و مجادله بسبب طلب حق و داد و ستد خواستن از درکاه
ملوک و فرماندهان و جستن بادهای کرم و وزیدنها در جانب شمال و طغیان عفونات
اما در ثانی الحال کرفتار شوند و بقتل روند و بیماری بسبب طغیان و غلیان خون و کثرت
حرارت و وقوع حصبه و درکوش در اطفال و زنان از سرما و صاعقه و مکر و تزویر
در محاسبان و فکر و اندیشه کتاب و اهل دفاتر و غم و حزن مردم خاصه سکان سفاین و
ظهور سرخی در هوا و کثرت حشرات الارض و حدوث شهب و نیزک خاصه مریخ در غایة
ونظر

ونظر عطارد بعداوت مؤکد این امر باشد و اکر شمالی العرض بود زلزله افتد و کرمی
و تیرکی هوا بود و تاج الدین اکرم کوید آب چشمها و رودخانها کم شود حلول مریخ در برج
سرطان دلالت کند بر حرب و فتنه و آشوب میان دو طایفه از جانب مشرق و مغرب و
بسیاری نهب و غارت و ضرر سپاهیان بیکدیکر و کمی اطاعت ایشان بملوک و سلاطین
و میل حکام بجور و ستم و خواست از رعایا و مصادره رؤسا و تحویل پادشاه از مکان
بمکانی و ناسازی سلاطین و فرماندهان و کثرت دزدی و قاطعان طریق و شیوع
مرض صدر و ذات الجنب و حلق و کثرت موت در مواشی اکثر در کوهستان و بیماری و
تلف اسبان و ویرانی مساجد و معابد و تیره شدن رودخانها و غرق کشتیها و نقصان
آبها و تغییر هوا و شدت ریاح و اندکی باران و مرکی در ولایت شرغانه و کاشغر و اکر در جانب
شمال بود تاریکی و کرمی هوا بود و تاج الدین اکرم کوید آب چشمها و رودخانها
کم شود و سرما سخت بود در وقت و در جانب جنوب مثل شمال بود و تاج الدین اکرم
کوید میوه‌ها را آفت رساند در وقت حلول مریخ در برج اسد دلالت کند بر کثرت
حرب و فتنه و آشوب و قتل در بلاد مشرق و ترکستان و سفک دماء و ضرر ملوک
بر رعیت و خوشحالی در امرا و اهل سرحدها و سپاهیان و اتراک و مضرت ارباب
و دواب و حجاب ملوک و سلاطین و حرارت هوا و بادهای کرم و یبس هوا در وقت
و ارتفاع ابرهای سرخ و مرک کودکان و درد شکم و هلاک ستوران و عزت طعام
خاصه در طرف مشرق و کثرت صفرا و دم در مزاجها و قوت حال ضرابان و صرافان
و اکر در طرف شمال بود بادهای سموم جهد و تاج الدین اکرم کوید سلامتی کیاهها و
کشت زارها بود و اکر در طرف جنوب بود هرمس کوید رطوبت و اندا بود و باقی بودن کان

ستمکر شوا بر موجود شود و تاج الدین اکرم کوید باران بسیار آید
و اکر جنوبی العرض بود ...

حکم بگرمی وخشکی هوا کرده اند ثنیه مریخ چون در فصل تابستان باین برج در آید زیاده
از معهود گرما شود چنانکه مردم بهلاکت در آیند و در زمستان اعتدال هوا بود کما
اشار الیه بطلمیوس وصرح المحقق طوسی قدس سره حلول مریخ در برج سنبله دلالت
کند بر تفرقه خلایق و زحمت محترفه و کثرت اراجیف و نقصان تجار و اهل بازار
و بسیاری طعام و شراب و فساد کشتیها و خرابی جایها و تغیر هوا و درد چشم و بیم زلزله
با وجود شواهد و قوابن و کثرت قتال و سفک دما اکثر در ولایت حجاز و یمن و تعب
دهاقین و اصحاب فلاحت و ترقی بعضی از اهل قلم و موت در زنان سیما دوشیزگان
و خروج خوارج و سقوط بعضی ابنا عزوا از درجه اعتبار و آفت بعضی نباتات و
نکبت مستوفیان و وکلاء و تحویلداران و فساد هوا و کثرت فکر و خدیعه در اکثر زنان
و بسیاری فسق و فجور و استعمال محرمات و حدوث باران بغیر وقت و بدی نرخها
و سیاست عمال و کارداران در مملکت مصر و شام و اگر در جانب شمال بود اندکی باران
بود و تاج الدین اکرم گوید جستن بادها و نبود و سلامتی کشتیها بود و اگر در جانب جنوب
بود تباهی هوا بود و هرمس گوید کثرت ریاح بود و تاج اکرم گوید گرما سخت بود در
وقت حلول مریخ در برج میزان دلالت کند بر اندوه سران سپاه و اهل سلاح و نقصان
نرخها و خشکی هوا و بادهای گرم و ظهور دزدان و کثرت اراجیف و حدوث طواعین
سیما در ناحیت جنوب و قلت امطار و کثرت غیوم و ریاح و ضباب و ظهور شر و فساد
و فتنه در میان مردم و بسیاری موت و ظلم حکام و فسق و فجور و اخذ حرام و ناسازی
زنان و مردان و آفت در زراع و ظاهر شدن اشیاء مکتومه و منفعت کبرا و عظما از ملوک
و قتل بعضی از سلاطین و توانگران و وقوع فتنها و حرارت هوا و جستن بادهای گرم

دردو

در دو وقت و خوف و نقصان از لشکریان و رخص اسعار در شهرها و بسیاری حرب
و فتنه میان پادشاهان و خروج خوارج در آن حدود و سرکشی خداوندان سلاح
و تغیر هوا از عفونت و آفت جوانان از خون شکم اگر در جانب شمال بود بادها جهد و اگر
در جانب جنوب بود عفونت هوا حلول مریخ در برج عقرب دلالت کند بر قوت حال
لشکریان و اهل حرب و فتنه در آذربایجان و حرکت سپاه و قتلهای ناگاه و خصومت
اتراک و سپاهیان و کثرت دزدی و قطع طرق و غارت در براری و بوادی و اطراف
بلاد مشرق و ظهور شر و مکر در عالم و خبث و جدل و عداوت و ستیزه در میان مردم
و جور و ستم بر رعایا و بسیاری فسق و فجور و رواج بازار اسلحه و تازه شدن خصومتها
قدیم و بیماریهای دموی و بسیاری درد چشم سیما در جوانان و حدوث طاعون و
فوت و موت خاصه در ناحیه شمال و تباه شدن زراعت اشجار و شدت و حسرت
در خلال نوع امراد طعام و شراب و موت زنان حامله و اسقاط اجنه و شدت برد در بهار
و خزاین و بارانهای قوی و وقوع قحط در بلاد خاصه از فساد زرع و زحمت معتد و مسافر
و حدوث جراحتها و ابدال شدن خزاین و بیوتات پادشاه و انعام و اکرام در حق لشکریان
و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا و قحط بود و اگر در جانب جنوب بود اعتدال هوا بود و
کثرت رطوبت باشد حلول مریخ در برج قوس دلالت کند بر قلت آبها و خشکی هوا و سرما در
درختان و فساد اشجار و بسیاری ادهان خصوصا زیت و نجاست از رعیت و آفت
اکابر و بغی ستور و قتال و لوازم در ولایت مغرب و ارمنیه و بیماری سرفه و زکام و درد چشم
و کثرت اوجاع و حرارت از دم و صفرا بیشتر در حوامل و وقوع وبا در دواب و ظهور
مکر و خدیعه و بدخوئی حکام نسبت بر رعیت و بیدادی کردن ملوک و نقصان و کثرت

نحس وزرا و قضاة و تفرقه لشکریان و آفت چهارپایان و بدی هوا در بهار اکثر در سواحل
و نواحی اشجار و اگر در جانب شمال بود بادهای سخت وزد و تاج الدین اکرم گوید هوا خوش
گردد و اگر در جانب جنوب بود بسیاری سفر و تغییر اشیاء باشد و تجار فواید و منافع بسیار
یابند حلول مریخ در برج جدی دلالت کند بر اعتدال هوا و غلبه خشکی و علت و قلت میوه‌ها
و عزت آن حبوب و لحوم و دسوم و آفت گوسفندان کوهی و نقصان کشت و زرع و رنج
مزارعان و رعایا از لشکریان و قوت حال امرا و ارباب شر و فساد در بلاد و مرگ جوانان
و فتنه در زمین هند و حرب و قتال میان اهل مشرق و جنوب و فوت و قتل یکی از ملوک
بزرگ و بیماری مشایخ و اخراجات بسبب پادشاه و حکام و رنج دهاقین روستاها و خروج خوارج
بر پادشاه اگر در جانب شمال بود فساد مزاجها و بدی هوا و برف و آمدن ملخ باشد و هلاک
مردم و اگر در جانب جنوب بود تاریکی هوا باشد و باقی احوال مثل جانب شمال بود حلول
مریخ در برج دلو دلالت کند بر ملالت حکام و اشرار و فساد حال اوباش و کثرت فسق
و فجور و دزدی و خیانت و عفونت هوا و ظهور یکی از علامات سماوی با وجود صحو
و بیماری مزارعان و خاندانهای قدیم و تفرقه صحرانشینان از لشکریان و اخبار مختلف
و قتل یا موت بزرگی در بلاد مشرق و کثرت شداید و بلایا در اطراف بسبب استیلای امرا
جابره و فتنه بارض روم و ترک و سند و هند و کثرت ظلم در ولایت فارس و طغیان اهل
اقلیم سابع بر اعدا و سفک دماء در بلاد منسوب بدلو و قلت طعام و شراب در سواحل
و مواضع دریابار و کثرت آن در سایر بلاد و زیان میوه‌ها در وقت و کم افتادن آن
و اگر در جانب شمال بود تاریکی هوا و کثرت یبس هوا باشد و تاج الدین اکرم گوید
برف و بارندگی و ملخ بود و اگر در جانب جنوب بود تاریکی هوا و کثرت ابر باشد حلول مریخ

در برج

در برج حوت دلالت کند بر حرب میان کارداران ملوک و اندوه رعیت از قبل حکام و
بیرون رفتن املاک از دست فرماندهان و زوال گروهی و خواری اکابر و انقطاع عظما
از مراتب خود و عزت و گرانی ستوران و درد چشم و موت بزرگان در جانب شمال و نقصان
چشمها و بسیاری زنا و فسق و تغیر حال اهل دیوان و مکر و خدیعه و مرض در معارف و خصومت
میان وزرا و امراء و نقصان تجار بحار و هبوب ریاح و فساد آبها و تفرقه قضاة و اهل
شرع و بیماری از حرارت در ناحیت جنوب و مغرب و شاید که رنج اغنیا شیوع یابد
و اگر در جانب شمال بود کثرت ریاح نافع بود و اگر در جانب جنوب بود کثرت امطار
و ظهور ملخ باشد اما کم مضرت باشد **فصل چهارم** در احکام تحویل آفتاب از برجی به برجی
مخفی نماند که چون شمس باول هر برج حلول کند و سعدی ناظر باشد دلالت کند بر خیر
و سلامتی و ایمنی و صلاح حال رعیت و شفقت یافتن از پادشاه و کثرت سعی مردم در
صنایع و اگر نحس ناظر باشد حکم بر ضد و عکس باشد در اثناء حلول آفتاب در برج حمل
دلالت کند بر عدل و راستی ملوک و قوت حال فرماندهان و اعتدال هوا و بادهای
نافع و زیادتی آبها و فرح در خلایق و ارزانی اطعمه و رعد و برق و میل پادشاه بسوی
سفر و ملک گیری و تربیت یافتن امرا و لشکریان از پادشاه و رفعت قدر حمله سلاح
و غلای ذهب و فضه و ظهور شخصی از جانب مشرق حلول آفتاب در برج ثور دلالت
کند بر فساد بازارها و عزت طعام و تغیر هوا و بسیاری عمارتها و آمدن و وزیدن باد
چون باخر برج رسد رعد و برق و صاعقه باشد و حسن زراعات و غلات و سلامتی
گاو و گوسفند و بسیاری عدل و سکونت مردم با ایمنی در مساکن و اوطان و قیمت یافتن
دواب و خرید و فروخت ستوران و خوبی حال شکوفه حلول آفتاب در برج جوزا دلالت کند

بکساد بازارها و بیماری کودکان از حصبه و آبله و قوت حال ملوک و حرارت هوا و آمدن
باران در مواضع مستعده و قوت آبها و رونق دیوانها و گذشتن احکام و اشتداد سلاطین
و سلامتی ارتفاعات و اشجار و کثرت ارسال مکاتبات و مراسلات میان ملوک و
فرماندهان و بودن اراجیف و حدوث اخبار موحشه و بسیاری حیله و مکر و تعمیر
مواضع شریفه حلول آفتاب در برج سرطان دلالت کند بر کثرت عظمت پادشاه و عزت
اشراف و اتفاق سفر پادشاهی و خوشحالی رعیت از ان و نیکی حال مسافران و خروج خوارج
بر بعضی از ملوک جانب مشرق و شمال و سلامتی کشتیها و گرمی هوا و کثرت آبها و ارزانی
غلات و بسیاری منفعت صیادان و رواج کار ایشان حلول آفتاب در برج اسد دلالت
کند بر قوت حال ملوک و فرماندهان و عدل ایشان نسبت بضعفا و شدت گرما و ارزانی
غلات و گرانی و قیمت گرفتن طلا و مس و وقوع محاصره در ولایت روم و کساد بازارها و
ارزانی نرخها و بسیاری خیرات و غلبه خون در ابدان و قوت حال متوافقان و ضعف ایمان
و افراط حرارت هوا و انتقال پادشاه از شهری بشهری و صلاح احوال دواب و میوه‌ها
حلول آفتاب در برج سنبله دلالت کند بر ارزانی غلات و رونق کار فضلا و فساد خون
در ابدان و خشکی هوا و سلامتی حیوانات و ارزانی دواب و بسیاری کشت و زرع و رغبت
مردم بکسب علوم و مشغولی عامه و بسیاری خوف و بیم اهل قلم از سلاطین و رغبت
باعمال و اشغال سلطانی و حسن حال تجار و بسیاری تردد رسولان و رسیدن اخبار خوش
بدرگاه پادشاه و عزت گاو و گوسفند حلول آفتاب در برج میزان دلالت کند بر اعتدال
هوا و ارزانی نرخها و رواج بازارها و ملالت ترکان و فراخی طعام و فواکه و عدل ملوک
و بیماری یکی از فرماندهان در نواحی مشرق و تفاوت نرخ و آنچه بکیل و ترازو فروشند

دیگر

و نیکوئی حال عامه و رغبت مردم بزنان و اهل طرب و بسیاری میوه و ریاحین و خوشحالی
شعرا و رونق اهل بازار و افتادن کرم در بعضی نباتات حلول آفتاب در برج عقرب دلالت
کند بر کثرت باران و بی انصافی مردم و قوت حال مفسدان و عداوت میان خلق و
و رفتن بادها و وقوع خصومتها و منازعتها و شوریده شدن احوالها و بیماری بسیار
فراوان و اندکی آب چشمها و سردی هوا و بسیاری میوه‌ها و شیرینیها و آمدن وقت
عساکر و تنزل حال حکام و جور و ستم سلاطین بر رعیت و فسق و فجور و بیماریهای
ناخوش و ظهور غیوم و نزول امطار و کثرت میاه خاصه که زهره نیز در این برج بود
و فرو رفتن بزرگی در بلاد مغرب حلول آفتاب در برج قوس دلالت کند بر حبس رعد
و برق و سرما و قوت حال ملوک و سلاطین و میل نرخها بگرانی و آمدن برفها و خوف
ملوک و کساد بازارها و راه یافتن کدورتها باهل ورع و تقوی و بیماریها و تباهی
کشت غله و نا انصافی خلایق و کندی بازارها حلول آفتاب در برج جدی دلالت کند
بر عزت طعام و حطب و شدت سرما و برف و جلید و رونق بازارها و عزت لحوم و رسوم
و بیدادی سلاطین و حکام و قوت حال رؤسا و بدحالی احشام و بیماری یکی از سرداران
و پیشوایان حلول آفتاب در برج دلو دلالت کند بر سرما و برف و عزت طعام و رسوم
و وقوع ظلمت و وحشت و حدوث زکام در میان مردم و تباهی غلات و نباتات و کمی
آبها و بیع برده و رواج بازار دواب و بیرون نفی طواحین حلول آفتاب در برج حوت دلالت کند
بر تغییر هوا و شکستن سرما و تیره شدن آبها و رغبت مردم بعمارت و زراعت و سیر
باغ و بستان و کثرت بارانهای نافع و رعد و برق و تگرگ و مرد سیول و رفتن مردم بشغل
و عمل و رغبت خلایق بکارداری ملوک و فرماندهان و حرارت مزاج و رواج تنبیه

آفتاب بهر برج که تحویل میکند چون قرب و بعد از سمت الراس موضع واحد دایما بر یک
نهج است وورودوات بتتالیه بتفاوت وتغایر سزاوار آنست که احوال وکیفیات هوا
وچگونگی نباتات ونضج وفساد وفواکه واثمار وامثال آن در مواسم سال قطع نظر
از اسباب ارضی بتفاوت وتغایر بر یک نهج بودی اما چون وجود این معانی بشهادت حس
وکثرت تجربه مختلف وان اختلاف نیز بزیاده ونقصان متفاوت اهل این صناعت
متفطن این شده اند که این تفاوتها بسبب شرکت تاثیرات کواکب دیگر است با آفتاب
در این دلالات چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجم از کتاب خود باین معنی اشارت
فرموده وابومعشر در مدخل خود مفصل ایراد کرده واین احکام که در باب حلول آفتاب
بهر یک از بروج ایراد شده بملاحظه تاثیر آفتاب است وبمجرد از تاثیرات کواکب دیگر و
امتزاج آن موقوف براستی سلیقه وجودت حدس منجم است فصل پنجم در احکام تحویل
زهره از برجی ببرجی حلول زهره در برج حمل دلالت کند بر آمدن بارانهای نافع وسلامتی
نباتات وحیوانات واعتدال هوا وگرانی نرخها وقحط در بعضی مواضع وتواتر هبوب
ریاح وحسن مزاج هوا وملالت خواتین واهل طرب ونشاط در امرا ولشکریان
وبسیاری ابر وکساد بازارها ابریشمینه واگر در جانب شمال بود گرمی هوا باشد
اگر در جانب جنوب بود سردی سخت باشد حلول زهره در برج ثور دلالت کند بر کثرت
باران ورعد وبرق وصحت زنان ومطربان وبسیاری مناکحت ومواصلت وسلامتی
نباتات وحیوانات وگویند خروج خوارج بود وتشویش در مردم ونکبت زنان پادشاه
وتفکر وتحیر ایشان واگر در جانب شمال بود اعتدال هوا بود واگر در جانب جنوب بود
شوریدگی وآشفتگی هوا باشد حلول زهره در برج جوزا دلالت کند بر صحت بیماران

ونمناکی

ونمناکی هوا وبادهای معتدل وسلامتی اشجار واثمار ونشاط خلایق ورواج کار دیوانیان
وپیشه کاران وقوت حال اطبا واهل تنجیم وخرید وفروخت اقمشه والبسه وعطریات وگویند
اندوه در میان اصحاب قلم وارباب ملاهی بود وسلامتی سفاین واگر در جانب جنوب بود
خشکی هوا ورنج دبیران بود حلول زهره در برج سرطان دلالت کند بر ارتفاع ابرهای تیره
وخشکی هوا وسلامتی کشتیها وآمدن مسافران دریا وامکان باران وبر بعضی مواضع
آفت اشجار وزیادتی آبها وبسیاری حیوانات آبی وحبس بادها واگر در جانب شمال بود
شده گرما باشد واگر در جانب جنوب بود مثل شمال باشد حلول زهره در برج اسد دلالت کند
بر اعتدال هوا وکثرت نشاط در خلایق خاصه پادشاهان وحدوث جدری وکمی و
آرامیدگی هوا وقوه حال خواتین وروانی بازارها واگر در جانب شمال گرمای سخت باشد
وهبوب ریاح بود واگر در جانب جنوب بود هرمس گوید فساد هوا باشد وعبدالجلیل سجزی
وحاسب مکی حسن مزاج هوا گفته اند حلول زهره در برج سنبله دلالت کند بر نیکی حال نباتات
وبسیاری زراعت وتندرستی خلایق وتفرقه زنان وخادمان وکساد بازار مطربان وعشرت
ونشاط کاتبان ونقاشان وفساد کشتیها وبادهای مختلف وارزانی وفراوانی نعمت واندوه
زنان ومطربان واگر در جانب شمال باشد اعتدال هوا بود واگر در جانب جنوب بود همچنان
باشد حلول زهره در برج میزان دلالت کند بر نیکی حال مردم وتندرستی خلایق ورغبت
مردم بنشاط وصحبت زنان اجنبیه ومیل هوا ببرودت وحدوث باران وقوت حال اهل
طرب وخواتین وبسیاری میوه ورباحین وخوشحالی مغنیان وموت یکی از اهل حرم پادشاه
وخوشی در میان طایفه عرب واگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد وسجزی گوید بادهای
خنک جهد هرمس گوید خشکی هوا بود واگر در جانب جنوب بود حکم همان باشد سجزی ومکی

کویند بیماری بسیار بود هرمس کوید بحصبه عارض شود حلول زهره در برج عقرب دلالت کند بر
زنان و امردان و خصومت از ازواج و شراب باران و کثرت فسق و فجور و میل هوا بتری و برودت
بادها و نهای بیضیعت و وزیدن بادها و اکر در جانب شمال بود خشکی هوا باشد و اکر در جانب جنوب بود
باران بسیار باشد حلول زهره در برج قوس دلالت کند بر باراندکی نفع و خشکی هوا و سلامتی
ستوران و تغییر حال امردان و کویند بادهای خوش وزد و هوا مایل برطوبت باشد و اکر در جانب
شمال بود باد متصل باشد و اکر در جانب جنوب بود کثرت رطوبت و آشفتگی و غلظت هوا باشد
حلول زهره در برج جدی دلالت کند بر فساد کشتها و شدت سرما و عزت طعام و انواع بیماری
در زنان و جستن بادها و بارندکی و حدوث وبا در بعضی مواضع و اکر در جانب شمال بود
جستن بادها باشد و اکر در جانب جنوب بسیاری باران حلول زهره در برج دلو دلالت کند
بر تیره حال مردم سالخورده و حکما و فسق و زیان زنان و ناسازکاری ازواج و کثرت نشاط
دو بیران و ابرها و بارانهای قوی و بادهای با قوت و خنک و احمد عبد الجلیل کوید خوشی
هوا و بادهای معتدل آید و بارانهای نافع و اکر در جانب شمال بود قحط و قلت باران باشد
و اکر جنوبی بود هرمس کوید کثرت غم و هم و هموم قیمت کیرد و بسیاری آبها باشد و بارانها
بارد و چشمها روان شود و مکی کوید کثرت سموم بود حلول زهره در برج حوت دلالت کند
بر قوت حال خواتین و ارباب طلب و میل علما و اشراف بزنان و اهل نشاط و بارانهای نافع
و خوکشتها و افراط رطوبت و حسن مزاج هوا و اکر در جانب شمال بود تواتر هبوب ریاح
باشد و اکر در جانب جنوب بود باران بسیار آید و حاسب مکی کوید نکبت قواد عساکر شود
باشد فصل پنجم در احکام تحویل عطارد از برجی ببرجی انتقال عطارد از برجی ببرجی باعث
تغییر و تبدیل کیفیات هواست چنانکه اکثری از اکابر تصریح فرموده اند قال امام همام

افضل

الصناعة ابو الحسن کیا کوشیار ابان ابن الجیلی عطارد خاصة اذا انتقل من الی برج احدث فی
الهوا کثیر بحسب ذلك الزمان و هو اذا ابطأ حیث کان هیج نسیما و ظلمة فی الجو فان کان عند
ذلك القمر و الزهرة فی بروج الامطار کان التغییرات اشد و الامطار فی اوان الامطار
ادوم و ایضا قال الحکیم الفاضل و الراصد الکامل محیی الدین یحیی ابن محمد بن ابی الشکر مغربی
اذا انتقل عطارد من برج الی برج احدث فی الهوا کثیر بحسب ذلك الزمان و اذا ابطأ فی
السیر فیهیج النسیم و للظلم فی الجو فان اتفق ان یکون القمر و الزهرة فی بروج الامطار کان
التغییر فی الهوا اشد و الامطار فی اوانها ادوم بروج امطار ابد و دلو و سرطان و عقرب
و حوت است و اقوی انها اسد باشد و باقی بر ترتیب چنانکه در تنبیهات مبحث اجتماع
و استقبال بتقریب مذکور شد حلول عطارد در برج حمل دلالت کند بر جستن بادها
و رعد و برق و ضباب و ابرهای تیره و اراجیف متلون و قلت ماهیان و کثرت موت
در زنان و کودکان و بسیاری آبها سیما در ناحیه مغرب و قلت طعام و شراب و تیزی بازارها
برده و اسلحه و دواب و رواج کار آتشکاران و آمد و شدن لشکریان و خوف اهل قلم
و اکر در جانب شمال بود فساد هوا و کثرت اراجیف باشد و اکر در جانب جنوب بود حسن
مزاج هوا باشد حلول عطارد در برج ثور دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت باد و جستن
برق و طلب و خواست از رعیت و حدوث درد چشم در ولایت مشرق و مرک اکابر و وزیدن
بادها و غلبه آبها و موت در میان اشراف و حسن مزاج هوا مایل بکرمی و فساد افتد در
حیوانات سم شکافته و اکر در جانب شمال بود خوبی هوا باشد و اکر در جانب جنوب بود
هرمس کوید تشویش مردم باشد و سنجری و مکی کویند اختلاف مزاج باشد حلول عطارد در
برج جوزا دلالت کند بر رونق دیوانها و قوت حال علما و تجار و ترقی علما و حکما و اهل نجوم

وآمدن کاروانها وخبرهای نیك ونیز وخورد میان اهل خافقین وسکان جانب شمال واهل
بعضی از اشراف وحدوث طاعون ودمل وجراحت وریش ومیل هوا بگرمی واگر درجانب شمال
بود جستن بادهای گرم باشد وهبوب سمایم ومدیا بانها واگر درجنوب بود خشکی هوا باشد
حلول عطارد دربرج سرطان دلالت کند بر ابر بسیار وباران بی نفع دربعضی مواضع وحدوث
رعد وبرق واعتدال هوا وغرق کشتیها وفتنه درناحیه شمال وحدوث قولنج ودمامیل اکثر
در اطفال وقلت اطعمه واشربه وفساد درختها ومیوه خاصه درجانب مغرب وناایمنی راهها
در اغلب واگر درطرف شمال بود حرارت هوا وکثرت سموم باشد واگر درجانب جنوب بود
حکمش همان بود حلول عطارد دربرج اسد دلالت کند برخشکی هوا وحرارت وفساد درخت
ومیوهها واندکی غله ونوازش یافتن اهل دیوان وعمال وتجار واهل بازار از پادشاه وحکام
ورواج کار صانعان وخرید وفروخت مرصعات وکثرت اسقام واوجاع از سرفه وزحمت
شکم وعلت مثانه وموت ستور درجانب مشرق ومرگ سباع وسقوط اشراف وعظما ازدرجه
اعتبار واگر درجانب شمال بود حدوث ریاح حاره شدیده باشد واگر درجانب جنوب بود حسن
وطیب مزاج هوا باشد حلول عطارد دربرج سنبله دلالت کند برقوت حال فضلا واهل
دواوین وعمال وتجار ومردم بازار وصفای هوا هبوب نسایم وکثرت طعام وتربیت یافتن عمال
واهل دفاتر از ملوك ورونق شعرا وندما وحدوث اوجاع عیون ووقوع بلا بر اهل
جنوب وشدت گرما در اغلب واگر درجهت شمال بود یبوست هوا باشد واگر درجهت جنوب بود
اعتدال هوا حلول عطارد دربرج میزان دلالت کند بروفور اطعمه وداد وعدل حکام و
رونق اصحاب جوهر وفقدان یکی از سلاطین واستمداد توانگران از درویشان وگوشه
نشینان وکثرت وشدت ریاح وخرید وفروخت درمیان اهل تراز ورواج بازار اقمشه

وبرج

والعبه واگر درجانب شمال بود هرمس گوید کثرت سحاب وقلت امطار بود وسنجری بکثرت میاه
ورياح حکم نموده وموافق اوست حاسب مکی واگر درجانب جنوب بود هرمس گوید فساد مزاج
هوا ومردم باشد وموافقت با او حاسب مکی وسنجری اعتدال هوا گفته حلول عطارد دربرج
عقرب دلالت کند بر بهرها وبادهای سخت ومکر وفریب درمیان مردم وبی انصافی وخیانت
خلایق وفتنه درجانب مغرب وشمال وخرید وفروخت اسلحه واگر درجانب شمال بود خشکی
هوا باشد وحاسب مکی گوید ورود اخبار دروغ باشد واگر درطرف جنوب بود طیب هوا
حلول عطارد دربرج قوس دلالت کند بر صلاح حال پادشاهان وفتنه میان اهل مغرب
وجنوب وکساد بازارها وشدت سرما وجستن بادهای سخت وزیان درمعاملها وحدوث امور
مختلفه ونا انصافی خلایق وخیانت کردن با یکدیگر ومیل مردم بکسب علوم وتزلزل اهل
قلم وعمال وبیع برده ودواب ووقوع بارندگی وامکان برف وکمی غلات واگر درجانب شمال
بود باد سخت جهد واگر درجانب جنوب بود تغیر هوا باشد بعفونت وسنجری گوید هوا آشفته
گردد حلول عطارد دربرج جدی دلالت کند برحدوث برف وباران وبادهای سرد خاصه
که راجع ومحترق بود وبیماری وموت کودکان وکثرت الحم وغلات وقلت عسل وسایر حلاوه
وعزت نجوم وسموم وفتنه درجانب مشرق وبیع دواب ومحاسبه مزارعان وصاحب نقصان
واگر درجانب شمال بود یا جنوب حسن مزاج هوا باشد وهرمس گوید تجدید اشیاء قدیمه
بود حلول عطارد دربرج دلو دلالت کند برخشکی هوا وقلت طعام واندوه مردم وانقلاب
حال عامه وخرید وفروخت ادویه وعقاقیر ورسیدن اخبار از هر طرف وجستن بادهای
وگویند ظهور صلح باشد واگر عرضش شمالی بود دیمی هوا باشد واگر جنوبی بود کثرت سحاب
بود حلول عطارد دربرج حوت دلالت کند بر سلامتی بندگان وانداف وبارندگی ووقوع

مردم وضعف حال عمّال ومتصرفان واطبا وخشکی هوا ووزیدن باد خنك وکثرت اراجیف
وبسیاری خوید وفروختن اجناس و وفور مرغ وماهی و سایر حیوانات آبی و مرگ در ولایة
جنوب وظهور حشرات الارض واکر درجانب شمال بود هبوب ریاح جنوبیه واکر درجانب
جنوب بود امتزاج هوا وکثرت ریاح شمالیه باشد حلول عطارد بهر برجی که حلول کند
ودران کثیر المکث شود کیفیت متعلقه بان برج را در مزاج هوا ظاهر کرد آورد وبظهور رساند
ازان غافل نباید بود تنبیه سید منجم لاهجی در کتاب لطایف الکلام آورده که عکس کوکب دلیل
ضعف وسستی مدلولات ان کوکب است خاصه که عکس در وبال وهبوط کند وعکس عطارد
بجهت منسوبات نهایت بدست وبارندکی وکدورت وتغیر هوا آورده وغرق وآفت
سفاین وتحیر ملاحان باشد فصل هفتم در احکام انتقال قمر از برجی ببرجی حلول قمر در برج حمل
دلالت کند بر فرح پادشاه زادها وسلامتی زنان حامله ورسولان ومسافران وکثرت امطار
ومدود انهار ونقصان طعام وترس وبیم مردم واضطراب وجنك وخصومت میان عوام
حلول قمر در برج ثور دلالت کند بر آفت غله خاصه جو وکثرت میوه وطعام وبسیاری ابنیه
وفرح وارزانی وصحت ابدان از امراض وکثرت امطار ورعد وبرق وشدت برد در وقت و بسیاری
طعام ومیوه وبزرک شدن خواتین حلول قمر در برج جوزا دلالت کند بر کثرت طواعین
در اماکن متعدده وحدوث امطار در وقت ورواج بازارها وکثرت اخبار وآفت غله تا
کندم حلول قمر در برج سرطان دلالت کند بر حرکت پادشاه وحکام وشادی عامه واندکی باران
وغلبه دزدان وآفت جوانان وسلامتی مسافران وارزانی نرخ وحرکت رسولان حلول قمر
در برج اسد دلالت کند بر تردد خاطر کارداران پادشاه وتسلی دادن رعایا وانتظام مهمات پادشاه
وگفتگوی خلایق وکثرت منافع وفواید عامه وانتقال پادشاه از مکانی بمکانی وبسیاری موت

دوزن

وفوت دواب حلول قمر در برج سنبله دلالت کند بر قوت حال دهاقین وکساد رزان وسلامتی
حبوبات وحیوانات وبسیاری آبها ورواج کسب وکار اهل بازار وارزانی ستور وحسن
حال تجار وکثرت امطار در وقت ووفور طعام ومیوه حلول قمر در برج میزان دلالت کند
برصد پادشاه وغربت زنان وکثرت موت در درویشان واندوه مردم وفروبستکی کارها
وفساد اطعمه وآشفتکی در ولایة وحدوث امراض وخون در خلایق وظهور حشرات
الارض ودرد چشم از حرارت وطغیان خون حلول قمر در برج عقرب دلالت کند بر کثرت
اندوه مردم ومنازعت وفتنه وبسیاری دزدان وتعطیل وتاخیر در کارها وبسیاری
وکثرت آبها وحدوث بارندکی در وقت وشاید که مضرت بزراعت رساند حلول
قمر در برج قوس دلالت کند بر تغیر حال اکابر وبدی آفت زنان ومحنت خلایق وتغیر
هوا وتغیر پادشاه ورنج مردم پارسا وضعف حال دواب وعزت علما وعقلا ونقصان
حیوانات وضرر زرع وغلات حلول قمر در برج جدی دلالت کند بر اندوه عامه ومحبوسی
مردم وحیرت رسولان ومسافران وبسیاری روغن وکوشت وطلاق وفراق میان
ازواج وکثرت تناسل اغنام وبسیاری علف وکیاه در وقت حلول قمر در برج دلو دلالت کند
بر توقف مهمات وبادهای بی نفع وظلمت هوا وبدید آمدن ملخ در وقت وتباهی غله و
وقوع باران در وقت وقلت فواید مردم حلول قمر در برج حوت دلالت کند بر سلامتی
بزرکان وارزانی وبارندکی در وقت وفرح مردم ووقوع سورها وتب بوم وامراض خفقه
وسلامتی مردم ازان وبهبودی وارزانی نرخها وحدوث باران ووقوع در وقت و
تباهی حال طیور خصوصا انچه در آب مسکن دارند والله اعلم فصل هشتم در تحویل راس
حلول راس در برج حمل دلالت کند بر قوت اشراف وضعف حال عامه وفراوانی طعام و نعم

یکی از فرماندهان و تجدید دیگری و وقوع کارهای نهانی و بسیار اخبار و ترقی و عزت مردم
اسفل و نبودن زاده حلول راس در برج ثور دلالت کند بر قتل بزرگی در جانب شمال و کثرت
اختلاف میانه ملوک مغرب و اهل بادیه و ارزانی و بسیاری مواشی و گیاه حلول راس در برج
جوزا دلالت کند بر بیماری سلاطین و حکام از بیاد مسیدکی و رسیدن آفات بایشان و امکان
زلزله بملاحظه شواهد دیگر و ناسازی میان رعایا و حکام و داران ملک و کمی بیماری
و صفای هوا و بسیار بار درختها و وزیدن بادهای معتدل حلول راس در برج سرطان
دلالت کند بر حسن اعمال سلاطین و حکام با رعیت و جمع نمودن اموال و باز خرج کردن
و کثرت سود تجار و ترقی دین و بسیاری عمارت و مروت و رطوبت هوا و بارانهای
معتدل در وقت و حدوث ضباب و کثرت ضیافت و شفقت و مرحمت در میان مردم
حلول راس در برج اسد دلالت کند بر آمدن باران بسیار در وقت و ارزانی طعام و حدوث
صاعقه و فتنه و بیداری و ظفر یافتن پادشاه بر دشمن و نیکی حال رعیت و تندرستی پادشاه
و کثرت سرود و ظهور آتشها در هوا حلول راس در برج سنبله دلالت کند بر فساد زرع و غله
و افتادن کرم در میوهها و احتراق چیزها و تصرف ملوک در اراضی بایره و خرابه و منع [illegible]
و زراعت نمودن و عموم خیرات و برکات و سلامتی حبوب و غلات و حدوث سرسام
در مردم حلول راس در برج میزان دلالت کند بر جور سلاطین و بزرگان و بیدادی ایشان
بر رعیت و مطالبه نامعتدد از مردم و غارت خانها و گویند قطع عضوها و کندن
چشمها بود و بلندی مراتب زنان و رغبت پادشاه و سلاطین با نشاط و کثرت سرود
و فرح در زنان شریف و صحت خلایق و بلندی قدر یکی از علما حلول راس در برج عقرب دلالت کند
بر حدوث فتنه و غارت در ولایت مغرب و طلب ریاست در مردم سفله و سفیه و کثرت

ع

ظلم و جور و فتنه و ظهور ملخ در وقت و بسیاری پشه و زنبور و کیک در وقت و کثرت توجه
و مامیل خاصه در پیران و رسوائی زنان و ظهور فضایح ایشان و فتنه در میان عرب
حلول راس در برج قوس دلالت کند بر ظلم حکام عراق عرب بر رعایا و نزول آفات بر گوسفند
و گاو و اسب و سایر چهارپایان بارکش که بجنگ و حرب آورند و حرارت هوا در وقت
و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی و سقوط بعضی از مقربان پادشاه از درجه اعتبار
و نیکی حال طلبه علم و افتادن آتش در خیمها و سوختن بعضی از آلات حرب و آشوب
در ولایت اصفهان و بغداد حلول راس در برج جدی دلالت کند بر اعتدال هوا و نیکی
گیاه در وقت و شادی بزرگان و خاندانهای قدیم و بلندی کار ایشان و نیکی کشت و زرع
و نکبت بد اصلان و ناکسان و عزت اهل دانش و ارتفاع اسعار حلول راس در برج دلو
دلالت کند بر نیکی حال عوام الناس و رعایا و خوشی معیشت خلایق و بسیاری حفر انهار
و ترقی اشجار و نیکی حال رؤسا و خداوندان ضیاع و عقار و سلامتی ابدان و مزاج
علما و قضاة و اهل دین و فقرا حلول راس در برج حوت دلالت کند بر کثرت امطار نافعه
و استیلای اشراف و ترقی هر صنف در مرتبه خود و جمع شدن اموال در خزاین
و بویات و مخالفت سپاهیان و سرهنگان و فتح راهها و جویان کشتیها و فوت و موت
صیادان و بسیاری ماهی و مرغان آبی و شادی پادشاهان فصل هشتم در تحویل ذنب
از برجی ببرجی حلول ذنب در برج حمل دلالت کند بر اضطراب سلاطین و کثرت سیاست
و زیان رعیت از پادشاه و غلبه سفلگان و مرگ شتر و گوسفند و فساد معادن و نقصان
زر و سیم و زدن درمهای قلب و خلاف کردن خلایق و حدوث شدت نقود در میان
عوام حلول ذنب در برج ثور دلالت کند بر بدحالی مردم و وزیدن باد سموم در وقت و آفت

میوه‌ها و بسیاری حرکت مسافران بجانب کوهستان و قلت رحمت در قلوب خلایق و کمی فواید مسافرین
بجانب شمال و ضیق معاش بر مردم و مرگ گاوان و شتران و نقصان نباتات و بیم زلزله و
زیان رسانیدن ملخ حلول ذنب در برج جوزا دلالت کند بر بیم قحط و جوع و فزع و هلاک
مردمان و خروج اجلاف بر سلاطین و حکام و خون و امکان زلزله با وجود شواهد
و آمدن بادهای سخت با بنیه و اشجار و قواة ضرر رساند و بیماری و جور و ستم و قطع
دستها حلول ذنب در برج سرطان دلالت کند بر قیمت و گرانی مرغ و ماهی و غرق کشتیها
و رنج حیوانات آبی و آفت و نکبت مردم و مرگ بسیار و خبرهای دروغ و دفع داد و عدل
و شیوع جور و ستم و انکسار خراجها و خلل خزانها و نکبت دبیران و اهل قلم و ضرر مردم
از آب و اراضی و کثرت فسق و فجور و نقل و تحویل پادشاه و سلاطین از جائی بجائی حلول ذنب
در برج اسد دلالت کند بر اضطراب حال پادشاهان و آفت بعضی از ایشان و بیرون آمدن
فرومایگان و کثرت غرق و طغیان آبها و تباهی میوه‌ها و نقصان کشت و زرع و امکان زلزله
با امداد شواهد دیگر و نقصان وحوش و آفت سباع و مرگ کلاب و جمهور حلول ذنب در برج
سنبله دلالت کند بر مرگ چهارپایان و خشکی سال و سختی سرما و اندک محصولات و ارتفاعات
و سوختن کشت و زرع و حرب میان دو لشکر و خلاف میان مردم و غارت کلیسها و [illegible]
و کثرت تاخت و اسیر کردن و تعصب در دین و مذهب و مرگ چهارپایان و تنگی حلول ذنب
در برج میزان دلالت کند بر فتنه دادن دماء و بیماریهای صعب و اوجاع عظیم و مرگ چهارپایان
و نقصان زراعت از تگرگ در وقت و خوف از سعال و سرسام و بادها و سرمها و امکان طوفان
و جور و ستم سلاطین و توانگران حلول ذنب در برج عقرب دلالت کند بر درد گرده و مثانه و
اوجاع مذاکر و عسر البول و مرگ زنان از عسرت وضع حمل و فساد میوه‌ها از سرما در وقت و

تاریکی

تاریکی هوا و فساد حیوانات آبی و گویند سرسام و برسام و علل سینه و نزله و ریش و جوش
بسیار باشد و شادی پادشاه و سلاطین از کمی شر و فساد در بادیه عرب و زمین حجاز و قطع
طرق و طغیان دزدان بود و فتنه‌ها و قتلهای نهانی و گرانی باشد تنبیه تاج الدین اکرم کرده
مجتنب آورده که اگر زحل در این برج بذنب رسد فتنه عام کرده و سرما و بارندگی و برف
بسیار باشد در وقت چنانکه در اکثری چهارپایان هلاک و سقط شوند و قحط و تنگی بحدود
رسد و طواحین معطل شود و هیمه نایاب گردد و مردم از سرما مضرت ببینند اما الحال همدان
و نواحی هجر از مواضع دیگر باشد حلول ذنب در برج قوس دلالت کند بر هلاک بزرگان سیما در طرف
منسوب بقوس و حرص پادشاهان بر جمع کردن اموال و گرانی در ولایت فارس و مرگ چهارپایان
و اندک بار درختان و عزل بعضی از اهل قلم و تجمل شدن و ترتیب یافتن دونان و قوت بندگان
و مرگ در فقها و دانشمندان حلول ذنب در برج جدی دلالت کند بر بیماری و مرگ و وقوع
زلزله و خرابی بقاع و ابنیه و نیکی و سختی سرما در وقت و بی بضاعتی و افلاس مردم حلول
ذنب در برج دلو دلالت کند بر کثرت طلب پادشاه از رعایا بغیر واجب و اضطراب حال سلاطین
و خروج فرومایگان و مقهور شدن و آفت از مار و سایر گزندگان و کثرت فتنه و آشوب حلول
ذنب در برج حوت دلالت کند بر غرق کشتیها و بسیاری برف در وقت و خرابی خانها و فساد نظم
و مرگ ماهیان و خروج لشکر بر سرداران خود و تسلط ایشان و آوارگی فرماندهان از
مملکت و دو دل شدن چاکران و ملازمان و مناقشه در دین و مذهب و ظهور مدعیان
و تفرق مردم و خلاف جهال با دانشمندان تنبیه حکیم فاضل محیی الدین مغربی آورده است
انتقال جوزهر و ذنب در هر یک از بروج دالست بر امارات در بلاد و امصار اندر برج
خاصه که جوزهر با نحس و ذنب با سعد باشد فحلول احدهما در مثلثه ناریه دلیلست بر حرب

آفت رسد و دواب کاها و در مثلثه ارضیه در کاو و کوسفند و محصولات و حصون و قلاع و در
مثلثه هوائی دلالت کند بر کثرت موت در آدمیان و وحوش و در مثلثه مائیه حدوث آفت
باشد از قبیل جو زهر اول ضرر است از ذنب **تنبیه** حاسب مکی کوید اکر زحل در منزل ثریا
نزول نماید بلا باهل عراق رسد و ذلیل کردند و اکر نزول بدبران کند در زمین عراق طاعون
و موت افتد و اکر نزول بهقعه کند قتال و شغب در زمین عراق روی نماید و اکر نزول بهنعه کند
مرک کاو و حیوانات وحشی باشد و اکر علو بهقعه یا اکلیل و قلب و شوله نزول نماید در مشرق
و مغرب عالم طاعون و موت لاحق مردم شود و قتال نیز واقع شود و بلا و جلای عام باشد
و ملوک و عظما بقتل رسند و مردم سفله قوت کیرند و بلند قدر شوند و اکر بخسین
بشرطین نزول کند کوسفند و شتر را ضرر رسد و زنان حامله آفت بینند و اکر نزول بطین
کند پادشاه بادوستان و اهل امانت خود عذر کند و تباع پادشاه را شر شدید رسد و اکر
نزول بدبران کند ملوک و عظما را ضرر رسد و اکر نزول بذراع کند اهل جبال را شر عظیم
لاحق کردد و باران کمتر آید و سباع و وحوش را موت و آفت رسد و مردم بهم ضرر رسانند
و اکر نزول بنثره کند نسل انسان و حیوان متزاید کردد و اکر نزول بطرف کند اهل شرق را
ضرر رساند و اکر نزول بجبهه کند از آتش ضرر بود و اکر نزول بزبره کند باد میان ضرر رسد
و اکر نزول بصرفه کند بملوک ضرر رسد و اکر نزول بسماک کند حدوث امطار نافع
باشد و اکر نزول بزبانا کند کثرت ریاح و ثلوج در وقت و اکر نزول بقلب کند بسکان نواحی
ضرر رسد و اکر نزول بشوله نماید بکثری از مردم ضرر رسد سیما جوانان و اکر نزول بنعایم
کند هیجان ریاح باشد و اکر نزول ببلده کند ضرر مردم باشد و اکر نزول بسعد ذابح کند
ملوک و امرا شر و فتنه کثیر دست دهد و اکر نزول بسعد بلع و بسعد سعود کند ع

در میان

در میان مردم عارض شود و اکر نزول بمؤخر کند بعلما ضرر رسد و نیز کوید سعدین نزول
بشرطین کند تهییج ریاح باشد و در ثریا ملوک و تباع ایشان را شر و فاقه رسد و در دبران زیان
عام شود و در هقعه و سباع شکاری را ضرر رسد و در ذراع ملوک را ضرر رسد و در زبره بر
مردم شهرها ضرر واقع شود و در صرفه اهل مدن و قرا ضرر رسد و اموال ایشان تلف
شود و هلاک و فساد خلایق باشد و در عوا یکی از عظما بزرک بمیرد و در سماک اصحاب
نجوم و اهل ادیان را مخاطره رسد و کثرت امطار و مرور سیول مخربه باشد و ریاح عاصف
وزد و در اکلیل کثیری از مردم را ضرر رسد و بقتل روند و در قلب نیز ضرر خلایق باشد
و در شوله در میان خلق قتال افتد و در بلده شر کثیر واقع شود و مرض بمردمان رسد و
دواب تلف شوند و در ذابح اهل سحر و جادو را مرض عارض کردد و در سعود حروب حادث
و موت عارض شود و خلق کثیر هلاک شوند و عداوت در میان مردم شایع کردد و در
مؤخر هر کس متولد شود ضرر و آفت بیند و در رشا سکان سواحل را زحمت رسد **باب
چهارم** در احکام رجعت و استقامت و ظهور و خفا و تشریق و تغریب کواکب متحیره و آن مشتمل
بر سه فصل است **فصل اول** در احکام رجعت کواکب بدترین کوکب را بعد از احتراق رجعت
چنانکه هرمس حکیم در کتاب هشتاد و پنج باب فرموده که کل کوکب اذا کان راجعا کانت دلالته
فی خلاف الامر الذی یدل له و ان کان مستقیما فدلالته صحیح و ایضا ابو معشر در کتاب مختصر
الاسرار آورده که الدلیل اذا کان مقیما دل علی ثبات الامر و در کوده خیرا و شرا و ان کان راجعا
علی نقصه و ان کان مستقیما دل علی استقامة و در موضعی دیکر از ان کتاب میفرماید که
الکواکب اذا کان فی هبوطه ذهبت نصف قوته و اذا کان راجعا ذهبت قوته کلها و ایضا
ابو الحامد غزنوی در کتاب کفایة التعلیم کوید که کوکب در حال رجعت بمنزله بیماری کوفته

وقف اکر در حوت شبیه و در حمل او سال لشکر
و سباع شکاری ضرر رسد

مضطرب باجران وچنانکه بیماری با بحران او وقت همچنین رجعت را پنج وقتست واول آن
اوقات وقت اقامتست بمنزله رجعت چون وقت ابتدای بیماری پس وقت رجعت اولیست
چون وقت تزاید بیماری ووقت میانه رجعت است چون وقت انتهای بیماری ووقت
رجعت دوم است چون وقت انحطاط بیماری ووقت اقامت ازبرای استقامت چون وقت
انقضای بیماری ومقابله علوی با آفتاب واحتراق سفلی درمیان رجعت بمنزله روز بحران
قویست تنبیه مراد از رجعت اول آنست که کوکب درمیانه مقام اول ونقطه حضیض
مرئی بوده باشد ومراد از رجعت دوم آنکه میانه حضیض ومقام ثانی بوده باشد وزردشت
حکیم گوید که رجوع الکواکب العلویة الاول من حین رجعته الکواکب الی ان یبلغ نصف
درجات رجوعه ورجعة الکواکب السفلیة الاول من حین رجع الی ان تجاوز الشمس مشرقا
فیری فی المشرق ورجوعه الثانی من وقت رؤیته فی المشرق الی ان یستقیم انتهی کلامه احکام
رجعت زحل دربروج اثنی عشر رجعت زحل مطلقا دلالت بر ضعف حال پیران ومزارعان و
ارباب خاندانهای قدیم وفراخی طعام وکساد حیوانات وحرکت عساکر وانتقال مردم از اوطان
وخسارت مزارعان واهل ملاحت وموت عجایز واولادکی اکراد واهل جبال رجعت زحل دربرج
حمل دلالت کند برحدوث خسف وزلازل وبسیاری رعد وبرق وصاعقه رجعت زحل دربرج ثور
دلالت کند برکثرت غم وهم در ملوک وموت یکی از عظما دولت وکدورت قضاة ونقصان
خراج واضطراب لشکریان وفتنه درمیان ایشان وظفر پادشاه وکثرت اراجیف خاصه
در ناحیه جنوب وخون اهل مناصب ودهاقین در ایران رجعت زحل دربرج جوزا
دلالت کند بر خشکی هوا ونقصان آبها خاصه در قنوات وعیون وعرض دیدن پادشاه اسباب
خزاین وبیوتات وقسمت کردن بر لشکریان ومستحقان رجعت زحل دربرج سرطان دلالت کند بر موت

مودی

مودی بزرگ وزیاده شدن آب انهار ونقصان آب چشمها وبادهای سخت وبسیاری باران
وکدورت یکی از فرزندان بلاد سلطان رجعت زحل دربرج اسد دلالت کند بر موت بهایم وبیماری
سفلگان وناکسان ووبا وفساد هوا وجستن باد سموم وحرارت هوا در وقت وفساد میوها
رجعت زحل دربرج سنبله دلالت کند بر نقص وعداوت میان حکام وولاة مملکت ورعایا وهزیمت
پادشاهان جانب جنوب بولایت دیگر وجور وظلم فرماندهان رجعت زحل دربرج میزان دلالت
کند بر امراض متطاوله سیما درد دل وگوش ودهان ومرگ بندگان وکنیزان وسقم مزاج
وقلت استوا ابدان وبسیاری غم وحزن رجعت زحل دربرج عقرب دلالت کند بر کثرت اراجیف
واضطراب عامه وصعوبت کارها وغضب پادشاه وبسته شدن کارها ویبوست هوا
ودشواری مهمات وبسیاری امراض وطاعون در ولایت دار المرز وجرجان رجعت زحل دربرج
قوس دلالت کند بر قلت وگرانی طعام وفتنه وآشوب درمیان بندگان ومردم سفله
رجعت زحل دربرج جدی دلالت کند برحدوث تشویش در عالم واضطراب وتفرق احوال
مردم ووقوع سحر ومضرت رسیدن بخلایق وکثرت مصادرت ومنازعت درمیان عامه
وناسازگاری رجعت زحل دربرج دلو دلالت کند بر خوف عظما وشدت برد وکثرت ثلوج در
در وقت وبی باکی مردم وهلاک یکی از بزرگان واهل شرف رجعت زحل دربرج حوت دلالت
کند بر موت مردم شریف واهل ورع وقید احکام رجعت مشتری دربروج اثنی عشر رجعت
مطلقا دلالت کند بر حیرت وزرا ومدبران وعلما واشراف وسستی مردم در کارهای خیر
وعزت اطعمه وبستگی کار بزرگان واهل ناموس وتغییر قواعد وقوانین وارسال رسل
ورسایل میانه پادشاهان رجعت مشتری دربرج حمل دلالت کند بر هیجان اعادی بر پادشاه
وخروج خوارج وافتادن زیانها ونمو جمیع مدلولات مشتری مثل وزرا وسادات وعلما

وفقها واشراف وقضاة وانبناتات برنج ونخود وجو وکنجد وکندم وبعضی میوها وآفت طیور
مطبوعه وابومعشر کوید ستوه تجار باشد رجعت مشتری دربرج ثور دلالت کند بر خروج
خوارج ومدعیان پادشاه وخشم ملوک وبسیاری بیم وترس در مردم رجعت مشتری در
برج جوزا دلالة کند بر کثرت اراجیف ومکر وغدر وغرق کشتیها وتنکی ودشواری در
اهل کسب وخطر مردم از طغیان آب رجعت مشتری در برج سرطان دلالة کند بر موت شخصی
عظیم الشان وحزن پادشاه از آن وکدورت عامه واندوه مردم رجعت مشتری در برج اسد
دلالة کند بر سفر پادشاهی عظیم الشان وکثرت اراجیف وتشویش رجعت مشتری در برج
سنبله دلالة کند بر نقصان مزارعان وفساد زراعت وهلاک یکی از وزرا وکتاب ومنشیان
وقلت باران وطیب اعتدال هوا وسجزی کوید خشکی هوا بود رجعت مشتری در برج میزان
دلالت کند بر نکاح کردن پادشاهی زنی را در غیر حسب الحکم طلاق داده شود وکویند آن
زن نیز نژاد ملوک وافتادن خلل در رای سلاطین وفرماندهان رجعت مشتری در برج
عقرب دلالة کند بر قلت باران وکثرت بادهای سخت اکثر در جانب شمال رجعت مشتری
در برج قوس دلالة کند بر کرانی طعام وبازایستادن مردم از نزاع وغضب وشادی
وخوشحالی رعیت از عدل پادشاه وبسیاری میوها وکثرت باران رجعت مشتری در برج
جدی دلالة کند بر تشویش پادشاه وجلای رؤسا ونکبت وزرا وکتاب واهل انشاء
وبرهمخوردکی رعایا وعوام الناس رجعت مشتری در برج دلو دلالت کند بر حدوث مرض
در ابدان بعضی از ملوک وسلاطین وفرماندهان ومعطل شدن عضوی یکی از پادشاهان
وملوک وتخوف در میان مردم رجعت مشتری در برج حوت دلالة کند بر کثرت ضرر وبیماری
در میان مردم وعلت در اعالی بدان وخلل وفساد در اکثر امور وکارها ومرک بعضی

از اکابر

از اکابر احکام رجعت مریخ در بروج اثنی عشر رجعت مریخ مطلقا دلالت کند بر فرو ماندکی
امرا وسرداران سپاه وارباب سلاح وکرفتاری دزدان وراه زنان وکساد بازار اسلحه وستوه
وعطلت وبطالت لشکریان وپراکندکی وجلای وطن ایشان وبیماری ترکان رجعت مریخ در
برج حمل دلالت کند بر طغیان حرارت در طبایع ومضرت از آن وتنکدلی وحزن وبیم
مردم وقلت کسب وکرانی اسعار وآماز ودربرطوف شود وعلت درد سر وچشم بدید آید
وآفت بره وسایر حیوانات کوچک رجعت مریخ در برج ثور دلالت کند بر تلف وسقط شدن
دواب وبهائم وبیماری جوانان وکودکان وبدحالی ترکان وسپاهیان رجعت مریخ در برج
جوزا دلالة کند بر شیوع مرض جدری در اطفال وجوانان ووجع ونفخ در دستها
وکتفها وتابع الدین اکوم کوید بر مذاهب وکیشها استخفاف کنند رجعت مریخ در برج سرطان
هرمس حکیم کوید موت بزرکی از اعیان ومعارف پادشاه بود سجزی ومغربی کویند
هوا کرم وفاسد کردد ودر بوادی وفیافی سموم وزد وتابع اکوم کوید فساد آشکار
شود ومردم بر یکدیکر جور وظلم وتعدی کنند ووالی مرا وحکام فاسد کردد رجعت
مریخ در برج اسد دلالة کند بر حد وشفتن وقتال در میان روم وحبشه وشغب
واضطراب در میان سکان آن مرز وبوم وتابع اکوم کوید بیماری محرق ومهلک حادث
کردد وفتنه وآشوب باشد خاصه در مملکت خراسان رجعت مریخ در برج سنبله دلالت
کند بر عارضه حقیقة در پادشاه وخشکی هوا وتابع اکوم کوید مثل برج اسد رجعت
مریخ در برج میزان دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان وممکن که فجا باشد ودر میان
خلایق نیز موت فجا حادث کردد رجعت مریخ در برج عقرب دلالة کند بر عروض مرض
در پادشاهی بسبب سموم ومهلکات چنانکه خوف تلف باشد وبدی حال مسافران

بود و مردم بصدقات اشتغال نمایند تنبیه در بعضی کتب جاماسب حکیم چنین نقل کرده
اند و ترجمه سخن او باین نوع آورده اند که صاحب دور العمر کان من العرب و القران الذی
وقع فی برج العقرب و این قول حکیم مقرون بصواب آمده پیغمبر ما در حوالی قران
علویین در برج عقرب مبعوث شد بنا برین اکابر سلف عقرب را برج اسلام کرده اند
وابو الحسن علی ابن احمد جواش همدانی و صاحب ما لابد منه فی النجوم نقل کرده اند
بزرگان اهل احکام که حالی باشند اند تاثیرات کواکب که بران حکم کنند و نگاه باید
داشتن و ان رجوع مریخ است در برج عقرب که ان برج دلیل ملة مسلمانیست که در زمان
ما محمد صلی الله علیه بدان وقت بدید آمد که قران بعقرب افتاد پس بران سال که
مریخ در برج عقرب راجع شود امام مسلمانان را حال متغیر کردد و اندر مکه و بادیه
عرب آشوب و خلاف و اضطراب بدید آید و عالمان و فقیهان را بیماری و مرک افتد
و عبادتخانها و مسجدها ویران شود و در دین اسلام خلل افتد و خطبه و محراب تغییر یابد
و در بعضی نسخ کوشیار نیز این مضمون بنظر رسیده محمد بن نجم الطوسی و محی الدین
اناری نیز در مصنفات خود درین باب اشاره نموده اند و بالجمله بتجربه متواتر یافته اند
و حکم برین جاری ساخته که هر سال که مریخ در برج عقرب راجع شود یکی از مذاهب
اسلامیه خلل رسد خواه که ان کمال یکی ازین مذاهب و خواه که از نو قوت مذاهب باطله
اسلامیه بفرقه ناجیه و الیاس اسکندر و ماشاء الله مصری و دیگر حکما روایت کرده اند
که در زمان خلافت اسد الله الغالب امیر المومنین ع مریخ در برج عقرب راجع شد
در همان سال ان حضرت فزت برب الکعبه کفته بال شهادت بخطایر قدس پرواز نموده
و بنی امیه قوت یافته بر بلاد اسلام مسلط شدند و در زمان هشام بن عبد الملك

وبعضی

وهمچنین در عهد مروان ابن محمد که از خلفای بنی امیه بودند و اهل ان زمان ایشان را
امام و حامی اسلام میدانستند مریخ در برج عقرب راجع شده بود که در همان سال
بنر المصیر انتقال کردند و یهود و نصاری قوت کرفته بعضی از دیار اسلام را بحیطه تصرف
در آوردند و عمر بن عبد العزیز نیز با بیند لیل جهان فانی را وداع نموده و انچه در ایام
حیوة از قوانین دین مبین باصلاح آورده بود باز مروانیه بفساد آوردند و در
زمان متوکل عباسی نیز مریخ در برج عقرب راجع شده بود که باغوای ضرب تیغ
پسرش بدار البوار پیوست پسر نیز بعد از شش ماه از عقب پدر روانه شد و کفار
بعد از خرابی بسیار در بلاد اسلام کردند و انچه در زمان ما روی نموده ان بود که در حوالی
سنه نهصد و شش هجریه رجعت مریخ در برج عقرب دست داد و این کمینه بجمع اکابر
و اساغر خراسان رسانیدم که در مذهب تغییری ممکنست اتفاقا قبل از ان بنه ماه عبد الله
خان اوزبك لشکر بخراسان کشیده هرات را محاصره نمود و بعد از نه ماه دست بقلعه
یافته بقتل عام فرمان داد و مردم از مذهب امامیه بیرون آمده در عبادات و معاملات
اعتقاد او تقیه بمذهب ابو حنیفه نمودند و بعد از ان پسرش مشهد مقدس را محاصره
کرده در اندك فرصتی قلعه را کرفته نهب و قتل شاده و بسیاری از علما و فقها و فضلا
بقتل رسیدند و در سنه یکهزار سی هجریه باز مریخ در برج عقرب راجع شد بعد از
تفکر و تدبر بسیار از ضعف و تباهی حال مشتری در ان وقت خیال میکنم که شخصی از اعلا
فوت شود که از ان وهنی بمذهب راه یابد و چون افضل و اکمل و افقه ان زمان شیخ
بهاء الملة والدین عاملی بود ظن این فقیر غالب که جناب شیخ الاسلامی رخت حیات
از منزل فانی بعالم باقی خواهد کشید لاجرم از قضیه اشرف که انقضاءات ولایه

مازندران است این قضیه را بعرض پادشاه رسانیدم ... محمد عجالطوا شرف بد
که طالع این دولت قوی ثبت و نوعی دیگر نمی تواند شد از قضا بعد از چهار ربع ماه حضرت
مومی الیه مریض شده برحمت ایزدی واصل شد در همان سال شیخ محمد نبیره شیخ زین الدین
که در کمال زهد و علم بود و جماعتی کثیر اجتهاد او را در مذهب امامیه قبول و اذعان
نموده بودند در ولایت حجاز از سرای مجاز بعالم حقیقت انتقال نمود و در همان سال نیز
قیصر روم سلطان لشکر بر سر فرنگیان کشید در آنوقت که خبر این عزیمت در ایران انتشار
یافت بعرض اشرف رسانیدم که فرنگیان غالب خواهند شد اتفاقا در آن غزا شکست خورده
مغلوب و منکوب مراجعت نمود تنبیه استاد ابوریحان بیرونی از براهمه هند نقل کرده است
هرگاه آفتاب بنقطه حمل واصل شود قمر در منازل زهره باشد یعنی بطین و دبران و عوا
و اخبیه در آن سال اگر میانه اهل اسلام و اهل شرک جنگ افتد مشرکان ما بین غالب آیند فلو مع ملکا
بعبده رجعت مریخ در برج قوس دلالت کند بر کثرت بلا و ضرر بر وزرا از کتاب و عروض
شهر و فساد در اخبار و وقوع سرفه و درد سینه رجعت مریخ در برج جدی دلالت کند بر عدم
استواء کارهای مردم و فساد مزاجها و عارض شدن غموم و هموم در خلایق و مرض
اشراف و رنج سپاهیان و فساد حیوانات و کم دم و جستن باد سموم رجعت مریخ در برج دلو
دلالت کند بر خروج جمعی رعایا که پادشاه را از آن فکر و وهم دست دهد و میوه‌ها از باد
ضرور رسانند رجعت مریخ در برج حوت دلالت کند بر حزن پادشاه و کدورت و اضطراب
خلق و نقل یکی از پادشاهان از مکانی بمکانی و از امنی بالضروره جدا شدن و ناامیدی
مردم و تاج اکرم گویند فایده و منفعت مردم بود و تند دستی تنبیه حکیم فاضل محیی الدین
مغربی گوید که رجوع ثلثه علویه در وقت واحد دلالت کند بر تغییر دولت و موت ملوک

ودرسنه

و در سنه هزار هشت هجری این اوضاع دست داد چون طالع مملکت بلخ و ولایت مرو
محلول النحسین در آنوقت منحوس شده بود بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که درین دو ملک
تغییر دولت ممکنست اتفاقا در آن حین نور دم خان و ارجلال خان اوزبک از قدیم الایام آبا
عن جد والی مرو بود از خوف عبدالله خان پناه بدرگاه عرش اشتباه آورده بتایید این
دولت ابد پیوند باز در دارالملک مرو تمکن یافته بود از عصیان نزد شاه عالم پناه بوقوع
حضرت الله لشکر بر سر آن مخذول کشیده او را بدست در آورده و با اهل و عیال بطرف
ولایت فارس فرستاده و مملکت مرو و مضافات آن داخل ممالک محروسه شاهی شد و
حاکم بلخ ابراهیم خان بعد از اندک زمانی جهان فانی را بعوض جدری وداع کرده و باقی
سلطان والی ماوراءالنهر فرصت یافته بلخ و مضافات آن را تصرف نمود احکام رجعت
زهره در بروج اثنی عشر رجعت زهره مطلقا دلالت کند بر تباهی حال خواتین و مطربان و
خواجه سرایان و اهل ساز و طرب و ساده زنخان و حدوث باران در وقت رجعت زهره
در برج حمل دلالت کند بر رعد و برق و باران و سرما و کثرت اراجیف رجعت زهره در برج
ثور دلالت کند بر توثیق و اضطراب در میان مردم و ناسازگاری خلایق و ظلم بعضی بر
بعضی سیما در میان اصحاب ملاهی و اندوه سلاطین و حکام و قلت برد و کثرت رعد و
برق و فاضل مکی حکم بر صعوبت برد کرده است رجعت زهره در برج جوزا دلالت کند بر
حرارت و یبوست هوا و اضطراب و ناشکیبائی مردم رجعت زهره در برج سرطان دلالت
کند بر موت یکی از حرم پادشاه یا یکی از خدم و مطالبه نامقدور از رعایا رجعت زهره
در برج اسد دلالت کند بر وقوع احزان و ضرر فرماندهان و زنان ایشان را آفت رسد
رجعت زهره در برج سنبله دلالت کند بر بیماری و رنج مردم خصوصا زنان ملوک رجعت

زهره در برج میزان دلالت کند بر موت یکی از خواتین معظم خاصه از منسوبان پادشاه
رجعت زهره در برج عقرب دلالت کند بر اضطراب و بی حضوری مردم و بی ثباتی و فساد در کارها
وکثرت اراجیف رجعت زهره در برج قوس دلالت کند بر حدوث امراض سیما در جبال و هلاک
بعضی از اشراف رجعت زهره در برج جدی دلالت کند بر تشویش مردم و بسیاری غم و هم
و احزان و کثرت امراض و علل در پیران و وقوع موت و مرگ ایشان رجعت زهره در برج
دلو دلالت کند بر حدوث غم و هم در زنان و ارباب غنا و ملاهی و عروض رطوبت مردم از
رطوبت و بسیاری درد شکم و قی کردن و کثرت باد و باران کم و کوتیدار امید کی هوا
و سلامتی مسافران بود رجعت زهره در برج حوت دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب
و تشویش در میان مردم و حدوث بیماری و جوع و فزع احکام رجعت عطارد در برج
حمل
مطلقا دلالت کند بر ضعف حال اطبا و منجمان و تجار و عمال و کساد بازارها و اختلاف
هوا و هراس مردم و سهو در معالجات مرضی و احکام نجوم و خسارت کتاب و اهل قلم
و محو بلداران و ارتفاع غبار و دخان و کثرت باد و کدورت فضلا و ارباب اسواق و
عظمای رعایا رجعت عطارد در برج حمل دلالت کند بر ابدای کتاب و اتلاف اسباب ایشان
و ضیاع و حدوث مرض و حصبه و جدری اکثر در اطفال و بسیاری اراجیف
عطارد در برج ثور دلالت کند بر صحت و استواء هوا و صلاح حال کتاب با پادشاه
و حواشی و خدم پادشاه و هول و دلتنگی مردم و بیماری چهارپایان رجعت عطارد در برج
جوزا دلالت کند بر خوف و اضطراب کتاب و اهل قلم سیاق و بسیاری غم و هم در میان
ایشان و ابتلایا فتن و حدوث کوما و تغییر در رسوم و امور و ناشکیبائی مردم رجعت
عطارد در برج سرطان دلالت کند بر هلاک و تلف رجال از اشراف و اعیان و طلب خزا

بیلاد

باشد و کمی هوا و سموم رجعت عطارد در برج اسد دلالت کند بر کثرت احزان و تشویش در
ملوک و ظهور حسد و ستم در ولایت روم و تحلیلات در امور و بدحالی مردم و آفت زنان
ملوک رجعت عطارد در برج سنبله دلالت کند بر کثرت اراجیف در معظم بلاد و ضعف
در کار ملوک و سلاطین و امور ملکی و بیماری در خواتین معظم و خشکی هوا رجعت
عطارد در برج میزان دلالت کند بر منفعت عامه و عزت ایشان در پیش پادشاه و بیماری
در زنان و تباهی حال هوا و اضطراب در اهل ملاهی رجعت عطارد در برج عقرب دلالت کند
بر تشویش لشکریان و سپاهیان و اندوه اکابر و انقلاب احوال اعیان رجعت عطارد در برج
قوس دلالت کند بر حدوث امراض در جبال و در سایق و هلاک بعضی از اشراف و نزول بلا
در حکیما و قلعها رجعت عطارد در برج جدی دلالت کند بر تشویش مردم و احزان و هموم در
عامه و موت در زنان اشراف و سلامتی اهل سفاین و بلا و زحمت اهل جبال و قلاع و بیماری
و مرگ پیران رجعت عطارد در برج دلو دلالت کند بر حدوث امراض حاده و بسیاری حزن و
غم و قلت سفر مردم اما انچه دست دهد با نفع بود رجعت عطارد در برج حوت دلالت کند
بر نکبت و آفت بزرگی که معروف و مشهور بود ابتدا و بیرون اهل شرف و بسیاری حزن و
اندوه و کثرت سحاب و غیم و ضعف عظما و نزول باران و رعد و برق و اندوه مقربان در
بسیاری اراجیف و سخنان دروغ و تشویش و بیماری تنبیه احکام استقامت کواکب
ضد تاثیرات رجعت چنانکه استقامت زحل مطلقا دلیل بر استقامت احوال باغبانان
و دهاقین و فقرا و ابنا زادن و گرانی نرخها و کثرت کسب اهل فلاحت و فرح بندکان و
کردان و پیران استقامت مشتری دلالت کند بر فرح قضاة و اکابر و رخص طعام و رسل و رسایل
میانه ملوک و عظما و اظهار محبت از طرفین و قوت و زیاد اعیان و رونق ابواب البر و کثرت

خیرات وطاعات استقامت مریخ دلالت کند بر صلاح لشکریان وکثرت نوایای ایشان وشدة حاجت
پادشاه بلشکریان وعزت صناع اسلحه والات حرب وسعادت حال امرا وسران سپاه وقوت
دنو وداوباش استقامت زهره دلالت کند بر دو نوع زنان وخواجه سرایان واصحاب طرب وادبا
مزامیر واوتار وساده رنگان وفرح در مردم ودوام سرود ورشد وترقی خواتین معظمه
استقامت عطارد دلالت کند بر قوت حال تجار وعمال ومحترفه واطبا واهل تنجیم ودونقا
وکثرت اخبار نیک وتغیر هوا وآمدن باران در وقت وطیب قلوب عوام فصل دوم در احکام
خفا وظهور کواکب خمسه متحیره مراد از خفای کوکب اول در آمدن اوست در تحت شعاع
آفتاب بر وجهی که اصلا مرئی نشود در یکی از دو طرف شب بعد از انکه او را ظهور بوده باشد
ومراد از ظهور اول ظهوریست که او را باشد در یکی از دو طرف شب بعد از انکه در تحت
الشعاع آفتاب مخفی بوده باشد لیکن مخفی نماند که ظهور وخفای کواکب مختلف می باشد
بسبب اختلاف عرض بلاد ودر موضع واحد نیز مختلف می شود بسبب کثرت وقلت بعد از زمین
وبسبب اختلاف عرض شمالی وجنوبی وبسبب سرعت وبطو وبسبب کثرت مطالع ومغارب
اجزای بروج بنا بر این اهل احکام کلهم مقداری معین در هر کوکب منظور داشته اند از زمان
سواء که چون میانه آفتاب وان کوکب بان مقدار رسد کوکب در حقیقت تحت الشعاع بود قبل
از احتراق یا بعد از ان ومدار احکام بران نهاده اند خواه که کوکب مرئی بوده باشد خواه
مخفی وهر چند منظور وملحوظ اهل حساب در حاشیه تقویم اول خفا وظهور باشد ودر زهره
مخصوص باین ساخته اند که هر گاه عرض او زیاده بر هفت درجه باشد چنانکه احتراق وتقویم
بر او اطلاق نکنند تحت الشعاع نیز اطلاق نکنند ووجه مقرر کرده اند ودر علویین پانزده
درجه ودر مریخ یازده درجه ودون این مقادیر در تحت شعاع آفتاب باشند واحکام تحت الشعاع

دلیل ضعف وحبس ومرض باشد چنانکه گویند که چون کوکب بشعاع آفتاب در آید بمنزله
شخصی بود که داخل زندان گردد یا مریض شود وچون باحتراق رسد بمنزله شخصی بود که بهلاکت
رسد وچون از احتراق خلاص شود استاد ابو ریحان گوید بمنزله شخصی زندانی یا متواری
باشد که بیرون آمدن را همی بسنجد یعنی اراده خروج نماید احکام خفای کواکب متحیره در بروج
اثنی عشر از قول هرمس حکیم احکام خفای زحل در بروج اثنی عشر خفای زحل مطلقا دلالت
کند بر خسارت مشایخ وروسا واهل قلاع وسکان جبال وکثرت سحاب وکدورت وظلمت
هوا وآمدن باران در وقت وحدوث غم وهم در خلایق وبطالت رعایا واهل حرث
خفای زحل در برج حمل در ثلث اول برج ضعف وبطو اشیا باشد ودر ثلث ثانی قلت
امطار ونااستوائی هوا وقتل ودر ثلث سیم جوع ووبا خفای زحل در برج ثور در ثلث
اول برج زیادتی آبها باشد وتشویش مردم وشر واقع در اکثر نواحی وبسیاری اراجیف
ودر ثلث ثانی توسط امور بود ودر ثلث سیم نهب وغارت ودزدی وامراض جلدی
سمت ظهور یابد خفای زحل در برج جوزا در ثلث اول این برج یکی از ملوک را مرضی طاری
شود وحال زنان بد گردد سیما در اماکن مقدسه ودر ثلث ثانی صلاح حال مردم بود
ورواج اسواق وکثرت بیع وشری ودر ثلث ثالث موت یکی از قوم ماندهان بود یا کوچ
از وطن اصلی خفای زحل در برج سرطان در ثلث اول منفعت اهل حرث وارباب زراعت
ودر ثلث دوم درد چشم وزکام ونزلات شایع گردد ودر ثلث سیم موت زنان بود خفای
زحل در برج اسد در ثلث اول برج مرض عارض مردم شود ودر ثلث ثانی زنان ملوک
بیمار شوند ودر ثلث سیم تب ربع عارض شود خفای زحل در برج سنبله در ثلث اول
بلاء لاحق یکی از پادشاهان شود ودر ثلث ثانی موت عجایز بود ودر ثلث ثالث دلالت کند

برکثرت سخنان دروغ میان وزرا کتاب خفای زحل در برج میزان در ثلث اول برج یبوست
هوا و قلت امطار بود و در ثلث ثانی سرمای خشک باشد و در ثلث ثالث همچنان خفای
زحل در برج عقرب در ثلث اول برج دلالت کند بر جهد کردن لشکریان و قلب سکون ایشان
و در ثلث دوم پادشاه را بیماری دست دهد و در ثلث سیم همچنان خفای زحل در برج قوس
در ثلث اول برج بلا و احزان لاحق مردم شود و در ثلث ثانی ضعف و بطو امور بود و در
ثلث ثالث گرانی طعام باشد خفای زحل در برج جدی در ثلث اول برج قوت عدو و
بر جمهور دکی مردم باشد و در ثلث ثانی و ثالث صورت تجو و کثرت امواج باشد خفای
زحل در برج دلو در ثلث اول برج کثرت ظهور بلا بود و در ثلث ثانی موت پیران بود و
در ثلث ثالث مضرت عالم بود از کثرت رطوبت خفای زحل در برج حوت در ثلث اول
حدوث مرض زکام و نزله بود و در ثلث ثانی کثرت صحبت و عجله داشتن بود و در ثلث
ثالث حزن و غم لاحق پادشاهی عظیم الشان شود احکام خفای مشتری در بروج اثنی عشر خفای مشتری
مطلقا دلالت کند بر شکستگی کار خداوندان دین و ناموس و اندوه و حزن ترسایان و مجوسان
و ظهور باران اندک در وقت و گرد و غبار و حدوث مرض و وبا خفای مشتری در برج حمل در ثلث
اول برج امراض کثیره از رطوبات عارض شود و در ثلث ثانی موت یکی از خواتین معظم
اتفاق افتد و در ثلث ثالث موت مردی اصیل کثیر السن دست دهد خفای مشتری در
برج ثور در ثلث اول برج حدوث امراض از رطوبت اتفاق افتد و در ثلث ثانی موت
یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث ثالث موت مردی بزرگ حادث گردد خفای مشتری
در برج جوزا در ثلث اول ضعف اشیاء و تلف آن باشد و در ثلث ثانی باد بسیار جهد
و کدورت هوا و بسیاری گرد و غبار بود و در ثلث ثالث جور پادشاه و حکام بر رعیت

واقع

واقع شود خفای مشتری در برج سرطان در ثلث اول برج پادشاه از شهری بشهری نقل
کند و در ثلث ثانی تبذیر اموال پادشاه واقع شود و در ثلث ثالث تشویش عامه بود
و اضطراب و کثرت اخبار اراجیف باشد خفای مشتری در برج اسد در ثلث اول برج غم و
حزن لاحق پادشاه گردد و در ثلث دوم و سیوم موت مرد شریف ذوی القدری روی نماید
خفای مشتری در برج سنبله در ثلث اول برج پادشاه را مرضی عارض گردد و ضعف بسیار
روی نماید و در ثلث ثانی حزن و هم بوزیری رسد و منکوب گردد و ایضا بجمعی از توابع
و لواحق وی راه یابد و در ثلث ثالث اهل سفاین و سواحل را غم و کدورت رسد خفای
مشتری در برج میزان در ثلث اول برج قلت امطار و یبوست هوا بود و در ثلث ثانی
برودت هوا بود و در ثلث ثالث مرضی عارض پادشاه شود خفای مشتری در برج عقرب در
ثلث اول برج فراغت عساکر و راحت و صلاح امور ایشان بود و در ثلث ثانی و ثالث موت
زنان پادشاه و خواتین حواشی پادشاه اتفاق افتد خفای مشتری در برج قوس در ثلث اول
برج اخبار ناخوش بسمع پادشاه رسد که از آن کدورت خیزد و رؤسا مغموم و محزون شوند
و در ثلث ثانی و ثالث موت مردی شریف دست دهد از اهل مملکت خفای مشتری در برج جدی
در ثلث اول برج اضطراب در میان مردم حادث شود و ارتکاب دعاوی باطله کنند بجهت
بی وجه آورند و در ثلث دوم اراجیف افتد و مردم بر همخورده شوند و در ثلث سیوم وزیری
از وزرای پادشاه بیمار گردد خفای مشتری در برج دلو در ثلث اول برج مرضی عارض یکی
از اهل حرم پادشاه گردد یا زن بزرگی را آفت رسد و در ثلث دوم و سیوم کمی باران باشد
خفای مشتری در برج حوت در ثلث اول سرما و برف و جلید حادث گردد و در ثلث دوم حرکت
ملوک بود بموضع قریب و در ثلث سیوم لشکرها از اطراف مملکت بحرکت آیند احکام خفای

مریخ در هر یک از بروج اثنی عشر حکم مریخ مطلقا دلالت کند بر خسارت لشکریان و افراد
حمول ایشان و کدورت امرا و قتل بعضی از سپاهیان و اهل فساد و گرفتاری دزدان
و قاطعان طریق حکم مریخ در برج حمل در ثلث اول برج خرابی پادشاه نقصان کند
و اموالش پرداخته شود و در ثلث ثانی فرح و نشاط لشکریان باشد و مقرب و
مصاحب پادشاه شوند و در ثلث سیوم ریاح عارض جبال شود و کثرت اسقاط
حمل بود حکم مریخ در برج ثور در ثلث اول برج امراض نسا بود و در ثلث دوم اسقاط
حمل زنان و در ثلث سیوم فساد انگور و زیتون باشد حکم مریخ در برج جوزا
در ثلث اول موت مردی بزرگ حادث گردد و در ثلث دوم آتش در منازل
شهری افتد و شاید که اموال بسیار بدان سبب ضایع گردد و خوف کتاب از ان جهة
باشد و در ثلث سیوم زن پادشاه مریض و صاحب بستر گردد حکم مریخ در برج سرطان
در ثلث اول برج امراض لاحق مردم خاصه زنان شود و در ثلث ثانی از حوادث بیمار
گردند و در ثلث سیوم حکم همان بود حکم مریخ در برج اسد در ثلث اول برج کدورت
و حزن پادشاه باشد و در ثلث ثانی و ثالث قطع امید و بیم از امور مکتوبه نمایند
و بر پادشاه جمعی خروج نمایند و حرکات شدیده و حرب باشد حکم مریخ در برج سنبله
در ثلث اول این برج وهم و حزن لاحق کتاب شود با اصحاب دواوین و دفاتر و در
ثلث ثانی اسقاط جبال باشد و در ثلث ثالث مرض خواتین و آفت ایشان باشد
حکم مریخ در برج میزان در ثلث اول برج یبوست هوای خزان و قلت باران بود و در ثلث
مرض دیگر عارض مردم شود و در ثلث سیوم فرح لشکریان و راحت ایشان بود
حکم مریخ در برج عقرب در ثلث اول برج راحت لشکریان و سکون ایشان بود و

ودر ثلث

و در ثلث دوم درد چشم و حرارت عارض ابدان گردد از کثرت غلیان خون و در ثلث سیوم
بیماری باشد حکم مریخ در برج قوس در ثلث اول برج مضارت و عداوت در میان
مردم حادث گردد خاصه در میان اصحاب ملاهی و اغانی و در ثلث دوم اسقاط حمل
و کثرت نم و باران باشد و بسیاری قلت ضیای هوا بود و در ثلث سیوم غضب پادشاه
بر یکی از وزرا یا کتاب واقع شود حکم مریخ در برج جدی در ثلث اول برج موت
یکی از عظماء الناس بود و در ثلث دوم اراجیف میان لشکریان پادشاه و مغموم و مهموم
گردند و در ثلث سیوم کثرت امطار و ایذا باشد حکم مریخ در برج دلو در ثلث اول
برج مضرت و خوف لاحق آدمیان شود سیما زنان حامله و در ثلث ثانی شدت
لاحق اهل سفاین شود و خوف غرق باشد و در ثلث ثالث یکی از اهل حرم پادشاه را آفت
رسد حکم مریخ در برج حوت در ثلث اول برج تلف جانوران آبی باشد و در ثلث دوم
امراض صعب عارض گردد و در ثلث سیوم کثرت باران باشد حکم چون آفتاب از مطلع
کوکب علوی منصرف شود بسبب سرعت رفتن بود زیر ایشان متقارب گردد چنانکه
شام ایشان را با فق غربی اقرب ببینند تا آنکه تحت الشعاع آفتاب در آیند پس هیئت خفای
ایشان قبیل احتراق در جانب مغرب باشد بلا تخلف احکام خفای زهره در بروج اثنی عشر
حکم زهره مطلقا دلالت کند بر بارندگی و باد و برودت در وقت و طلاق و فراق زنان
و مرگ و آفت زنان و مطربان و خسارت ایشان و بد حالی خواتین معظمه حکم زهره در برج
حمل اگر در اول شب بود جور و کثرت مطالب باشد و اگر آخر شب بود جور و کثرت اراجیف
و برهم‌خوردگی مردم باشد حکم زهره در برج ثور اگر در اول شب بود سفر اشراف باشد
یا نقل ایشان از مکانی بمکانی و اگر در آخر شب باشد شخصی را پادشاه اندوهگین شود حکم

زهره در برج جوزا اگر در اول شب بود فرح و خوشحالی لاحق مردم شود و اگر در آخر شب
بود حزن و اندوه بمردم رسد خفا زهره در برج سرطان اگر در اول شب بود اندوه و حزن
مردم بسبب اخراجات در اظهار اموال محزونه ایشان و در آخر شب حزن مردم و اندوه و عجز
عمال و اصحاب ولایت بود و بسیاری جلاء وطن ایشان خفا زهره در برج اسد اول شب
حرارت و غلظت هوا بود و در آخر شب فساد هوا خفا زهره در برج سنبله در اول شب
امراض حاره و در آخر شب نیز علل غلیظ عارض خلایق شود خفا زهره در برج میزان
در اول شب منازعه مردم و در آخر شب بیماری زنان بود خفا زهره در برج عقرب
در اول شب کشف اشیای مکتومه و اضطراب مردم و کثرت اراجیف و در آخر شب
کثرت فکر و سودا بود خفا زهره در برج قوس در اول شب موت یکی از اکابر و عظما باشد
و در آخر شب حکم همان بود خفا زهره در برج جدی در اول شب عروض مرض و علل
در مرد و زن باشد سیما مردان پیر و زنان پادشاه و در آخر شب مثله خفا زهره در برج
دلو در اول شب سکون بحر و قلت ریاح باشد و در آخر شب همان حکم بود خفا زهره در برج
حوت در اول شب امراض صعب عارض گردد و در آخر شب حکم همان بود احکام خفای
عطارد در بروج اثنی عشر خفا عطارد مطلقا دلالت کند بر باد و باران و نقصان کتاب
و ارباب دیوان و متصرفان و تحویلداران و وزرا و ارباب اسواق خفا عطارد در برج حمل
در اول شب امراض در میان مردم از حوادث حادث شود و در آخر شب انقطاع بیماری باشد
از مردم و وقوع آن در دواب خفا عطارد در برج ثور در اول شب امراض در بهایم و در آخر
شب عارض شود خفا عطارد در برج جوزا در اول شب خفت امراض و در آخر شب کثرت
سخن بود خفا عطارد در برج سرطان در اول شب و اضطراب از اخوان عاقد بود و در آخر شب

گردد

حرارت هوا باشد خفا عطارد در برج اسد در اول شب فساد هوا باشد و کثرت غم و حزن
و در آخر شب میان پادشاه و ملازمان و کارداران کدورت و گفتگو شود و سفری حضرت روی
نماید خفا عطارد در برج سنبله در اول شب بیماری عارض پادشاه گردد و در آخر شب
عارض یکی از اهل حرم پادشاه گردد یا زنی بزرگ خفا عطارد در برج میزان در اول شب امراض
عارض مردم گردد و در آخر شب کدورت هوا باشد خفا عطارد در برج عقرب در اول شب
اخوان و اضطراب عمال و اجلاء نواد او باشد و در آخر شب مثله خفا عطارد در برج قوس
در اول شب سکون قواد لشکریان باشد و در آخر شب نفع کتاب بدون ضرر خفا عطارد
در برج جدی در اول شب سکون در اشیا بود و در آخر شب نفع در امور مکتوبه باشد
عطارد در برج دلو در اول شب کثرت باران و نم و دملی باشد و در آخر شب کثرت رعد و برق
و بادهای غبارناک بود تنبیه چون مرکوند دو سفلیین دایما تقریبا مقارن آفتاب باشند
و بعد از آنکه در اعلی بعد و یا این دو کوکب محترق گردند از جانب مغرب نمایان شوند پس بر بعد
اعظم رسند و در آنجا با سافل بعد و بر میل کرده اند روز بروز متقارب با آفتاب شوند در
حوالی افق غربی تحت الشعاع آفتاب در آمده مخفی شوند پس این بیان ظاهر شد که سفلیین
خفاهم در طرف مشرق دست تواند داد و هم در طرف مغرب و لهذا هر دو احکام خفای ایشان را
در هر طرف علیحده بیان نموده احکام ظهور کواکب متحیره در بروج اثنی عشر احکام ظهور
زحل مطلقا دلالت کند بر علوی اقبال رؤسا و مشایخ و اهل فلاحت و علماء و طبیب و
اهل جبال و قلاع و خاندانهای قدیم و خوشحالی پیران و مردم سالخورده و قوت بدن ایشان
و محقق طوسی میفرماید که زحل در اینحال مشکل کلیست که از خوف و بلا که محتاج است که اگر
احتیاط در نیابد شدت پیدا کند و او را بکوبد ظهور زحل در برج حمل دلالت کند بر کثرت حوادث

وقحط در زمین مشرق و قلت طعام در نواحی مغرب و جنوب و کثرت حرص مردم بر فساد
و خرابی و بسیاری تطاول دزد و حرامی و کثرت حرارت هوا در وقت و قوت سباع و هرمس
گوید اگر اول شب از جانب مشرق ظهور کند خون لاحق پادشاه گردد و میان سپاه اختلاف
در میان اعیان بهم رسد تنبیه مراد این ظهور نه ظهور است از ساتر بلکه عبارت است از تحقق
کواکب در اول شب هنگام طلوع بشرط آنکه بعد طلوع سابق از غلبه نور آفتاب مرئی نبود
باشد و این از کواکب سیاره مخصوص علویه است ظهور زحل در برج ثور دلالت کند بر کثرت
باد و باران و فساد طعام در نواحی جنوب و سرمای عظیم در نواحی مشرق و مغرب و بیماری
و الم و مرگ گاو و شتر و تباهی غله خاصه در جانب مغرب و نقصان میوه ها و هرمس گوید
اگر در اول شب از جانب شرق ظهور کند دلالت کند بر بارانهای مضر و غرق اماکن ظهور زحل
در برج جوزا دلالت کند بر کثرت باد و باران و تزاید میاه و امکان سرما و فساد طعام و وقوع
موت و وبا در نواحی شمال و هرمس گوید که اگر در اول شب از جانب شرق ظهور کند مرض
لاحق پادشاه گردد و باران کم بارد و تفاوت اسعار بود ظهور زحل در برج سرطان دلالت کند
بر کثرت میاه و شدت برودت ریاح و تفاوت نرخها و فساد مطعومات و کمی زیت و حدوث خوف
و کثرت خوارج و غارت و خون ریختن در جهة مشرق و حدوث بیماری عام اکثر از سر و
سینه و هرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظاهر گردد کثرت باران باشد در مواضع
مستعد ظهور زحل در برج اسد دلالت کند بر حدوث حمیات و موت و فتنه و حروب و بادهای
تند و اشتداد گرما و سموم و مضرت از حشرات گزنده سیما حیات و هرمس گوید اگر در جانب
مشرق در اول شب ظاهر گردد زیادتی آب رودخانها و چشمها باشد ظهور زحل در برج سنبله
دلالت کند بر حدوث حمیات حاده و موت و قتال در میانه مغرب و جنوب و بعضی جاهای جنوب

شمال

شمال گفته اند و حرکت هوا و ظهور علامات آسمانی و حاسب مکی گوید اگر در آن وقت زهره با او
بود مرگ زنان باشد سیما دوشیزگان و اگر مریخ با او بود حدوث حرب بود و اگر عطارد با او بود
تکدر هوا بود و حدوث ریاح عاصف باشد و اگر مشتری با او بود قلت مرگ و آفت غلات بود
و مضرت از ملخ و هرمس گوید اگر جانب مشرق در اول شب ظهور کند آب رودخانها زیاده شود
و باران آید و رعد و برق باشد در مواضع مستعده ظهور زحل در برج میزان دلالت کند بر قلت
طعام و شدت آشوب و وزیدن بادها و سختی گرما و حاسب مکی گوید اگر مریخ در آن وقت با او
بود فتنه بود و فزع خلایق و وقوع وحشت و اگر مشتری با او بود یا قمر فتنها باطل گردد و وبا
عارض مردم شود و مرگ باشد و کثرت امراض عین و ظلمت هوا و قلت عصیر و زیت و هرمس
گوید اگر در جانب شرق در اول شب ظهور کند ضررها باهل عالم رسد و فترت باشد و امراض
عارض خلایق گردد از دمیدگی و نفخ و بعد از آن ارزانی شود ظهور زحل در برج عقرب
دلالت کند بر ریختن دماء در جانب مغرب و شمال و مرگ اطفال و عجایز و از سردی علل و امراض
حادث گردد و درد چشم و گوش باشد و کثرت بارندگی و قحط در ولایت مغرب و اگر مشتری و قمر
قریب باو باشند مؤکد درد چشم و گوش باشد و سنگ مثانه حادث گردد و بعضی مواضع
برف شود و اگر مریخ قریب باو بود نیکویی باو بسیاری صفای هوا بود و درد چشم تاکید یابد
هرمس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند اعدا و خوارج بر پادشاه بیرون آیند و
بالضروره از مکان خود انتقال کند ظهور زحل در برج قوس دلالت کند بر مرگ علما و حرب
در زمین مغرب و حاسب مکی گوید اگر مریخ و زهره قریب باو باشند قلت موت و وبا و امراض
عارض مردم گردد از درد چشم و ذات الجنب و حمیات و درد پای و مرگ طیور و قلت عصیر و زیت
بود و هرمس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند اوجاع و حمیات مختلفه عارض

مردم گردد ظهور زحل در برج جدی دلالت کند بر حدوث بارندگی و وزیدن بادها و کثرت
خوف و فزع در مردم و وقوع حرب در جانب مشرق و آفات در عالم و بسیاری عصیر و زیت
باشد ظهور زحل در برج دلو دلالت کند بر خوف و فزع در عالم و کثرت فتنه در اکثر اقالیم
و خلاف رعیت نسبت بپادشاه و وبا و موت در زنان و جوانان و مخالفت ازواج و
حاسب مکی گوید اگر نیرین با او نزدیک باشند قلت زیت بود و اراجیف شایع گردد و اوجاع
عارض مردم شود و آب طغیان کند و نقصان غلات باشد و هرمس گوید اگر در جانب مشرق
در اول شب ظهور کند غم و احزان عارض مردم گردد ظهور زحل در برج حوت دلالت
بر حدوث نقرس و جذام و کثرت آبها و وقوع سرما و مرور سیلها و اگر مریخ و زهره
مقابل یا مقارن او باشند یا قمر بالمو نظر مقابله داشته باشد حاسب مکی گوید در حشم
شیوع یابد قلت طعام و امطار بود و سلامتی اشجار و کثرت اغراس بود سیما زیتون
احکام ظهور مشتری در بروج اثنی عشر ظهور مشتری مطلقا دلالت کند بر صلاح حال قضاة
و فقها و ارباب ناموس و حسن حال رعیت و خوشی حال طایفه نصاری و تمکن وزرا
و رئیس المحققین نصیر الملة والدین میفرماید که مشتری در خیال صورت مردیست
که بلا و مکروه بسیار بر سر او گذشته باشد و وحشت و راحت و سمت تزاید پذیرفته بلند
قدر و معتبر شده باشد ظهور مشتری در برج حمل دلالت کند بر قلت امراض و اگر
احیانا واقع شود درد سر و دوی باشد و سلامتی غلات خصوصا در زمینهای نرم
و بسیاری باران و هبوب ریاح شمالیه بود و حدوث برف خاصه در مواضع سردسیر
و کوهپایها و نقصان علفزارها و چراگاهها و قلت طیور بود و بسیاری تضرع و شکایت
باشد و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت سرما و باران و نم باشد

ظهور

ظهور مشتری در برج ثور دلالت کند بر مرگ بعضی از علمای کبار و بسیاری سرما و باران و نم
باشد و بادی نقصان میوها و هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند کثرت
امطار و ایذا بود ظهور مشتری در برج جوزا دلالت کند بر مرگ جوانان و زنان و بیماری بسیار در
مردم و علت اسهاد و اوجاع عین خاصه در زنان و رخص حبوبات و قلت آب چشمها و علف
در کوه و کان و هرمس گوید اگر جانب مشرق هنگام شام ظهور کند کثرت باران باشد در ولایت مشرق
و بسیاری رطوبت و کدورت هوا ظهور مشتری در برج سرطان دلالت کند بر حدوث امراض
خاصه در بهار و جوشش و وجع لب و دهان و ارزانی غلات و حدوث باران و رعد و برق
و آمدن باد شمال و طغیان آبها و هرمس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند
کثرت امطار و ایذا بود و اعتدال هوا ظهور مشتری در برج اسد دلالت کند بر حدوث امراض
بواسیر و نزله و سرفه و حسن حال غلات و اشجار و نقصان و آفت دواب و موت اشراف و
بیماری بعضی از ملوک و وزیدن بادها و نقصان آبها و هرمس گوید اگر از جانب مشرق در
اول شب ظهور کند بارانهای نافع و ارزانی بسیار و حسن سیرت مردم و کمی بغض و حسد و اند
و اعتدال مزاجها باشد ظهور مشتری در برج سنبله دلالت کند بر فساد درختها و بیماری
انگور و امراض راس و درد چشم و در زمستان برف و سرما و یخ بند باشد و رعد و برق
در تابستان و مرور سیول و هرمس حکیم گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند
قلت باران و نم باشد ظهور مشتری در برج میزان دلالت کند بر بسیاری درد سر و بیماری زنان
حامله و طیب هوای بهار و کثرت باران در زمستان و هبوب ریاح کثیره و بسیاری
اغتشاب صیف و هرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند درد چشم و زکام
و نزله بسیار بود ظهور مشتری در برج عقرب دلالت کند بر کثرت اوجاع مختلفه خاصه در بهار

وهلاک کاوها وخوبی کرم وتوسط زروع وتکثر امطار وبرق خاصه در زمستان وبسیاری
درد ونقصان چشمها وانباشته شدن وباو آفت کشتها وسلامتی درخت زیتون وتوت و
هرمس حکیم کوید اکر در جانب مشرق هنکام شام ظهور کند دردها خاصه درد چشم
درمیان مردم شایع کردد ظهور مشتری در برج قوس دلالت کند بر موت مردی عظیم القدر
از اهل مشرق وکویند جلای وطن نماید وآفات در کتاب وکثرت تناسل دواب واعتدال
هوای زمستان وحدوث باران ووبا در آخر آن فصل وبسیاری خرید وفروخت میوها
وکثرت کیاهها وآفت سباع وکلاب وهرمس حکیم کوید اکر در جانب مشرق در اول شب
ظهور کند درد چشم عارض مردم شود ظهور مشتری در برج جدی دلالت کند بر هیجان
درد چشم وسر وهلاک حیوانات حلال وسرما وبرف وجستن بادها وکثرت آبها ووقوع
حرب وجنگ درمیان مردم وهرمس کوید اکر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند غم وهم
عارض خلق شود ووجع ورک ودرد چشم وسر شیوع یابد ظهور مشتری در برج دلو دلالت
کند بر امراض سر وعارضه حکه در مردم وغرق کشتیها وهلاک اهل دریا وهبوب ریاح نا ضر
بزرع وکشت وکثرت باران ومرک درمیان عظمای شهود وکویند از مساکن واوطان هجرت
نمایند وهلاک طیور ودواب محبوبه وکیاهها از زغ وبرف تباه شود وهرمس کوید اکر جانب
مشرق در اول شب ظهور کند کثرت کرب وبلا وقلت ریاح باشد ظهور مشتری در برج حوت
دلالت کند بر خوشدلی اهل عالم وحسن حال ایشان وارزانی نرخها وسلامتی غلات
وتباهی میوها وبیماری زنان وکودکان سیما در فصل بهار وآفت مالی وشدت کرب
وعسر ولادة وعلت دریاها وهبوب ریاح شمالیه وسردی زمستان وبیم زلزله وترس
مردم وآفت کوسفندان وهرمس حکیم کوید اکر در جانب مشرق بود هنکام شام ظهور نماید

کوسفندان

کثرت باران ونم باشد احکام ظهور مریخ در بروج اثنی عشر ظهور مریخ مطلقا دلالت کند
بر حسن حال لشکریان وامرا وسپهسالاران وسلامتی ایشان وکثرت نمایند ومنافع این
طبقه وفرح وخوشحالی وسلامتی وتندرستی آتشکاران وقصابان وسلطان المحققین
علامه طوسی میفرماید که مریخ در شمال مثل شمشیری بود کرم در غلاف صیقل کرا اصلا
کار نفرموده اند وکندی باو راه نیافته ظهور مریخ در برج حمل دلالت کند بر کرمی
هوا وهبوب سموم در بادیه عرب وضرر زروع وعروض مرض بسبب حرارت ودرد
چشم وحرب در نواحی مشرق وشدت بادها وحسن حال میوها وغلها وبیماری
زنان ظهور مریخ در برج ثور دلالت کند بر حسن حال کاوان وکوسفندان وکمی بارانها
وتفاوت نرخها وآفت خلایق وحرب میان اهل مغرب وشمال وحزن اهل شام
وکثرت درد چشم وهرمس کوید که اکر در جانب مشرق هنکام شام ظهور کند قحط شایع کردد
وامتناع باران باشد ظهور مریخ در برج جوزا دلالت کند بر ضرر رسیدن بمال و
اهل قلم وحسن حال نباتات واشجار وخوشی عامه وکثرت باد وقلت آب وفساد در زراعتها
مرک وقتل در طرف شمال وبسیاری حریق پس اکر نیز بین قریب باشند باو حوادث عظیم
ودرد چشم سیما در دختران ظهور مریخ در برج سرطان دلالت کند بر حرکت عساکر وکثرت
حرب وظهور رقی طعان طوبی وحدوث غارت وامراض حاره در مردم اکثر تب ربع
وآفت اعضا ودرد سینه وکلو وتفاوت نرخها ومیل مردم باکل حرام ومرک دواب
وظهور حشرات الارض وهرمس کوید اکر در جانب مشرق هنکام شام ظهور کند
غلظت وکدورت هوا بود وزوال غم وهم خواطر ظهور مریخ در برج اسد دلالت کند بر
قوت ملوک وکثرت ظلم وتسلط سباع در راهها وکرانی معدنیها وارزانی حیوانات

وسلامتی نداعات وقوت کرما وحدوث امراض حاده مزعج وحدوث درد شکم خاصه در
اطفال وموت یکی از عظما وهرمس کوید اکر جانب مشرق وقت شام ظهور کند باران اندک
آید ونزول قطرات باشد ظهور مریخ در برج سنبله دلالت کند بر هبوب ریاح در زمان
ورسیدن آفت بزراعت وحدوث حرارت وجوشش اعضا ودرد چشم وجستن
بادهای وحاسب مکی کوید که قلت باد بود واکر قریب نیرین باشد در ناحیت جنوب فتنه
وآشوب بود وهرمس کوید که از جانب مشرق وقت شام ظهور کند موت پادشاهی بود یا
مردی عظیم الشان از اعیان ظهور مریخ در برج میزان دلالت کند بر کثرت موت وبسیاری
دزدان ووقوع آدمیان ووفور باران وقلت میوها سیما انکور وزیتون وحرکت اسعار
وهرمس کوید اکر جانب مشرق در اول شب ظهور کند باران بسیار باشد وحدوث رعد
وبرق وصاعقه بود ظهور مریخ در برج عقرب دلالت کند بر تغیر حال امرا ولشکریان وحرب
در نواحی مشرق ووبا وموضع آدمیان وکثرت بارانها وآبها ونقصان مزارع وظهور حشرات
الارض وموت زنان خاصه عجایز وتمرد دزدان خاصه در بلاد شام وکثرت اوجاع از برودت
وعزه سودا وبسیاری حزن وغربت وشیوع درد کوش وچشم اکر ممازج زهره بود باران
اندک بود وبرف بسیار وامتزاج مریخ موت وهلاک وامتزاج زحل موات عام وکثرت باران
وهرمس کوید اکر در جانب مشرق هنکام شام ظهور کند امتناع باران وکثرت خشکی هوا
باشد ظهور مریخ در برج قوس دلالت بر حدوث حرب در جانب مشرق وکثرت قحط در اطراف
ووفور بادها وخوبی زرع وکشت وخوشحالی عامه وامراض حاده وکثرت موت خاصه در سلاطین
وحکام وحدوث یرقان ودرد چشم وبسیاری غم وتباهی میوه وهرمس کوید اکر طرف مشرق
هنکام شام ظهور کند ضرر بسیار رسد وغلظت هوا وپیوستن باشد وتفاوت فی

الجم

الجمله در نرخها وارزانی اصلا ازان ظهور مریخ در برج جدی دلالت کند بر صلاح حال لشکریان
وخوشی نداعات وارتفاعات وظهور موت در جوانان وکودکان وحرب در میانه مشرق
وجنوب وهرمس کوید اکر در جانب مشرق هنکام شام ظهور کند فساد کروم باشد و
تلف حیوانات در دواب الارض ظهور مریخ در برج دلو دلالت کند بر حرکت هوا وکثرت
امطار ورباح وخوبی زرع ونباتات وارزانی نرخها وبسیاری اراجیف وفساد هوا
وکمی باران وعزت ماکولات وحرب در زمین شمال وبسیاری وجع وهرمس کوید اکر در
جانب شرق هنکام شام ظهور کند شدت حرب وفضیحت باشد لیکن آخر خیر کند ظهور
مریخ در برج حوت دلالت کند بر خمول عظما وقلت باران در جانب جنوب وکثرت درد چشم
ووفور طعام بود وافتضاح منازل عظما وفساد امور سلاطین وحاسب مکی کوید اکر زهره
در نیحال با او بود کثرت وشدت حرب بود وحدوث رعد وبرق وهرمس کوید که در جانب
مشرق هنکام شام ظهور کند بهای کرم شایع کردد از غلیان خون ورطوبت تنبیه چون
کواکب علویه محترق کردند وآفتاب بحرکت توالی بسبب قرب بر ایشان سبقت کیرد ومقدم ای
دور شود ایشان هنکام صباح در جهت مشرق بنظر آیند پس ظهور ایشان بعد از احتراق
وایماد در جانب مشرق بود بلا تخلف ظهور احکام زهره در بروج اثنی عشر ظهور زهره مطلقا
دلالت کند بر قلت باران وفرح خواتین ومطربان وطیب قلوب رعیت وکثرت باد محقق
اعظم خواجه نصیر الملة والدین میفرماید که زهره در نیحال مثل زنی بود ضعیف وعاجز
کربلیات ومکاره از و کذشته باشد ومدت مدید از غایت ضعف دل وبدن وسستی
طبیعت نفس او بحالت اصلی نیامده باشد ظهور زهره در برج حمل دلالت کند بر استخدام
وفرمان برداری لشکریان وکثرت نوایب مردم وظهور خیر در عالم وحسن حال مواشی وتجار

واعتدال هوا و سرور عظما و اشراف و بسیاری منافع و فواید و کثرت باران و نم و زیاده
شدن آبها و صلاح حال اهل دریا ظهور زهره در برج ثور دلالت کند بر حسن زرع و اعتدال
و اشجار و رفاهیت مردم و کثرت فرح و سرور و فراخی سال و خوبی کروم و باغات و بسیاری
باران ظهور زهره در برج جوزا دلالت کند بر سلامتی مزاجها و خوشی هوا و بسیاری فسق
و فجور و وفور تناسل طیور و حیوانات ظهور زهره در برج سرطان دلالت کند بر کثرت مرض
جدری و سلامتی غلات و میوها و بودن باران و زیاده شدن آبها و صلاح حال زنان
ظهور زهره در برج اسد دلالت کند بر سلامتی زروع و غلات و اثمار و ارزانی نرخها و
زیادتی آبها و وقوع آشوب در جانب مشرق و قوت حال پادشاه و ظهور وحوش موذیه
و سباع ضاره و بادهای صعب در دریاها و کثرت اشجار ظهور زهره در برج سنبله دلالت کند
بر وفور اعراض امراض در میان زنان و کثرت رضای ایشان از شوهران و فواید منافع
تجار و سلامتی زرع و نباتات و اشجار و عزت طعام ظهور زهره در برج میزان دلالت کند
بر سلامتی مردم از امراض و عوارض و ارزانی و فراخی و ظهور فرح و سرور در عالم و
آمدن باد و باران و خوبی کشت و زرع و کثرت طیور ظهور زهره در برج عقرب دلالت کند
بر ظهور سرما و حدوث امراض در خواتین و سایر زنان و صلاح حال نباتات و آمدن
باران و کثرت آب ظهور زهره در برج قوس دلالت کند بر کثرت فرح و سرور در عالم و میل
ملوک و سلاطین و عظما بزنان و صلاح حال دواب و مواشی و وزیدن باد بسیار
و رسوائی و بدنامی زهاد و اهل ورع ظهور زهره در برج جدی دلالت کند بر حسن احوال
مردم و بیماری پیران سالخورده و کثرت سرمای زمستان و عصیان زنان در شوهران
و قلت سرور ایشان و ارزانی نرخها و ناسازی شرکا و کثرت تزویج مشایخ ظهور زهره در برج

دو

دلو دلالت کند بر کثرت غیوم و ضباب و نزول جلید و وفور امطار و ارزانی اسعار
و بادهای تند و حدوث امراض بلغمی ظهور زهره در برج حوت دلالت کند بر صلاح حال
زنان عابده و تبع ایشان و بسیاری بارانهای نافع و کثرت حیوانات آبی و وفور ما
هیان احکام ظهور عطارد در بروج اثنی عشر ظهور عطارد مطلقا دلالت کند بر فرح وزرا
و کتاب و طیب قلوب اهل قلم و تجار و خوشی احوال رعایا و کثرت ابرها و باران در وقت
و کامل بهی محقق طوسی قدس سره میفرماید که عطارد در هر حال مثل اخگر افروخته شود
و قوت گیرد و صالح الحال گردد پس اگر در نوبت مقارن سعود شود عطارد سعادت
دهد بقدر جوهر آن سعد و اگر مقارن نحوس شود مضرت او اشد او کند در انفعال
و شر قوی گردد ظهور عطارد در برج حمل دلالت کند بر شدت ریاح و کثرت میاه و قلت
نتاج اغنام و بسیاری موت در زمین عراق و گرانی طعام اگر در نوبت ممازج زهره باشد
سلامتی حیوانات بود و اگر ممازج مریخ فتنه آورد و اگر ممازج زحل فساد و کثرت آب
و از ممازجت قمر کثرت عمارت بود ظهور عطارد در برج ثور دلالت کند بر قتال در نواحی
مشرق و مغرب و موت عظما و کثرت آبها و غرق زروع و فساد زیتون و بسیاری رعد
خاصه در طرف مشرق اگر ممازج مشتری باشد یا زهره صحت و سلامتی مردم و قلت [illegible]
کاو و کثرت زیتون و اگر زحل با او بود از کثرت و طغیان آب ضرر رسد و اگر مریخ با او
حرب و فتنه باشد ظهور عطارد در برج جوزا دلالت کند بر حرب و فتنه در نواحی مشرق
و کثرت موت و قتل در نواحی شمال و شدت حرب و عزت طعام و بسیاری حلاوت
و کثرت وجع از قروح و جراحات و حصبه ظهور عطارد در برج سرطان دلالت کند بر فتنه
و حرب در اکثر جوانب و اطراف و کثرت حزن و غم در معظم عالم و عزت طعام و اگر زهره

وقوع با او بود بزرکان مغرب را خوف و مرک رسد و اگر قمر با او بود موت و مرک در اکثر
نواحی باشد خاصه در جانب مغرب و قلت طعام بود ظهور عطارد در برج اسد دلالت کند
بر شدت و کثرت گرما و قلت طعام و بلندی نرخها و حسن حال میوها و وبا در نواحی مشرق
و اگر زهره با او باشد کثرت سرور و انتعاش باشد و اگر علویتین بر غربی او باشند دلالت کند
بر قلت و قحط عسل و شکر ظهور عطارد در برج سنبله دلالت کند بر حرب و فتنه در زمین حجاز
و حدوث امراض شری و درد چشم و وجع ظهر و ضایع شدن غلات و اگر مریخ با او بود
از جانب مغرب حرب افتد ظهور عطارد در برج میزان دلالت کند بر شدت ریاح و کثرت
مطر و حسن حال مردم و اگر مقارن مریخ یا زحل بود درد چشم و هلاک ستوران باشد
و موت در جانب مغرب اگر ظهور او از جانب مغرب باشد احمد عبد الجلیل گوید درد اعضا
از کثرت برودت عارض شود و درد گوش و چشم شایع گردد و از سرما انگور را نقصان
رسد و اگر زحل در غیال با او بود موت بسیار بود و کثرت باران باشد ظهور عطارد در برج
عقرب دلالت کند بر کثرت آبها و ارزانی نرخها و قتل در نواحی جنوب و احمد عبد الجلیل
گوید حرب و قتل در ناحیت شمال بود و حدوث امراض بارده سیما در گوش و چشم
و امراض شایع و نزول باران و قلت در ناحیت زرع و قحط در زمین مغرب و اگر زحل
با او بود مرک عام افتد و باران بسیار در جانب مغرب و اگر زهره با او بود باران اندک
آید و برف بسیار و اگر قمر با او بود قلت موت و مرک بود ظهور عطارد در برج قوس دلالت کند
بر شدت ریاح و غرق سفاین و کثرت قاطعان طریق و میل مردم به او حرام و ارتفاع اسعار
و آفت اکابر کتاب و کثرت درد چشم و گوش و برودت هوا و قلت باران و کثرت برف باشد
ظهور عطارد در برج جدی دلالت کند بر حدوث امراض در مردم از حرارت و حسن حال نفوع

ونباتات

و نباتات و مواشی و ارزانی حبوبات و وقوع زلازل و رجفات الارض در بعضی اماکن
برج جدی و فتنه در جانب مشرق و مرک اطفال و عورات و کمی عسل و از مقارنه زحل بجدی
زیاده شود و از مقارنه مشتری بعکس و اگر مریخ با او باشد امطار بود سیما در ناحیت مشرق
ظهور عطارد در برج دلو دلالت کند بر قلت باران و حرکت عساکر بنواحی مغرب و تفاوت اسعار
و جومت اثمار و وقوع خوف و حدوث یرقان و ترس و فزع و تلف طیور بود و اگر زحل
با او بود زیان از کثرت بارندگی رسد و اگر زهره با او بود علامات آسمانی ظاهر گردد و
شری و حمیات عارض خلق شود ظهور عطارد در برج حوت دلالت کند بر بسیاری آبها و وزیدن
بادها و انبوهی مرک در طرف جنوب و حدوث وبا در مردم بود لیکن شریف و فساد در حال
و اهل قلم و اگر مشتری مع شمس بود فراخی طعام بود و راغب بودن مردم بعز ابات تنبیه چون
سفلیین در دوره تدویر محترق شوند بحرکت توالی از آفتاب و از جانب مغرب در اغلب
احوال نمایان شوند و هر چند بر آیند از آفتاب دورتر شوند تا بر ابعاد اعظم رسند و از
انجا باز با آفتاب تقرب جویند تا در حوالی افق ناپدید شوند و چون از آفتاب بعد از احتراق
بگذرند در اغلب اوقات از جانب مشرق ظاهر گردند پس معلوم شد که سفلیین را بطریق
خفا ظهورهم از جانب مغرب باشد هنگام شام و از جانب مشرق هنگام صبح تنبیه دیگر چون
عطارد دایما در حوالی آفتاب و زیاده از بیست و هفت درجه که مقتضی نصف قطر تدویر
اوست از آفتاب دور نشود قلیلی از اوقات از زیر شعاع او خارج است و قابل دیدن
و اهل خبرت گفته اند که هر کس او را بنظر در آورد گنجی از علم یا مال بیابد و باعتقاد منجمین
هما نیارت از کوکب عطارد است و معلم اول او را کوکب روحانی گفته و در وقت دیدن
او دعائی مخصوص کنند و مواجها و میخوانند و ان بطریق نظم سه بیت است بر این نهج

عطارد ایم الله طال ترقیه * صباحا مسائی ادراک فاغنما * نها انا منهی قوی ابلغ المنی و درک العلوم
الغامضات تکرما * وان تکفی للخطور والشر کلیه * بامر ملیک خالق الارض والسماء * و این ابیات
در نسخ مختلفات و در بعضی بجای لفظ صباحا عشا و صبحا واقع است و در بعضی بجای فا
منهی فامددنی مذکور است و بجای ابلغ ادرک درک العلوم بهاء العلوم و بعضی گویند که
این بیت از جمله منظومات باب مدینه نبوی اعنی علی ولی الله است و چون تصحیح اعراب و حروف
والفاظ دعا موافق قانون عربیت از جمله شروط است واجب نمود بیان آن بر سبیل اختصار مجرد
از دلیل درستی و مع دلیل در حاشیه بین وجه عطارد بضم دال مهمله ایم الله مسا بفتح میم
و سین مهمله والف ساکنه و همزه مفتوحه منونه بفتح همزه و سکون یای تحتانیین و ضم
میم و کسره های والله طال بفتح طاء مهمله و سکون الف و فتح لام ترقیه بفتح تاء فوقانیتین
و رای مهمله و ضم قاف مشدده و کسره بای موحده و سکون یای تحتانیین صباحا بفتح صاد
مهمله و باء موحده و سکون الف و فتح حاء مهمله منونه کی بفتح کاف و سکون یاء تحتانیین
ادراک بفتح همزه و رای مهمله والف ساکنه و کاف مفتوحه فاغنما بفتح فاو همزه و سکون غین
معجمه و فتح نون و میم و سکون الف اشباع نها بفتح فاو سکون الف انا بفتح همزه و نون فا
بفتح فا و اسقاط الف بعد از نون در درج و سکون میم و فتح نون و سکون حاء مهمله و کسر نون
و سکون یاء تحتانیین قوی بضم قاف و فتح واو منونه ابلغ بفتح همزه و سکون بای موحده
و ضم لام و غین معجمه المنی مصدر بالف و لام و ضم میم و فتح نون و سکون یاء تحتانیین و درک
بفتح واو و عطف دال و سکون رای و فتح کاف العلوم مصدر بالف لام و ضم عین مهمله
و سکون واو و کسر میم الغامضات نیز مصدر بالف و لام و فتح غین معجمه و سکون الف
و کسر میم و فتح ضاد معجمه و سکون الف و کسر تاء فوقانیین تکرما بفتح تاء و کاف و ضم رای مهمله

مشدده

مشدده مصدر منصوب بتمیز وان تکفی بفتح واو عطف همزه و سکون نون و فتح تاء فوقانیتین
و سکون کاف و کسر فاو فتح یاء تحتانیین و این فعل ماول بمصدر است و عطف بر کلمه قوی
المخطور مصدر بالف لام و فتح میم و سکون خاء معجمه و ضم طاء مهمله و سکون واو و فتح
رای مهمله والشر بفتح واو عطف و بعد از آن الام بفتح شین معجمه و رای مشدده کلیه بضم کاف
و فتح لام مشدده و ضم ها بامر بکسر بای موحده و فتح همزه و سکون میم و کسر رای مهمله ملیک
بفتح میم و کسر لام و سکون یاء تحتانیین و کسر کاف منونه خالق بفتح خای معجمه و کسر لام و قاف
الارض مصدر بالف لام و فتح سین مهمله مشدده و فتح میم الف و سکون رای مهمله و کسر
ضاد معجمه والسماء بفتح واو عطف و بعد از آن الف لام و فتح سین مهمله مشدده و فتح میم
و سکون الف و کسر همزه بنابر نسخه ملکی فامددنی قوی ادرک المنی بفتح فاء و همزه و کسر
دال اول و سکون دال دوم و کسر نون و سکون یای تحتانیین ادرک بضم همزه و سکون دال
و کسر رای مهملتین و فتح کاف بهاء و العلوم الغامضات مکرما بکسر راء و باقی از سابق معلوم شد
پس معنی نظم بر نسخه اول چنین باشد که ای عطارد سوگند بخدا که دراز شد انتظار من بر صبح
و شام تا ببینم و غنیمت یابم اینکه من خاطر پس عطا کن مرا قوتهای که بر همه آن آرزوها و
درک علمهای پوشیده در و غور آن دوری نکنیم و آنکه کفایت کنی مرا و مشرف شد
بر هلاک را و شر را بالتمام بحق پادشاهی که آفریننده آسمان و زمین است و بنابر نسخه دیگر آنکه
من خاطر مدد ده مرا قوتهای که دریابم آرزوها را پس آن قوتها و علمهای مشکل و سر غور داو
حاصل کلام باسلوب معنی فارسی آنست که ای عطارد بخدا سوگند که انتظار بسیار کشیدیم که
ترا ببینیم و غنیمت یابم الحال حاضر شده ام قوتها بمن ده که طلب آرزوهای خود کنم و معنی
علوم را عطا کن بمن و بیماری شرف بر هلاک را و شر را بالتمام از من دور دار بحق پادشاهی

که خالق آسمان و زمین است **فصل سیم** در احکام تشریق و تغریب کواکب خمسه متحیره چون کواکب
علویه از شعاع آفتاب بیرون آیند ایشان را درین حال مشرق خوانند و ترسیان کادرونری گویند
و لاپزان منعوت باین صفت باشند تا بعد ایشان از آفتاب شصت درجه و این کمال تشریق بود
و بعد از ان این صفت از ایشان زایل گردد بعد از مقابله آفتاب با آفتاب تقرب جویند پس بعد
بوی نزدیک شوند تا اگر بعد از ان از آفتاب شصت درجه آید درینحال ایشان را مغرب گویند
و ترسیان کادرشی و لاپزال باینصفت موصوف باشند تا در حوالی افق مغرب تحت شعاع آفتاب
در آیند و این صفت باز از ایشان زایل گردد و بعضی گویند که حد تشریق و تغریب در علویه نود
درجه است و این بقیاس اقرب لیکن جمهور شق اول را بیشتر اعتبار کنند و استاد ابو ریحان
بیرونی گوید که بعد از خروج الشعاع چون بعد ایشان از آفتاب سی درجه شود و تجاوز نماید
ایشان را ضعیف التشریق خوانند تا اگر بنود درجه برسد و تجاوز نماید و بعد از ان نام تشریق
از ایشان برخیزد و اما سفلیین چون از حد تحت الشعاع خارج شوند و در طرف مشرق و کادرزی
باشند و در طرف مغرب مغرب و کادرشی و اینحال هرگز از ایشان زایل گردد و تا متصف
تحت الشعاع نشوند و غایت تشریق و تغریب درین دو کوکب بالاختلاف زیاد اعظم باشد و
نهایات در زهره چهل و هفت درجه است و در عطارد بیست هفت درجه و جمهور گویند
کواکب علویه در تشریق قوی باشند و در تغریب ضعیف و لهذا تشریق را بمنزله سن شباب
گرفته اند و در تغریب بمنزله شیخوخیت اما سفلیین بعکس این باشند و در تغریب قوی اند و
در تشریق ضعیف و معلم اول ارسطاطالیس گوید جمیع کواکب در تشریق صاحب قوت اند
و در تغریب صاحب الاقهر یا اگر قمر را بمغرب خصوصیتی هست که دیگران نیست و وجه
از کلام او مفهوم و معلوم است که میفرماید بدو قمر مغرب است که اصل برودت است و هوا

طبیعت

طبیعت قمر و مبدء خفا و لحیه مشرق که اصل حرارت است پس قمر با مشرق کمال مخالفت باشد
و با مغرب کمال موافقت و لهذا در اختیارات وقوع او را بجمله محمود دانسته اند و از کلام
یعقوب ابن اسحق کندی چنین مفهوم میگردد که قوت سفلیین در تشریق است چنانکه علویه
الا آنکه تغریب در سفلیین قلیل الضرر است **احکام** تشریق و تغریب زحل در بروج اثنی
عشر یعقوب ابن اسحق کندی گوید تشریق زحل مطلقا دلیلست بر اول شیخوخیت سعادت
در حرص صناعات میاه و تعبد عمور و کدورت اموال دقیق و تحصین بدن و تحصیل اموال
در اشیاء غیر مستحسنه و تغریب زحل مطلقا دلالت کند بر اوان شیخوخیت و نیکی معاش و
خساست اعمال و حیله در کارها و تنگی قدر و رنج و سختی بدن و علل قوا و ابار
**تشریق** و تغریب زحل در برج حمل در تشریق دلالت کند بر حزن و فکر پادشاه بسبب اخبار
اراجیف در تغریب دلالت کند بر قتال شدید و جوع و وبا و امتناع باران و قلت استوی
در مزاج هوا **تشریق** و تغریب زحل در برج ثور در تشریق دلالت کند بر وفور قتل در نواحی
مشرق و کثرت باران و غرق مردم در آبها و در تغریب پادشاهی بر رعیت ستم کند و حدوث
شر باشد در نواحی مختلفه و غارت و دزدی حادث گردد و مرض جدری شایع یابد و اختلاف
هوا و حدوث امطار کثیره و هبوب ریاح باشد و بسیاری اراجیف و هرمس گوید اگر در
ثلث اول برج مغرب باشد تزاید میاه بود و تشویش شهر میان مردم و ارجاف شدیده و
اگر در ثلث ثانی بود دلالت بر توسط امور و در ثلث سیوم نهب و غارت بود و امراض حاده
**تشریق** و تغریب زحل در برج جوزا دلالت کند بر بیماری پادشاه و بزرگان و آفت ایشان و در
تغریب غلظت هوا و قلت باران بود و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب بود امراض
لاحق پادشاه گردد و بدی حال زنان باشد در اماکن مقدسه و در ثلث دوم صلاح حال

آدمیان و کثرت بیع و شری و در ثلث سیوم موت پادشاهی یا کو عیبی او باشد تربیع و تغریب زحل
در برج سرطان در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و تغییر هوا و حدوث زلزله و کثرت میاه
و در تغریب ضعف حال دهقانان و کشاورزان باشد و بسیاری درد چشم و زکام و نزله
و مرگ زنان باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول مغرب بود منفعت اهل زرع و حرث باشد و در
ثلث دوم درد چشم و زکام و در ثلث سیوم مرگ زنان تربیع و تغریب در برج اسد در تشریق دلالت
کند بر زیاده شدن آبها و بسیاری فیض و در تغریب حدوث تب ربع بود و بیماری در حرم
پادشاه و سایر زنان نیز به مصیبت باشند و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود بیماری
و در ثلث دوم مرض حرم پادشاه بود و در ثلث سیوم تب بلغمی عارض گردد تربیع و تغریب زحل
در برج سنبله در تشریق دلالت کند بر کثرت باران و رعد و برق و طغیان انهار و در تغریب پادشاه
وقت بیمار گردد و در مردم درد چشم و زکام بهم رسد و کمی باران باشد و هرمس گوید اگر در ثلث
اول برج مغرب شود مرض پادشاه بود و در ثلث دوم قحط گندم و حدوث زکام و درد چشم
و در ثلث سیوم قلت باران و نم تربیع و تغریب زحل در برج میزان در تشریق دلالت کند بر نقص
و فتور در مردم از بیماری و غیران و ارزانی بعد از گرانی و در تغریب دلالت کند بر خشکی
هوا و قلت باران باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود یبوست هوا و قلت امطار
بود و در ثلث دوم سرمای بی باران و در ثلث سیوم مثل دوم بود تربیع و تغریب زحل در برج
عقرب در تشریق دلالت کند بر منازعت میانه ملوک و غم و هم ایشان بسبب آن و در تغریب بیماری
پادشاه و حرم پادشاه باشد و ایذاء لشکریان و میل ایشان به راحت و کاهلی در حرکت و کمی اطاعت
و فرمان برداری و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود جهد و قلت ثبات اخبار بود و در
ثلث دوم علتی عارض پادشاه گردد و در ثلث سیوم مثل دوم باشد تربیع و تغریب زحل در برج

قوس

قوس در تشریق دلالت کند بر تنهای عام و اتصال حال پیران و مردم سالخورده و حسن مزاج هوا
و در تغریب بلا و احزان باشد در میان مردم و در ثلث دوم بطو امور و ضعف ان و در ثلث
سیوم غلا و طعام بود تربیع و تغریب زحل در برج جدی در تشریق دلالت کند بر موت زنان
و در تغریب ظهور اعدا و فساد مواشی و صعوبت سفر دریا و اضطراب و ناسازگاری در
میان مردم و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود قوت اعدا بود و در ثلث دوم
و سیوم صعوبت بحر و کثرت امواج بود تربیع و تغریب زحل در برج دلو در تشریق دلالت کند
بر عروض هموم و احزان در ملوک و در تغریب [illegible] بود و در میان مردم و فساد مزاجها
و مرگ مردم سالخورده و کثرت رطوبت و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
ظهور بلا بود و در ثلث دوم مرگ شیوخ و در ثلث سیوم حدوث عفونت و کثرت آب
بود تربیع و تغریب زحل در برج حوت در تشریق دلالت کند بر قلت امطار و کثرت قحط و تغیر
مزاج هوا و در تغریب غم و کدورت سلاطین بود بسبب حرکت اعدا و بیماری ذات الریه
و ذوات الجنب و سعال عارض شود و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود نزله
و زکام بهم رسد و در ثلث دوم مذاکره و مجالس قایم گردد و در ثلث سیوم پادشاهی عظیم
الشان را فکر و اندیشه دست دهد احکام تشریق و تغریب مشتری در بروج اثنی عشر یعقوب
ابن اسحق کندی گوید که تشریق مشتری مطلقا دلالت کند بر اول کهولت و لباس نیک و شرم
مردمان و مروت و پاک دینی و خاموشی و کارهای مدنی و قضا و وزارت و تقوی و مال
بسیار و نام نیکو و کثرت اولاد و تغریبش مطلقا دلالت کند بر آخر کهولت و دین داری و را
و سیاحی بجهت مهمات دین و مال جمع کردن و توسط کارها و خصومت کردن بجهت احقاق
و نوشتن قصص و اخبار و بحث علوم تربیع و تغریب مشتری در برج حمل دلالت کند

بکثرت رطوبات سیما در فصل خزان واینکی حال رعیت از ترحم پادشاه خاص خاندانهای
بزرک قدیم وصحت بدن پادشاه وانتقال او بسبب منافع وقواعد او و در تغریب کثرت باران
ونم باشد وملوک وسلاطین اهل بیت وعمال خود را انعام واکرام نمایند وهرمس کوید اکر
در ثلث اول این برج مغرب شود امراض کثیره از رطوبات عارض کردد و در ثلث دوم
موت یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث سیوم مرک مردی شریف صاحب عزة اتفاق
تشریق وتغریب مشتری در برج ثور در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و در تغریب مرک
زنان ملوک وعظما باشد وافراط رطوبت در هوا وهرمس کوید اکر در ثلث اول برج
مغرب شود امراض کثیره از رطوبات عارض شود و در ثلث دوم موت یکی از زنان ملوک
پادشاه یا زنی شریف معروف و در ثلث سیوم موت مردی کثیر السن باشد تشریق و
تغریب مشتری در برج جوزا در تشریق دلالت کند بر کثرت انداء وامطار و در تغریب حزن
ملوک وفساد حال احبار بود وهرمس کوید اکر در ثلث اول جوزا مغرب شود ضعف وضایع
شدن اشیا باشد و در ثلث دوم باد وغبار وکدورت هوا و در ثلث سیوم جور پادشاه
وکثرت آزار رعیت بود تشریق وتغریب مشتری در برج سرطان در تشریق دلالت کند بر
کثرت امطار وشدت برد احمد بن عبد الجلیل سجزی کوید در تابستان شدت تکرما و سرد
سرما بود و در تغریب پادشاه را سفر افتد ومال صرف لشکریان وسپاه کند وکثرت اراجیف
بود واضطراب وتشویش در مردم وهرمس حکیم کوید اکر در ثلث اول این برج مغرب
شود تحویل وانتقال پادشاه بود و در ثلث دوم تبدیل اموال کند و در ثلث سیوم تنگی
عامه وکثرت اضطراب ارجاف بود تشریق وتغریب مشتری در برج اسد در تشریق دلالت
کند بر کثرت امطار نافعه وحسن مزاج هوا در زمستان و در تغریب ملوک را هموم

واحوان

واحوان دست وشاید که مرض عارض ایشان شود وموت اشراف بود وهرمس کوید
اکر در ثلث اول برج مغرب باشد غم واحزان پادشاه بود خاصه در ثلث دوم وسیوم
مرک شریف دست مردی تشریق وتغریب مشتری در برج سنبله در تشریق دلالت کند بر نزله
وزکام ودرد چشم وقلت باران و در تغریب کثرت هموم واحزان وبیچیزی مردم بود
ومرض سلاطین وحکام ونقصان نجوم ورسوم وهرمس کوید اکر در ثلث اول برج
مغرب شود عارضه پادشاه را بهوسد وضعف روی دهد و در ثلث دوم غم وحزن
نصیب یکی از وزرا شود وجمعی بدین سبب متفکر کردند وابدا با ایشان نیز رسد و در ثلث
سیوم مردم دریا را غم وکدورت باشد تشریق وتغریب مشتری در برج میزان در تشریق دلالت
کند بر حدوث امراض عین ونزله وزکام وکثرت ریاح وزوابع و در تغریب حدوث
امراض بود در ملوک وفرمانروایان وقلت امطار بود ویبوست هوا وبرودت وهرمس
کوید اکر در ثلث اول این برج مغرب شود قلت امطار بود ویبوست هوا و در ثلث ثانی
برودت هوا و در ثلث ثالث عارضه عارض پادشاه کردد تشریق وتغریب مشتری در برج عقرب
در تشریق دلالت کند بر فساد واضطراب در میان رؤسا و در تغریب امراض عارض ملوک
کردد ویکی از اقوام پادشاه بیمار کردد وقلت حرکت لشکرها باشد وهرمس کوید اکر در
ثلث اول این برج مغرب شود فراغت لشکرها وراحت ایشان بود وصلاح امور ایشان و
در ثلث ثانی دلالت کند بر موت یکی از حرم پادشاه یا یکی از زنان شریف از حواشی پادشاه تشریق
وتغریب مشتری در برج قوس در تشریق دلالت کند بر عروض اوجاع عین وسایر علل و در
تغریب هموم واحزان ملوک ورؤسا باشد وموت بزرکی روی نماید وهرمس کوید در ثلث
اول این برج مغرب شود اخبار مخوفه وارد پادشاه کردد وکدورت رؤسا باشد و در ثلث

دوم و سیوم مرگ مردی شریف از اهل مملکت حادث کردد تشریق و تغریب مشتری در
برج جدی در تشریق دلالت کند بر کثرت اوجاع در میان مردم و بیماریهای سخت و وقوع
رمد و در تغریب دلالت کند بر بیماری ملوک و روسا و افتادن اراجیف مردم و شود بیک بار
وو عایا باشد و هرمس کوید اکر در ثلث اول این برج مغرب شود کفتکوی مردم بود و حدوث
دعاوی باطل و در ثلث ثانی اضطراب مردم و کثرت اراجیف و در ثلث ثالث وزیری بیمار
شود تشریق و تغریب مشتری در برج دلو در تشریق دلالت کند بر قلت امطار و ریاح و در
تغریب امراض حرم پادشاه بود و موت روسا و قلت امطار باشد و هرمس کوید اکر در ثلث
اول برج مغرب شود مرض عارض زنان پادشاه و اشراف شود و در ثلث دوم و سیوم
کمی باران باشد      و تغریب مشتری در برج حوت در تشریق دلالت کند بر تنکی معاش
مردم و کرانی نرخ و کمی باران و در تغریب انتقال ملوک و سلاطین و حرکت لشکرها
و کمی باران و اشتداد سرما و برف باشد و هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود
سرما و برف بسیار باشد و در ثلث ثانی حرکت پادشاه بود از موضعی بموضعی و در ثلث سیوم
لشکرها باطراف مملکت روند احکام تشریق و تغریب مریخ در بروج اثنی عشر یعقوب بن
اسحق کندی که تشریق مریخ مطلقا دلالت کند بر مبارزی و دلیری و نامداری و مفسدی
کردن و اندر کارهای عظیم و شتاب نمودن و تغریب مطلقا دلالت کند بر عیاری
و دزدی و دروغ و کارهای مردم فرومایه چون سلاحی و جراحی و کارهای آتشی
و آهن و قصابی و طباخی تشریق و تغریب مریخ در برج حمل در تشریق دلالت کند بر حدوث
احزان در مردم و تنکی و آزردکی و در تغریب کثرت تشویش احوال ملوک و قلت حرکت
باشد و اسقاط اجنه بود و هرمس کوید اکر در ثلث اول این برج مغرب شود توالد و تناسل

حمود

کم شود و در ثلث ثانی فرح لشکریان و نشاط ایشان بود و در ثلث سیوم کثرت اسقاط حمل
بود و مرضهای بیح عارض زنان شود تشریق و تغریب مریخ در برج ثور در تشریق دلالت
کند بر قلت باران و کثرت قحط و در تغریب حدوث امراض در زنان حامله و وقوع اسقاط
حمل و فساد زرع و اشجار سیما انکور و زیتون و هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب
کردد بیماری زنان بود و در ثلث دوم اسقاط حبال و در ثلث سیوم فساد نبات و درخت
زیتون بود تشریق و تغریب مریخ در برج جوزا در تشریق دلالت کند بر اضطراب مردم
از بد سلوکی حکام و در تغریب موت عظما بود و مرض در حرم پادشاه و وقوع حریق
در بعضی مواضع و هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود مرگ مردی شریف
اتفاق افتد و در ثلث دوم آتش در شهری افتد یا در بعضی از منازل کتاب و اهل قلم
یا در بیت المال و در ثلث سیوم امراض در حرم پادشاه دست دهد تشریق و تغریب مریخ
در برج سرطان در تشریق دلالت کند بر یبوست هوا و کثرت هموم و احزان در طبایع
و ظهور بخارات بی باران و در تغریب امراض حاده حاره در مردم حادث کردد و بدی
حال حبال و اسقاط اجنه باشد و شاید که از کثرت حرکت بود و هرمس کوید اکر در ثلث
اول برج مغرب شود امراض لاحق خلق کردد سیما زنان و در ثلث دوم و سیوم مرض
در میان شایع کردد از حرارت تشریق و تغریب مریخ در برج اسد در تشریق دلالت کند
بر کمی باران و در تغریب دلتنکی پادشاه و قلت نشاط و قطع امید از بعضی امور و کثرت
ظهور اعدا بود و وزیدن باد سموم در بیابانها و هرمس کوید اکر در ثلث اول مغرب شود
کدورت پادشاه و سلاطین بود و در ثلث دوم و سیوم از امور مکتومه پادشاه را مددی
دست دهد و خروج اعدا و حدوث حرب و حرکت شدید دست دهد تشریق و تغریب

مریخ در برج سنبله در تشریق دلالت کند بر مرگ بزرگان و فرماندهان و در تغریب حزن کتاب
و اهل قلم و سقوط اجنه و تعب مزارعان باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج
مغرب شود غم و حزن کتاب و ارباب دواوین بود و در ثلث ثانی اسقاط جبال و در ثلث
ثالث مرض خواتین تشریق و تغریب مریخ در برج میزان در تشریق دلالت کند بر حدوث
امطار و رعود و بروق و صواعق و در تغریب خشکی هوا بود در فصل خزان و کمی باران
و مرض در پیران از کثرت باد و فرح لشکریان و راحت سپاهیان و هرمس گوید اگر در
ثلث اول این برج مغرب شود یبوست هوا بود در خریف و در ثلث دوم مرض پیران
بود از باد و در ثلث سیوم فرح لشکریان و راحت ایشان بود تشریق و تغریب مریخ در برج عقرب
در تشریق دلالت کند بر قلت باران و در تغریب هلاک بهایم و درد چشم و اسقاط حمل و
سکون لشکریان و هرمس گوید اگر در ثلث اول مغرب شود راحت و سکون لشکریان
و در ثلث دوم و سیوم اوجاع عیون و طغیان خون بود و در ابدان و هیجان حرارت
تشریق و در تغریب مریخ در برج قوس در تشریق دلالت کند بر کثرت و شدت حرارت
و در تغریب ضرر لاحق مردم شود و پادشاه با بعضی از رؤسا تعصب و ستیزه کند
و کثرت اسقاط حمل باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب بود مخالفت اهل
طرب و ارباب ملاهی باشد و در دوم اسقاط وضع حمل و باران و نم و کثرت ابرها و قلت
صفای هوا بود و در ثلث سیوم غضب ملوک بر رؤسا و کتاب اتفاق افتد تشریق و تغریب
مریخ در برج جدی دلالت کند بر فساد کروم و اسقاط مواشی و در تغریب موت در روسا
و کثرت اراجیف و هموم و احزان بود سیما در لشکریان و قلت باران و هرمس گوید اگر در ثلث
اول برج مغرب شود مرگ مردی بزرگ بود و در ثلث دوم هم و حزن داخل لشکریان پادشاه

شود

شود و اراجیف در میان ایشان بسیار افتد و در ثلث سیوم کثرت باران و رطوبت باشد
تشریق و تغریب مریخ در برج دلو در تشریق قتال افتد در زمین یمن و حجاز و غرق سفاین
و مرگ زنان ملوک و ضرر حوامل و شدت گرما باشد در وقت و موت شرفا بود و هرمس
گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود مضرت و خوف لاحق مردم گردد و سختی زنان
حامله باشد و در ثلث دوم شدت لاحق اهل سفاین شود و در ثلث سیوم موت زن
پادشاه باشد تشریق و تغریب مریخ در برج حوت در تشریق دلالت کند بر حیتان بحر
اکثر بحری ربیع و در تغریب فساد حال لشکریان و فزع حال ایشان بود و اسقاط حمل و کثرت
برد و جلید و یخ بند بود تنبیه کوشیار جیلی و محی الدین مغربی و تبع ایشان گویند اگر در
وقت تحویل آفتاب بسرطان مریخ مشرق باشد ان تابستان بسیار گرم کند و تنبیه اگر مریخ
و مشتری معا مشرق باشد دلالت کند بر تعدی سلاطین و فرماندهان بر اهل سلوک
و ارباب عبادت و علما و قضاة و اگر اتفاق افتد زحل تربیع ایشان بود اثر این حکم مدت
مدیدی باقی بود احکام تشریق و تغریب زهره در بروج اثنی عشر یعقوب بن اسحق
کندی گوید زهره در تشریق و تغریب دلالت کند بر حسن جمال و عشق و فرح و طرب
و لذت و نکاح و هدایا و جهد در انهار و عمل ملاهی و صنعت زواریق و بیع دیبا و
نفیسه تشریق و تغریب زهره در برج حمل در تشریق دلالت کند بر حرکت لشکرها در
تغریب رعد و برق و سرما بود و اگر در رباط اعظم بود لشکرها حرکت آید تشریق و
تغریب زهره در برج ثور در تشریق دلالت کند بر خوشی هوا و در تغریب سرمای اندک
بود و رعد و برق و اگر در رباط اعظم بود فرح و سرور حکام و ولات بود و سعه متاع
ایشان و خروج عدو و مخافه طرق و بسیاری باران و نم بود و مرگ گاو تشریق و تغریب

زهره دربرج جوزا در تشریق دلالت کند بر نکبت پیران و رنج ایشان و در تغریب کرمی و خشکی
هوا بود و اکر در رباط اعظم بود نکاب و هجوم عارض کتاب کردد و هرمس کوید که آفت لاحق
یکی از عمال پادشاه کردد که معروف و معتبر بود و بعضی از مراتب خود بیفتند و منقص
عیب مشهور شوند تشریق و تغریب زهره در برج سرطان در تشریق دلالت کند بر نکبت
ملوك و اشراف و حرکت عساکر و در تغریب رنج حرم پادشاه و احمد عبد الجلیل کوید پادشاه
بان سبب غم و کدورت رسد و اکر در رباط اعظم باشد نکبت عارض ملوك و عظما شود
و مردی بزرك هلاکت رسد و حرکت لشکرها بود تشریق و تغریب زهره در برج اسد
در تشریق دلالت کند بر نکبت پادشاهی و رنج و آفت زنان و در تغریب دلتنکی ملوك بود و
حدوث سموم و اکر در رباط اعظم بود ملوك و زنان ایشان را نکبت رسد و هرمس کوید
غم و اندوه پادشاه بود بسبب اهل حرم و منفعت خواتین و خوف و خطر پادشاه بود تشریق
و تغریب زهره در برج سنبله در تشریق دلالت کند بر بیماری مردم و موت از اکابر و
اشراف و در تغریب بیماری زنان بود خاصه در فصل خزان و اکر در رباط اعظم باشد
بیماری مردم از یبوست و دم باشد و موت اشراف تشریق و تغریب زهره در برج میزان
در تشریق دلالت کند بر بیماری اکابر و احمد عبد الجلیل کوید بعضی از اهل حرم پادشاه
هلاك باشد و در تغریب نکبت زنان اکابر بود و علت مردم و اکر در رباط اعظم بود زنان
پادشاه و سلاطین را مرك رسد و هرمس کوید اضطراب مردم بود از کثرت اراجیف
تشریق و تغریب زهره در برج عقرب در تشریق دلالت کند بر نکبت و رنج ملوك و امرا و قتلها
و خونهای اشراف و در تغریب اراجیف بود و در میان مردم جنك و عبث و تفریق و تشنیع
بسیار باشد و اکر در رباط اعظم بود نکبات لاحق نساء اکابر و اشراف شود و خونریزی بود

و اراجیف در میان مردم شایع کردد

وهرمس

وهرمس کوید موت مردی اتفاق افتد که مدبر ملك و جیوش باشد تشریق و تغریب زهره
در برج قوس در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاه و در تغریب حقد و کینه مهتران
و اکر در رباط اعظم بود امراض عارض ملوك شود و نکبت بعضی دست دهد
تشریق و تغریب زهره در برج جدی در تشریق دلالت کند بر رنج و نکبت اکابر و تجار
و روستائیان و اهل بازار و در تغریب اندوه مردم اتفاق افتد و اکر در رباط اعظم
باشد بارندکی بسیار شود و بعضی از اشراف را نکبت رسد خصوصا سالخورده
و مردمان خسیس عزیز و محترم کردند و هرمس کوید وزیر پادشاه یا یکی از عمال او را
وقت فوا رسد تشریق و تغریب زهره در برج دلو در تشریق دلالت کند بر بیماری از
رطوبت و زیادتی آبها و غرق کشتیها و در تغریب بیماری امتداد از رطوبت و سرما
مسافران و از امید کی هوا باشد و اکر در رباط اعظم بود کثرت مد و در فیض عیون و
غرق سفین باشد تشریق و تغریب زهره در برج حوت در تشریق دلالت کند بر وقوع
بلا و زحمت از سرهنکان و تشویش و کثرت اراجیف و نکبت مهتران و در تغریب آشوب
اراجیف در میان مردم شیوع یابد و حدوث بیماری باشد و اکر در طرف رباط
اعظم بود نکبت امرا و اشراف باشد و موت یکی از اعیان بود تشریق تغریب زهره
در اوان مطر باران بسیار آورد و اکر در برج بارانی بود منظور بنظر یاران حکم کم کند کرد
در حد کمال بود و اکر شواهد کثیره باشد بصرف حکم باید کرد تنبیه تشریق زحل
و زهره با هم منظور بنظر مریخ دلالت کند بر حدوث غم و حزن و تفکر در ملوك
شرق تنبیه تشریق زهره و مشتری در وقت واحد دلالت کند بر مسرت و خوشحالی
مردم سیما ملوك طرف شرق و اکر به تربیع زحل باشند حزن و فرح ایشان با یکدیکر

آمیخته بود تنبیه تشریق زهره و مریخ معادلات کند بر حفظ معاش احبار و قبول ایشان نزد
پادشاه و کثرت سرور اینطایفه و اگر تربیع زحل باشد حکم مذکور بفساد آید و عساکر
جوکی نمایند بطرف مشرق و قوت اثرات احکام تشریق و تغریب عطارد در بروج اثنی
عشر یعقوب ابن اسحق کندی گوید تشریق و تغریب عطارد مطلقا دلالت کند بر عقل و
نطق و بعد غور و استنباط حکم و شعر و بلاغت و کتابت دفاتر و علم طب و نجوم و منطق
و تجارت تشریق و تغریب عطارد در برج حمل در تشریق دلالت کند بر حدوث آبله و حصبه
و خصومة خون و مرگ اکابر و در تغریب بسیاری باران بود و اگر در رباط اعظم باشد کثرت
قتال و غلبه اعدا باشد در اکثر مواضع و مرگ اشراف تشریق و تغریب عطارد در برج ثور
در تشریق دلالت کند بر مرگ گاوان و در تغریب کثرت باران بود و اگر در رباط اعظم بود
تلف گاو بود تشریق و تغریب عطارد در برج جوزا در تشریق دلالت کند بر مرگ وزرا
و پیران و حدوث وبا و در تغریب بر فاهیت و خیر بود و اگر در رباط اعظم بود مرگ وزرا
و کتاب باشد و وقوع امراض حصبه و اضطراب مردم و کثرت اراجیف تشریق و تغریب
عطارد در برج سرطان در تشریق دلالت کند بر کثرت اراجیف و در تغریب مرگ یکی از
سلاطین و فرماندهان و بمردم دلتنگی و اندوه رسد بسبب مهتران و اگر در رباط اعظم
بود کثرت اراجیف و اضطراب مردم باشد و از موضع بعید خبری بپادشاه رسد تشریق
و تغریب عطارد در برج اسد در تشریق دلالت کند بر گرمای عظیم و تباهی درخت و کشت
و کمی غلات و مرگ یکی از بزرگان و در تغریب شوریدگی کار فرماندهان و اگر در رباط اعظم
بود مرگ عارض یکی از سلاطین گردد یا یکی از معارف ملوک تشریق و تغریب عطارد در برج
سنبله در تشریق دلالة کند بر بیماری و رنج مردم و مرگ بزرگی و در تغریب بسیاری آب و

و نقصان

و نقصان میوه باشد و اگر در رباط اعظم بود علت و رنج مردم و سقوط منزلت بعضی از
اشراف تشریق و تغریب عطارد در برج میزان دلالت کند بر شوریدگی کارها سیما در
جانب جنوب و اضطراب هوا و در تغریب بیماری مردم و تغیر هوا بود و اگر در رباط اعظم
بود فساد و اضطراب و تشویش عامه و شاید که این باعث نفع بعضی مردم باشد تشریق
و تغریب عطارد در برج عقرب در تشریق دلالت کند بر خبر اراجیف خوف و قتل در
تغریب مردم دخل در کار سپاهیان کنند و شوریدگی کارها بود و اگر در رباط اعظم
بود کثرة اخبار موحش باشد تشریق و تغریب عطارد در برج قوس در تشریق دلالت کند بر
مرگ ملوک و اکابر و در تغریب رنج اکابر باشد و اگر در رباط اعظم بود ملوک و سیما ولات
عظیم الشان را هلاک و خطر باشد تشریق و تغریب عطارد در برج جدی در تشریق
دلالت کند بر وقوع وبا و مرگ مردی بزرگ و در تغریب تنگی حال اهل سفاین و اگر در رباط
اعظم بود محنت لاحق بعضی از اشراف شود سیما پیران و مردم سالخورده و موت زنی
شریفه اتفاق افتد تشریق و تغریب عطارد در برج دلو در تشریق دلالة کند بر مرگ پیران
از توابع پادشاه و در تغریب مردمان را نهب و علت رسد و اگر در رباط اعظم باشد
کثرت مد و فیض عیون و خطر سفاین بود و سقوط مردی بزرگ از مراتب خود
تشریق و تغریب عطارد در برج حوت در تشریق دلالت کند بر غرق کشتیها و مرگ یکی
از اکابر و در تغریب بیماری اکابر و توابع پادشاه بود و اگر در رباط اعظم بود مرگ
مردی شریف بود و کشتیها بسیار غرق گردد تنبیه تغریب نحسین معا و مشتری بتربیع
ایشان دلالت کند بر رسیدن فوج و سرحد بوزرا و کتاب و نفاذ حکم ایشان و قهر کردن
بر اعدا و اگر مریخ بتربیع بود کتاب و اهل قلم با تبع خود متهم گردند تنبیه تشریق مریخ مع

دلالت کند بر آفت عظیم و فساد و منزلت وزرا و اهل قلم و کتّاب تنبیه مشتری و عطارد دلالت کند
بر حصول اموال عظیمه از برای وزرا و کتّاب و اگر زحل بر توسّع ایشان بود ان اموال از جهت
خیانت جبال باشد تنبیه تشریق علویین مع عطارد و وقوع مریخ در توسّع ایشان دلالت
کند بر تعدّی پادشاه بر رعیت در طلب خراج و جمع کردن اموال تنبیه از کواکب متحیره و مکث
هر کدام در تشریق و تغریب بیشتر بود حکم ان پایدارتر باشد و مخصوص احکام ماه نبود بلکه
شاید که بسال هم کشد باب پنجم در احکام شرف و هبوط کواکب و وبال و اوج و حضیض
کواکب وان مشتمل است بر سه فصل فصل اول در شرف و هبوط کواکب مستنبط از طالع عالم است
و کیفیت ان در شرح بیست باب محقق برجندی مفصل آورده است طالب تحقیق را حواله
بانست احکام شرف شمس دلالت کند بر قوّة پادشاه و سلاطین و زیادتی رفعت ایشان و
افزونی ممالک و استقامت حال و ایمنی خلایق و رونق دار الضرب و جمعیت در اقلیم چهارم
و ازدیاد جاه اعیان و اشراف و عدل نسبت برعیت و اطلاق محبوسان تنبیه سلطان المحققین
علامه طوسی فرموده که افضل کواکب در شرف قوّة و عزّت شمس است چه برج حمل که شرف
او یافته برجیست ناری که باتش منتقل منسوب شده است موافق طبع و شکل آفتاب و مع
هذا در ین برج هم در میل و هم در فلک صاعد است تنبیه چون آفتاب ببرج شرف در آید
علی الخصوص بدرجه شرف یا قریب بان و قمر زاید النور بود مسعود منظور سعود ساقط
از نظر نحوس اهل اعدا و طلسمات مربع و فق چهار در چهار را بر لوح طلا نقش کنند و کودک
حامل آن تا سال دیگر از مکاره مصون و محفوظ بود و سعادت عظیم دهد سیما از قبل
ملوک احکام شرف قمر دلالت کند بر نیکی حال عامه و شفقت از ملوک و حکام و قوّت حال
دهقانان و شاطران و نیک بر آمدن کارها و سلامتی مسافران و خوشحالی زنان و طفلان
وقوع

درواج آب کاران و سبزه فروشان محقق اعظم نصیر الملة والدین گوید قمر در شرف از کواکب
دیگر اقل سعود است زیرا که چون قمر ببرج شرف تحویل کند بسبب سرعت سیر که لازم او
و قریب درجه شرف با اول برج بودی از آن درجه تجاوز نمیماید و در اغلال الفوت
در وشروع در نقصان کند تنبیه در کتاب الالواح الارواح مذکور است که چون
قمر بدرجه شرف رسد بدون تحت الشعاع و نظر نحوس و فوق سه درج رسد را بر ورق
آهو مربع رقم کنند هر قاصد و شاطر که بپای خود بند در رفتن قادر باشد و اگر
محبوس و مسجون بند خلاصی یابد و اگر در آستانه زندان دفن کنند همین عمل کند و
اگر با اسم آبق موقوم سازند و در مسکن و مضجع او در زیر سنگ نهند مراجعت نماید
و اگر بر سفال آب نرسیده نویسند و در زیر پای حامله گذارند تا پای بر وی نهد بزودی
تشکند بزودی فارغ گردد و سه بیت در این از منظومات شاه ولایت پناه علیه افضل
الصلوة من الله بر این نهج نقل کنند و رّب اهطط جحد حروف و تم العدد و فیه نافعة
بعسر حال الولد و یرجع الابق فی ساعة للبلد و بعضی این ابیات را بامام ناطق امام
جعفر صادق ع نسبت کنند احکام شرف زحل دلالت کند بر قوّة حال ملوک قدیم و ترقی
روسا و صحرانشینان و اهل قلاع و جبال و بسیاری کشت و زرع و گشاده شدن کارها
و فراخی معیشت مردم و سلامتی مشایخ و گوشه نشینان و رواج بازار ستوران و قوّة
ارباب بیوتات قدیمه تنبیه رئیس المحققین علامه طوسی گوید که اضعف کواکب در شرف
زحل است زیرا که کوکبیست بارد و یابس و مظلم و میزان که شرف اوست برجیست حار و رطب
مباین طبیعت او و مخالف شکل او تنبیه محقق برجندی در بعضی رسایل خود چنین نقل
کند که چون زحل بدرجه شرف آید مربع شش در شش را بر آخر بیاض بکشند و در وقت

حلول زحل مع قمر در برج جدی یا دلو آنچه در بنای که خواهند بنهند سالهای دراز از
خرابی و اندراس محفوظ ماند و اگر در کاریزی دفن نمایند آب کاریز متزاید گردد و اگر در وقت
شیر بکشند و بر خود بندند قوت مباشرت زیاد شود احکام شرف مشتری دلالت کند بر وفور نعمت
و منزلت حکام و قوت حال وزرا و قضاة و اعیان و ارباب مناصب و ترتیب یافتن اشغال
از سلاطین و رواج بازارها و منفعت تجار و آسانی معیشت و کثرت در مواسم و ترفه حال
سادات و علما و رونق مساجد و مدارس و ابنیه و بوانی و بسیاری خیرات و صدقات تنبیه
حکیم عمر خیام گوید که چون مشتری بدرجه شرف رسد موقع وقت هشت در هشت بر کاغذ
کشند و با خود داشته باشند نزد قضاة و وزرا صاحب قبول و محبوب القلوب گردند
و اگر بمشک و زعفران و گلاب بر حریر کشند صبح بر بازوی دیوانه بندند انشاء الله از او زایل
شود حکیم مذکور این شکل را تالیف القلوب گفته احکام شرف مریخ دلالت کند بر قوت حال
امرا و لشکریان و حکام و داروغگان و تربیت از سلاطین و میل مردم بفسق و فجور و غزو
لحوم و دسوم و رونق بازار اسلحه و معاب و رغبت خلایق بسواری و ورزش سلاح و مایل
شدن پادشاهان بجهانگیری و فتح قلاع و رواج بازار لشکریان سیما سکوان تنبیه کامل
محقق نصیر الملة و الدین الطوسی قدس سره میفرماید که ادوم و اطول کواکب اعلا
و مدت در مکان شرف مریخ است زیرا که چون مریخ تحویل ببرج شرف کند تا آخر برج رونده
بدرجه شرفست و حظ او مدان امتزاج پس مادام که در آن برج سایر باشد محظوظ
شرف و استیفای آن بود تنبیه محقق برجندی گوید که چون مریخ بدرجه یا حوالی آن رسد
مشغول بنظر تثلیث زهره شکل و قوت ندمند بر قطعه کاغذ یا پارچه کرباس هر که این اختیار
کند بمشک و زعفران بنویسند و هم در آن وقت در جیب با خود نگاه دارند از کید و مکر

دشمن

دشمن ایمن باشند و چون مصاف یا خصومتی دست دهد در حال آن نوشته را از هم بگشایند
مسکن آن آشوب شود و فتح و ظفر روی نماید احکام شرف زهره دلالت کند بر قوت حال خوانندگان
و مطربان و خواجه سرایان و بسیاری لهو و لعب و فرح و طرب در مردم و صحت بیماران
و کثرت نکاحها سیما دوشیزگان و کثرت ضیافت و سور و سلامتی تجار و رواج
بازار اقمشه خاصه ابریشمینه تنبیه افضل المحققین و اکملهم علامه طوسی قدس سره
میفرماید که اقوی کواکب در شرف سه اند و اغتباط زهره است لیکن چون از درجه شرف
تجاوز نماید مهموم و محزون گردد از جهت مفارقت برج شرف و مواصلت برج حمل که وبال
و ضد بیت اوست تنبیه مولانا شرف الدین یزدی آورده که چون زهره بدرجه شرف
یا حوالی آن در آید و قمر در برج ثور یا سرطان بود موقع وقت را پنج در پنج بر ورق آهو بنویسند
و بوقت سعادت زهره در جیب با خود نگاه دارند و در مجامعت و مباشرت اثر عظیم
کند احکام شرف عطارد دلالت کند بر رونق دواوین و قوت حال مستوفیان و متصرفان
و تحویلداران و تجار و اهل قلم و علما و شعرا و اطبا و منجم و میل مردم بتعلیم و تعلم معقول
و حکمیات و رواج بازار کتاب و کتاب و رونق پیشه کاران و رسیدن اخبار سار تنبیه
در کتاب کنز المراد مذکور و مسطور است که چون عطارد بدرجه شرف واصل شود موقع
وقت هفت در هفت را بمشک و زعفران و گلاب بر کرباس نو یا پارچه کتان رقم کنند چون قمر
در شرف باشد کرباس را شسته بخورد مصروع دهند آن علت باطل گردد و اگر اطفال طعام
نخورند کیاست و زیرکی بیفزاید احکام هبوط شمس دلالت کند بر تنزل و تزلزل حال ملوک و
سروران و بزرگان و کساد بازارها و بیداد و جور از حکام و خنکی هوا و ارزانی اسب و
کساد بازار ضرابان و صرافان و ارزانی طلا و لعل و یاقوت و زحمت اشکاران و حیاری

معارف احکام هبوط قمر دلالت کند بر تشویش و تفرقه عامه و کفشگرو و بازارها و تنگی
کارها و بیماری عورات و اطفال و بدحالی مسافران و خرید و فروخت بی نفع و فایده
و خوف از لشکریان و حدوث اراجیف و وقوع باران احکام هبوط زحل دلالت کند
بر ضعف حال ملوک قدیمه و تفرقه اشراف و رؤسا و صحرانشینان و نقصان کشت
و زرع و بیماری مزمنه و هلاک ستوران و مواشی بندگان و بزرگان و غربت جوبات
و ضعف پیران و زحمت کاروانیان و تفرقه در اقلیم اول احکام هبوط مشتری دلالت کند
بر ضعف و تنزل وزرا و قضاة و ارباب مناصب و خیانت عدول و صغر مار الفقها
و نقصان تجار و آفت حبوبات و نوشتن فتاوی مزوره و توقف در مهمات بزرگان
و بی باکی علما و فقها والله اعلم احکام هبوط مریخ دلالت کند بر ضعف حال لشکریان و
وهم و هراس در مردم و عزل حکام و داروغگان و زحمت مفسدان و گرفتاری دزدان
و تعب راهداران و سرهنگان و کساد بازارها و دواب و ارزانی لحوم و دسوم و قتلهای
ناحق و فساد خون در ابدان احکام هبوط زهره دلالت کند بر بیماری و کدورت
زنان و دختران و مطربان و ضعف اسلام و بسیاری فسق و فجور و کساد بازار اقمشه
و عطریات و آفت اشجار و اثمار و تنگی و قبض خاطر مردم احکام هبوط عطارد دلالت کند
بر ضعف و نکبت وزرای جزو و دیوانیان و اهل قلم و بهتان و اراجیف و مکر و دروغ
مردم و میل شعرا بهجا و سعایت و رسوائی اهل خیانت و بی اعتقادی عدول و ارباب
زهد و ورع و تباهی حال مفسدان و غمازان و بیماریهای گوناگون خاصه در اطفال
فصل دویم در احکام وبال کواکب خانه در جوده اوست و وبال در دو واقع مقابل است چنانکه
از تباین او ضلع ایشان با یکدیگر ظاهر است و منجمان هند و براهمه وبال را اعتبار کرده اند

حکم

احکام وبال زحل دلالت کند بر عسرت و غمناکی و دردمندی خلایق خاصه خاندانهای
قدیم و مزارعان و صحرانشینان و سرگردانی احشام و قلعه داران و ارزانی حبوبات و کدورت
پیران و گوشه نشینان احکام وبال مشتری دلالت بر ضعف وزرا و سادات و قضاة و
معارف و تجار و بیماری بزرگان و بی رونقی دار الاحتساب و ناراستی در محکمها و اهل
فتاوی و ارزانی حبوبات و تنزل کار علما و فقها احکام وبال مریخ دلالت کند بر بیماری و
تنزل حکام و امرا و لشکریان و سرگردانی اهل سلاح و متجنده و گرفتاری دزدان و شریران
و فتنه و عداوت میان مردم و قتلهای نهانی و ظلم و بیداد لشکریان و کساد بازار لحم
احکام وبال شمس دلالت کند بر آفت ملوک و تنزل بزرگان و سرداران و کساد بازارها و ظلم
و جور در حکام و تغییر هوا و آفت زر و معدنیات و تلف شدن اسبان و زدن دواب منسوبه
و تفرقه صرافان و ضرابان احکام وبال زهره دلالت کند بر بیماری و ضعف خواتین و مطربان
و خواجه سرایان و کساد بلریه و آفت ابریشمینه و عطریات و آفت اشجار و اثمار و تنگدلی
خلق و ارزانی پنبه و کتان احکام وبال عطارد دلالت کند بر نکبت و ضعف حال عمال و
اهل قلم و دیوانیان و اخبار دروغ و جستن بادهای معتدل و خطا در معالجات بزشکان
و بیماری عامه و تنگی کارها و ارزانی مهمات اهل حرم احکام وبال قمر دلالت کند بر
بیماری عامه و فساد حیوانات آبی و سرگردانی فوج و جواسیس و نقصان آبها و تعویق
مسافران و زحمت زنان و دختران فصل سیم در احکام اوج و حضیض کواکب احکام
اوج زحل دلالت کند بر صلاح احوال رؤسای احشام و قرا و اهل ثروت و زراعت
و کثرت فواید و طیب قلوب اکراد و اهل جبال احکام اوج مشتری دلالت کند بر صلاح قضات
و اهل دین و علما و فضلا احکام اوج مریخ دلالت کند بر طیب قلوب امرا و اجناد و کثرت

فوایدایشان وقسمت آلات حرب بر سپاهیان **احکام** اوج شمس دلالت کند بر قوت ملوک وجمع
شدن املاک وکوچی هوا ومدت کوبا **احکام** اوج زهره دلالت کند بر صلاح احوال خواتین و
مطربان وطیب قلوب زنان **احکام** اوج عطارد دلالت بر صلاح حال کتاب ووزرا واهل قلم و
متصرفان وتحویلداران واحکام حضیض ضد احکام اوج بود قیاس باید کرد والله اعلم
واحکم **تنبیه** اصحاب کتاب اخوان الصفا هریك از کوکب را احوالی که عوارض ایشان می شود
بامری تشبیه کرده اند که در فن احکام بسیار دخیل است وطالبان را بسیار مفید وانچنان
که کویند از میان کواکب شمس مثل پادشاهی است وسایر انجم مثل جنود واعوان وانصار
وقمر مثل پادشاه زاده وولی عهد وعطارد مثل مستوفی وکاتب ومریخ مثل سپه سالار ان
وصاحب جیش ومشتری مثل وزیر وقاضی واهل فتوی وزحل مثل صاحب خزاین و زهره
مثل جواری وخدم وافلاك مزین کواکب را مثل اقالیم وبروج مثل ولایات وحدود ووجوه
مثل مدن وقصبات ودرجات مثل قرار ودقایق مثل محلات واسواق وثوانی مثل
منازل وکواکب ودرجات مثال ارواحند در اجساد وکوکب درخانه خود مثل شخصیت در شهر
خود درمیان عشرت خود ودر هبوط مثل شخصیت خورد وبی اعتبار شده ودر حضیض
خود مثل شخصیت که از مراتب خود ساقط شده باشد ودر تحت الشعاع مثل شخصی
محبوس ودر احتراق مثل شخصی است مریض بر هلاك ودر اقامت مثل شخصیت متحیر و
در رجعت مثل شخصی است که از مطالب خود باز مانده باشد ودر سرعت سیر مثل شخصی
مقبل وبیحم ودر بطوء سیر مثل شخصی است ضعیف وبیقوت ودر تشریق مثل شخصی
در اوان جوانی ودر تغریب مثل شخصی است که مسن شده وبهجوم رسیده باشد وناظر
مثل شخصی است طامع که بمطلب نزدیك شده باشد ومنصرف مثل شخصی است که فضای

حاجت

حاجت او شده باشد ودر کوکب مقترن مثل دو شخصیت مجدد در مطلب که منتظر حصول
ودر زایل مثل شخصیت که قطع نظر از امید کرده باشد ودر طالع مثل مولودی که
در محل ظهور بود یا شیء که در حال مکنون بوده باشد ودر بیت ثانی مثل شخصی است که
در انتظار ترقی باشد ودر بیت ثالث مثل شخصیت که قصد ملاقات اخوان کند ودر بیت
رابع مثل شخصی که درخانه پدر خود باشد یا جوهری که در معدن خود باشد ودر بیت
خامس مثل شخصی که مستفید تجارت باشد وامیدوار بود بمطالب خود ودر بیت سادس
مثل شخصی که غارت ومنهزم باشد ودر بیت سابع مثل شخصی که محارب ومبارز باشد و
در بیت هشتم مثل شخصی که خالف شخصی بود ودر بیت نهم مثل شخصی که مسافر بود وبعید
از وطن خود ودر دهم مثل شخصی بود که امیدوار مراد خود باشد ودر دوازدهم مثل شخصی
بود که محبوس باشد وکاره بود مقام خود را ومتعرض باشد انچه درا در انمقام است والله اعلم
واحکم **باب ششم** در احکام اشیاء متفرقه وان مشتمل است بر پنج فصل فرزندان ازین کمینه
التماس چند فصل در احکام اشیاء متفرقات نمودند که مختار ایشان بود وباحکام شهود
اختصاص نداشت اجابا بالمسئولهم چند فقره در ان باب الحاق وتذنیب کرده می شود وبالله
التوفیق وعلیه التکلان **فصل اول** در احکام سهم الحوادث محوه احکام نجوم این سهم را حجة
حوادث عالم بدست آورده اند وامام ابو الحسن بیهقی در کتاب جوامع الاحکام از استاد
خود عثمان نجار وکارکه در صنایع سیما در صنعت اصطرلاب فرید عصر خود بوده نقل نمایند
که اعتقاد عظیم بسهم الحوادث داشت وهر روز استخراج ان کرده احکام میکفت وان برین
نهجست که تقویم آفتاب را از تقویم قمر نقصان کند وما بقی را بر تقویم زحل افزاید حامل
موضع سهم الحوادث دایم لا محاله در وقت اجتماع این سهم مقارن زحل باشد ودر استقبال

مقابل و وکویند بایت نحوست اجتماع واستقبال از ایجاب و همچنین در وقت توسع نیرین
بر تربیع زحل پس هرگاه این سهم مسعود بنجوم یا شعاع سعود در بیت سعادتی باشد دلالت
کند که میان خلایق اتحاد و مودت بود و حصول مهمات باسانی و اگر منحوس باشد در بیت نحسی بود
حکم بر عکس باشد و اگر در یکی از دو خانهٔ زحل بود دلیل است بر فرو بستگی کارها و قلت
سرما در و فتنه و وزیدن بادهای ناخوش خاصه در دلو و اگر در یکی از دو بیت مشتری بود کثرت
هوا باشد خاصه در قوس و میل مردم بصلاح و خیر و رونق ما بالقضا و اگر در یکی از دو خانهٔ
مریخ بود میان خلایق خصومت افتد و بادهای سخت وزد و در موسم گرما گرم شود و اگر
در خانهٔ آفتاب بود هوا خوش گذرد و در وقت گرما گرمی کند و مردم بزرگی جویند با
عظما اختلاط بسیار کنند و اگر در یکی از دو خانهٔ زهره بود مردم بلهو و طرب مایل باشند و
غلبهٔ نشاط بود در خلایق و وقوع باران نیک در وقت و اگر در یکی از خانهای عطارد بود کثرت
گفتگوی مردم باشد و تهمت و بهتان خاصه در جوزا و بحساب و کتابت و خصومتهای نحو بود
مایل باشند و اگر در خانهٔ قمر باشد در وقت باران آید و فتح کارهای عوام الناس باشد و خرها
رسد **فصل دویم** در احکام شعری یمانی او را عرب شعری عبور و فرسیان دوز آهنک و اتراک
قوروق خوانند و کوکبی از روشنتر و عظیمتر در میان ثوابت نیست و در این زمان در شب هفدهم
مرداد ماه جلالی طلوع میکند و هرمس گوید در وقت طلوع او وقوع قمر را در هر یک از بروج
اثنی عشر احکام فرموده و بطلمیوس حکیم آثار نشان قدیم بلغت عربی نقل کرده ارسطاطالیس
استخراج آن از کتاب مخزون الاسرار کرده و اهل حیران آن را از غوامض نقد معتبر دانسته اند
و ما آن را بعبارتی موضح باین کتاب نقل کرده ایم تا اهل این از آن مستفید کردند ان شاء الله تعالی
پس اگر در وقت طلوع قمر در حمل بود دلالت کند بر کثرت باد و باران سیما در سواحل و بحور و غرق

سفاین

سفاین و طغیان انهار و عیون و کثرت حیوانات بری و بحری و ظهور حشرات الارض
خاصه ملخ و شکایت مردم از آن و محصولات صیفی بهتر از شتوی آید و میوها ارزان کردد
و غلات و دواب قیمت باشد و وفور اسلحه و آلات حرب باشد و کثرت اراجیف بود
و نتایج شتر و خر بسیار باشد و خوک و مار طغیان نماید و بسیار باشد و مرض آتشک
و جرب در میان خلق شایع کردد و وجع حلق و سعال در ملاء نیز عارض کردد و موت
فجاوی نماید و بیماری و وبا در میان نصاری افتد خاصه کودکان ایشان و خروج
خوارج در ولایت مصر و شام و روم اتفاق افتد و حروب واراقهٔ دماء بود و انواع
خوف در آن بلاد سمت ظهور یابد و قحط و کرانی در حبوبات بهم رسد و ولایت مغرب
بر هم خورده شود و مردم مضطرب کردند و اگر در وقت طلوع شعری قمر در ثور بود
دلالت کند بر وقوع برف و جلید و کرانی نرخها و ضرر رسیدن از اجلاف باشد و
حرب و قتل در ولایت مصر و صعید مصر در زمین شام میانه دو لشکر متعلق
باشند بدو پادشاه حرب دست دهد و فرمانده شام غالب کردد و یکی از عظما از وطن
خود مهاجرت نموده بموضعی دیگر رود و در انجو ضع نکبت یابد و بیماری تهمت و
نمیمه واقع شود و پادشاه بر یکی از عظما نصرت یافته بقتل فرمان دهد و ملک
کاو و کوسفند شیوع یابد و اهل کفر در بلاد اسلام کنایس و هیاکل بنا کنند و فرزند او
فساد یابد و علامات آتشی در هوا سمت ظهور یابد و در فصل زمستان جدری و صداع
و حمیات و نزلات عارض کردد و ارذال الناس قوت کیرند و در این سال شخصی کبر اول
اسم او حی یا سین باشد یا کاف باشد از آهن و آلات حرب حذر نماید و اگر در وقت طلوع
شعری قمر در جوزا باشد دلالت کند بر نیکی محصولات و میوها و زوال سلطنت یکی

ازملوک وطغیان آب نیل وکثرت هبوب ریاح شمالیه وکمی محصولات صیفی وارزانی
جو وجو دمُر وکرباس وبسیاری وخوبی عسل وباران بی حد در زمستان وفساد موش ومور
وارزانی گندم دراول سال وگرانی درآخر سال وسردی وبرف در زمستان وحدوث درد
چشم وعلت رعاف وموت درگاو وبز غاله وجور سلطان بر رعیت ومردم عجم با لشکر روم
جنگ کنند وخلایق مفلس وپریشان کردند وازقوم خوارج آزار کشند وفسق وفجور بسیار بود
وخوارش وجوشش اعضا حادث کردد واشراف الناس بسیار بمیرند ومردم از اوطان
بگریزند ودزدان بسیار بوند وغارت کشتیها کنند وانواع تجار تلف کرددو در ولایت عرب قتل
دست دهد ومردم روم در بحر غرق شوند ودولت قومی بقومی انتقال کند ومیانه دو پادشاه
که یکی از شرق ویکی از مغرب بود جنگ شود ولشکر مغرب هزیمت نماید وشخصی که اول
نام ان ح یار باشد درین سال در غربت بمیرد واگر در وقت طلوع شعری قمر در سرطان
باشد دلالت کند بر عصیان مردم از طاعت الهی وخلاف میان علما وحرکت پادشاه از موضع
بموضع ومستجاب شدن دعای فقرا ومساکین وحدوث مرض صدر ودرد وهلاک مردم
از ان وسعال وسرفه ونزلات وجدری وحصبه وذات الجنب ودرد دست ودرد قفا
در زمین مصر وشام وروم وکوچ کثیری از عظماء الناس وخون وهجوم پادشاه وسردی
زمستان وشدت ان وتغییرات در ولایت روم وارزانی در اول سال وبسیاری انگور
ونقصان سایر ثمرات ودر ولایت اسکندریه قحط وجوع بدید وسفاین را آفت رسد وباران
دایم حادث کردد ومار وسایر موذیات ظاهر کردد وگاو وبز را آفت وعلت رسد ومحصول
عسل را فساد وآفت رسد وجو وقمه نیز نقصان کند وپادشاهی با پادشاه دیگر ملاقات
کند وموش وملخ بسیار بود وجوشش دهن در زنان بهم رسد وطیور آفت یابند وهر کس

کرده

که اول نام او ب یا ص باشد بیماری عظیم یابد واگر در وقت طلوع قمر در اسد باشد دلالت کند بر کثرت
باران وگرانی گندم وفواکه در ولایت شام وارزانی آن وگرانی آن بمصر وافتادن در آخر سال انجا
نیز گرانی کند وارزن وگاورس ارزان وفراوان باشد وخرما نیکو آید ونقصان بوخ و
جو وقمه بود وشخصی بزرگ نامی را آفت رسد وباد شمال بسیار وزد وزمستان سخت گذرد
چنانکه آفتاب مدتی در حجاب سحاب پنهان باشد وحاکم حلب وانطاکیه لشکر اورا واقعه
عظیم پیش آید ودر ولایت شرق حرب عظیم شود وحدوث زلازل ورجفات الارض بود وعبده
اصنام را حال ازبدی بنیکی رسد وحمی ربع در میان مردم شیوع یابد ودرد معده ودل
بسیار بود وپادشاهی عظیم الشان فوت شود وآتش در منازل واسواق افتد وملخ بسیار آید
اما ضرر نکند رسانند واهل فساد آتش در غلات اندازند وپادشاه عرب از مکان خود خروج
نموده مردم را اسیر ودستگیر کند وموت در دواب بهم رسد اکثر در گاو وگوسفند وبز وشتر
وسال بر مردم سخت گذرد وانز ولایت روم جمعی کثیر بسبب ظلم وستم جلا نمایند ودر
زمان حامله باشد وشخصی که نام اپان باشد درین سال از پا افتاده مقعد شود واگر در
وقت طلوع شعری قمر در سنبله بود پادشاه را خوشحالی عظیم پیش آید واول سال بباد
خوب گذرد وموش بسیار بود ودر میان مردم خوف بود وکذب ودروغ شایع کردد وکم
در محصولات افتد ونصفی واصل صاحب نشود وانگور کمتر آید وخرما بسیار بود و
بادهای تند در زمین شام وزیدن گیرد ودر ولایت مصر اضطراب اسعار باشد
وگندم وجو در آخر سال ارزان شود وجو وقمه نقصان کند وقطع باران شود چنانکه
مردم بدعا استسقا اشتغال نمایند وموت نمایند در علما بهم رسد وکلب بسیار آشد
وعسل نیکو محصول رسد وبزرگی بقتل رسد وکشتیها بسیار غرق شود وپادشا

مغرب بزرگی را در طرف شرقی او بقتل رسانند و در زمستان برف و جلید بسیار بود
و مردم بسبب کثرت سرما متاذی و نابود گردند و رعود شدید الاصوات حادث گرده
و امراض حاره و سعال و سرسام در میان مردم شیوع یابد و موت فجات اتفاق افتد
و اهل مصر و شام مردی جلیل القدر بقتل رسانند و عقارب و حیات و زنابیر
باشند و اغنام را اسقاط حمل بغیر وقت واقع شود و دندان بسیار باشد و ریاح
غریبه وزیدن گیرد و فساد بعضی محصولات رساند و شخص معروف که در اول اسم او
یای باش باشد بمیرد و یا غرق شود یا بیماری مشرف بر هلاکت عارض شود و اگر در
وقت طلوع شعری قمر در میزان باشد دلالت کند بر کثرت ماهیان سیما در آب نیل و ارزانی
گندم و ثمرات باشد و کذب و خیانت از میان مردم برخیزد و بصدق و امانت مایل شوند
و پادشاه را نسبت برعایا شفقت و مرحمت بسیار باشد و بهاها تخفیف یابد و رواج
عدل و داد باشد و چندگاه احتباس مطر بود اما آخر ملک فی نماید و گندم و میوه آنجا
نقصان کند و فاسد گردد و مردم خورسند باشند و در روم حرب سخت شود و [illegible]
در بیت المقدس حادث گردد و در شام اضطراب و بر جمهور دکی از قبل حکام و ولاة
حادث گردد و ارزانی نرخها بود اما محصولات صیفی اندکی نقصان کند و در ولایت مصر
امور قبیحه از فتنه و فساد و قتل و نهب روی نماید و خوارج بیرون آیند و از جانب
مشرق مدد باهل مصر رسد و دفع ایشان نمایند و در فصل خزان بریخ مردم بوده
و از طغیان و هیجان خون و ریش و دمل و در مغرب گرانی شود و موت و طاعون
در حوالی مصر بهم رسد و کودکان بیمار گردند و جوع بسیار در شهرهای [illegible]
نماید و در آخر سال اوجاع مفاصل دست دهد و کثرت درد چشم و مرض در حیوانات

بود

بزرگ شیوع یابد و مردم سفله قوت گیرند و اشراف ضعیف و شخصی بزرگ که اول اسم
او ق باشد بیمار شود و از مرتبه خود بیفتد و اگر در وقت طلوع شعری قمر در میزان
دلالت کند بر کثرت سحب و باران و برق و شهب و ریاح زوابع و اعصار و باد شمال بسیار
جهد و گوسفندان گریزان شوند و در میان مردم شرق فتنه ظاهر گردد و حاکم مصر را
از مردم مملکت خود شدت و بلا رسد و مردی عظیم الشان فرو برود و در اول سال
ارزانی بسیار بود اما در آخر گران شود و در وضع حمل زنان را بیم بود و جو و گندم
ورزند قرینک آید و اهل عراق عرب را بالضروره بطرف شام سفر دست دهد
قطوتکه در میان ایشان سانح گردد و در ولایت ارمنیه حرق حادث شود و در زمستان
خفیف بود و مرض یرقان بسیار حادث شود و خلق کثیر در دریا غرق شوند و قتل
در اشراف بسیار بود و موت در میان زنان شایع گردد و عسل کمتر باشد و مردی شریف
بقتل رسد و ملخ بسیار شود اما کم ضرر باشد و پادشاه مشرق از مکان خود انتقال
نماید و مردی بزرگ در زمین عراق بقتل رسد و جمعی از مردم فارس از دیار خود
جلا نمایند و بزرگی که اول اسم او ح باشد مریض شود و مشرف بر موت گردد و اگر در
وقت طلوع شعری قمر در عقرب باشد بیماری و موت بسیار بود و صداها از هوا برآید
و حیوانی مردم بود در هر موضع و دواب را بیماریها عارض گردد و از موش بود آفت
نقصان بسیار رسد و گندم بسیار بود و جو و ثمر را فساد رسد و در میان عرب مرض
و جوع شایع گردد و در آخر سال تب و مرضهای خونی دست و علامات آتشی در هوا
حادث گردد و کرم در بعضی محصولات افتد و فسق و فجور بسیار بود و باران در وسط سال
حادث گردد و در ولایت مغرب و زمین نوبه ارزانی بود و در عرب جور و ستم بسیار بود

وارزانی در سواحل و دریا بهم رسد و پادشاه را خوف عارض شود و بیشتر الاان را آفت
و موت رسد و شخصی بزرگ که اول اسم او ی یا خ باشد بمرضی مبتلا شود و اگر در وقت
طلوع شعری قمر در جدی باشد دلالت کند بر فساد اشجار از کثرت امطار و سردی زمستان
و حدوث امراض در پیران و کثرت ماهی و سایر حیوانات آبی و نیل و بسیاری عسل و نیکی
محصولات شتوی و ظهور یکی از ذوات الاذناب در وقت غروب شمس و هلاک جمعی
کثیر در بحر و اسقاط حمل حبالی و آفت زنان زانیه و وقوع طاعون در آدمیان بمصر و حدوث
بلا و زلزله در ولایت جزایر و تهییج حروب و بسیاری ذرمان و نیکی محصول گندم و جو و تم
و تصرف کردن پادشاه بعضی دیگران ممالک او حدوث شر از دزد او کارداران پادشاه و ضایع
شدن ایشان و حروب و فتنه در میان مردم بهم رسد و سلطان مصر بر اهل صعید غضب کند
و اموال ایشان را غصب کند و در آخر سال احتباس باران باشد و مردم مفلس و پریشان گردند
و بمکه رسند بعضی مردم بعضی را غارت کنند و در سواحل طاعون و وبا واقع شود
و بدین سبب اطفال تلف کردند و امراض و اوجاع دندان و سر و چشم بهم رسد و موت
دواب واقع شود و بزرگی که اول اسم او ایام یا واو یا ق باشد صاحب بیره و بر تبغ گردد
و حبس و غرامت کشد و اگر در وقت طلوع شعری قمر در دلو باشد دلالت کند در ولایت
مصر ارزانی بود و در اول زرع ملخ باشد نقصان رساند و بعد از آن بادی عظیم پیدا شود
ملخ را ببرد و ضرر ایشان بگذرد و فرع صیفی بی آفت باشد و ثمرات بسیار بود و انگور
نیز وافر بود و موت دواب بود خصوصا بز و اوجاع طحال و ضعف معده در میان
مردم عارض گردد و دزدان بسیار باشند و عمال شر طغیان کنند و تشویش ملوک بود
و پادشاه یکی از قوم ماندهان را بقتل رساند و در مملکت عرب فتنه و فساد روی نماید

وبادهای

وبادهای سخت و بارانهای قوی که مخرب باشد حادث گردد و ابنیه و عمارات را ضرر رسانند
و اعادی در بحر فساد کنند و کشتیها را فساد رسد و از جانب شام جمعی بولایت
مصر روند و فساد کنند و زنان و کنیزان تلف شوند و جو و گندم ارزان گردد و دو مینا
دو لشکر که از جانب مشرق و مغرب باشند قتال افتد و بهایم از کمی علیق زبون
و بعضی تلف گردند و شخصی که اول اسم او دیا ع باشد بیمار شود یا منتقل گردد
از بلد خود و اگر در وقت طلوع شعری قمر در حوت دلالت کند بر غرق سفاین و هلاک
جمعی کثیر و در بحر اسکندریه آفات بسیار بود و در آب نیل تمساح ضرر رساند
و ملخ کبود رنگ ظهور کند که ایذاء خلق کند و مردم سر از ربقه اطاعت حکام
و فرماندهان بکشند و لشکر پادشاه بسیار تلف شود و شیوع کذب و فحش باشد
و افتراء در میان مردم بهم رسد و بارندگی بسیار شود خاصه در ولایت شام و در مسلم
سرد و دراز گذرد و عسل بسیار حاصل شود میانه عرب و روم جنگ افتد و از
کفار قلاع و ولایات بگیرند و کنایس و معابد نصاری خراب شود و در گاو بیماری
افتد و انگور و انجیر و انار آفت یابد و اضطراب اسعار بود و گوسفند تلف و سقط
شود و طایفه عرب بسر فوق شوند و با یکدیگر نزاع کنند بعضی در حلب و بعضی در
حمص و حماجمع شوند و لشکری عظیم از شام بیرون آید و در حمص و حما حرب کنند
و قطع طرق باشد و سه قلعه از روم اخذ کنند و قتل و موت باشد در اشراف
و سباع دیوانه شوند و درد چشم و سر بسیار عارض گردد و پادشاهی رئیس عظیم
القدر را بکشد تنبیه محقق فاضل مولانا عبد العلی البرجندی در رساله زلزله
آورده است که بعد از طلوع شعری اول رعدی حادث گردد اهل احکام ملاحظه نموده اند

كه قمر در كدام برج است و از ان بر حوادث آينده استدلال نمايند پس اگر قمر در اول وقت
در حمل بود حرب و قتال بظهور رسد و ترس و بيم بر مردم مستولى گردد و جلاى وطن
بسيار شوند و اگر در ثور بود جو را آفت رسد و ساير محصولات بسلامت ماند و ملخ
بسيار بود و زلزله اتفاق افتد و پادشاه مرفه الحال باشد و اگر در جوزا بود گندم را آفت رسد
و ساير اطعمه بسلامت ماند و مردم متفرق شوند و هلاك ظلمه بود و اگر در سرطان بود
جو را آفت رسد و انگور كمتر باشد و گاوان تلف گردند و در وقت حلول آفتاب
بدلو و حوت باران بسيار آيد و اگر در اسد بود جو و انگور نيكو آيد و در كوهستانها جنگ
و فتنه بسيار بود و اگر در سنبله بود محصول را از ملخ آفت رسد و كشتيها غرق شود و
دو پادشاه عظيم القدر با يكديگر محاربه افتد و ملك هر دو زوال يابد و اگر در ميزان بود
جنگ و فتنه بسيار بود و ماكولات و مطعومات ارزان گردد و اگر در عقرب بود قحط
و گرسنگى شايع گردد و آفت طيور باشد و اگر در قوس بود باران بسيار بارد و رعيت پادشاه را
دشمن گردند و از طرف خراسان پادشاهى ظهور و خروج كند و اكثر بلاد مسخر او گردد و اگر
در جدى بود ميوه ها بسيار بود و يكى از اعاظم ملوك فوت شود و اگر در دلو بود زنها
گران شود و در سواحل و درياها قتل عظيم دست دهد و اگر در حوت بود گندم را نقصان
رسد و موت اكابر و اشراف باشد **تنبيه** محقق برجندى در رساله فلاحت خود
آورده و ما نيز در شرح بيت باب موهى اليه اشاره بان كرده ايم و بعضى بلاد
از طلوع شعرى بر جيث و يكروز تا يكماه از هر تخمى كه داعيه زراعت ان داشته باشد
قدرى در موضعى جدا جدا زراعت كند تا سبز شود چون شعرى طلوع كند ملاحظه
انچه از ان مزروعات تازه و خرم بود گويند ان محصول در ان سال نيكو آيد انچه زرد

بچو مرده

و پژمرده باشد گويند نيكو نيايد **تنبيه** بدانكه ماهيت كه از انواع تقويم داش گويند يعنى كتاب
تقويم و ابعاض ان مختلفه الهيئة باشد و دهاقين و كشاورزان هر يكى از ان را بيكى از محصول
نسبت كنند هر كدام نسبت به سنوات سابق بهتر بود گويند ان محصول در ان سال نيكو
آيد و اگر كمتر و ديرتر بود گويند نيكو نيايد **تنبيه** در وقت طلوع سهيل نيز از لون و
حركتى كه از شعشعه نور او ظاهر ميشود بعضى مردم در حوادث آينده استدلال ميكنند
سيما دهاقين خراسان و هند و ان از انرا اعتبار ميكنند چنانكه در كتاب بار اهى كه
از متعارفات ايشان است مذكور كرده اند و هر گاه سهيل طلوع كند اگر سفيد
بود دليلست بر كثرة بيمارى در ميان خلايق و اگر رنگ نارنجى باشد دليلست بر امساك
باران و اگر دود فام نمايد دليلست بر هلاك مواشى و اگر در وقت طلوع لرزان نمايد دليلست
بر خوف عامه مردم و اگر برنگ لعل بارز نمايد دليلست بر حرب و قحط و اگر در مقام و
تاريك نمايد دليلست بر محاصره انتقام و شهر و اگر برنگ نقره يا بلور نمايد دليلست
بر بسيارى غلات و ايمنى خلق از خوف و تندرستى عامه و اگر بوقت طلوع او كوكبى از
كواكب منقض از او بگذرد يا يكى از ذوات الاذناب نزديك او پيدا شود دليل است
بر قحط و وبا **فصل سيم** در احكام آثار علوى كه از بخار رطب متكون ميشود و ان
مشتمل است بر سه مقصد بر اذهان مستقيمه مخفى و محجوب نماند كه بزرگان اين فن خاصه
بطليموس و ارسطاطاليس و اراطيس و براهمه هند تكوينات طبقات عالم سفلى را
كه موسوم است بمركبات غير تام و آثار علوى و ثوانى نجوم در نفس مر معرفت بيان
موثر دانسته اند و احكام بر ان بسيار ايراد كرده اند بطليموس كه پيشواى اهل صناعت
در كتاب اربع مقالات و ثمره الفلك در ان باب سخنان مفيد فرموده و مبالغه تمام

چنانکه در کلمه ششم از ان کتاب میفرماید کما النفس المطبوعة فی تقدم للعوة تحکم علی ثوانی النجوم وتکون اصاباتها فیها اکثر من اصابة کثیر ممن یحکم علی النجوم انتهی و محقق طوسی قدس سره در شرح این کلمه فرموده که دلالت آثار علوی بر متجددات مانند دلالت باشد از معلول علتی بر معلول دیگر از ان چنانکه از شعاع بر حرارت و نفس مطبوع آنست که مجبول باشد بر توجه بجانب مبادی و چنان نفسی را اندک دلیل در حکم تجددات کافیست چه اطلاع بر غیب او را بقوت باشد و احتیاج او در مطالب باندک مخصوص است که مقتضی توجه باشد بان مقاصد پس از معلولی بمعلولی باسانی نقل تواند کرد و میفرماید که در غیر ایشان نیز اینچنین استدلال بسیار باشد چنانکه نزدیک دهاقین و اهل دریا او مشهور و معروف است پس از سخن محقق مفهوم میشود که سایر نفوس را نیز از ین استدلال اصابت است بمقاصد و مطالب هست و اگرچه غیر مطبوع بوده باشند خاصه که بعضی از اوضاع علویات شاهد و متصدق باشد

مقصد اول در احکام الوان بخار و غمام سبب شعاع نیرین و غیر ان در اوقات مخصوص در حوالی طلوع آفتاب اگر سرخی آتشی یا اندک سبزی در طرف مشرق پدید آید بجای شعاع ابر عمارت عالیه افتد دلالت کند بر حدوث باران در روز تا غایت دو روز و اگر هیچ چیز صاحب آفتاب نبود صافی و درخشنده باشد یا انکه پیش از طلوع آفتاب قطعهای ابر متفرق پیدا شود یا انکه در حین غروب آفتاب ابر نبود بعد یا قبل از ان ابر شود دلالت کند بر صحو و کشادگی هوا و اگر پیش از طلوع شعاعها برخیزد دلیلست بر باران و باد و اگر بان شعاعها ابر پارها بپیوندد سرخ رنگ و شعاعها دراز کشیده باشد دلالت کند بر بادهای سخت بر جستن کیرد و اگر سبز یا سیاهی بغیره کراید و اگر بالا می آید دلیل باران است

واکر ابرها

واکر ابرها بر حوالی آفتاب باشد بالوان مختلف و شعاعها دراز کشیده باشد دلالت کند بر جستن بادهای سخت و اگر بسیاهی یا سبزی کراید دلالت کند بر سردی هوا و باران و حاسب مکی کوید اگر در وقت طلوع یا غروب آفتاب راههای سرخ ظاهر کردد دلالت کند بر قتال و خون ریختن و اگر راههای بیموت باشد بدون قتال و خون ریختن آفتاب در اکثر اوقات دلیل باران است و اگر زنگ بر رنگ باشد و سرخی بیشتر کراید دلالت کند بر سرماهای سخت و در جامع شاهی مذکور است که چون روشنائی آفتاب پیش از طلوع کاهی قوی و کاهی ضعیف نماید دو بار یا سه بار هوا در ان روزها بسیار سرد کند در تنبیه اگر ابرها ظاهر شود مانند پشم زده باران بسیار بارد تنبیه حاسب مکی کوید که اگر آفتاب در برج حمل باشد و مظلم و تیره نماید دلالت کند بر هلاک اشراف شام و اگر ان ظلمت پایدار بود تا تمام روز هلاک مردی بزرگ عظیم الشان بود و اگر چند روز متعاقب بدین صفت باشد اثر ان نیز مکرر شود و اهل فارس را درع و فزع عارض کردد و اگر در ثور باشد و سرخ نماید هلاک ادمیان و نقصان ثمرات باشد و اگر در برج جوزا سرخ نماید حبوب و شدائد عظیمه باشد و قلت اثمار و اگر در برج سرطان سرخ نماید مضرت باهل بلاد موصل و حران و نصیبین و آمد و حوالی ان ها رسد و حاکم انها را تنکدستی پیش آید و اگر اجتماع نیرین در برج اسد دست دهد در حوالی آفتاب و ابرها باشد در ان ماه کرمای سخت و مردم آب ها و بارانهای مخل بفریاد و شکوه آیند و اگر آفتاب در سنبله بود و باره بهم رساند باران مضرتی نفع آید و اگر در سنبله باشد و سرخ شود حال اهل مدینه متغیر شود و متضرر کردند و مضطرب شوند و اگر تاریک شود و ضوء کم شود چنانکه مشابه

کردد علامت حرب باشد وقتال سخت واهل مغرب را شدت وخون رسد واگر در میزان باشد ومظلم گردد اهل یونان وقبطرا شدت رسد واگر در عقرب باشد در آن وقت زلزله شود در روز باشد خیر وصلاح وسکون مردم باشد واگر شب باشد هلاک خلایق باشد واگر در قوس باشد وسرخ گردد مثل رنگ خون وحدوث موت در زمین یونان باشد وحوالی آن وفساد وحوش باشد واگر مظلم باشد اضطراب بود وحدوث موت واگر در میان دایره سفید باشد سرمای سخت شود واگر در میان دایره سیاه باشد باران بسیار بود وارزانی لحوم باشد واگر در جدی بود سرخ یا مظلم گردد ولشکریان با سلطان غدر کنند واگر در دایرها ناشده باشد در آن باران بسیار باشد واگر در برج دلو بسبزی وسیاهی گراید امراض بد موی حادث شود واگر دایره سازد امطار ورياح بارده واقع شود مقصد دویم در احکام هاله که عامه خرمن ماه گویند چون اجزای رشیه مغیره صیقلیه میان ما وماه مجتمع شود وان ابری باشد رقیق ولطیف وترود لطافت ورقت چنان بود که مانع گردد از دیدن جرم ماه ونفوذ کردن روشنائی او وچون این ابر صیقل بود ماه را در یکی از اجزای او بتوان دید واگر چو ان باشد که بوضع ونهج بود که اگر بجای او آینه باشد ماه در آن آینه بنماید وهرگاه اجزا بهم جمع آمده باشند وهم بریک نسبت وضع باشند شکیت که در همه اجزا او شکل ماه بتوان دید وچون اینها بهم متوازی باشند وشعاع زاویه متساوی الاتصال منعکس شود وابعاد این اجزا از ماه یکسان باشد از همه جوانب ماه شعاع انعکاس کرده بماه رسد بواسطه بعد وصغر اجزا شکل ماه مرئی نشود وضوء او مدرک شود پس آن اجزاء متصله در اخیال

بشکل

بشکل دایره نماید وان هاله باشد واهل طبیعی همه در وقت آن را دلیل باران دانند اما اهل احکام نجوم گویند در وقت هاله نظر کنند اگر غلیظ وکثیف بود وثابت باشد وباطل نشود وماه از نظر غایب گردد وان عقب آن برودی بارانی قوی ببارد واگر یک جانب آن باطل گردد وجرم آسمان نمودار شود از عقب آن بادی عظیم وزیدن گیرد واگر تمامی مضمحل وباطل گردد دلیل چند روزه صحو بود والله اعلم تنبیه بقول فصول قمر بومرا اگر اربعه ملاحظه کنند اگر ماه صافی ودرخشان باشد دلیل صحو است اگر سرخ بود یا چنان ظاهر میشود که حرکت میکند وان بسبب تموج هوا دلیل باد است واگر سیاه نماید یا سبز تیره دلیل باران بود ومحقق برجندی در رساله فلاحت گوید اگر در شب سیم یا چهارم ماه قمر منبسط وعریض وهوا غبارناک باشد علامت باران تنبیه گاه باشد وپیرامن ستارهای بزرگ هاله پدید آید واکثر اوقات آن دلیل باران بود تنبیه حاسب مکی گوید اگر مریخ در نظر زیاده از معهود سرخ نماید دلالت کند بر حرب واگر مظلم وتیره نماید دلیل است بر کثرت برد واگر زحل زردرنگ نماید دلالت کند بر قحط واگر مظلم وتیره وسرخ نماید علامت موت ومرگ عام باشد تنبیه احمد عبد الجلیل سجزی گوید که چون معلف سرطان تاریک نماید دلیل سرما بود واگر صاف وروشن باشد دلیل گرما وباد بود ودر تابستان اعتدال هوا ودر زمستان وصاحب کفایة التعلیم گوید اگر ستارگان ثابته از آنکه هستند بزرگتر نمایند دلیل باران است مقصد سیم در احکام قوس وقزح که آن را کمان رستم گویند وسبب ظهور او آن بود که هرگاه هوا با آمدن باران رطب گردد وابری رقیق با تری کثیره منعقد گردد وصفا بسبب باران در او پدید آید اگر اتفاق افتد که در آن وقت آفتاب بافق نزدیک بود و

واین تنبیه از معهود اکبر ... [illegible]

بپیش آفتاب اصلا غبار و بخاری نباشد بلکه گشاده و صاف بود و در طرف مقابل آفتاب
بار صفت که گفتیم بخاری ظاهر گردد و عکس آفتاب بر آن افتد و چنانکه در آینه صورت
که در مقابل او بود مرئی شود همچنین عکس آفتاب در این بخار لطیف رقیق ظاهر گردد لیکن
بواسطه کثرت بعد وضعف اجزاء بخار شکل آفتاب نه بیند و عکس او در این اجزا بجو
شود و بسبب کرویت بخار بطریق شکل دایره نماید و برنگهای مختلف و وقت باشد که
بسه رنگ نماید زرد و سرخ و زنگاری و گاه باشد که دو رنگ بیش نباشد و ظاهر
که این قوس از عکس آفتاب متخیل شده است اما سبب اختلاف الوان کما هو حقه معلوم
نیست و شیخ رئیس با همه علو شان در شفا آورده که لست احصله اما بعضی از متاخرین
در آن باب سخنها گفته اند و حکیم فاضل ابو المظفر اسفزاری که در اکثر علوم حقیقه
بود سیما در فن طبیعی در بعضی تصانیف خود این معنی را مبین کرده و مولانا کمال الدین
حسین فارسی در آخر تنقیح المناظر تحقیق قوم درین باب سخنان دقیق دارد لیکن بیان آنها
اینجا لایق نیست و در شب امتلاء ماه و حوالی آن نیز قوس و قزح ظاهر میشود اما کم
رنگ و سپید باشد و بالجمله اهل احکام گویند که در شکل قوس و قزح بسیار سبز
بود آن سال فراخی بود و اگر غلبه سرخ بود آن سال خونریزی بسیار بود و اگر غلبه زرد
بود آن سال کثرت بیماری بود و گفته اند که پیش از باران پدید آید باران کی کند
و اگر بعد از آن ظاهر شود دلیل صحو باشد و ارباب تواریخ و سیر آورده اند که نوح
در کشتی چون نشان قوس و قزح دید نوید اهل کشتی داد که هذا امان من الغرق
بعضی دیگر از اصحاب گویند که اگر در جانب مغرب در صفای هوا ظاهر گردد دلیل
سرما و در کدورت هوا دلیل صحو و صفا بود و در جانب مشرق در همه حال دلیل

باشد

باشد تنبیه صاحب ما لا بد منه گوید اگر در شب سرخی در هوا پدید آید و هوا اشقر
دلیل بسیاری آب باشد و اگر زرد و تمام بود دلیل خشکی تنبیه اهل طبیعی گویند
در سالی که باد بسیار بود باران کم بارد و محصول نقصان کند و عوام گویند خبر لشکر
بیگانه برسد و تاخت و غارت روی نماید تنبیه در بعضی کتب طبیعی بنظر رسیده
که در سالی که باران بسیار باشد و با بکثرت زلزله عظیم افتد و در کتب طب و بعضی
کتب احکام نجومی مذکور است که هر سالی که در زمستان بارندگی بسیار شود در
بهار هوا گرم کند بیماری بسیار عارض شود و بعضی از دهاقین گویند که چون اول
زمستان رعد و برق باشد در آن سال زمستان سستی کند سیما در حوالی بهار و گو
هر روز که نوم تر باشد عرب آن را ضبابیه و ترکان دوده مان گویند بعد از آن آفتاب
شود صحرا نشینان و اهل شام درین باب بطلاق زند شرح نماید تنبیه بعضی و میو
کتابی در احکام آثار علویین کتاب ملحمه ابو الفضل حسین بن ابراهیم تبلیسی است که اکثر
بنای احکام بر ماههای رومی نهاده طالب این فن را حواله بآن کتاب است فصل
چهارم در احکام آثار علوی که از دخان متکون میشود و آن مشتمل است بر پنج مقصد
مقصد اول در دلایلی که اهل فن از اوضاع سیارات در ظهور این علامات گفته اند
اکابر این صناعت قاطبه در مداخل خود ایراد نموده اند علی الخصوص فاضل غزنوی
در کتاب کفایة التعلیم که حال آتش که در هوا پدید آید از عاشر آن طالعها نگرند که یاد
کرده ایم یعنی طالع سال و فصل و اجتماع و استقبال مقدم بر آنها و از کوکب مریخ و
عطارد و قمر پس هر گاه عاشر منحوس باشد و برج هوائی بود یا آتشی و مریخ در وی یا
یا ناظر بعداوت و عطارد و عمارنج مریخ بود بقران یا نظر عداوت و هم یا بعضی

باشند در فلک اوج باشد و بخاصه در وقت تحویل سال یا فصل یا ماه علامات آتشی
بسیار پدید آید و اگر در وجود این شرایط و صفات آن عوارض تفاوتی کند در ظهور آن
علومات هم تفاوت باشد بر اندازه و گویند وقوع کسوف در برج آتشی هم دلیل ظهور
یکی از آنهاست و زردشت حکیم گوید القمر اذا شرف فی العقرب او الحوت والتی بوره
فی اول التشریق الی برج مانی ابصر الذوایب التی یظهر فی الجو و این سخن حمل تامل
و از والد مرحوم خود استماع نمودم که گفت چون مریخ در تحویل سال یا فصل در برج
آتشی یا هوائی محترق شود عطارد و قمر با او باشند یا بعد اوت باو ناظر باشند نیز دلیل ظهور
یکی از آنهاست هرچند مریخ در عاشر باشد در وقت آغاز ظهور و تازه شدن وی
پس از تحویل وقت اتصال صاحب عاشر باین کواکب بیکدیگر و موافقت طالع اجتماعات
و استقبالات بوده درین دلایل با طوالع بوادی **مقصد دوم** در کیفیت و سبب حدوث
این علامات چون مریخ ببرج از اسباب بر ناحیتی مستولی گردد آن زمین را خشک کند و آنها
در آن زمین کم شود و غبارهای دخانی بسیار خیزد و متوجه بالا شود و شکل آن
اکثر طولانی بود چنانکه در کوههای آذربایجان و غیر آن مشاهده می افتد و چون بکره
یا قریب بان رسد آتش در وی گیرد مایل گردد پس هرگاه آن دخان لطیف بود از زمین منفصل
شده باشد چون آتش در وی گیرد و افروخته شود بسبب لطافت و سوختن دخان
تمام سر او از ابروزاند و این اکثر اتفاق باشد انهار اشهب و کواکب منقض گویند و اگر
از زمین کنده نشود چون سر دخان در گیرد آتش متوجه سفل شود مانند اژدهای زمین
متصل گردد و از احتراق گویند پس اگر ماده دخانی بکثافت مایل باشد و آتش در او
تا نی سراسر او را ابروزاند و بطریق نیزه کشیده شود بعد از زمانی منطفی گردد و شاید

که صدا نیز کند از انفجار گویند معرب نیزه و اگر ماده آن بسیار کثیف بود چون در گیرد
بر دارد چنانکه ایام و شهور پایدار بود بحسب اختلاف غلظت و کثافت ماده با شکل مختلف
ظاهر گردد چنانکه تفصیل آن بیاید انهار ذوات الاذناب گویند و گاه باشد که ماده
در کمال کثافت باشد علامات سرخ در هوا پدید آید و اگر اکثف از آن باشد علامات
سیاه بسیار بود که ذوات الاذناب حرکت کند و گویند که بحرکت کره آتش که بتبعیت
فلک متحرک است حرکت کند و هرگاه چنین باشد لازم می آید که بعد از حرکت شبانروز
حرکت خاصه او قدر او وجهت موافق مجموع حرکت مایل و جوزهر قمر باشد هم بمحاذات
و موازات منطقه مایل و حال آنکه نه چنین است بلکه در طول و عرض مختلف الحرکت با
و باین سبب قطب الفضلا علامه شیرازی و تبع او گویند که حرکت او بواسطه
که باو متعلق شده و غایط و غالطوا این کینه میرسد که کره آتش چنانکه گذشت اثر آنکه
فلک قمر متحرک باشد و چون دخان اکثر اوقات طولانی متوجه علو میشود هر گاه سر او در
ابتدای ظهور آن علامة باشد و حرکت او هر آینه مرکب دو حرکت خواهد بود یکی حرکت فلک
و یکی حرکتی که از دخان و دیدن آتش بر اثر آن محسوس شود پس گوییم اگر حرکت آتش بر اثر
دخان با حرکت فلک در یک جهت باشد حرکت آن علامة بقدر مجموع هر دو حرکت محسوس
شده در همان جهت و اگر در جهتین مختلفین باشد بقدر فضل یکی بر دیگری فاضل و اگر
فضل نداشته باشد ساکن خواهد بود و اختلاف حرکت او در طول و عرض بسبب ا
ماده دخان است بحسب کمیت و قلت و کثرت کثافت و بحسب وقوع او در جهات مختلفه
آنکه بتدریج هر شب خورد تر مینماید بسبب آنست که ماده دخان نیز بتدریج کم می شود
و لیتهام هندی گوید که کواکب ذوات اذناب که بحرکت فلک متحرک اند از انعکاس انوار

اجرام فلکیست که بخار خفیف ولطیف صافی که از کره ارض مرتفع شده است می افتد و فوق
شکل وهیات که بخار در کیند و کیفیت ظهور مینماید و مترائی شده نور بعین عالم می انداز
ومثل انعکاس نور آفتاب در مراة صافی بر اجسام متحاذیه کیفیه وبقا ودوام ان بعدد بحسب ماده
بخار باشد مقصد سیم در معرفت انواع ذوات الاذناب وذوات الذوائب هفت نوع عند
وهر نوعی منسوبست بکوکبی از سیاره واهل این فن هر یکی را نایب وخلیفه یکی از
سیاره گفته اند واسامی ان هفت نوع اینست نیزک شهاب عمود بوق
جابیه ذوذوابه ذوذنب وصفت شهاب ونیزک قبل ازین مذکور شد لیکن بقیه
نیزک اغلب از کلام راصد مدقق قاضی زاده رومی منقولست از انچه از کلام محقق بوخندی
وفاضل بیرجندی وصاحب نهایة التعلیم معلوم ومفهوم میکردد آنست که نیزک مثل
سایر ذوات الاذناب ذی بقاست چنانکه گویند بعینه مثل عمود است الا انکه عمود
عریض است واو دقیق بنابرین کلام قاضی زاده بر اقل مکث از انواع نیازک محمول است و علی
بن رضوان مصری در شرح اربع مقالات بطلمیوس یافته بود بر علامتی مدور مثل
کوکب روشن که در ایام ظهور یافته بوده و شش ماه باقی مانده نیزک اطلاق کرده اما
اما عمود ستونی را ماند و بوق نای دوفی را و جابیه حوض پر آب را و حاسب مکی گوید
بطلمیوس صفت جابیه نکرده است و اگر کرده بما نرسیده و ذوذوابه ستاره با گیسو را
وذوذنب ستاره بادم را و دم و گیسوی هر دو شعاعیست افروخته بدرازی لیکن
انکه بطرف بالا بود گیسو بود وانکه بطرف پایین بود دم و بعبارت دیگر انکه جرم بیشتر
از شعاع او طلوع کند یا غروب کند ذوذنب باشد و بعکس ذوذوابه واین هر دو … طبیعت
بر تحسین اند بحرکت عطارد و چنین گفته اند که ذوذوابه از طرف مشرق ظاهر گردد

وذوذنب

وذوذنب از طرف مغرب وخلاف این دیده شده کما اشار الیه محقق الطوسی قدس سره
گویند هر یکی ازین هفت نوع دو صنف اند که مجموع چهارده صنف باشند بر این نهج
ذوالجمه قصعی مصباح وردی برجنی مذهبی فارس حربه ضفور
جبنی لحیانی حبه نعود والاحمر الذی مایل الی السواد واما ذوالجمه از جمله
گیسو دارانست لیکن گیسوی او بهم پیچیده ومرغول است موی اهل دیلم ومحقق
طوسی قدس سره گوید مانند سری باشد روشن وشعاعهای باریک از وی مانند
موهای بیرون آمده و یعقوب بن اسحق کندی گوید کوکبیست انواع حسن
المطفو وموورا شاخهاست مثل شاخ خرما و بر مزاج وطبع شمس اما قصعی کاسه ماند
ورنگ او بسیاهی مایل باشد ومنسوبست بزحل اما مصباح و وردی هر دو بیکدیگر
مشابه اند در مدوری شکل وسرخی لون وهر دو منسوبند بمریخ وبطلمیوس ویعقوب
بن اسحق کندی گوید وردی همان ذوالجمه است اما برجنی ومذهبی هر دو مثل یکدیگر اند
در روشنی وسفیدی ومنسوبند بمشتری فارس ماه تمام را ماند چنانچه بطونوبی … ق
ساطعست واورا یالیست مانند یال اسب از پی افکنده فاضل غزنوی وحاسب مکی
گویند سریع الحرکه باشد چنانکه بروج اثنی عشر را طی کند و همیشه حرکت او از مغرب
بمشرق باشد ومنسوبست بزهره بنابر علی هذا نسخ بعضی از اکابر که تعلق نفس باین
کواکب تعقل کرده اند قوی کرد مگر انکه گوییم گاه باشد که ماده دخان قلیل الکثافه
کثیر المقدار بود مجتمع که در سمک طبقه دخانیه احاطه ارض کرده باشد و بطوق
ما حلقه زده که چون آتش در سر او افتد بسبب قلت کثافه سریع الحرکه نماید و بقلیلی
از زمان بروج اثنی عشر را طی کند و در بعضی نسخ اورا ذا العرف خوانده اند بضم عین

مهمله یعنی بال و یعقوب بن اسحق کندی او را شمرخ کفته یعنی خوشه خرما اما هو به دهوها
ماند دراز و زرد فام و منسوب بعطارد و کندی کوید او را شاخی باشد مدور و مثل شاخ
کوسفند و ذو القرن عبارت از واست و منسوب بقمر اما طیفور دیو برا مانند
و سیر او در کال بطو باشد اما علامت حجی و لحیانی آنست که هر دو در ناحیه شمال ظاهر شوند
از منطقة البروج و حجی از نیجهه کویند که بطریق کج سفیدی و بی نور است و لحیانی از نیجهه
که بود لی را ماند زشت دیدار باریش مدور و بی نور است اما حیه حاسب مکی کوید که بطلیموس
او را صفتی نکرده اما سفودیخ آهنی را ماند بونك تنبیه المظلوا و را دم باشد از طرفی بیش
و بطبیعت ذنب است و کندی کوید تنبیه یعنی سرخ رنك و او را دمی طویل از جانب
پیش و حاسب مکی کوید یکصنف دیکر است که او را ذو الزراعین کویند او را کوکبیست که او را
دو شاخ است از دو طرف مخالف و بطبیعت راس است اما الحوری که مایل بسواد است
و حاسب مکی کوید که اصفریت مایل بود امع هذا موسوم است بالسواد و لون او شکل
دو داست و شعاع او مستدیر الشکل و کندی او را ذو الذیخوانده و کفته که کوکبیست
ذو غض صغیر و بیکطرف دو شعاع است و بوهر تقدیر بر مزاج زحل است مقصد ذوات آن
کواکب ذوات الذوایب اکثر کاکوانی فی برابی اند که هر کدام بر مزاج کوکبی از ذوات الاذناب
بر مزاج کوکب نحس اند از سیارات تاثیرات رد بد دهند و هر کدام بر مزاج کوکب سعد اند
ردی الاثر باشند بلکه سعادت دهند چنانکه معلم اول ارسطاطالیس رحمة و فضل
اسکندری نوموده اند کما الکواکب التی ذوات الذوائب سبع علی مثاله الکواکب اربع
منها خمسة شبیه المزاج بالخمسة المتحیرة واثنان شبیهتان مزاج النیرین و بالجملة علی تغیرات
ولهن داحول فی العالم تحدث و تشهو ما کان منها شبیها بمزاج السعود یدل علی تغیر

الی الصلاح

الی الصلاح والخیر ما کان شبیها بمزاج النحوس یدل علی تغیرات الی الفساد والشر
صاحب کفایة التعلیم کوید که بیشتری بر آنند که آن دو ستاره که منسوبند بمشتری و
زهره دلیل خصب و خیر اند و مرا استوار نمی آید مکر آنکه دو شتر بود شر او اند که نو
برای آنکه هر چه من دیدم همه دلیل شر و قحط و موت بود کان بود چنانچه در آخر عهد
سلطان رضی من دیدم در جانب مغرب و در وقت سفر غور دیدم که یکبار از جانب شرق
وان سیار بود و از آفتاب در کذشت در جانب مغرب روی داد هر دو دلیل شر بودند
و چکونه نباشد که ماده همه بخار دخانیست که مشتعل میکردد و بخار دخانی سبب غلبه
خشمت در طبعها و استیلای امراض بر مزاجها و نقصان آبها در کاریزها و چشمها
و غلبه خشم سبب حرکت و استیلای امراض سبب موت و نقصان آب سبب قحط است انتهی
کلام صاحب کفایه و اکثر از متاخرین درین استدلال بر عقیده صاحب کفایه اند
اما صاحب اتجار الاثمار غلبه خشم بر طبایع را از استیلای مریخ سبب ظهور این
علامات شده است و این سخن خالی از قوتی نیست احکام ذو ذوایه و ذو ذنب ذو ذوا
و ذو ذنب انحس این کواکب اند و نافی از اول ازهاست و تاثیر او دوم خاصه که سیاه
باشد و همه متفق اند و ظهور این دو علامت دلالة کند بر شور و فتنه و خرابی و قحط
و قتل و فقد اعاظم و اشراف و تاراج و بیماریها و وبا و طاعون و کثرت جنکی خونی و
آبها و زلزله و خسف و فساد نباتات و احراق مواضع و انواع شداید و محن و کثرت
مفاجات و آفت مدلولات آن برجی که در آن برج ظهور کنند و آن مملکتی که قسمت
سلاطین ایشان باشد و دم او از هر جهت که باشد خرابی ممالك در آن جهت و کویند لشکرهای
بیرون آید و خرابی و فساد کنند و خروج خوارج بود و بتهای هندی کوید که

کواکب ذوات الذوائب ظاهر شوند والانبیاء عظیم مثل جوع یا حرب یا انتقال پادشاه
و کثرت ورم و مقاتله در مشارق و مغارب عالم و قال بعض العظماء ارحل وان نصّاً ق
علیک الممالک الی بلد لم تبد فیه النیازک و بطلمیوس گوید اگر ذو ذوابه بر کند خارج
از موضعی و در بیابند و قصد اقلیم و ولایت کند و اگر سیر نکند هم از آن اقلیم بر خیزد
و اگر از جانب مشرق این دو کوکب ظاهر شوند اثر او زود تر باشد و اگر از جانب مغرب
دیر تر اثر کند و پایدار بود تنبیه خواجه نصیر الملة والدین الطوسی قدس سره در شرح ثمره
بطلمیوس فرموده که اگر ذو ذوابه از طرف مشرق سیر کند او بجهت مغرب باشد و اگر از
طرف مغرب سیر کند بجهت مشرق احکام وقوع ذوات الاذواب در بروج اثنی عشر حدوث
ذوات الذوائب در برج حمل دلالت کند بر هلاک ملوک و رؤسا و استیلای اشرار
و مردم سفله و حرب میان قوم ماندهان و پادشاه روم بلای عظیم رسد و در مملکت
اضطراب و نکبت شیوع یابد و در زمین ترک قحط شود و شدت عظیم در ولایت حجاز
و یمن حادث گردد و کثرت درد چشم و سر و قلت خیرات و افراط گرما در تابستان و مرگ گاو
گوسفند و وفور زر و سیم و فتنه و حرب در زمین فارس و عراق پس اگر ظهور او در مشرق باشد
ذلک مردم بود و کثرت عداوت میان اهل فارس و نواحی آن و اگر در مغرب بود
مکروهات بپادشاهان و قتال در نواحی مغرب دست دهد و کثرت امطار و ثلوج
باشد و طغیان آبها و علمای هند گویند که اگر در میان دو لشکر حرب دست دهد آنکه
بر حرب صبر نماید کشته شود حدوث ذوات الذوائب در برج ثور دلالت کند بر سقوط
میوها و شکوفها از درختها و خشکی گیاهها و سختی سرما و اوجاع و امراض با ابدان
حرب و حکه و موت در دواب خاصه گاو و انقطاع منافع معادن و فساد زراعت در

دفعی

در زمین روم و خرابی در کوه پایها و قریها و قلت عمارات و اشجار و وقوع فتن
و اراجیف در ولایت روم و امراض در مملکت عراق و سایر بلاد دیگر پادشاهی علیحده در و
متمکن باشد پس اگر ظهور او در مشرق باشد مخافت ملوک باشد از اعدا و طاعون
در خلایق و دوام آن در سنین متتالیه و کثرت مرگ در گوسفندان و اگر در مغرب
باشد بسیاری باران و حدوث کثرت شر و قلت خیر و ظلم خوارج حدوث ذوات
الذوائب در برج جوزا دلالت کند بر خشکی هوا و کثرت سموم در بوادی و فیافی
و نقصان میوها و بسیاری مرگ و جوع و مرض و آفت طیور و وقوع بلا و هلاک
اطفال و کثرت اسقاط حمل و بسیاری زنا و وفور انقضاض شهب و حدوث صداها
از آسمان و کثرت رعد و برق و عروض آفات در حاکم مصر و پادشاه روم و اگر در مشرق
ظاهر شود بعضی رؤسا از درجه اعتبار و مراتب خود ساقط گردند و حدوث طاعون
بود در بلاد مغرب و اگر در طرف مغرب ظاهر گردد و کثرت جلاء و سبی باشد در
ولایت فارس و نواحی آن و وفور امطار و طغیان آبها و مضرت از آن و اگر مقارن
مریخ باشد حدوث قتل و غارت بود و بادهای تند وزیدن گیرد و حدوث ذوات
الذوائب در برج سرطان دلالت کند بر بسیاری باران و غرق و هدم و مرگ مردم
از آن و کثرت حروب و اراقه دما و قطع طرق در جهت شمال و مملکت روم و ممکن که یکی
از فرزندان حاکم خوزستان هلاک شود و خود نیز بدان ذلت و صدمات زعقب رحلت
نماید و حدوث خوف و بیم بود و ظهور ملخ و نقصان زراعات و افتادن کرم در حبوبات
و اثمار و قلت ماهی و اگر در طرف مشرق ظاهر شود رعیت اطاعت ملوک و حکام کم
کنند و کثرت غم و هم باشد و ارزانی نرخها بود و اگر در طرف مغرب ظاهر گردد فتنه

وشر در میان پادشاهان قایم کردد و بعد از آن باصلاح آید و حدوث ذوات الذوائب
در برج اسد دلالت کند بر قتال میانه ملوک و حدوث علامت عظیم در هوا و سقط وبا
در نواحی مشرق و مرگ پادشاهی و آفات مردم شریف از الطوف و عروض درد شکم و اگر
در مشرق ظاهر شود کثرت اضطراب و وقوع قحط در مغرب و اگر در مغرب ظاهر شود
بسیاری باران و وقوع بلا در نواحی شمال و ضرر مردم از سباع و کلب و خرابی خزاین
و اموال ملوک و افتادن کرم در کندم و سایر حبوبات و در اقلیم بابل خروج شخصی وقوع
یابد ظهور ذوات الذوائب در برج سنبله دلالت کند بر حدوث آفات و زروع و خشکی
کیاهها و اوجاع در مردم و نفخ در ارحام و بطون و اسقاط حبالی و حمای نافض و کثرت
قروح و بثور و ظهور جور و زوال دولت و نعمت اهل بیوتات و نقل ایشان بالضرورة
از وطن بوطن اگر در مشرق ظاهر شود حروب باشد در نواحی فارس و کثرت نزاع
دران ملک و اگر در مغرب ظاهر شود حدوث قتال باشد بنواحی عراق و کثرت بوها
ظهور ذوات الذوائب در برج میزان دلالت کند بر فساد میوها و حدوث بادهای
تند و مرگ پادشاهی از ولایت مغرب و کمی شیر بهایم و کشادگی هوا و نقصان باران و کمی
آب رودخانها و ظهور خوارج و لاحق شدن دزدان و مفسدان بایشان و حدوث
حمیات مطوله مزمنه و غضب پادشاه و شدت جور فرماندهان و حدوث مرگ
در میان روسا و اشراف و ریختن خونها و انقطاع تجارتها و مخالفت غلامان با صاحبان
و خداوندان و خشکی کیاهها و اگر در مشرق ظاهر شود حروب در نواحی خوزستان
و اهواز و عراق و موت بعضی از ملوک و توسط میوها ظهور ذوات الذوائب در برج عقرب
دلالت کند بر شدت برف و ظلمت هوا و نزول تکرک و تلف شدن میوها خاصه نخل و بسیاری

و آفت [illegible] عراق بود [illegible]
[illegible]



رطوبت و باران مضر با وجود این آبها نقصان کند و کمی آب رودخانها باشد و کثرت وبا و موت
در اطفال و زحمت زنان بسبب عسر وضع حمل و عروض وجع و مثانه و علت مذاکیر و
درد پشت و نزاع میانه ملوک شمال و مغرب و غضب بعضی بر بعضی و کثرت فتنه و حرب
و خروج کردن اهل فتنه از لشکریان بر سلاطین و حکام و اگر در جانب شرق ظاهر شود
سلامتی اهل عراق و بابل باشد و قلت موت در ایشان اما ضرر سباع و کلبه کلب بخلق
رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود ظهور ملخ بود لیکن کم ضرر باشد ظهور ذوات
الذوائب در برج قوس دلالت کند بر شدت حر و عفونت هوا و موت در دواب و وحوش و اختلاف
رایهای مردم و اشتداد ملوک بر عوام و حرص ایشان و جمع نمودن اموال و ذلت رعایا و
ارتکاب سلاطین بر ظلم و جور و عزل کتاب و اهل قلم و اخذ ضیاعات ایشان و خمول
و اختفاء ایشان و موت اشراف و فرو رفتن شخصی عظیم الشان در ولایت شام و مرگ یکی
از ابنای ملوک و نقصان دواب و اکثر نواحی و حدوث طاعون در ارض بابل و بغداد
و موت یکی از حکام آنجا و قحط در ولایت فارس و قلت حمل اشجار و اگر در جانب شرق ظاهر
شود موت یکی از ملوک باشد و ظهور قتال و خوف و کثرت دزدان تا مدت سه ماه و صلاح
غلات و ثمرات و اگر در جانب مغرب ظاهر شود سقوط وضع حمل بود و کثرت خوابهای
پریشان ظهور ذوات الذوائب در برج جدی دلالت کند بر وقوع خوف و ترس و بیم و
و جنون و صداع و علتها که باعث فساد کیموسات شود سیما درد پایها و کثرت قحط
و غلا و تنگی و شدت سرما و برف و نقصان فواکه و بقول و مرگ کوسفندان خاصه
بز و بزغاله و قطع سبیل و کثرت دزدان و ضرب کاروان و خواری اهل دیانت و ارباب
تقوی و ورع و مرگ صالحان و فساد در جبال و حرب میانه دو پادشاه و کثرت بلا و خوف

بنواحی مغرب وجنوب وولایت فارس وانتشار کذب وزنا وفتنه واضطراب در ولایت
خوزستان واهواز واگر در جانب مشرق ظاهر ونکبات ببعضی از بعضی فرماندهان
رسد واگر در جانب مغرب ظاهر شود کثرت قتال وارزانی نرخها بود وبسیاری قحط
ظهور ذوات الذوائب در برج دلو دلالت کند بر حدوث مرگ وطاعون وعلتهای سخت
خاصه آنچه بجذام منجر شود وحدوث قتل سیما در نواحی مغرب وارزانی نرخها وفنای
پادشاهی عظیم الشان در طرف مشرق وخروج دیگری بطلب ملک وگویند نحو ضعیف
وکم ماونت بود وقلیل البقا باشد وبعد از آن کثرت وفتنه وقتل بود وجمعی کثیر بمرض
طاعون فرو روند وحدوث رعد وبرق وظلمت هوا وقلت مرغ وماهی واگر در جانب مشرق
ظاهر شود کثرت ارزانی بود خاصه که شمس نیز در آن برج باشد واگر در جانب مغرب ظاهر
شود واراجیف وخوف باشد در سواد عراق وخوبی زراعات اما در بعضی مواضع نحوی
ملح باشد ظهور ذوات الذوائب در برج حوت دلالت کند بر هلاک بعضی از ائمه ووقوع
شبهات در مسایل دینیه وانتقال مردم از ملکی بملکی وقتال میان اصحاب مذاهب ووقوع
خلاف وفقر ومکروه وبلا وانقطاع منافع میاه وخروج اشرار واخیار وقتال عظیم در حوالی
ممالک وبیرون آمدن جمعی از طاعت پادشاه وظهور عجایب واحراق مواضع واسیر شدن
عیال واطفال گروهی وظهور اختلافات وناله وفریاد در میان مردم وآفت ماهیان و
سایر حیوانات آبی واگر در جانب مشرق ظاهر شود اضطراب احوال بعضی از ملوک بسبب
لشکریان وخروج ایشان از طاعت وفرمان برداری واگر در جانب مغرب ظاهر شود
غم وهم در میان مردم شایع گردد وحدوث طاعون ومرگ بود سیما در جانب مغرب و
تنگی وشکایت خلق از کثرت باران ومدود انهار ودوام این تاثیرات تا سه سال باشد

احکام

احکام ذوات الذوائب در منازل بروج اثنی عشر بقول علماء هند اگر در منازل
حمل ظاهر شود از جهت مغرب دلالت کند بر ظهور دشمنی از آن ناحیه ووقوع آفت بر
مملکت روم وموت در دواب وگویند هر کس از معرکه حرب بگریزد نجات یابد وهر که
صبر کند بقتل رسد واگر در منازل ثور ظاهر شود از ناحیه مغرب دلالت کند بر مرگ
بسیاری از رؤسا در جمیع نواحی عالم وفساد در میان مردم وتباهی زروع ونباتات
در حین نمو وشیوع موت وفنا وحدوث غم وهم شدید در اشراف ووقوع حرب و
خصومت در میان اوساط الناس ومرگ طیور وانتشار فتنه در عالم وعزت اهل
نجوم وکهنه وگویند اثر آن تا هفت سال باشد واگر در منازل جوزا ظاهر شود از جهت
مغرب دلالت کند بر وقوع فتنهای نهانی در میان مردم سیما رؤسا واشراف واگر در
منازل سرطان ظاهر شود دلالت کند بر کثرت باران وخوبی غلات وخروج پادشاهی
عظیم الشان از ناحیه شمال که از او اقوی واعظم نبوده باشد ووقوع خلاف در میان
مردم واگر در منازل اسد ظاهر شود گویند این حادثه مثل عمودی باشد از آتش دلالت
کند بر حدوث آفات در جمیع بلدان وامصار واگر در منازل سنبله ظاهر شود غلات
نیکو بعمل آید ودر زمان بسیار باشد واگر در منازل میزان ظاهر شود از ناحیه مشرق دلالت کند
بر کثرت سقوط وضع حمل وبسیاری دواب وخوشحالی عظما وصدور وخیرات ومبرات از ایشان
وحدوث نکبات در جانب مغرب واگر در منازل عقرب ظاهر شود فزع وخوف باهل
سفاین رسد واگر در یکی از بروج هوائی بود در عالم قتال وفساد بسیار حادث شود
ونکبت اهل حصون وجبال تنبیه دانستن درجه تقویم این کواکب متعسر است واختلاف
منظر ایشان نیز بسیار است مگر باستعانت آلت ذات الحلق که مطلوب فی الجمله حصول یابد

اما معرفت درجه طلوع وغروب وممر ایشان بیهوك میلارت تقریبا وقتی که در حال
رؤیت بدایره افق یا نصف النهار واصل شوند کما لا یخفی علی الذکی وصاحب کهانة العلم
کوید که بعضی از حکما کفته اند که اکر خواهی که موضع ستارکان یا دم بدانی بر تقویم آفتاب
یازده برج و ده درجه بر افزای پس از انجمله دوازده برج بیفکن اکر بیش از دوازده برج
باشد وجمله را از دوازده برج بیفکن اکر کم باشد انچه حاصل آید مواضع ان ستارکان
باشد و بر ارباب فهم و دانش مخفی نمیماند که این عمل اعتماد را نشاید زیرا که بر هانی و دلیلی
بر این جاری نیست مع هذا بر موضع کوکبی که در غیر طرف صباحی آفتاب ظاهر میشود
صادق نمی آید الا در وقت تحویل آفتاب باول حمل یا غایت ده درجه و حال انکه این کواکب
در طرف سائی و غیر ان اوقات ظاهر شده اند کما لا یخفی و نیز کفته اند که اکر خواهی که
وقت ظهور ایشان بدانی بنکر در انوقت که آفتاب و عطارد در یکدیکر باشند اکر در
میان مواضع ایشان و آفتاب پانزده درجه باشد انوقت ظهور ایشان نیست واکر
وایجا نیز بابن مو امره که استخراج مواضع این کواکب فرموده است این موضع اتفاق
نمی افتد الا در وقتی که آفتاب میانه هفده درجه حمل باشد وان نادر است جدا و شاید
واز مواضع این ستارکان مواضع سبعه منحوسه متوجه خواسته باشد واین نیز بعید است
کا ستعرف عنقریب احکام ظهور سایر ذوات الاذناب علی سبیل الاجمال اما شهاب
چون در یك جهت بجهد باد ها آید از انجهت واکر از جانب مختلف باشد باد های مضطرب
وزیدن کیرد از همه جهت واکر آتشی ظاهر کردد بزرك و بطوفی از اطواف افتد البته بر
در انطوف فرو رود اما نیزك رئیس المحققین علامه طوسی در شرح ثمرة الفلك فرموده
اثر نیزك خشکی بخارها باشد واکر از یکجهت بود دلالت کند بر حدوث ریاح عاصفه از جهة

٦٧٠

چه باد از دخان باشد ومرتفع شود ودر طبقه زمهریر سرد شود و باز شیب آید و چون در
جهات باشد دلالت کند بر نقصان آبها و اضطراب هوا از همه جهة و ایضا دلیلست بر انکه
لشکرهای مخالف قصد اقلیم کنند و ملوك را زحمت دهند وان از سبب تغییر مزاجهای
ایشان باشد واستیلای قوت غضبی بر مزاجها که موجب تعصب و طلب حرب بود و
ان لشکرها مخالف اعتقاد جمهور ان اقلیم باشند بسبب انحراف مزاجهای ایشان از اعتدال
وابو معشر بلخی کوید موت و مرك مردم باشد سیما ملوك و علما واکر در برجی ملوك ظاهر
شود وصاحب ان برج از مکان قوی نا ظر باشد دلالت کند که از ناحیت مملکت شخصی
منازع پادشاه شود هم از خاندانهای پادشاه باشد معروف و مشهور بود و در السنه
افواه مذکور واکر ناظر نباشد از اولاد واشراف بود اما استعداد ملك نداشته باشد
و قوی ترین خانهای زحل باشد که دلالت بر خاندانهای قدیم و بعد از ان خانهای مشتری
که دلالت بر اولاد ملوك کند و بیوست باقی دون اینها باشد اما عمود و بوق هر یك قوسی حکم
نیزك لیکن دون او بود اما فارس دلیلست بر هلاك جبابره و خوف و با فرع ملوك تعمیر
امور قایمه مستحکم و معظم تاثیر شود در ناحیتی بود که ذنب او باشد اما حربه دلیلست
بر قوة دشمنان عرب واکر کویند در طرف مشرق ظاهر شود دلالت کند بر غلبه ملوك ان
انطرف وتهیج حرب در میانه ایشان واکر در طرف مغرب ظهور کند حکم همان باشد در انطرف
تنبیه در اوایل ذی الحجه سنه هزار بیست هفت هجریه حربه در طرف مشرق ظهور کرده بود
میزان در دار السلطنه قزوین بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که ظهور این علامه احکام
وولاة ما وراء النهر خواهد رسید مبارك خان عرب انقلاب بهم رسید واولاد واو باوی
او اکثری فانی شدند و بود کان لشکر اورا بقتل رسانیدند واعدا فرصت یافته چند قلعه

در ولایت عرب نیز انقلاب و تغییر رو نمود
ان جمله بود است ... سید

حکم از ولایت خورستان تصرف نموده‌اند در ولایت ماوراء النهر قحط و غلا حادث شد و والی
غار لشکری بدفع پادشاه قزاق بطرف ترکستان فرستاد و آن لشکر شکست عظیم خورده
بعضی را شعله حیات در آب سیحون فرو نشست و برخی بضرب تیغ آتشبار از عالم خاک
انتقال نمودند و طایله بدستیاری ما و پایان و قوتی از سیحون عبور نموده خود را باسباب
نجات کشیدند اما مصباح دلالت کند بر قحط در زمین فارس و بابل و سواد عراق و وقوع
قتال و حدوث حریق در طرف شرق و فساد در ولایت یمن و احتراق مواضع کثیره در
مملکت مصر و نوبه و ادنی ارض مغرب اما قصعه دلیل کثرت حروب و تشویش است
و وقوع مرک شخصی نبیل عظیم الشان اما ذوالجمه علامتی عظیم الاثر است دلالت کند
بر قتال و هلاک و فنا علما و اشراف و تغییر و تقلب امور و سلطان المحققین قدس سره
میفرماید که چون ذوالجمه پدید آید سیما در طرف مشرق اگر در وتد طالع دولتی باشد
پادشاه آن دولت یا بزرگی که بمثابه پادشاه بود نماند و اگر در مایلی از وتد باشد ذخایر
و اموال او بکلی مستاصل شوند و تبدیل وزیر نماید و اگر از اوتاد ساقط بود مانند
وهنها و بیماریها یعنی اعراض نفسانی و جسمانی حادث شود و بیشتر برکهای مفاجات باشد
اما وردی دلیل مرک بزرگان و اختلاف هوا اما طیفور دلالت کند بر فساد بسیار و
وبای عظیم سیما ناحیت مغرب اما مذهبی و برخی گویند دردهو ناحیت و ولایتی که
ظاهر شود دلالت بر خصب و رخص کند در آن ولایت و تزاید اموال ایشان سیما که مشتری
در سرطان یا عقرب یا حوت باشد اما سفود علامتی نحس است دلالت کند بر شر کثیر
و فساد ثمرات و هلاک علما و اشراف شرقا و غربا اما اسود بطلمیوس حکیم گوید دلالت کند
بر حروب و فتنه و موت در آن اقلیم اما ذوالزراعین دلالت کند بر قحط در آن ناحیه که

ظاهر

که ظاهر شده تنبیه بطلمیوس گوید اگر لون این کواکب بسیاهی و ظلمت گراید دلالت کند
بر خشکی بسیار و کثرت بادها و سموم در بیابانها خاصه اگر کوکب ظهور نموده ظلم
و جور سلاطین و جلای مردم از وطن و دوام این آثار بقدر کثرت ظلمت و علت آن باشد
و اگر بسفیدی گراید دلالت کند بر قحط و غلا و اگر بسرخی آید دلالت کند بر خون ریختن و
کثرت هرج و مرج و خرابی دیار و اگر بسبزی گراید دلالت کند بر ارزانی و فراخی سال تنبیه
اکثری از اکابر این فن بر این اند که هر گاه یکی از ذوات الذوائب در طالع اصل پادشاهی
یا برج انتها یا تحویل یا برج قسمه خاصه نفس حل یا مقارن ارباب این بیوت یا بعضی از آنها
دلالت کند بر صدور انواع ظلم از آن پادشاه و مضرت یا فتن از استیلای خوارج و انواع
شداید و بسیار باشد که در هلاکت منجر شود و اگر این اوضاع نسبت بطوالع اوساط
الناس باشد دلالت کند بر کثرت اعداء ایشان و انواع مکاره و بلایا تنبیه اصول ذوات
الذوائب و الاذناب بر هفت نوع اند و اسامی ایشان سبق ذکر یافت موسوم اند بسبعه
منحوسه و توالی نجوم هفت کوکب دیگر اند متوهم که اهل این فن ایشان را سبعه منحوسه
گفته اند و توالی نجوم ذوات الاذناب نامیده اند و در لوات نیز از جمله قواطع باشند
و در مقارنت قمر از جمله محذورات اختیارات و اسامی ایشان بر این نهجست غطیط
غریم سوموش کلاب ذوذوابه لحیانی کید و حرکت اینها را متشابه و معکوس
قرار داده اند چنانکه هر شبانروزی بیست و چهار ثانیه قطع میکنند و بسبب انکار این
دو قسم درین اسامی مشترک اند و در بعضی از اقوال ایشان نیز از اشتراک هست بعضی
از مستان این علم مثل ابن نوبخت طبری را اشتباه شده عقیده چنانکه کرده اند که
مکان این دو کواکب نیز کره آتش است و از بخارات دخانی تکون یافته اند و این ظن

خطاست چه بعضی از متاخرین کید را که از جمله است فوق فلک عطارد فلکی اثبات کرده‌اند
والله اعلم بالحقیقة تنبیه در ذکر تجارب متقدمین و متاخرین این فن در اثر ظهور ذوات
علامات در بعضی از کتب طبیعی بنظر رسیده که بعد از زمان مسیح علیه السلام بر کرهٔ
آتش مضطرب در حوالی قطب شمالی ظاهر شد و ظلمت عالم را بپوشید چنانکه از سه ساعت
روز تا شب هیچ چیز ظاهر نمیشد از هوا شبیه خاکستر چیزی میریخت و تا یکسال باقی بود
متتبعان تواریخ دانند که بعد از آن چه حوادث ظاهر شد و چه خلل در ادیان بهم رسید
تا آنکه پیغمبر ما ظهور نموده مروج فاسد عالم بعلم حکمت نبوت باصلاح آورد تنبیه
واقدی از مشاهیر صحابه رسول صلعم روایت میکند که پیش از بعثت پیغمبر ما بمدت بیست روز
چنان دیدند که در مکه ستارکان میریختند چنانکه برگ از درخت ریزد و بدان سبب سخت
ترسیدند پس بطایف رفتند نزد عبد یالیل که از کل کهنه آن زمان بود این قصه را با او
نقل کردند عبد یالیل گفت بنگرید که ستارکان معروف بجای خود هستند یا نه
اگر بجای خود نیستند دلیل فنای عالمست و اگر نه امر عظیمی سانح خواهد شد چون ستارکان
معروف برقرار بودند عبد یالیل گفت چشمه آبی چون بیرون آمدند پیغمبر با انقلاب
احوال عالم چون حضرت رسالت صلعم بیرون آمد جوها قایم شد و در مصر قحط شد
و دیگر حوادث که مشهور است روی نمود تنبیه خوارزمی و ابو معشر روایت کرده‌اند که
انقدر ایات هایلهٔ سماویه و ارضیه که در زمان متوکل عباسی ظاهر شد در زمان
هیچیک از خلفا نشد چه هیچ از خلافت او نگذشت که در آن سال حادثه مثل زلزله
و کسوف و نیران و حمرت هایلهٔ سماویه و ریاح مظلمه و غیر ذلک روی نمود و اتفاق
افتاد آنکه روز سه شنبه دهم شهر رجب سنه دویست و سی و دو هجریه که قبل از

جلوس

جلوس متوکل بوده پنج ماه چهل روز علامتی ظاهر شد که هیچکس مثل آن ندیده بودند
و بعد از آنکه آفتاب طلوع کرده قوسی مضیء مشرق شد ذا البیاض والشعاع احاط بنصف
قرص او نموده بود هرچند آفتاب مرتفع میشد شعاع و بیاض او اشتداد می یافت
تا نصف النهار بعد از آن این حالت از او متناقص بود تا وقت غروب و ایضا روایت
کنند که در شب یکشنبه بیست و سیم شهر رمضان سنه دویست سه هجریه
در آسمان حمرتی شدید روی نمود شبیه بآتش متصل بافق شمالی و تا ناحیه
فرقدان کشیده شده و بعد از آن منقسم بدو قسم شده قسمی بطرف مشرق و قسمی
بطرف مغرب افتاد بمثل عمودی از آتش با شعاعی شدید الحمره ساطع شده که چون
و چون مردم مشاهده این امر نموده در جزع و فزع کردند و ایضا روایت کنند که در
رمضان سنه دویست سی و هفت هجری ذو ذنب در مغرب در وقت غروب شمس ظاهر
شد و دم او قریب بوسط السما رسید و شمس در آن شب در برج حمل در منزل بطین بود
و ذو ذنب با شمس مقارن و سر دم او تا برج جوزا تا منزل هنعه کشیده شد و بدذ النجم
همانا الظلمتی شد بنوعی که مردم یکدیگر را نمیدیدند و با اینکه تابستان بود هوا صافی
جرم قمر و سایر کواکب اصلا مرئی نمیشد و صدای مهیب هایل از افق مسموع میشد
که خلایق خوف کرده اضطراب نموده و از عقب آن ظلمه بارانی عظیم بیارید و بعد از آن
زلزله عظیم شد پس بارانی قوی دست داده تمام محصولات و غلات بفساد آمد
و میوه از درختان تمام ساقط شد و ایضا روایت نمایند که محرم سنه دویست چهل
باد عظیم هایل وزیدن گرفت و غباری کثیف حادث شد بنوعی که نفس مردم بگرفت
بعد از آن آتشی روشن در روی فلک ظاهر شد و فرو نمی آمد گاهی کم میشد و گاهی

زیاد و یکشبانروز بهمین نهج بماند و هم درین سال برقی عظیم در بغداد و سر من رای
بانکه در ان بلاد از عجایب بود بارید کرد پس سرمای عظیم شد و بعد از ان حرقی
هایل شدید در آسمان بدید آمد و ایضا گویند که در سنه دویست و چهل یک هجری
انقضاض شهب متتالی متهافت سریع دست داد بنوعی که از اول شب تا صباح از جهات
مختلفه کشیده شده و تاثیر این علامات ان بود که دواب و مواشی بالکلیه سقط شد
و در اصطبل سلاطین اصلا چهارپای سواری نماند و مردم پیاده تردد میکردند
و اکثر این حوادث در عراق و جزایر ساغ شد و خلایق بعلت زکام و سعال عام مبتلا
شدند در جمیع بلاد و آغاز ان از ترکستان شد و با قاصی خراسان آمده در سایر بلدان
سیران نموده تا بحد مغرب برفت و متوکل احکام باطراف و جوانب فرستاد که مردم
بفصد و حجامت که علاج امراض است اشتغال نمایند و موت کثیر در ولایت خراسان
و اهواز و فارس حادث شد و ایضا در سنه دویست و چهل دو هجری خسف و زلزله و
رجفات الارض در قومس و نشابور و ری و جرجان حادث شد و در خلال ان در شهر
رمضان سال مذکور اصوات هایله مسموع خلایق میشد و مدت مدید برین
نهج بود و موت و هلاک وقوع یافت در اکثر سواد و هم در رمضان همین سال در جمیع
نواحی ولایت یمن زلازل عظیم حادث شد بمرتبه که کوهها از هم فرو ریخت و خسف
عظیم دست داد و در ذو الحجه همان سال در ولایت فارس زلزله عظیم شد و آتشی از آسمان
نازل شد و ابتدا از ناحیه قبله کرده با سطوع و روشنی تمام سیران نموده بعض اکثر مردم
بگرفت و بسیاری از بهایم و آدمی هلاک شدند و اشجار بسوخت و از هوا مرغان بزمین
افتادند و ایضا در سنه دویست و چهل و سه هجری در بلاد مصر و مضافات ان زلزله

عظیم

عظیم شد حتی بمساجد و عمارات خلل عظیم رسید و حرقی ساطع در آسمان حادث شد
و منازل و دور منهدم بگردید و ایضا در شهر رمضان دویست و چهل و چهار در زمین
در مغرب ظاهر شد در برج قوس بمنزل شوله تا وصول ببطن الحوت بر داشت و ایضا
حین القضاء محرم سنه دویست و چهل و پنج هجری در زمین عراق بادی وزید که فت
چنانکه دیدها از رؤیت باز ماند و آتشی از جانب بنات النعش تا قبله کشیده شد بمثابه
که مردم را گمان قیامت افتاد و بمسجدها رفته آغاز گریه و زاری نمودند و در روز جمعه
عاشر جمادی الاول سال مذکور زلزله عظیم در ولایت عراق حادث شد و در سنه
بعد از ان کوکبی ظهور نمود که با عظمت و کثرت ضوء و طول نکث مشاهده کس نشده
بود و در وسط السماء ناحیه شمال تا برفت و چند پاره از وجدا شد و اوبهما انحال و ثبات ضوء بود
تا منطفی شد و فردا همان ظلمت شدید حادث شد و بادهای صعب وزیدن گرفت
چنانکه مردم از عصر چهارشنبه تا عصر پنجشنبه اقامت نمودند و بعد از ان در اول شب
آتشی کثیر الشعاع در آسمان ظاهر گردید و تا طلوع فجر بر داشت و بعد از هشت ساعت
روز دیگر آتشی عظیم در ناحیه شمال ظهور کرد با روشنی تمام صعود نموده تا ناحیه قبله
برفت و در ان زمان پیران معمر قدیمی گفتند که این قسم علامتی هرگز مشاهده نشده
و انکسی نیز نشنیده ایم و ایضا در سنه دویست و چهل و شش هجری در ولایه شام و انطاکیه
و جزایر و سواد عراق زلزله عظیم شد چنانکه بهمه جهات صد میدان رسیده و آخر
تاثیر این حوادث ان بود که متوکل در سیم شهر شوال سنه دویست و چهل و هفت هجری
باغوای پسر کشته شد و پسر نیز بعد از شش ماه از مرگ پدرش بدار البوار پیوست
تنبیه مخفی نماند که این قسم علامات عظیمه متعاقبه متتالیا و ضایع طوالع وانده

صور آن مستنبط باشد زیرا که اوضاع و معلقات طوالع سنین و شهور و ادوار تحو
واستعداد نیت صاحب ذهن سلیم و دماغ قوی و مزاج صحیح اگر تتبع کنند ادراک
دلایل این حوادث تواند نمود ان شاء الله تعالی تنبیه در کتاب نگارستان مذکور است
که در زمان مکتفی عباسی در شهور سنه ثلثین و ثلثمایه بوده باشد ذو ذنب ظهور نموده
که ذنب او از مشرق تا مغرب کشیده باشد و همچنین هیجده روز بماند و از تاثیر این حادثه
قیمت یک جریب گندم بسیصد و بیست مثقال طلا رسید و آدمیان یکدیگر را میخوردند
و در اثنای قحط وبائی شد که کسیرا مجال دفن نبود تنبیه علی بن رضوان مصری گوید
که در ولایت فسطاط نیز کوکبی عظیم مستدیر الشکل در وسط برج عقرب ظهور نمود و عظمت
او در رای العین دو برابر و نصف جرم زهره می نمود و شدید اللمعان بنوعی بود که افق را
روشن میکرد و شعاع او بقدر ربع شعاع قمر بر روی زمین ظاهر میشد و در
اول ظهور شمس در مقابل او و برج ثور تا وصول شمس ببرج سنبله باقی بود و بیکبار
باطل و مفقود شد و چون عقرب برج ملت اسلام است در میان اهل اسلام فتنه
و فتنه بسیار شد و حروب عظیمه در میان ایشان وقوع یافت و مدن و بلدان کثیره
روی در خرابی نهاد و بر پادشاه مصر شخصی عظیم الشان خروج نمود و قحط و غلا
شایع گردید و وبای عظیم شد و خلق کثیر لا تعد و لا تحصی بقتل رسیدند و اکثر
این حوادث سالها برداشت تنبیه حکیم ابو القاسم بلخی در کتاب تیرات ایراد نموده که
در طالع ولادة سلطان محمود غزنوی در سال شصت و چهارم لتبر هیلاج ثریا در ربع
موتی رسیده بوده و شب عاشر بعین الثور در رنجال کوکبی عظیم منقض شده در انقضای
ثلثی از شب و اثر او آسمان را فرو گرفته چنانکه بصر را تاب رؤیت لمعان او نبود شد را

عظیم

عظیم از وجدا شده و قریب بهزار قطعه شد هر یکی بقدر خانه و بطرف خراسان و جانب
شرق متوجه شدند و از او اصوات مهیب بسمع خلایق رسید که مشبه بود بصدای
رعد و صواعق و سقوط جبال از اعالی باسافل و این اصوات تا نصف ساعت بود
و بعد از آن مفقود شد پس در میان منجمین حکیم حکم کرد که از طرف شرق میباید شخصی
عظیم الشان فرود رود و این بر قول بطلمیوس منحصر است در سلطان یمین الدین محمود
بعد از اندک زمانی فوت سلطان انتشار یافت تنبیه کاتب آل طالون احمد بن یوسف
مصری در شرح صد کلمه بطلمیوس گوید وقتی در مصر ذو ذوابه ظاهر شد و در
یکسال مدت سلطان عهد بقتل رفت و رود نیل نقصان کرد لشکرهای بیگانه
در آمدند و فساد بسیار کردند و حرب و قتل و وبا و خیانتها روی نمود تنبیه تاج
الدین اکرم نخجوانی گوید که در سنه ششصد و شصت و دو هجری در اوقات که در خوی
محاسب بودم در ولایت شوشتر دیدم که ذو الجمه پدید آمد و مدتی بماند بعد از اندک
زمانی فساد در عالم ظاهر شد و خون بسیار بریختند و در خلال این احوال پادشاه
جهانگیر هلاکوخان در حواله مراغه بعالم باقی شتافت و هم او گوید که در سنه ششصد و هفتاد
و نه هجری در نخجوان دیدم که ذو ذوابه در مغرب ظاهر شد و حرکت نکرد بعد از آن با
مدتی نکو نامی در میان اقلیم در ولایت ابخاز یاغی شد و بعد از اندک زمانی کشته
گردید تنبیه علی بن زید طبری گوید در وقت کودکی در طبرستان نماز عشا میکردم که
ناگاه آتشی از جانب جنوب پیدا شد و باز گردید بجانب شمال مانند استوانه غلیظ بعد
از اندک زمانی ولایت کوهستان روی در خرابی و ویرانی نهاد و مردم جبال را آواره
ساخت و بعد از هول و شدت تمام باز رجوع کردند و هم او گوید که دیدم بطبرستان ا

از شرق مرتفع شد مانند کبوتری و نجابت فروزان و تابان میشود و بر زمین افتاد و بعد
از اندک زمانی لشکری از جانب مشرق خروج کرده بایران در آمده قتل بسیار کردند و تا
سرحد مغرب برفتند تنبیه علیشاه بخاری در کتاب ایضاح الاثمار کوید که در بیست و هفتم
رمضان ششصد و شصت و دو هجری ذو ذوابه بمقدار سه گز می بود و بطرف تبت و بلاد
مشرق و ترکستان و فرغانه و کاشغر و ما وراء النهر و خراسان بگذشت و هر شب
خود در ترقی می نمود تا بعد از هشتاد شبانروز از طرف جنوب غارب کشت ان بود که بعد
شر و خلل فتنها و حربها قایم شد و پادشاهان نکبت رسید و هلاک شدند و قحط و وبا و
و بیماری بدید آمد و چنان شد که کیاه از آن زمینها نرست و انچه از پادشاهان ان بلاد
ماندند کوچیده روی به ترکستان نهادند و دزدی و خیانت آشکارا شد و راهها بسته
و شفقت مادران از فرزندان برخواست و لشکرهای بیکانه در آمدند و در ما وراء النهر
خرابی کردند و ملوک و اکابر بقتل آمدند و توانکران درویش شدند و در خراسان نیز
که براق از جیحون بگذشت و شهرها غارت کرد و اسیر بیرون آورد و از لشکر خاقان شکست
خورده نا امید بازگشت و علت آکله و فالج با طلشد و در نیشابور زلزله شد چنانکه از
عمارات و ابنیه ان شهر اثری نماند از اباز پرداخته و در موضع دیکر ساکن شدند و حالا
انموضع شهر شده است تنبیه عبدالرزاق بن اسحق سمرقندی در تاریخ مطلع السعدین
آورده که در وقتی که امیر تیمور کورکان بقصد حرب قیصر روم ایلدرم بایزید عازم آن مملکت
شد و در اثنای آن ذو ذوابه ظاهر شد امرا و ارکان دولت تیموری اتفاق نموده بعرض پادشاه
رسانیدند که صلاح در یورش روم نیست چه منجمان این علامت را آثار بد میکویند خواجه
صاحب قران مولانا عبدالله لسان که در فن احکام نجوم استاد بوده در سلک مقربان

بحضرت

تیموری اختصاص تمام داشت طلب کرده از او استفسار این امر نموده مولانا در جواب کفت که طالع
این دولت در کمال قوت است اصلا ضرری بلشکر شما نمیرسد و این علامت چون در برج حمل
حادث شده علامت که قیصر بدست لشکر شما کرفتار کردد در حال نجم حکیم محی الدین مغربی را
از بغل بیرون آورده در حضور پادشاه و ارکان دولت نمودند که هرگاه ذو ذوابه
در برج حمل ظاهر شود در روم بلای عظیم پیش آید و نکبات باو رسیده و اضطراب در مملکت
او بدید آید بنابرین جناب صاحبقران فاتحه خوانده بر عزیمت حرب قیصر راسخ شد و
معامله بانجا رسید که قیصر را دست بسته بدرگاه تیموری آوردند چنانکه در تواریخ
مسطور و بر السنه و افواه مذکور است تنبیه در تاریخ حبیب السیر مذکور است که در
ذو ذوابه در برج ثور ظاهر شد منجمان از زمان که این علامت در خانه طالع هرات بمکن
که پریشانیها بان ولایت راه یابد قضا را بابر میرزا ولد بایسنغر میرزا که پادشاه خراسان بود
رحلت نمود ابو سعید از ما وراء النهر متوجه خراسان شده انواع خرابی بولایت هرات رسید
تنبیه در سنه نهصد و هفتاد و هشت هجری که این کمینه طفل بود والد مرحوم فقیر
از احتراق مریخ و عطارد در بیت دهم طالع سال در برج حمل حکم کرد که یکی از ذوات
الاذناب ظاهر خواهد شد اتفاقا در همان سال ذو ذنب در مغرب ظاهر شد و بعد از
یکسال خشک سال شد و نه سال خشک کذشت و انواع قحط و کرانی رو نمود تنبیه در سنه
نهصد و هشتاد و پنج هجری مریخ در دهم طالع فصل خزان مقارن عطارد شد در برج سنبله
و این کمینه با آنکه در آنوقت پانزده ساله بودم باهل خراسان رسانیدم که یکی از ذوات
الاذناب ظاهر میشود و قضا را در اواخر شعبان سال مذکور ذو ذنب در مغرب ظاهر نمود
بنوعی که مردم از عظمت آن در خوف و هراس آمدند و قریب پنجاه شبانروز داشت بعد

سیزدهم رمضان اسمعیل میرزا بجای شاه جنت بارگاه شاه طهماسب بر مسند شاهی
باستقلال تمام متمکن بود بعالم آخرت انتقال نمود و تخت و تاج شاه سلطان محمد برادر خود
گذاشت و آن پادشاه بسبب عجزی که داشت ضبط ممالک و عساکر نتوانست نمود تا چنان شد
که از بی اتفاقی لشکریان و ظلم ایشان انواع خرابی بمملکت رسید رعایا پریشان و مستهلک شدند
و سالهای متعاقب و خشکی و قحط و غلا روی نمود یاغی و طاغی از هر طرف سر بر آورده
مملکت آذربایجان بتصرف لشکر روم و ولایت خراسان بتصرف لشکر اوزبک در آمد و
اقسام اختلال بحال مردم راه یافت عیال و اطفال رعایا و لشکریان بدست یاغی افتاده
و مدت دوازده سال که زمان پادشاهی او بود مردم در این عقوبت بودند تا آنکه آفتاب
رایت کلب آستان علی ابو المظفر شاه عباس الصفوی از ناحیه خراسان طلوع نموده تا
سرحد مغرب برفت و اعداء دین و دولت را دفع نموده مملکت موروثی را مع شیء زاید
بدست در آورد و اشرار را بر انداخته ابواب ترتیب نموده و جهان را از عدل و داد بیاراست حکما
بدولت او آبادانی مملکت و فراغت رعایا و ترقی دین بنوعیست که ما فوق ندارد و چون این معنی
در تمام ربع مسکون منتشر هست تفصیل آن تحصیل حاصل خواهد بود ایزد تعالی
این دولت را تا قیام قیامت پاینده و باقی دارد بالنبی و آله الامجاد تنبیه در سنه هزار و بیست
هفت هجریه چنان اتفاق افتاد که مریخ و شمس و عطارد در بیت عاشر طالع استقبال مقدم
بر سال واقع شدند در برج حوت و قمر در مقابل ایشان ببیان دلایل این که بنده احکام
تقاویم ایراد نمودم که درین سال ممکن یکی از ذوات الاذناب ظاهر گردد و همین مضمون را در
وقت فرصت بعرض پادشاه رسانیدم تا صبح دوشنبه هشتم شهر ذوالحجه سال مذکور
در جهت مشرق ذوذوابه در وسط برج عقرب ظاهر شد و قریب چهل روز بداشت حسب الامر

الاشرف

الاشرف احکامی بر این علامت نوشتم ابن نهج دلالت کند الله یعلم بر شر و فتنه و قتل و فرو
رفتن اعاظم و اشراف و غارت و تاراج و خروج خوارج و لشکرهای بیگانه علی الخصوص
در ولایت مشرق و ترکستان و ماوراء النهر و شرقی خراسان و طرف هندوستان و
زمین عرب و فرو رفتن شخص نامی در آن ولایت و کم باری و وبا و خشکی هوا و نقصان
آب رودخانها و چشمها و کثرت بیماری و حدوث زلزله سیما در بلاد عقرب طالع
و بیماریها که عارض شود اکثر لکنت زبان و گرانی گوش و درد چشم و قوبا و آتشک و درد
پشت و جرب و حصبه و جدری و عسر البول و حجر گرده و مثانه و اعوجاج الذکر و
اختناق الرحم و عسر وضع حمل و بواسیر و سایر امراض و آفات که در عورتین عارض میگردد
و اسقاط دواب و تلف بعضی میوها از آفت سرما و غیره خاصه خرما و زردآلو و انار
و انجیر و به و امرود و در بعضی بلاد بارانهای مضر بعمل آید و رعد و برق و حریق
حادث شود و آفت جانوران آبی باشد و شاید که علتی در ایشان بدید آید که خوردن آنها
زیان دارد و ملاحان و صیادان دریا در حیرت افتند و در بحرها نیز فتنه و فساد بسیار
باشد و کشتیها از بادهای مخالف شکسته گردد و دزدان و راهزنان بحر استیلا یابند
و شاید که میانه طایفه فرنگ و لشکر روم محاربه و مجادله دست دهد و کشتیهای فرنگ
گرفته بسوزانند و بشکنند و در ولایت روم انقلاب و اضطراب پدید آید و الله
اعلم از وقت ظهور این ذوذوابه تا حالا که قریب سه سال و نیم گذشت اکثر این احکام بظهور
آمده چه در ماوراء النهر انقلاب بسیار باشد چنانکه شمه در احکام حرب که سابقاً
ظهور نموده بود مذکور شد و بارانها و برفهای مضر و سرماهای قوی بمرتبه شد
که اکثر محصولات ضایع و نابود گردید و اشجار را خاصه خرما و انجیر و انار و لیمو و نارنج

وتبخ خشک کرده و بوده آلو وانکور نیز نقصان بسیار رسد و بیماریها بسیار در چشم
وحصبه وجدری وذوات الجنب وسرفه در میان مردم شایع شد وموت وموتان بسیار
بوقوع آید سیما در ولایت دار المرز واکثری از بلاد عراق چنانکه حسب الامر پادشاه ظل
الله تحقیق نموده‌اند ده هزار آدم در ولایت مازندران فانی شده بودند وصیا زلزله دوم
فرنك مصاف افتاده ترکمانان غالب شدند ومکرر این معنی وقوع یافته فساد بسیار واقع
شد وزلزله متعدده در ولایت دار المرز وخراسان وعراق اتفاق افتاد چنانکه مدخت
نام قریه از قرای خراسان بمرتبه ویران شد که بجهت زراعت از هر دو مصالح الاملاک
از مواضع دیگر بآنجا نقل کردند تنبیه در احکام جزئیات وتفالات جزئیات بنقص رای منجم
وسکون نجم بموغ فال کرفتن است چه اکثر این عبارات از کیفیت صفیر صدا وطیران طیور
مستنبط باشد وبمعنی ترسانیدن نیز هست بسبب آنکه بعضی از علامات میشود که حادث
میشود باعث خوف وبمعنی منع وبازداشتن نیز آمده زیرا که در حال عزیمت امور چون
یکی از علامات منهیه اتفاق افتد فسخ آن عزیمت مینمایند خاصه مسافران وتجار ودر
امور خراسان از طوایف دیگر مقیدترند چنانکه بسیار مشاهده کرده‌ایم که مهمات عمده را
باندک علامتی که نزد ایشان شکون نبوده ترک کرده‌اند ودر میان عرب وصحرانشینان
نیز این اعتبارات منظور ومعمولست چنانکه شاعر گوید وما انا ممن یزجر الطیر همه
اصاح غراب او تعرض ثعلب مشهور است که امیه وهاشم دو برادر بودند وتوامان
شدند وپیشانی با پشت ایشان باختلاف اقوال بایکدیگر جسبیده بود پدر ایشان عبد
مناف ایشان را بشمشیر از هم جدا کرد واهل ضربت کفتند که میان اولاد این دو برادر همیشه
شمشیر خواهد بود تا اینکه آن شد در میان ذریه ایشان که بتفصیل خاطرنشان خاص وعام

دیگر

و در حین بیعت شاه ولایت علیه التحیة اول کسی که دست بیعت بدست آنحضرت داد طلحه
بن عبد الله بود چون آن دست اشل بود حاضران کفتند که این بیعت مستحکم نخواهد بود وهمچنین
روزی که حضرت شاه شهیدان حسین بن علی علیهما السلام مسلم بن عقیل را بکوفه میفرستاد
چون مسلم عازم سفر شد در حین عزیمت دید که صیاد آهوی را ذبح کرده صید می‌نمود در حال
دابحر این را منظور داشته مراجعت کرد وصورت این قضیه را بعرض امام واجب الاحترام
رسانید وچون آنحضرت مآل کار خود را در عالم المنایا معلوم کرده بود ودر صحیفه منزله
خوانده که از شهادت کریزی نیست بفسخ عزیمت مسلم راضی نشد وایضا از جمله رسوم عرب
که چون کسی از منزل خود بقصد حاجتی بیرون آید اکر مرغی از چپ او در آید وبجانب راست
رود آنرا مبارک شمرند وبطلب آن بروند واکر از راست در آمده بطرف چپ رود آنرا
مبارک نشمرند واز طلب حاجات باز کردند وکویند زال زر در زابلستان با زن خود
رودابه نشسته بود که مرغی بر کنکره قصر او آمده صیحه زد زال در حال کریه وزاری بنیاد
کرد رودابه چون از سبب آن استفسار نموده کفت امروز مار او اقعه دست که بعد از
عقوبت که سنکی دیکر هیچ عقوبت باین صعوبت نیست فرزندان ما رستم وشغاد وزواره
هر سه بقتل رسیدند غرض از این حکایت اینست که این مقولات بی تونیت مع هذا
که در کتب معتبرات مسطور است وهندوان مدار احکام بر این دارند وما انچه متعلق
باحکام سال ورود است درین فصل ایراد خواهم نمود اکر چه در اول کتاب بتقریب شمه
ازین اصطلاحات مذکور شده اطبای حکیم کویند که چون کرد چراغها دایره‌ها بینی دلیل کثرت
ابرها باشد وچون مرغانی که آبی نباشند در حوالی آب بسیار طوف میکنند وخود را
بر آب میزنند دلیل باران وسرما باشد وهمچنین چون کلاغ سیاه بانک بلند میزند وپرها

سخت می‌فشاند و کاو زنکوله می‌بندد و زاغ و خروس خود را در آب انداخته پر و بال خود
آغشته نماید دلیل باران است و احمد عبد الجلیل سجزی گوید که قسم ماهی موسوم بلقنین
در ولایت منصوره هند و ملتان میباشد و مشهور است که بادمی انسی و محبت تمام دارد
و چون بکناره دریا آید و خود را بمردم نماید دلیل سرما باشد و مور چون از زیر زمین تخم
خود بروی زمین می‌آورد دلیل باران است و اگر از خانه خود نو و دیر دلیل صحو و چون
مرغان بر غذا خوردن حریص و بسیار ساعی باشند زیاده بر عادت دلیل سرما باشد و
کرمی سرخ که از اخراطین گویند و عوام کل‌خورده چون از زیر زمین بسیار بیرون آید
علامت سرما باشد و چون در فصل خزان زنبور بسیار جمع آیند سرمای سخت بود و نزول
باران و محقق برجندی در رساله فلاحت آورده که در سالی که درخت فلفل و بلوط بسیار
بار آورد و زمستان آنسال دراز گذرد و همچنین چون دراز گوش روی بمغرب باشد
و زمین بدست بکاود و در آسمان نظر کند علامت درازی زمستان است و مشهور است که زبدة
المحققین علامه طوسی قدس سره در حین سفر بدر آسیائی فرود آمد آسیابان گفت بدرون
آسیا آیید که باران خواهد شد خواجه التفات بسخن او نکرده اتفاقا در آن شب باران شد و در
اثنای آسیا را پناه گرفت و از آسیابان پرسید که بچه علامات ترا این امر معلوم شد گفت هر گاه
دراز گوش من سرگین از عقب می‌اندازد بتجربه من شده است که بعد از آن باران می‌شود و
اگر گویند که بعضی از علما و فارسیه در کتب خود ایراد نموده اند که اگر کودکان بلعب و بازی
و رقص و سرود اشتغال نمایند دلالت کند بر ارزانی و فراخی سال و کمی بیماری و اگر
کد اطفال از نی و چوب جلمها ساخته باشند و امثال الات حرب بدست گرفته با هم
بطریق لعب از یکدیگر گریزند و پوشیده و پنهان شوند دلالت کند بر ظهور دزدان و

[illegible]

قاطعان

وقاطعان طریق و مردم بدکار و علی بن زید طبرستانی گوید اگر وحوش کوهی و صحرائی را
بینند که میل بابادانی کنند بی سببی دلالت کند که در آنسال برودت هوا و سرما بنهایت
بود و زمستان سخت و دراز گذرد و اگر گنجشک و هدهد بشب بانک کند و سیر آید باران
آید و اگر بروز کلاغ در طیران بانک متتابع نماید دلیل بد رنگی بود و اگر مرغان خانگی
بی‌سبب بانک کنند بنوعی که یکی از خوارج را در روی هوا می‌بینند دلیل هلاکت و
آمدن یاغی باشد و اگر بر روی آب غباری بینند دلالت بر موت و مرگ کند و اگر
در وقت غسل پایها برهم اندازد دلیل آشوب بود در ولایت مازندران گویند چون غوک
بر درخت صفیر زند و او را بزبان آنولایت داروس گویند یعنی غوک درخت علامت
باران است و زکریا کمونی قزوینی در کتاب عجایب المخلوقات آورده که اهل گیلان گویند
که اگر شغال در روز فریاد کند علامت صحو است علی الخصوص از عقب جواب آمده
فریاد کند و درین امور مبالغه بسیار می‌نمایند و لهذا شاعر گفته از غایت بلاهت
که در گیلان است تقویم کشاییان شغالی چند اند و محقق برجندی در کتاب عجایب
البلدان و خواندمیر در کتاب حبیب السیر نیز این مضمون را از خواص گیلان نقل نموده
اند و در کتاب باراهی هندوان مذکور است که اگر جانوری غیر مار و موش و ماهی
جفت خود را بخورد دلیل قحط باشد و اگر در ولایتی غیر آدمی با غیر جنس خود جماع کند
دلیل خرابی آنولایت باشد و اگر در وقت طلوع آفتاب سگ در میان آبادانی گریه
کند دلیل خرابی باشد و اگر در آخر روز روی از آفتاب گریه کند مزارعان را بد بود
و اگر در حوالی نیم شب گریه کند مواشی را از خوف بود و اگر بعد از سه پاس از شب
گریه کند بدی حال دختران باکره و زنان حامله باشد و اگر بر بالای بسیار بلند گریه کند

دلیل کثرت باران باشد و اگر در میان آب رود بگردد باز بیرون آید و اندام خود بیفشاند
و در وقت افشانیدن آب بهوا رساند و از ده شبانه روز باران باشد متعاقب هم و اگر سگ
با ماده گاو بازی کند نیکی و ارزانی غله باشد اگر در وقتی که هند وان خود را میو زند
سگ شروع در فریاد کند بزرگی در آن ولایت فرو رود و اگر سباع صحرائی و جنگلی
بحوالی آبادانی آمده فریاد کنند و سباع اهلی با ایشان موافقت کنند لشکر بیگانه بآن ولایت
آمده خرابی کنند و اگر جانور وحشی با بادانی آمده بچه کند دلیل خرابی آن آبادانیست
و اگر ماده گاو بپای خود زمین را بکاود دلیل ملال خلق بود و اگر نیم شب جغد آنجا
فریاد کند و کوساله دندان داشته باشد دلیل خوف امکان باشد از دشمن اگر اندام
ترنجبین چنانکه از باران تر میشود و موی بهار خواسته دلیل بسیاری مواشی و درا
کتاب از نیم قسم بسیار مسطور است مخافت تطویل را بانی قدر اختصار افتاده خاتمه
در ذکر اسامی قدما و محدثین که این کتاب از اقوال ایشان تالیف یافته مقدم
ایشان هرمس الهرامسه و المثلث بالنعم ارسطاطالیس معلم اول بطلمیوس قلوذی
صاحب مجسطی بوزرجمهر حکیم کان وزیر نوشیروان زردشت صاحب ملت مجوس
ذیمقراطیس قایل ترکیب جسم از اجزای صلبه صغیره اراطیس حکیم سلطان
المحققین خواجه نصیر الملة والدین الطوسی ابی ریحان بیرونی ابو معشر بلخی
ابو جعفر خازن یزدان خواست مشهور بما شاء الله مصری احمد عبد الجلیل سجزی
کوشیار لبان جیلی احمد حراش همدانی یعقوب بن اسحق کندی کتاب بابی
هندوانی ابو الحامد غزنوی صاحب کفایة التعلیم عبدوسی ابو مسلم نقاش
علی ابن رضوان مصری شارح اربع مقالات حکیم ابو القاسم بلخی امام ابو الحسن

بیهقی



بیهقی ابراهیم حاسب مکی بستهام هندی ابن ابی الرجال اصحاب کتاب اخوان
الصفا حکیم راصد محی الدین مغربی تاج الدین اکرم نخجوانی صاحب کتاب
ما لا بد منه حکیم شه مردان رازی صاحب روضة المنجمین علیشاه بخاری
صاحب کتاب اشجار الاثمار مولانا محقق عبد العلی البرجندی سید محمد لاری
احمد بن محمد ملقب باختیار تحریرا فی شهر شوال المکرم سنه ۱۲۰۹

چون این نسخه بسیار عزیز الوجود کم یاب بود
[illegible] علامی فهامی [illegible]
میرزا ابوالحسن [illegible]
[illegible]
میرزا [illegible]
[illegible]
۱۳۱۰

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]